ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی

بلـــــخ

صالح محمّد خلیق

تهران

سال ۱۳۹۴/ ۲۰۱۵

بسم الله الرحمن الرحیم

شمارهٔ پیهم: ۷۳

شناسنامهٔ کتاب:

نام کتاب: ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی بلخ

نویسنده: صالح محمّد خلیق

ناشر: انجمن نویسنده گان بلخ

طرح روی جلد: ژکفر حسینی

برگ‌آرا: سیّد علی موسوی

نگاره گران: آرش بوستانی، حبیب بهمنش و عبدالرّؤوف رحمانی.

نوبت چاپ: یکم

تاریخ چاپ: ۱۳۹۴ هجری خورشیدی برابر با ۵۶۹۴ آریایی جمشیدی

جای چاپ: تهران

شماره گان: ۱۵۰۰ نسخه

مرکزهای فروش:

کابل: شهرآرا، چهارراهی دهن باغ زنانه ۰۷۷۷۷۷۷۰۱۲/ ۰۷۷۷۰۶۲۷۰۹

مزار شریف: جادهٔ بیهقی، نمایشگاه بین‌المللی کتاب سعادت و کتاب‌فووشی بیهقی ۰۷۷۵۹۸۹۴۷۸/ ۰۷۷۷۰۶۲۷۰۹/ ۰۷۷۲۰۱۸۰۳۵/ ۰۷۷۲۹۰۰۹۲۹/ ۰۷۷۶۱۰۰۴۶۰

فهرست مطالب

چکیده

بلخ، پیشینهٔ تاریخی نزدیک به شش‌هزارساله دارد و یافته‌های باستان‌شناسان بیان‌گر پیشینهٔ زنده‌گی انسان از دوران کهن‌سنگی دیرین در این سرزمین می‌باشند. در دوره‌های پیش از تاریخ، نخستین مراکز مهمّ کشاورزی و دام‌پروری و ساخت‌وساز و فرهنگ و هنر در همین سرزمین به وجود آمده اند و در دوره‌های تاریخی، بلخ به حیث گهوارهٔ فرهنگ و تمدّن آریایی و نخستین پای‌تخت آریانای بزرگ نقش برازنده‌یی در تاریخ تمدّن و فرهنگ جهانی ایفا کرده است. میراث‌های فرهنگی بلخ، از جمله، ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخیِ آن که نمادهای روشنی از شکوه دیرین این سرزمین اند، بخش ارزش‌مندی از میراث‌های فرهنگی جهان را می‌سازند.

در این اثر، کوشش شده است تا برای روشن‌شدن هر چه بیش‌تر سهم بلخ در فرهنگ و تمدّن جهانی، با مرور بر سرگذشت این سرزمین از دوره‌های باستانی تا امروز، ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی آن به معرفی گرفته شوند.

تا کنون کار بنیادی‌یی در زمینهٔ شناخت ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی بلخ انجام داده نشده است و حتّی شماری از این آثار در فهرست میراث‌های فرهنگی کشور ثبت نیستند که در این اثر برای نخستین بار دربارهٔ آن‌ها معلومات داده می‌شود. این پژوهش، نشان می‌دهد که دربارهٔ برخی از این آثار در متن‌های کهن نظم و نثر فارسی دری یادکردها و یا اشاره‌های رفته اند. و سرانجام با مطالعهٔ این اثر روشن می‌شود که یافته‌های باستان‌شناسان در برخی از ساحه‌های‌باستانی مُهر تأیید بر روی‌دادهای داستان‌های حماسی آریایی می‌گذارند و حتّی در توجیه برخی از استوره‌های آریایی نیز کمک می‌کنند.

واژه‌گان کلیدی:

ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی بلخ، ساحهٔ باستانی، بناهای تاریخی، افغانستان (آریانا)، بلخ

مقدّمه

سرزمین بلخ یکی از کهن‌ترین مناطق جهان است که در آن باستانی‌ترین کانون‌های تمدّن بشری شکل گرفته اند. بر پایهٔ پژوهش‌های باستان‌شناسانه، در این منطقه در عصر پارینه‌سنگی کهن از حدود ۲۵۰ هزار سال پیش از میلاد زیست‌گاه‌های انسان‌ها وجود داشته اند. باستان‌شناسان کهن‌ترین نشانه‌های زنده‌گی جوامع بدوی انسان‌ها را در گوشه و کنار گسترهٔ پهناور این سرزمین از دل کوهستان‌های جنوب تا دشت‌های شمال شناسایی کرده اند.

به گفتهٔ باستان‌شناسان در حدود ۶ هزار سال پیش از امروز در بلخ و نواحی آن شکارچیان و ماهی‌گیرانی نیمه‌کوچ‌نشین می‌زیستند که در جوامع اشتراکی طایفه‌یی گرد آمده بودند. کاوش‌های باستان‌شناسان شوروی وقت نشان می‌دهند که کشت زمین با کلنگ، پرورش دام و فلزکاری اوّلیّه، در این سرزمین در آغاز هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد یا چهار هزار سال پیش از امروز صورت می‌گرفت و تمدّن مردم این منطقه با مردم نقاط دیگر فلات آریانا خویشاوندی داشته است. (۶۲، ۳۵۳)

کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسانه در بلخ و نواحی آن نشان می‌دهند که در درازای دوره‌های پیش از تاریخ هیچ‌گونه کوچ‌کشی و مهاجرتی در این منطقهٔ آریانای کهن رخ نداده است و آرییاییان احفاد همان انسان‌های اولیّه‌یی می‌باشند که از باستانی‌ترین روزگاران در همین منطقه می‌زیستند و تمام عصرهای پیش از تاریخ را از دوران کهن‌سنگی دیرین در همین‌جا گذرانده اند. در تمام کاوش‌ها و پژوهش‌های انجام‌داده‌شده در این نواحی هیچ نشانه‌یی که دال بر مهاجرت آرییاییان از کدام نقطهٔ دیگر جهان به این سرزمین باشد پیدا نشده است و برعکس تمام شواهد و برآیندها نشان‌دهندهٔ تکامل تدریجی مردمان این سرزمین از عصر سنگ تا دوره‌های استفاده از فلزّات بوده و هیچ‌گونه برّشی را تا پیدایی نخستین‌زنده‌گی ده‌نشینی و شهرنشینی و پی‌ریزی نخستین‌دولت‌های آریایی در سیر این تکامل نشان نداده اند؛ آن گونه که سرودهای ویدی و ریگ‌ودا و اوستا، کتاب زردشت، نیز تأئید و تأکید بر این دارند که آرییاییان

تمام مراحل تکامل نظام اجتماعی و فرهنگی وتشکّل سیاسی و دولت‌داری نخستین خود را در همین سرزمین که آن را به آریاویژه نیز تعبیر کرده اند گذرانده اند، در حالی که با اقوام مهاجم آریایی و غیر آریایی دیگر در دفاع از مرز و بوم نیاکان خود نبردهای سنگینی را تحمّل کرده اند.

به‌این ترتیب دیده می‌شود که پیش کشیدن موضوع مهاجرت آریاییان از نقطهٔ دیگری به این سرزمین، هیچ‌گونه بنیاد علمی و پژوهشی‌یی ندارد و شماری از دانش‌مندان واقع‌بین، در گذشته نیز به ردّ این گونه پنداشت پرداخته اند و آنچه مسلّم‌است آن‌است که آریاییان در هزاره‌های



بعدی، در دوره‌های تاریخی، از بلخ و نواحی آن به غرب و شمال‌غرب و جنوب و جنوب‌شرق آریانا دست به مهاجرت زده اند که سلسلهٔ مادها و فارس‌ها از همین جمله اند. به هر صورت، بلخ در درازای تاریخ پر از نشیب و فراز خود، همواره قلب پرتپشی در پیکرهٔ آریانای بزرگ بوده و اثرگذاری ژرفی در بسیاری از رخدادهای سرنوشت‌ساز این کهن‌بوم‌وبر داشته است و به استناد منابع و مدارک مکتوب و مشاهدات عینی این نقش و جای‌گاه خود را تا امروز در کشور و منطقه حفظ کرده است و جا دارد تا دربارهٔ تاریخ و میراث‌های تاریخی و فرهنگی این نقطهٔ کلیدی و مهمّ روشنی بیش‌تری انداخته شود.

تعریف مسألهٔ پژوهش

بلخ، یکی از کهن‌ترین مناطق افغانستان امروز و خراسان بزرگ دیروز و آریانای کهن است که پیشینهٔ باستانی از عصر پارینه‌سنگی دیرین یعنی حدود دو صد و پنجاه هزار سال پیش از میلاد و پیشینهٔ تاریخی حدود شش هفت هزار سال پیش از امروز دارد. در این سرزمین کهن‌ترین زیست‌گاه‌های انسان‌های بدوی در عصر سنگ شکل گرفته اند و هم‌چنان کهن‌ترین شهر جهان در حدود شش‌هزار سال پیش از امروز پدید آمده است. این سرزمین باستانی گهوارهٔ تمّدن و فرهنگ آریایی و خاست‌گاه بزرگ‌ترین جهان‌بینی‌های جهان مانند آیین‌های مهر و مزدایسنا و زادگاه و پرورش‌گاه دانش‌مندان و سخن‌وران زیادی در تمام دوره‌های تاریخی پیش از اسلام و دوره‌های اسلامی بوده است. سرزمین بلخ تنها به همین شهر باستانی بلخ و در مجموع استان امروزی بلخ، که شهرستان‌های بلخ، دهدادی، نهر شاهی، دولت‌آباد، خلم، کلدار، شورتپه، مارمل، چهارکنت، شولگره، چمتال، چهاربولک، کشن‌ده و زاری و شهر مرزی حیرتان را در بر می‌گیرد، خلاصه نمی‌شده است بل‌که در تمام دوره‌های باستانی و تاریخی سرزمین پهناوری از کناره‌های رود مرغاب در غرب تا تخارستان در شرق و از کوهستان‌های بامیان در جنوب تا رود آمو در شمال را و در برخی از برهه‌های تاریخی قلم‌رو آن در شرق، بدخشان، در شمال، فرارودان و در جنوب، بامیان را نیز در بر می‌گرفت و حتّی قلم‌رو سیاسی آن در مقاطعی از تاریخ در تمام حدود آریانا و افغانستان امروزی و شمال و شرق هندوستان نیز گسترش داشت.

شهر بلخ در بیش‌ترین برهه‌های دورهٔ داستانی و تاریخی خود به عنوان پای‌تخت مطرح بوده و مرکز فرمانروای سلاله‌ها و سلسله‌های مقتدری بوده است. بلخ از همان آغاز پیدایش خود، پای‌تخت پیش‌دادیان، کیانیان و اسپه‌ها در آریانا و در دورهٔ شاهنشاهان هخامنشی از ساتراپ‌نشین‌ها یا شاه‌نشین‌های مهم و در دورهٔ یونانی ـ باختری و نیز در بیش‌ترین برهه‌های دوره‌های کوشانیان و یفتلیان باز هم پای‌تخت آن دولت‌ها بوده است؛ و به‌همین‌گونه در دوره‌های اسلامی از بزرگ‌ترین مراکز قدرت در دست‌گاه خلافت و در دولت‌های مستقل خراسان؛ و کانون خیزش‌های بزرگ مردمی در سده‌های نخستین هجری از جمله قیام ابومسلم خراسانی؛ و خاست‌گاه دودمان‌های تاجیک‌تبار معروف برمکیان و سامانیان در گسترهٔ سیاست و

دانش؛ بوده و در دوره‌های متأخر پس از حملهٔ مغول‌ها، باز هم عنوان پای‌تخت دومی برخی از دولت‌ها را داشته است.

بلخ با توجّه به این سرگذشت باشکوه خود، در درازای تاریخ نشیب‌وفرازهای زیادی را پیموده تا جایی که در برخی از دوره‌ها آبادی‌های باشکوهی داشته و در برخی از دوره‌ها به ویرانه‌یی مبدّل شده است. به گواهی شماری از تاریخ‌نگاران، این شهر در درازای تاریخ در اثر جنگ‌ها بیش‌تر از بیست بار به کلّی ویران شده است و امّا آن‌چه بسیار روشن‌است آن‌است که دست کم این سرزمین دو بار، یکی در هنگام کشورگشایی اسکندر و دودیگر در هنگام تهاجم مغول‌ها بیش‌ترین ویرانی را در خود دیده است. از تمام این دوره‌ها از همان عصر پارینه‌سنگی دیرین گرفته تا دوره‌های داستانی و تاریخی و تا امروز، در این سرزمین، نشانه‌ها، یادگارها و میراث‌های فرهنگی‌یی به‌جا مانده اند که برای باستان‌شناسان و مؤرخان و پژوهش‌گران تاریخ و فرهنگ کشور، منطقه و جهان از ارزش‌مندی ویژه‌یی برخوردار اند.

اگر از یک سو بازشناسی ساحه‌های باستانی و آبده‌های تاریخی بلخ در شناخت گوشه‌های گوناگون گذشته و تاریخ این سرزمین کمک می‌کند، از سوی دیگر پژوهش و کندوکاو در متن‌های کهن تاریخی منظوم و منثور نیز به شناخت بیش‌تر و درست‌تر ساحه‌های باستانی و آبده‌های تاریخی می‌انجامد و گرد و غبار برنشسته از گذشت روزگار را از روی آن‌ها برمی‌دارد و یا به عبارت دیگر یافته‌های باستان‌شناسان برای تدقیق بیش‌تر کار مؤرخان و برعکس، نتایج پژوهش‌های مؤرخان برای باروری و سمت‌وسودهی و روشن‌ساختن بیش‌تر کاوش‌ها، بررسی‌ها و مطالعات علمی باستان‌شناسان کارآیی، سودمندی و کاربرد دارند و در واقع، این کاربرد و کارآیی و یاری، دوسویه و لازم و ملزوم هم‌دیگر می‌باشند.

میراث‌های فرهنگی هر ملّت و هر کشور در حقیقت جزئی از میراث‌های فرهنگی جهان بوده از ارزش‌مندی و جای‌گاه خاصّی در تمدّن و فرهنگ و تاریخ مشترک انسانی برخوردار اند و از همین رو سازمان فرهنگی یونسکو برای پاس‌داشت از آن‌ها به میان آمده است و فعالیّت می‌کند.

افزون بر آن میراث‌های فرهنگی به عنوان یکی از شناسه‌های مهمّ خودبوده‌گی تاریخی و فرهنگی می‌توانند نقش سازنده‌یی در خودشناسی و خودآگاهی مردم یک سرزمین داشته باشند و ازاین‌رو شناخت همه‌جانبهٔ جاهای باستانی و تاریخی کشور به مثابهٔ بخشی مهمّی از میراث‌های

فرهنگی این سرزمین، یکی از نیازمندی‌های بسیار ارزندهٔ مردم ماست و پژوهش حاضر بر آن است تا ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی استان بلخ امروزی را در روشنی برآیندهای بررسی‌های باستان‌شناسانه و متن‌های تاریخی بررسی و معرفی کند.

پرسش‌های پژوهش

در این اثر سعی بر آن بوده است تا به پرسش‌های اصلی زیر پاسخ داده شود:

- بلخ از دوره‌های باستان تا امروز چه روی‌دادهایی را از سر گذرانده و چه سهمی را در تمدّن و فرهنگ انسانی داشته است؟

- ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی موجود بلخ چه پیشینه‌یی دارند و بازتاب آن‌ها در متن‌های تاریخی چه‌گونه است؟

مواد و روش پژوهش

داده‌های مورد استفادهٔ این اثر کتاب‌های حاوی معلومات در مورد تاریخ بلخ و جغرافیای تاریخی این سرزمین و ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی آن و نیز مقاله‌های پژوهشی منتشرشده دربارهٔ بلخ و جاهای باستانی و تاریخی آن در نشریه‌های ادواری و هم‌چنان اسناد و مدارک رسمی دولتی چون نامه‌ها و گزارش‌ها و به‌همین‌گونه چشم‌دیدهای نویسنده می‌باشند. روش ویژهٔ این پژوهش، تحلیلی ـ توصیفی است که با تحلیل و بررسی شواهد درون‌متنی و مراجعه به منابع کتابخانه‌یی انجام داده شده است.

این اثر دارای سه فصل است. فصل یکم خودِ مقدّمه است. در فصل دوم به تاریخ و معرفی ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی بلخ در دوره‌های پیش از اسلام و در فصل سوم به همین موضوع در دوره‌های اسلامی پرداخته شده است. فصل دوم در دو بخش دوره‌های پیش از تاریخ و دوره‌های داستانی و تاریخی پیش از اسلام و فصل سوم نیز در دو بخش از سده‌های یکم تا هفتم هجری قمری/ هفتم تا سیزدهم میلادی و سپس از سده‌های هشتم تا چهاردهم هجری قمری/ چهاردهم تا بیستم میلادی را در بر می‌گیرند. در هر بخش در ضمنِ شرح روی‌دادهای تاریخی به آبادانی‌های هر دوره که بسیاری از آن‌ها امروز از میان رفته اند نیز اشاره شده است و

در پایان هر بخش، ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی متعلّق همان دوره که تا امروز پابرجا اند به ترتیب پیشینهٔ تاریخی آن‌ها با ذکر موقعیّت، پیشینهٔ تاریخی، مشخصّات فرهنگی و ساخت‌مانی و مرمت‌کاری‌هایی که در درازای تاریخ در آن‌ها صورت گرفته اند معرفی شده اند.

برای فراهم‌آوری آسانی بیش‌تر به خواننده‌گان و مراجعه‌کننده‌گان، تمام سنوات یادشده در این کتاب هم‌زمان به دو سال‌شماری هجری و میلادی در کنار هم درآورده شده اند؛ به‌گونه‌یی که در دوره‌های پیش از اسلام تنها از سال‌شماری میلادی با ذکر پیش از میلاد و یا میلادی استفاده گردیده و از آغاز هجرت، هم‌زمان هردو سال هجری قمری و میلادی به کار رفته و امّا از آغاز سدهٔ چهاردهم هجری خورشیدی یعنی ازسال ۱۳۰۰ هجری خورشیدی به بعد تا امروز، هم‌زمان از سال‌شماری هجری خورشیدی و میلادی کار گرفته شده است.

تلفّظ برخی از نام‌ها و نام‌واژه‌های خارجی و یا کهنِ یادشده در متن این کتاب، به حروف لاتین در پانویس صفحهٔ مربوط و ارجاع به منابع و مآخذ به گونهٔ درون‌متنی با ذکر شمارهٔ منبع و شمارهٔ صفحهٔ منبع آمده است و در لابه‌لای متن اصلی، تصویرهایی از ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی بلخ و شماری از کسان و اشیای تاریخی؛ و پس از نتیجه‌گیری، فهرست‌های منابع و اعلام جغرافیایی و اشخاص به ترتیب حروف الفبا جا داده شده اند.

پیشینهٔ پژوهش

پیشینهٔ پژوهش دربارهٔ میراث‌های فرهنگی افغانستان و از جمله میراث‌های فرهنگی بلخ برمی‌گردد به نیمهٔ نخست سدهٔ سیزدهم هجری قمری/ نوزدهم میلادی. در گام نخست پژوهش‌های باستان‌شناسانه در افغانستان به گونهٔ غیر رسمی از سال ۱۲۳۸ تا ۱۳۴۰ هجری قمری/ ۱۸۲۳ تا ۱۹۲۲ میلادی یعنی برای مدّت یک سده به وسیلهٔ محققان اروپایی به ویژه انگلیس‌ها انجام داده شدند. (۵۸، ۳) انگلیس‌ها در جریان جنگ‌های افغانستان ـ انگلستان زیر پوشش سپاه خویش ساحه‌های باستانی و آبده‌های تاریخی کشور را در برخی از جاها از جمله در بخش‌های شرقی و مرکزی کشور تثبیت کردند و حتّا دست به کاوش‌ها و فراهم‌آوری سکّه‌ها و آثار تاریخی و فرهنگی دیگر نیز زدند و شماری از آن‌ها کتاب‌ها و رساله‌های پژوهشی‌یی نیز نوشتند

که «شرح آثار باستانی آریانا»، اثر چ. چ. ویلسن[1] و «جمع‌آوری کلکسیون‌های مسکوکات یونانی ـ باختری و کوشانی»، اثر چارلس مسن[2] از آن جمله اند. (۵۸، ۴)

پژوهش‌های رسمی پس از بازستانی استقلال سیاسی افغانستان، از سال ۱۳۰۱ هجری خورشیدی/ ۱۹۲۲ میلادی آغاز یافت و برای نخستین بار در آذر سال ۱۳۰۱ هجری خورشیدی/ دسامبر ۱۹۲۲ میلادی هیأت باستان‌شناسی فرانسه در افغانستان امتیاز رسمی مطالعه و کاوش‌های باستان‌شناسانه در کشور را با بستن قراردادی با دولت افغانستان، به‌دست آورد. (۵۸، ۴)

پس از پایان جنگ جهانی دوم قراردادهای مشابهی با کشورهای ایالات متّحدهٔ آمریکا، انگلستان، ایتالیا، ژاپن، هندوستان، و اتّحاد شوری وقت بسته شدند و باستان‌شناسان آن کشورها مطالعات خود را در افغانستان آغاز کردند. از آن میان، در سال ۱۳۲۸ هجری خورشیدی/ ۱۹۴۹ میلادی هیأت آمریکایی وابسته به موزهٔ طبیعی پنسلوانیا، مطالعات مقدماتی را دربارهٔ دوره‌های پیش‌ازتاریخ انجام داد (۵۸، ۵) و در درازای سال‌های ۱۳۴۸، ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ هجری خورشیدی/ ۱۹۶۹، ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ میلادی هیأت باستان‌شناسی اتّحاد شوروی وقت با باستان‌شناسان داخلی برخی از ساحه‌های دوره‌های پیش از تاریخ و دوره‌های پیش از اسلام را در شمال افغانستان و از جمله در بلخ مورد مطالعه و کاوش قرار دادند. (۵۸، ۶)

معلومات و گزارش‌های ارائه‌شده دربارهٔ ساحه‌های باستانی و تصویرهای گرفته‌شده از بناهای تاریخی موجود در آن روزگار توسّط آنان، تا امروز هسته و پایهٔ تمام دانستنی‌های امروز را دربارهٔ این میراث‌ها بخصوص بناهای تاریخی تشکیل می‌دهند. البته در مورد تاریخ بلخ نیز تا کنون اثر جامعی که دربرگیرندهٔ تمام برهه‌ها باشد وجود ندارد و تنها ذکر بلخ و روی‌دادهای مربوط به آن به گونهٔ پراگنده در برخی از منابع کهن تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی دیده می‌شود که برای شناخت همه‌جانبهٔ تاریخ و فرهنگ آن هرگز بسنده نمی‌باشد. در این آثار در ضمن یادکرد از روی‌دادهایی که در بلخ و نواحی آن به وقوع پیوسته اند گاهی از برخی از آبادانی‌های این سرزمین نیز سخن به میان آمده است و احیاناً در مواردی از این آبادانی‌ها به تفصیل نیز سخن رفته است؛ امّا در بسیاری از این‌گونه اطّلاعات به محلّ دقیق این بناها اشاره‌یی نشده و اگر هم شده باشد تطبیق آن به جغرافیای امروز بلخ ناممکن و دست کم بسیار دشوار است.

---

[1] - H. H. Wilson
[2] - Charles Mason

با این‌همه، تا کنون تلاش‌های پراگنده‌یی در معرفی تاریخ و میراث‌های فرهنگی منطقه و کشور که بلخ را نیز در بر می‌گیرند توسط دانش‌مندان داخلی و خارجی انجام داده شده اند که دست‌مایهٔ تدوین این اثر قرار گرفته اند که در این‌جا به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد:

در مورد تاریخ بلخ:

۱ ـ تاریخ افغانستان نوشتهٔ علی‌احمد کُه‌زاد: این کتاب در سال ۱۳۸۴ خورشیدی/ ۲۰۰۵ میلادی ، از سوی بن‌گاه انتشارات میوند در کابل به چاپ رسیده و دربرگیرندهٔ تاریخ افغانستان (آریانا) از دوره‌های باستانی تا پایان دورهٔ طاهریان است.

۲ ـ افغانستان در مسیر تاریخ، نوشتهٔ میر غلام‌محمّد غبار: این کتاب در سال۱۳۸۷ خورشیدی/ ۲۰۰۸ میلادی از سوی بن‌گاه انتشارات میوند در کابل به چاپ رسیده و دربرگیرندهٔ تاریخ افغانستان از گذشته‌های دور تا روزگار معاصر می‌باشد و در لابه‌لای آن به روی‌دادهای مربوط به بلخ نیز پرداخته شده است.

۳ ـ تاریخ ایران قبل از اسلام و پس از اسلام، نوشتهٔ حسن پیرنیا، عبّاس اقبال آشتیانی و خسرو معتضد: این کتاب در سال۱۳۸۹خورشیدی/ ۲۰۱۰ میلادی ازسوی انتشارات پارمیس، در تهران به چاپ رسیده و دربرگیرندهٔ تاریخ ایران کهن در دوره‌های قبل از اسلام و دوره‌های اسلامی است و در لابه‌لای آن مطالبی دربارهٔ سرزمین بلخ نیز به چشم می‌خورند.

۴ـ تاریخ بلخ از سدهٔ ۱۶ تا نیمهٔ سدهٔ ۱۸ میلادی، نوشتهٔ بوری احمدوف، دانش‌مند ازبکستان: این کتاب در سال ۱۳۶۱ خورشیدی/ ۱۹۸۲ میلادی، از سوی نشریات فن در تاشکند به چاپ رسیده و دربرگیرندهٔ معلومات مفصلی دربارهٔ روی‌دادهای تاریخی بلخ در سده‌های ۱۶ تا ۱۸ میلادی یعنی دوره‌های شیبانیان و اشترخانیان است. اصل این کتاب به زبان روسی است و این‌جانب در سال ۱۳۷۴ هجری خورشیدی/ ۱۹۹۵ میلادی آن را از روسی به فارسی برگردان کرده ام و امّا اقبال چاپ نیافته است. در این اواخر این کتاب توسّط سیّد ابراهیم قیصاری نیز به فارسی برگردان و از سوی انتشارات سعید در زمستان سال ۱۳۹۲ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۴ میلادی به چاپ رسیده است.

در مورد بناهای تاریخی بلخ:

۱ ـ تاریخ عمومی شهر بلخ در قرون وسطی، نوشتهٔ احرار مختارف: این کتاب در سال ۱۳۸۱ خورشیدی/ ۲۰۰۲ میلادی، به اهتمام علی‌رضا خداقلی‌پور از سوی مرکز اسناد و خدمات پژوهشی

(مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجهٔ ایران) در تهران به چاپ رسیده و دربرگیرندهٔ معلوماتی بسیار سودمند پیرامون اوضاع بلخ و معرفی جاهای تاریخی آن در سده‌های میانه است.

۲ ـ جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ، نوشتهٔ دکتر الهامه مفتاح: این کتاب در سال ۱۳۷۶ هجری خورشیدی/ ۱۹۹۷ میلادی از سوی پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در تهران به چاپ رسیده و دربرگیرندهٔ معلومات ارزنده‌یی پیرامون برخی از آبادی‌های از بین‌رفته و هم‌چنان بناهای تاریخی موجود بلخ است.

۳ ـ معماری اوزبیکان در افغانستان، نوشتهٔ برنارد اوکین، دانش‌مند آمریکایی: اصل این کتاب به زبان انگلیسی است که از سوی دانش‌گاه آمریکایی قاهره به چاپ رسیده است. در این کتاب ویژه‌گی‌های ساخت‌مانی شماری از بناهای تاریخی افغانستان و از جمله بلخ که به گمان نویسندهٔ این کتاب از ساخته‌های دورهٔ شیبانیان اند معرفی شده اند. این کتاب در این اواخر به وسیلهٔ دکتر سعید جلایر به فارسی برگردان شده و متن تایپ‌شدهٔ این برگردان را از نزد آقای رحیم ابراهیم، دانش‌مند معاصر کشور، به دست آورده ام.

۴ ـ جغرافیای تاریخی بلخ، نوشتهٔ محمّدامین زوّاری: این کتاب در سال ۱۳۸۸ خورشیدی/ ۲۰۰۹ میلادی از سوی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار درتهران به چاپ رسیده و دربرگیرندهٔ معلومات ارزنده‌یی پیرامون برخی از آبادی‌های تاریخی بلخ که بسیاری از آن‌ها امروز وجود ندارند میباشد.

۵ ـ افغانستان و نقاط شگفت‌انگیز آن، نوشتهٔ محمّدعظیم عظیمی: این کتاب در سال ۱۳۹۰ خورشیدی/ ۲۰۱۱ میلادی از سوی انتشارات بین المللی الهدی به چاپ رسیده و در آن در ضمن معرفی جاهای دیدنی نقاط دیگر افغانستان، برخی از بناهای تاریخی بلخ هم معرفی شده است.

۶ ـ آشنایی با بناهای تاریخی افغانستان، نوشتهٔ محمّدعظیم عظیمی: این کتاب در سال ۱۳۹۰ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۱ میلادی، از سوی انتشارات علم و دانش ـ خراسان در تهران به چاپ رسیده و درآن به شماری از بناهای تاریخی بلخ نیز پرداخته شده است.

۷ ـ بناها و آبدات تاریخی شمال افغانستان، نوشتهٔ عبدالغفار صفا: این اثر، جزوهٔ کوچکی است که در سال ۱۳۷۸ خورشیدی/ ۱۹۹۹ میلادی از سوی مرکز مطالعات افغانستان در پیشاور به چاپ رسیده و در آن دربارهٔ برخی از جاهای باستانی و تاریخی بلخ به گونه‌یی فشرده معلومات داده شده است.

۸ ـ دانستنی‌ها پیرامون جغرافیای عمومی افغانستان، نوشتهٔ سلطان‌محمّد انصاری: این کتاب در سال ۱۳۹۰ خورشیدی/ ۲۰۱۱ میلادی از سوی مؤسسهٔ نشر و پخش سرور سعادت به نشر رسیده و در قسمتی از آن برخی از ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی بلخ در ضمن میراث‌های تاریخی و فرهنگی افغانستان معرفی شده است.

۹ ـ ویژه‌گی‌های جغرافیایی و تاریخی بلخ، نوشتهٔ سلطان‌محمّد انصاری: این کتاب در سال ۱۳۸۶ خورشیدی/ ۲۰۰۷ میلادی از سوی کتاب و قرطاسیّه فروشی حاج عبدالقیّوم در کابل به نشر رسیده و در لابه‌لای آن به معرفی شماری از ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی بلخ نیز پرداخته شده است.

۱۰ ـ د تاریخی بلخ لرغونی سیمی او آثار (مناطق و آثار باستانی بلخ تاریخی)، نوشتهٔ محمّدصدّیق رازقی نریوال: این کتاب در سال ۱۳۹۲ خورشیدی/ ۲۰۱۳ میلادی، به زبان پشتو از سوی انتشارات بیهقی در کابل به نشر رسیده و دربرگیرندهٔ معلوماتی فشرده دربارهٔ شماری از ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی بلخ است.

هدف پژوهش

در مجموع، در این پژوهش، دو هدف مشخصّ زیر دنبال شده اند:

۱ ـ مرور کوتاهی بر وقایع تاریخی بلخ از دوره‌های پیش‌ازتاریخ تا دوره‌های تاریخی پیش‌ازاسلام و دوره‌های اسلامی؛

۲ ـ معرفی ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی موجود بلخ.

بلخ و آبادی‌های آن در دوره‌های پیش‌ازاسلام

بلخ و آبادی‌های آن دردوره‌های پیش از اسلام، در این فصل کتاب در زیر دو عنوان پیش از تاریخ و دوره‌های تاریخی به مطالعه گرفته شده اند. در آغاز مروری کوتاهی دربارهٔ عصرهای گوناگون پیش ازتاریخ مانند عصر سنگ و عصرهای مفرغ و آهن و چه‌گونه‌گی سپری‌شدن آن‌ها در بلخ صورت گرفته است و سپس به معرفی ساحه‌های باستانی متعلّق به دوره‌های پیش از تاریخ در بلخ و آثار به‌دست‌آمده از آن جاها با اشاره به مطالعات، پژوهش‌ها و کاوش‌های انجام‌داده‌شده در آن‌ها پرداخته شده است. به دنبال آن، دربارهٔ روی‌دادهای دوره‌های داستانی و تاریخی پیش از اسلام در بلخ از پیش‌دادیان و کیانیان و اسپه‌ها گرفته تا هخامنشیان، یونانی‌باختری، اشکانیان، کوشانیان، ساسانیان و یفتلیان و ساحه‌های باستانی و آبده‌های تاریخی به‌جامانده از آن دوره‌ها روشنی انداخته شده است.

بلخ و آبادی‌های آن در دوره‌های پیش‌ازتاریخ

نام‌واژهٔ پیش‌ازتاریخ یا ماقبل تاریخ[۱] به آن دوره‌هایی از زنده‌گی انسان‌ها اطلاق می‌شود که هنوز خطّ و نوشتن پدید نیامده بود. بار نخست این نام‌واژه در سال ۱۲۶۷ هجری قمری/ ۱۸۵۱ میلادی توسّط دانیل ویلسن[۲] در اثرش به نام «باستان‌شناسی و سال‌نامهٔ پیش از تاریخ اسکاتلند» در انگلستان به کار رفت. در سال ۱۲۸۱ هجری قمری/ ۱۸۶۵ میلادی، سر جان لوبک[۳] در رسالهٔ «عصر

---

۱ - **Prehistroy**
۲ - **Danil Wilson**
۳ - **Sir Jhan Luback**

ماقبل تاریخ» و ادوارد تایلر[۱]در سال ۱۲۸۷ هجری قمری/ ۱۸۷۱ میلادی در مقاله‌یی زیر عنوان «فرهنگ ابتدایی» یکی بعد دیگری این نام‌واژه را به کار بردند و از آن به بعد تا امروز این نام‌واژه در همهٔ پژوهش‌های علمی، باستان‌شناختی و تاریخی به کار برده می‌شود. (۵۸، ۳)

مطالعهٔ دوره‌های پیش از تاریخ افغانستان (آریانا) و از جمله بلخ از سال ۱۳۰۲ هجری خورشیدی/ ۱۹۲۳ میلادی توسّط باستان‌شناسان آمریکایی، فرانسه‌یی و اتّحاد شوروی وقت آغاز شد که در اثر آن، ساحه‌های باستانی‌یی از دوران‌های متعدّد پیش از تاریخ مانند عصرهای سنگ و مفرغ تثبیت گردیدند و روشن شد که مردم این سرزمین همهٔ این دوره‌ها را از سر گذرانده اند. (۵۸، ۱۱)

ریچارد داویس[۲]تصویر کاملی از دوره‌های پیش از تاریخ افغانستان (آریانا) ارائه داشته و نقش مردم این کشور را در شکار، اهلی ساختن حیوانات، دام‌داری و کشاورزی و ساختن ابزارهای کار و آفرینش فرهنگ و تمدّن بشری روشن ساخته است. (۵۸، ۱۲) پروفیسر لویس دوپری[۳]و دکتر پرکنز در تحقیقاتی که در بلخ انجام دادند این موضوع را تأئید کرده اند. (۵۸، ۱۳) دانش‌مندان از سال ۱۳۰۲ تا ۱۳۳۰ هجری خورشیدی/ ۱۹۲۳ تا ۱۹۵۱ میلادی در زمینهٔ شناخت آثار پیش از تاریخ بلخ کارهای ارزنده‌یی انجام دادند و مراحل گوناگون زنده‌گی غارنشینان را در بلندی‌ها و دامنه‌های کوه‌ها و صخره‌ها و آبادی‌ها؛ و هم‌چنان ابزارها و شیوهٔ زنده‌گی آنان را در سفیدپل شهرستان کشن‌ده و دشت‌لی شهرستان دولت‌آباد بلخ و ساحه‌های باستانی دیگر بلخ و نواحی آن بازیابی کرده اند. (۵۸، ۱۵)

برای دوره‌هایی که انسان‌ها پیش از تاریخ سپری کرده اند، در سدهٔ چهاردهم هجری قمری/ بیستم میلادی، خ. تومسن[۴]، باستان‌شناس دانمارکی، بر پایهٔ نوعیّت مادّه‌یی که انسان‌ها برای ساختن ابزار از آن کار گرفته اند، نظریّهٔ عصرهای سه‌گانه را پیش کشید: عصر سنگ، عصر مفرغ و عصر آهن. سپس هر یک از این عصرهای سه‌گانه به عهدهای کوچک‌تر و هر عهد نیز به نوبهٔ خود به دوران‌های گوناگون و نیز به دوره‌هایی که به نام محل‌های کشف آثار نام‌گذاری می‌شوند بخش‌بندی شدند. (۶۲، ۶۵ ـ ۶۶)

---

۱ - Edward Tyler
۲ - R. Daves
۳ - Louis Dupree
۴ - CH Thomsen

مورگان، دانش‌مند دیگر، در حدود سال ۱۲۹۷ هجری قمری/ ۱۸۸۰ میلادی در کتاب خود به نام جامعهٔ کهن برپایهٔ ویژه‌گی‌های عمومی فرهنگ مادّی، تاریخ اولیّه را به دو بخش توحش و بدویت تقسیم کرد که عهد نخستین با اختراع تیر و کمان پایان و عهد دوم با اختراع سفال‌سازی آغاز می‌یابد و هر یک از این عهدها به نوبهٔ خود بر سه درجهٔ دیرین، میانه و پسین تقسیم می‌شود. (۶۲، ۶۶)

دوره‌های پیش از تاریخ به آن برهه از تاریخ گفته می‌شود که انسان‌ها هنوز نگارش خط را نیاموخته بودند و از این رو تاریخ آریانا و از جمله بلخ از ۳۵۰۰ سال پیش از امروز که آغاز دوران اسپه‌ها بوده وارد مرحلهٔ تاریخی شده است ولی روی‌هم‌رفته مؤرخان با توجّه به این که در سروده‌های ویدی و پس از آن در کتاب اوستا و به همین‌گونه در آثار مؤرخان دوران باستانِ سرزمین‌های دیگر، از یک سلسله رخ‌دادهای به‌هم‌پیوستهٔ تاریخی از جمله از دوره‌های پیش‌دادیان و کیانیان و نام‌های شاهان و پهلوانان این دو دودمان مهمّ این سرزمین یاد شده است بنابرآن این دوره‌های داستانی را نیز جزئی از دوره‌های تاریخی بلخ و آریانا می‌شمارند و به این‌گونه دوران تاریخی بلخ و آریانا تا حوالی ۷۰۰۰ سال پیش از امروز یعنی ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد پیش می‌رود. به این‌گونه برخی از این دورهٔ داستانی با اواخر دورهٔ پیش از تاریخ در یک زمان قرار می‌گیرند، بخصوص عصرهای مفرغ و آهن.

در عصر سنگ

عصر سنگ از دوران چهارمین زمین‌شناسی یا سینوزوییک آغاز می‌یابد و کهن‌ترین و درازترین عصر پیش از تاریخ برای انسان و دوره‌یی است که در آن انسان برای نخستین‌بار ابزارهای سنگی دست‌ساز را به کار برده است. در آغاز دوران چهارم زمین‌شناسی، شرایط اقلیمی زمین ملایم‌تر و مرطوب‌تر از امروز بوده است و امّا آهسته آهسته شرایط آب‌وهوا سخت‌تر شد و یخ‌چال‌هایی از شمال و هم‌چنان از کوهستان‌های البرز و هیمالیا سرازیر شدند. (۶۲، ۷۷)

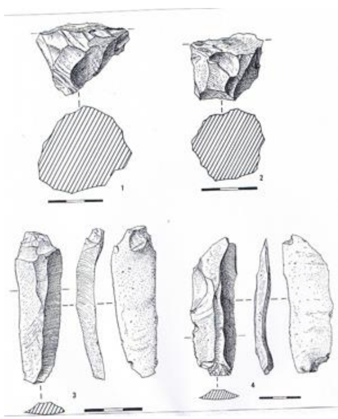
این عصر به نوبهٔ خود به سه عهد دسته‌بندی می‌شود: پارینه‌سنگی، میان‌سنگی و نوسنگی.

عهد پارینه‌سنگی که به نام‌های دیرینه‌سنگی و عصر سنگ کهن هم یاد می‌شود از حدود ۲،۵ میلیون سال پیش از امروز تا زمان عقب‌نشینی یخ‌چال‌ها از نیم‌کرهٔ شمالی زمین در فاصلهٔ ۱۰ هزار تا

۸۵۰۰ پیش از میلاد ادامه داشت و یکی از مناطق آن قاره‌های آفریقا و آسیا بوده است. در سرزمین بلخ و شمال کشور در نواحی حیرتان، قره‌کمر، کالف (کلفت)، کوک‌جر و سفیدپل آثار عهد پارینه‌سنگی دیده می‌شوند.

عهد پارینه‌سنگی را به دوران‌های کهن‌سنگی دیرین و کهن‌سنگی نوین تقسیم کرده اند.

دوران کهن‌سنگی دیرین از آغاز دورهٔ چهارمین آغاز می‌شود و تا پایان آخرین گسترش یخ‌چال‌ها یعنی حدود چهل هزار سال پیش طول می‌کشد. (۶۲، ۷۷؛ ۲۱، ۹۸ ـ ۹۹) در این دوران تراشیدن سنگ مشته از سنگ چقماق معمول شد و آن جنگ‌افزار سنگی‌یی بود به شکل بادام که درازای آن به ۲۰ سانتی‌متر و وزن آن به ۲ کیلوگرم می‌رسید. این ابزار برای ساختن میخ‌های چوبی، کندن ریشه‌ها، خراب‌ساختن لانه‌ها و کنام‌ها و کُشتن جانوران زخمی به کار می‌رفت. افزون از سنگ مشته ورقه‌هایی از چقماق بُرنده نیز ساخته می‌شدند که برای تیزکردن ابزارها به کار می‌رفتند. (۶۲، ۷۷ ـ ۷۸) رفته رفته انسان‌ها به ساختن ابزارهای کوچک‌تر و ظریف‌تر نایل آمدند. (۶۲، ۸۷) انسان‌های کهن‌سنگی دیرین استفاده از آتش را نیز فراگرفتند و با این کشف مهم توانایی شان را در برابر سرما و گزند درنده‌گان افزایش دادند. پرداختن انسان‌ها به شکار جانوران نیز در این دوران آغاز شد. (۶۲، ۷۹)



دوران کهن‌سنگی نوین پس از دوران کهن‌سنگی دیرین فرا می‌رسد و از ۴۰ هزار تا ۱۲ هزار سال پیش از میلاد را در بر می‌گیرد. (۶۲، ۸۳؛ ۲۱، ۱۰۷) در این دوران شرایط اقلیم چندین بار تغییر یافت. یخ‌چال‌ها عقب نشستند، سپس یخ‌بندان از نو فرا رسید و این چهارمین و واپسین یخ‌بندان بود که آب‌وهوا را سخت نامساعد ساخت. (۶۲، ۸۳) در این دوران ابزارهایی از چوب و استخوان و یا از چوب و سنگ چقماق پدیدار شدند، انسان‌ها غارها را ترک گفتند و به ساختن پناه‌گاه‌های گرم پرداختند و هنر پدید آمد (۶۲، ۸۳ ـ ۸۴) و نیز سگ، نخستین جانوری است که در همین دوران توسّط انسان رام و اهلی شده است. (۶۲، ۹۸)

در یک دسته‌بندی دیگر، عهد پارینه‌سنگی به دوران‌های کهن‌سنگی دیرین از ۶۰۰ هزار سال تا ۱۰۰ هزار سال پیش از میلاد، کهن‌سنگی میانه از حدود ۱۰۰ هزار تا ۳۰ هزار سال پیش از میلاد و کهن‌سنگی پسین از ۳۰ هزار سال تا ۱۰ هزار سال پیش از میلاد تقسیم می‌شود (۵۸، ۷)

عهد میان‌سنگی پس از دوران کهن‌سنگی نوین فرا می‌رسد و از ۱۲ هزار تا ۶ هزار سال پیش از میلاد (۶۲، ۹۷) یا ۱۰هزار تا ۸ هزار سال پیش از میلاد (۵۸، ۸) را در بر می گیرد. در قرارگاه‌های عهد میان‌سنگی ابزارهای فراوان چقماقی به شکل سه‌گوشه و یا ذوذنقه و یا به صورت قطعاتی دندانه‌دار که دستۀ چوبی یا شاخی دارند باقی مانده اند. در این عهد نیز انسان‌ها به شکار می‌پرداختند. (۶۲، ۹۷) در نواحی بلخ و شمال کشور، مناطق سفیدپل، زادیان، خلم و تاش‌گذر مربوط به این دوره اند.

عهد نوسنگی، آخرین عهد عصر سنگ است و آن را عهد آغاز کشاورزی و رام‌سازی دام دانسته اند. در این دوره انسان‌ها به زنده‌گی روستایی رو آوردند و به کشاورزی، باغ‌داری، دام‌پروری، ریسنده‌گی و بافنده‌گی و سفال‌سازی پرداختند. با افزایش فراورده‌های کشاورزی، انسان‌ها به رفاه بیش‌تر اجتماعی دست یافتند و نیز جمعیّت رو به افزایش گذاشت و در نتیجه تنش‌ها و کوچیدن‌ها رخ دادند.

در بلخ و مناطق هم‌جوار آن، سفیدپل، خواجه دوکه، کلفت(کالف)، هزارسم، گرزیوان و غیره به این دوره تعلّق دارند.

عهد نوسنگی را به دو دوران نوسنگی دیرین و نوسنگی نوین تقسیم می کنند.

دوران نوسنگی دیرین پس از عهد میان سنگی از حدود ۵ (۶۲، ۹۸) یا ۸ هزار سال پیش از میلاد آغاز می‌شود. (۵۸، ۸) در این عهد، انسان‌ها کار روی چوب را تکمیل کردند. (۶۲، ۹۸) این دوران را نوسنگی بدون سفال هم می‌نامند. (۵۸، ۸)

دوران نوسنگی نوین یا باسفال، پس از دوران نوسنگی دیرین از ۶ تا ۴ هزار سال پیش از میلاد را در بر می‌گیرد. (۵۸، ۸) از ویژه‌گی‌های این عهد، تکنیک تازه در کار روی سنگ یعنی صیقل‌دادن، سوراخ‌کردن و اره‌کردن و پیدایش کشاورزی و دام‌پروری اولّیه می‌باشد. دانش‌مند شوروی به نام س. توستوف[1] بر کناره‌های رود آمو در ساحه‌های مربوط به شهرستان دولت‌آباد در

[1] - S. Tovstov

شمال استان بلخ آثار زنده‌گیِ مبتنی بر شکار و ماهی‌گیری را از پایان هزارهٔ چهارم تا آغاز هزارهٔ سوم پیش‌ازمیلاد کشف کرد که آن را تمدّن کلت‌مینار[١] نامید. (۵٨، ٩٨)

ساحه‌های گسترده‌یی در کوهستان‌های جنوب و دشت‌های شمال سرزمین بلخ متعلّق به عصر سنگ اند. منطقهٔ سفیدپل، مرکز شهرستان کشن‌ده واقع در جنوب بلخ، عصر کهن‌سنگی یعنی نزدیک به ۴٠ هزار سال پیش از ام‌روز را از سر گذشتانده است. (٧، ۴٣) در برایند کاوش‌هایی که در این منطقه از سوی باستان‌شناسان انجام داده شده اند چند زیست‌گاه و گورستان انسان‌ها از زیر آوارها بیرون آورده شدند و بیست هزار ابزار سنگ‌چقماقی مربوط به دورهٔ کهن‌سنگی دیرین که از نگاه پیشینهٔ تاریخی در آسیای مرکزی بی‌مانند اند به دست آمدند. (۴۶، ٢٠ ـ ٢١) غار مار از عهد کهن‌سنگی و نوسنگی (٣۶، ٩٧) به همین‌گونه مغاره‌های طلاکمر و البرزکوه و ساحه‌های باستانی تاجیک‌ایلتن در شهرستان شولگر استان بلخ متعلّق به عصر سنگ اند.

در مناطق هموار بلخ ساحهٔ باستانی نیچکه‌تپه در شهرستان دولت‌آباد از عصر سنگ است. (۴٣، ١٣۴) در حوالی آن، زادیان، جای دیگری در شهرستان دولت‌آباد، نیز مربوط به عصر سنگ میانه و نوسنگی شناخته شده است. (۴٣، ١٣٣ ـ ١٣۴) در گوشهٔ شمال‌شرقی دیوارهای کم‌پیرک تقریباً در پنج‌کیلومتری منار زادیان پارچه‌سنگ‌های چقماق به شکل برنده‌های کوچک به دست آمدند که به باور باستان‌شناسان‌فرانسه‌یی احتمالاً این ابزار سنگی متعلّق به دورهٔ نوسنگی یعنی حدود ٨ تا ١٠ هزار سال پیش از میلاد اند. (٨٨، ٣) هم‌چنان ساحه‌های باستانی زمبوکان، خلم و اوچ‌تپه نیز به دوره‌های گوناگون عصر سنگ تعلّق دارند. (٢٨، ١٢ ـ ١۴)

در عصر فلز (عصرهای مس، مفرغ و آهن)

پس از عهد نوسنگیِ عصر سنگ، عصر فلز آغاز می‌شود. این عصر به نوبهٔ خود به عصرهای مس، مفرغ (برنز) و آهن دسته‌بندی شده است.

آغاز عصر فلز را در حدود هزارهٔ ۴ پیش‌ازمیلاد می‌دانند (٢١، ١٣٣) و در آغاز مس را کشف کردند (٢١، ١٣۴)

[١] - Kelteminar

عصر مس در خاور میانه در حدود هزارهٔ چهارم پیش‌ازمیلاد آغاز شد. (۶۲، ۱۲۵)در این عصر، انسان‌ها افزون از کاربرد ابزارهای سنگی و چوبی از ابزارهای دست‌ساز سادهٔ مسّی نیز کار گرفتند. پایهٔ زنده‌گی انسان‌های عصر مس نیز به کشاورزی و دام‌پروری استوار بود.

در آغاز، انسان‌ها مسّ معدنی را به حالت سرد پرداخت کرده به کار می‌بردند. پی‌بردن به این حقیقت که مس را در حالت مذّاب به شکل دل‌خواه می‌توانند دربیاورند، تحوّلی را در ابزارسازی به وجود آورد. فلزّ مذّاب را در تابه‌هایی می‌ریختند و پس از سردشدن، آن را به صورت ورق درمی‌آوردند. با این همه ابزار مسیّ نمی‌توانست با ابزار سنگی رقابت کند. (۶۲، ۱۲۵) سنگِ مس را از معدن استخراج می‌کردند و با دلوهای چرمی بالا می‌کشیدند و با چکش سنگی می‌کوبیدند و سپس آن را با زغال چوب درآمیخته در کوره‌هایی که در خاک کنده بودند می‌ریختند و به وسیلهٔ دَم‌هایی، هوای بیرون را از راه لوله‌های گِلی به درون کوره وارد می‌کردند. (۶۲، ۱۳۳)

عصر مس درآریانا از ۵۵۰۰ تا ۳۳۰۰ پیش‌ازمیلاد آغاز شد و نخستین ابزار مسّی پیداشده در آن، پیشینهٔ حدود ده‌هزارساله دارد.

عصر مفرغ یا برونز (روی و برنج) در هزارهٔ ۳ پیش‌ازمیلاد آغاز شد. (۶۲، ۱۲۷) در این عصر، انسان‌ها به گداختن مس و قلع و ساختن آلیاژ مفرغ پی بردند و ابزارهای مفرغی ساختند و نیز انواع گوناگون دام‌ها را اهلی کردند.

مؤرخان آغاز ساختن مفرغ را یکی از مبداهای تاریخ (هزارهٔ دوم) می‌شناسند (۲۱، ۱۳۵) مفرغ یا برنز آلیاژی است از مس با قلع یا فلزّات دیگر. ابزار مفرغی از ابزار مسّی محکم‌تر و برنده‌تر بود ولی رواج آن به کُندی پیش می‌رفت. در آغاز از مفرغ جنگ‌افزار و زیورات می‌ساختند. (۶۲، ۱۲۷) با این‌همه ابزار مفرغی نیز نمی‌توانست بر ابزار سنگی برتری یابد. کاربرد ابزارهای فلزّی به انسان‌های عصر مفرغ این امکان را میسّر ساخت که با پیوستن تیرها به وسیلهٔ میخ‌های چوبی، خانه‌های مستحمکی بسازند. انسان‌ها در همین عصر به ساختن چرخ یا ارابه نیز دست یافتند. (۶۲، ۱۲۸)

عصر مفرغ در فلات آریانا از ۳۳۰۰ تا ۱۵۰۰ پیش‌ازمیلاد سپری شد. احتمالاً قلع فلات آریانا در آن سال‌ها از بلخ و نواحی آن تأمین می‌شد.

در بلخ و شمال کشور، مناطق سفیدپل، درهٔ گز، چادرتپه، خوش‌تپه، فلور، دشت‌لی و فرّخ‌آباد دولت‌آباد بلخ، و غیره مربوط به عصر مفرغ اند.

باستان‌شناسان افغانستان و شوروی در کاوش‌هایی که در سال **۱۳۴۸** هجری خورشیدی/ **۱۹۶۹** میلادی در شهرستان دولت‌آباد بلخ انجام دادند آثاری از عصر مفرغ را به دست آوردند. آن‌گونه که دیده می‌شود در این منطقه نیز عصر مفرغ با گسترش دام‌پروری هم‌راه بوده است. (۲۱، ۱۳۷) پژوهش‌های باستان‌شناسانه در بلخ و در مجموع در استان‌های شمالی کشور در سال **۱۳۴۸** هجری خورشیدی/ **۱۹۶۹** میلادی از سوی هیأت باستان‌شناسان افغانستان و اتّحاد شوروی آغاز شدند. این گروه باستان‌شناسان به رهبری دکتر و. ی. سریایندی در ساحهٔ باستانی دشت‌لی و ساحه‌های باستانی دولت‌آباد و فرّخ‌آباد توانستند زیست‌گاه‌های تیره‌های زمین‌دار عصر مفرغ وساخت‌مان‌های باشکوه و یادگارهای تاریخی‌یی از عصر مفرغ و آغاز عصر آهن و نشانه‌هایی از کشاورزی دوره‌های باستانی را کشف کنند. (۳۹، ۱۸ ـ ۱۹) کملی در شهرستان دولت‌آباد و آق‌چپر در مرز بلخ و جوزجان نیز متعلّق به عصرهای مفرغ و آهن می‌باشند. (۶۰، ۱۰)

در سفیدپل واقع در شهرستان کشن‌ده در جنوب بلخ نیز در اثر کاوش‌های باستان‌شناسانه ابزارهای مربوط به دورهٔ مفرغ و عصر آهن مانند تیغهٔ تبر، سر تبر، سفال، ساطور، فانه، تیغ، چاقو، کارد، قلم‌های حکّاکی و پیکان‌ها به دست آمده اند (۴۹، ۸۷)

عصر آهن در پایان هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد آغاز شد و انسان‌ها در این عصر به ساختن ابزار آهنی (۲۱، ۱۳۶؛ ۶۲، ۱۲۹) و دگرگونی‌هایی در باورها و پیشرفت‌هایی در گستره‌های کشاورزی و شیوه‌های هنری دست یافتند.

گسترش کاربرد این فلز، انسان را به ساختن ابزارهای محکم و فراوان قادر ساخت. از آهن افزون بر جنگ‌افزارها؛ تبر، کلنگ، داس و بیل می‌ساختند. کاربرد ابزارهای آهنی کار روی سنگ را آسان ساخت و تکنیک ساخت‌مان را تکامل داد. تبر و بیل آهنی به انسان این امکان را برابر ساخت که جنگل‌ها و بیشه‌زارها را به کشت‌زار و چراگاه مبدّل سازد. در این عصر، کشاورزی با کاربرد گاوآهن نیز گسترش بیش‌تر یافت. (۶۲، ۱۳۰)

برای به دست‌آوردن آهن از سنگ آهن، از کوره‌های سنگی و گِلی کار می‌گرفتند. کلوخه‌یی را که به این طریق به دست می‌آمد دوباره می‌گداختند تا این که به فلزّ مقاومی مبدّل می‌شد. برای این منظور آن را سرخ می‌کردند و ضمن آن که بر آن زغال چوب می‌افزودند آن را با چکش می‌کوبیدند. آهنگران ابزارهای گوناگونی مانند سندان، چکش، انُبر، قلم، سوهان و غیره را به کار

می‌بردند. گسترش و تکامل فلزکاری فنون و صنایع را متنوّع‌تر ساخت و این خود سبب گوناگونی پیشه‌ها گردید. (۶۲، ۱۳۳)

عصر آهن در آریانا از ۱۵۰۰ تا ۵۵۰ پیش از میلاد بود. در بلخ و نواحی آن، ساحه‌های باستانی کملی و دشت‌لی در شهرستان دولت‌آباد؛ سفیدپل در شهرستان کشن‌ده؛ آق‌چپر در مرز بلخ و جوزجان؛ طلاتپه در نزدیکی شبرغان؛ میمنه، مرکز استان فاریاب؛ کافرقلعهٔ رستاق و کلفگان در استان تخار، و غیره مربوط به عصر آهن اند.

ساحه‌های باستانی دوره‌های پیش از تاریخ

ساحهٔ باستانی سفیدپل

این ساحهٔ باستانی در نزدیک شهر سفیدپل، مرکز شهرستان کشن‌ده، در بیست‌کیلومتری جنوب‌غرب شهر مزار شریف، مرکز استان بلخ، در کنار رود بلخ و دامنه‌های البرزکوه در ۳۶ درجه و ۵۵ دقیقهٔ عرض‌البلد شمالی و ۶۶ درجه و ۵۱



دقیقهٔ طول‌البلد خاوری موقعیّت دارد (۴۹، ۸۵؛ ۷، ۴۲) و متعلّق به عصر کهن‌سنگی یعنی نزدیک به ۴۰ هزار سال پیش از امروز است. این عصر از آغاز دوران چهارم تا پایان واپسین گسترش یخ‌چال‌ها را در بر می‌گیرد. (۷، ۴۳)

این ساحهٔ باستانی که در بلندای ۲۰۰متری، در دیواری صخره‌یی از سنگ چونه قرار دارد، متشکّل از سه پناه‌گاه سنگی است که باستان‌شناسان آن‌ها را با شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ نام‌گذاری

کرده اند. از آن جمله پناه‌گاه سوم، ساحهٔ رُوبازی است که در نزدیکی رود بلخ و پناه‌گاه دوم در گردنه ودر حدود نیم‌کیلومتری پایین‌تر از بخش سوم واقع است. پناه‌گاه سنگی سوم حدود ۶۰ متر درازا و ۱۴ متر ژرفا دارد و ۶۸ متر از رودخانهٔ بلخ دورتر است. (۴۹، ۸۶)



کاوش‌های باستان‌شناسانه در این ساحهٔ باستانی از سال ۱۳۴۱ هجری خورشیدی/ ۱۹۶۲ میلادی آغاز شدند. در ترکیب نخستین هیأت باستان‌شناسان، باستان‌شناس شناخته‌شده، لویس دوپری، معاون بخش انسان‌شناسی فرهنگستان پنسلوانیای ایالات متّحدهٔ آمریکا نیز بود که گزارش این کاوش‌ها را انتشار داد. برپایهٔ گزارش این هیأت و هم‌چنان گزارش «آ. کاژ دان»[1] دانش‌مند و پژوهش‌گر بزرگ روسیه، ساحهٔ گسترده‌یی در سفیدپل زیر کاوش‌های علمی قرار گرفت. (۴۶، ۲۰ ـ ۲۱)

در براینِد این کاوش‌ها چند زیست‌گاه و گورستان انسان‌ها از زیر آوارها بیرون آورده شدند و بیست هزار ابزار سنگ‌چقماقی مربوط به دورهٔ کهن‌سنگی دیرین که از نگاه پیشینهٔ تاریخی در آسیای مرکزی بی‌مانند است به دست آمدند. (۴۶، ۲۰ ـ ۲۱) این آثار چقماقی به شکل سه‌گوشه و ذوذنقه و به صورت پارچه‌های دندانه‌دار با دسته‌هایی از چوب و شاخ بوده و به عنوان پیکان کاربرد داشته اند. هم‌چنان تبرهای سنگی، ابزارهای استخوانی کوچک، زوبین و نیزه‌های سراستخوانی و نیزه‌هایی که به انجام شان طناب می‌بستند از یافته‌های دیگر از این ساحهٔ باستانی بودند. (۴۹، ۸۶ ـ ۸۷) هم‌چنان از این ساحهٔ باستانی لویس دوپری، دانش‌مند آمریکایی، در سال ۱۳۴۴ هجری خورشیدی/ ۱۹۶۵ میلادی در اثر کاوش‌هایی که انجام داد آثاری مانند دست‌بند، انگشتر، ابزار جنگ، لگام اسپ، آیینهٔ برنجی و نگین لاجوردینی به دست آورد که متعلّق به دورهٔ نوسنگی اند. (۴۳، ۱۳۷) هم‌چنان در برآیند این کاوش‌ها ابزارهای مربوط به دورهٔ مفرغ و عصر آهن یعنی ۵۰ هزار سال پیش از میلاد مانند تیغهٔ تبر، سر تبر، سفال، ساطور، فانه، تیغ، چاقو، کارد،

---

[1] - A. Kag Dan

قلم‌های حکّاکی و پیکان‌ها نیز به دست آمدند (۴۹، ۸۷) در میان آثار به‌دست‌آمده از این ساحهٔ باستانی تندیس منحصربه‌فردی که به موزهٔ ملّی سپرده شد بیان‌گر پیدایش نخستین اندیشه‌های مذهبی در این منطقه است. (۴۶، ۲۰ ـ ۲۱؛ ۷، ۴۳) این اثر، در حقیقت چهرهٔ مرد یا زنی ناشناس است که به روی سنگ آهکیِ کوچکی تراشیده شده و یکی از کهن‌ترین نگاره‌های چهرهٔ انسان است که تا اکنون به ما رسیده است. (۲۸، ۱۱ ـ ۱۲) هم‌چنان شواهد گیاهی به‌دست‌آمده از این ساحهٔ باستانی نشان می‌دهند که این ساحه یکی از نخستین ساحه‌های کشاورزی در جهان باستان بوده است. (۴۶، ۲۰ ـ ۲۱؛ ۷، ۴۳) پیداشدن آثاری چون استخوان‌های جانوران اهلی مانند گوسفند،



بز، گورخر و اسپ و فضله‌های حیوانی در این ساحهٔ باستانی نشان می‌دهد که باشنده‌گان بلخ نخستین انسان‌هایی بودند که افزون بر شکار؛ به دام‌پروری به ویژه پرورش اسپ‌های وحشی، گوسفند و بز و سوارکاری با اسپ نیز پرداخته اند و باستان‌شناسان به این باور اند که برای نخستین بار در جهان، بلخیان اسپ‌های وحشی را اهلی ساخته (۴۹، ۸۷) و به کشت گندم و دانه‌های دیگر پرداخته اند. (۴۳، ۱۳۷)

از آثار به‌دست‌آمدهٔ دیگر از دوره‌های نوسنگی و آهن در این مناطق، سفال‌های منقوش و غیر منقوشی اند که پیشینهٔ یکی از آن‌ها را تولستوف به ۵۰ هزار سال پیش از میلاد تخمین زده است. نقش‌های روی سفالینه‌ها، تندیس‌ها و سنگ‌های زینتی گوناگون مانند لاجوردِ پیداشده از این مناطق را از نشانه‌های استعداد هنری مردم قدیم بلخ و هم‌چنان همانندی‌های میان این آثار و آثار به‌دست‌آمده از کوک‌جر و درهٔ کلان استان سمنگان را نشان‌دهندهٔ پیوندهای اجتماعی و فرهنگی میان مردمان این مناطق دانسته اند. (۴۹، ۸۸)

ساحهٔ باستانی تپهٔ نیچکه

ساحهٔ باستانی تپهٔ نیچکه در شهرستان دولت‌آباد بلخ واقع و دارای پیشینهٔ ۷۰۰۰ تا ۹۰۰۰ سال است. این ساحهٔ باستانی در سال ۱۳۵۴ هجری خورشیدی/ ۱۹۷۵ میلادی توسّط الکساندر وینوگرادوف، دانش‌مند اتّحاد شوروی پیشین، و هیأت باستان‌شناسان افغانستان زیر مطالعات باستان‌شناسانه قرار گرفت و از آن‌جا تیغه‌های کارد به دست آمدند. از ابزارهای به‌دست‌آمده چنین

برمی‌آید که این ساحهٔ باستانی زیست‌گاه شکارچیان و انبار خواروبار مردمان عصر سنگ بوده است و امّا تا هنوز بازمانده‌های گیاهی و حیوانی از این منطقه به دست نیامده اند تا از روی آن‌ها تاریخ دقیق این ساحهٔ باستانی را مشخّص کرد. (۴۳، ۱۳۴)

ساحهٔ باستانی غار مار

ساحهٔ باستانی غار مار یکی از پناه‌گاه‌های متعلّق به عصر سنگ است که در جنوب شهر مزار شریف موقعیّت دارد. این ساحهٔ باستانی در سال ۱۳۴۱ هجری خورشیدی/ ۱۹۶۲ میلادی از سوی باستان‌شناسان آمریکایی زیر پژوهش قرار گرفت که در برایند آن پارچه‌های ابزار سفالی و هم‌چنان از ژرفای سه‌متری آثاری از دوره‌های کهن‌سنگی و نوسنگی و ساخته‌های دستی‌یی چون تیغ‌ها، میخ‌های نوک‌تیز، بُرنده‌ها، و آتش‌دان‌ها و استخوان‌های چهارپایان به دست آمدند.

از بخش بالایی این ساحهٔ باستانی که متعلّق به دورهٔ نوسنگی یعنی ۵۰۰۰۰ سال پیش از امروز است سنگ‌های چقماقی مانند تیغ‌ها و ابزارهای بُرندهٔ دیگر و نیز پارچه‌هایی از ظرف‌ها که برخی از آنها منقّش بودند به دست آمدند. (۳۶، ۹۷)

بر پایهٔ تجزیهٔ کربن ۱۴ که بر دو نماد مهمّ مجموعه‌های بازیافت‌شدهٔ غار مار انجام داده شده است، تاریخ‌های ۵۴۸۷ و ۵۲۶۱ پیش‌ازمیلاد به دست آمده اند. این تاریخ‌ها تقریباً کهن‌ترین تاریخ‌هایی اند که تا اکنون برای ساخته‌های مفرغی ثبت گردیده اند و امّا نسبتاً کهن‌تر از مرکّباتی اند که با لایه‌های فرهنگی دوران نوسنگی سفال‌دار ارتباط دارند. (۵۸، ۶۹)

ابزارهای سنگی پیداشده از غار مار که توسّط دوپری تشریح گردیده اند عبارت‌اند از: ابزارهای سنگ‌هسته‌یی چقماقی، تیغ‌های داس‌مانند، سوراخ‌کن برمه‌ها، تراشنده‌های خلفی و غیر هندسی و تیغ‌های زیاد کوچک. دوپری (به نقل از منبع ۵۸، ۶۹) ویژه‌گی‌های این ابزارهای سنگی را به دوران نوسنگی سفال‌دار نسبت می‌دهد. ابزارهای استخوانی دربرگیرندهٔ سوراخ‌کن‌ها، نوک‌دارها و سوزن‌ها اند. بقایای حیوانی‌یی که از این ساحه به دست آمده اند مربوط به حیوانات اهلی‌شده‌یی چون گوسفند، بز، گاو و احتمالاً خر می‌باشند. دوپری (به نقل از منبع ۵۸، ۶۹) هم‌چنان اشاره می کند که جانوران نرم‌تن شاید از غذاهای آیینی و یا مهمّی بوده اند.

به گفتهٔ عبدالواسع فیروزی، دانش‌مند، پژوهش‌گر و باستان‌شناس معاصر کشور، (۵۸، ۷۰) از ظرف‌های سفالی پیداشده از ساحهٔ باستانی غار مار تنها دو نوع آن شرح داده شده است: اوّلی دارای

لایۀ نرم و مشابه سفال‌های دوران نوسنگی سفال‌دار است و نوع دوم دارای لایۀ خاکی‌رنگ و سخت و نسبت به سفال‌های دوران نوسنگی آتش بیش‌تر دیده و در زیر لبه دارای شکل‌های کندن‌کاری‌شده به گونۀ انکساری می‌باشد. این دو نوع سفال با ترکیبی از مواد خشن و زمختی چون سنگ چقماق، سنگ ریگ‌مانند و کاه یا پوست ساخته شده اند. این ظرف‌های سفالی توسّط پیچاندن یا حلقه‌بستن لوحه با ورقۀ تخته‌سنگ و قالبی که مورد کاربرد قرار می‌گرفت یا به شکل یک چرخ آهسته یا بدون میل یا محوری که تخته‌سنگ با ورقه را بچرخاند ساخته می‌شدند. لبه‌های ظرف‌ها به گونۀ جداگانه ساخته و سپس به بدنه پیوند داده می‌شدند. این ظرف‌ها دارای رویۀ لشم اند و امّا هیچ مدرکی که دال بر لغزاندن، تزئین و صیقل‌دادن آن‌ها باشد پیدا نشده است. افزون از شکل‌های کندن‌کاری‌شده یگانه تزئین دیگری که بر یک ظرف سفالی دیده شده است شکلی دکمه‌مانند یا دایره‌یی برجسته و برآمده می‌باشد.

دوپری (به نقل از منبع ۵۸، ۷۱) می‌گوید که تعداد کمی از ظرف‌های سفالی دارای نقش سبد می‌باشند. امّا این نقش احتمالاً به کاربرد و تکنیک دستگاه سفال‌سازی ارتباط دارد تا به تزئین. بزرگ‌ترین ظرف پیداشده از این ساحه، پیمانۀ دایره‌یی شکلی است که دارای قاعدۀ هموار و گِرد است، امّا شکل‌های لگن‌مانندی نیز به ثبت رسیده اند. (۵۸، ۷۰)

آن‌چه که در این ساحه بسیار ارزش‌مند است فناوری مفرغ است که به پایان هزارۀ ششم پیش از میلاد ارتباط دارد و یکی از کهن‌ترین تاریخی است که برای این فناوری ثبت شده است. هم‌چنان تشخیص گاو و گورخر اهلی‌شده در این ساحه، تا زمانی که مواد مشابه یا قابل مقایسه‌یی در ساحه‌های دیگر کشور به دست بیایند، از ارزش‌مندی خاصّی برخوردار است.

ساحۀ باستانی تاجیک‌ایلتن

ساحۀ باستانی تاجیک‌ایلتن در دامنۀ پیکان‌درۀ البرزکوه در شمال روستاهای دی‌ماه و چادرتپه واقع است و از روی آثار سنگ‌چقماقی و سفالی پیداشده از آن‌جا، به عصر سنگ تعلّق دارد. (۶۰، ۱۱)

مغاره‌های طلاکمر

در پیکان‌درهٔ البرز دو مغارهٔ باستانی، یکی با درازای در حدود ۲۰۰ متر درکمرِ کوه به بلندای ۲۰ متر از سطح هموار زمین و دیگری که کوچک‌تر است موازی با آن به بلندای ۱،۵ متر از سطح زمین هموار قرار دارند و به نام مغاره‌های طلاکمر یاد می‌شوند. از این مغاره‌ها نیز آثار سنگ‌چقماقی که به عصر سنگ دلالت می‌کنند به دست آمده اند. (۶۰، ۱۱) این دو مغارهٔ بزرگ در دل صخره‌های البرزکوه امتداد دارند و انسان‌ها بدون وسایل محافظتی نمی‌توانند به عمق بیش‌تر آن پیش بروند.

ساحهٔ باستانی زادیان

ساحهٔ باستانی زادیان با فراخای ۴۸۲۰ مترمربع در شمال استان بلخ بین ۳۶ درجه و ۵۰ ثانیهٔ



عرض‌البلد شمالی و ۶۶ درجه و ۴۹ ثانیهٔ طول‌البلد خاوری در بلندای ۳۱۵ متر از سطح دریا موقعیّت دارد و زیست‌گاه انسان‌های پیش از تاریخ بوده و متعلّق به عصر سنگ میانه و نوسنگی شناخته شده

است. دکتر وینوگرادوف در اثر پژوهش‌های باستان‌شناسانه‌یی که در سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۵ هجری خورشیدی/ ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۶ میلادی در حوزهٔ جنوب رود آمو انجام داده است موفق به کشف ۱۸۰ زیست‌گاه پیش از تاریخ و ۲۴۳۵۹ ابزار سنگی از چقماق به رنگ‌های گوناگون مانند تیغه‌ها، برنده‌ها و تراشنده‌ها مربوط به عصر میانه‌سنگی و نوسنگی و از جمله ۱۰۵۴ ابزار از ساحهٔ باستانی زادیان شده است. (۴۹، ۴۸؛ ۴۳، ۱۳۳ ـ ۱۳۴)[1]

ساحه‌های باستانی دشت‌لی، تپهٔ گرد و فرّخ‌آباد

ساحهٔ باستانی دشت‌لی در شهرستان دولت‌آباد استان بلخ در سی‌کیلومتری شمال‌شرق شهر آقچهٔ استان جوزجان و تقریباً در همین فاصله از رود آمو موقعیّت دارد و متعلّق به عصر برونز یا مفرغ است. این ساحهٔ باستانی امروز نمای یک دشت هموار و پهناور را به خود گرفته است که از شهر بلخ تا کالف (کلفت) امتداد دارد و از شمال با تپه‌های بلند ریگی و ریگ‌های آمو و از جنوب با روستاها محاط است. ساحهٔ باستانی فُرخ‌آباد در شمال روستای کنونی فرّخ‌آباد نیز دشت پهناوری است متشکّل از لایه‌های گِل‌های رسوبی و تپه‌های ریگ روانی که تا کناره‌های رود آمو امتداد می‌یابند؛ و ساحهٔ باستانی دولت‌آباد متشکل از چهار روستای کوچک بوده که امروز به نام تپهٔ گِرد یاد می‌شود. (۳۹، ۱۸ ـ ۱۹)

پژوهش‌های باستان‌شناختی در این ساحه‌های باستانی و در مجموع در استان‌های شمالی کشور در سال ۱۳۴۸ هجری خورشیدی/ ۱۹۶۹ میلادی از سوی هیأت باستان‌شناسان افغانستان و اتّحاد شوروی آغاز شد. این گروه باستان‌شناسان به رهبری دکتر و. ی. سریایندی در ساحهٔ باستانی دشت‌لی و ساحه‌های باستانی دولت‌آباد و فرّخ‌آباد توانستند زیست‌گاه‌های تیره‌های زمین‌دار عصر مفرغ وساخت‌مان‌های باشکوه و یادگارهای تاریخی‌یی از عصر مفرغ و آغاز عصر آهن و نشانه‌هایی از کشاورزی دوره‌های باستانی را کشف کنند. (۳۹، ۱۸ ـ ۱۹)

در ساحهٔ باستانی دشت‌لی همزمان نشانه‌های سه دورهٔ تاریخی: سنگ، مفرغ و هخامنشی دیده می‌شوند و امّا در این میان ساخت‌مان‌های باشکوه دشت‌لی را از پدیده‌های نایاب تاریخی می‌دانند. به باور دکتر سریایندی شماری از این بناها نیایش‌گاه و شماری هم کاخ‌های نشیمن بزرگان محل

---

[1] ـ ارقام یادشده در منبع (۴۹) از روی منبع (۴۳) تصحیح شدند.

بوده اند. (۳۹، ۱۹) از ساحهٔ دشت‌لی ۳، بنای دایره‌یی نیایش‌گاهی به قطر ۱۵۰ متر پیدا شده است که دارای حصار درونی و ۹ برج بر فراز حصار بیرونی است. هم‌چنان در کنار این نیایش‌گاه، مجموعه‌یی مسکونی و صنعتی و انبار و نیز کاخی چهارگوشه با برج‌های دایره‌یی و ستون‌های زینه‌دار که از چهار سو با خندقی محاط است و در داخل کاخ کوره‌های ذوب مفرغ نصب شده اند وجود دارند. (۴۹، ۴۲)

از ساحهٔ باستانی دولت‌آباد یا تپهٔ گِرد ظرف‌های سفالی‌یی از گونهٔ خُم‌چه، کاسه‌های گود، صراحی‌ها و میوه‌دانی‌های پایه‌دار به دست آمده که دارای نگاره‌های نقرشده اند و باستان‌شناسان پیشینهٔ آن‌ها را از ۱۱۱۶ تا ۱۵۷۰ سال پیش از میلاد دانسته اند. (۳۹، ۲۰)

دانش‌مندان، ساحهٔ باستانی فرّخ‌آباد را به دو بخش یکم و دوم نام‌گذاری کرده اند. در فرّخ‌آباد یکم پستی‌وبلندی‌هایی که بیان‌گر موجودیّت گورستان باستانی‌یی اند به چشم می‌خورند. از این ساحه ظرف‌های سفالی‌یی چون گل‌دان‌ها، قدح‌ها، کاسه‌ها و قاب‌ها به دست آمدند که با چرخ سفال‌سازی از گِل سرخ‌رنگ ساخته شده اند و باظرف‌های سفالی عصر مفرغ همانندی دارند. هم‌چنان از یافته‌های دیگر این ساحه یک آیینهٔ مسّی و پارچه‌های مسّی‌یی اند که احتمالاً ظرف و یا دست‌بند بوده اند. و در فرّخ‌آباد دوم داش‌های سفال‌سازی‌یی به‌دست آمده اند که تنها آتش‌دان آن‌ها به‌جا مانده و از قرار معلوم از نوع داش‌های دوطبقه‌یی بوده اند و به‌همین‌گونه پارچه‌های سفالی‌یی که از گورها پیدا شده اند متعلّق به اواخر عصر مفرغ و آغاز عصر آهن اند. (۴۳، ۱۳۸)

ساحهٔ باستانی آق‌چپر

این ساحهٔ باستانی در سه‌کیلومتری شمال‌شرق شهرستان مردیان استان جوزجان در مرز میان بلخ و جوزجان قرار دارد و از سوی باستان‌شناسان از روی پارچه‌های سفالی به‌دست‌آمده متعلّق به عصرهای مفرغ و آهن تثبیت شده است. (۶۰، ۱۲)

ساحهٔ باستانی کملی

این ساحهٔ باستانی در سه‌کیلومتری شمال‌شرق شهرستان دولت‌آباد استان بلخ قرار دارد و از روی پارچه‌های سفالی به‌دست‌آمده از آن‌جا، مربوط به عصرهای مفرغ و آهن است. (۶۰، ۱۲)

کافرقلعهٔ دولت‌آباد، دیوارهای کم‌پیرک و آرام‌گاه عماته

این ساحهٔ باستانی در حدود پانزده‌کیلومتری شمال‌شرق مرکز شهرستان دولت‌آباد استان بلخ قرار دارد و یکجا با منار زادیان در حدود ۸ کیلومتر مربع زمین را در بر می‌گیرد. در امتداد حصار،



برج‌ها و در داخل آن نشانه‌هایی از ساخت‌مان‌ها دیده می‌شوند و راه ورودی قلعه در دیوار باختری آن قرار دارد. از روی خشت‌ها، دیوارها و پارچه‌های سفالی به‌دست‌آمده از آن محل، دانسته می‌شود که کافرقلعه دو دورهٔ مهم کوشانی پیش از اسلام و غوری پس از اسلام را از سر گذرانده است. در شعاع دوکیلومتری کافرقلعه دیوارهای باستانی کم‌پیرک که در حقیقت دیوار بزرگ محافظتی شهر بوده دیده می‌شوند که مربعی را تشکیل می‌دهند؛ به‌گونه‌یی که خود کافرقلعه در وسط آن قرار گرفته است. بخش‌های شمال‌شرقی و شمال‌غربی این دیوارها هنوز دیده می‌شوند و امّا بخش‌های جنوبی آن با گذشت زمان از بین رفته اند.

در سمت جنوب کافرقلعه یک بنای تاریخی دورهٔ اسلامی به نام آرام‌گاه عماته از خشت‌های خام ۲۵ در ۲۵ در ۵ سانتی‌متر با سقفی گنبدی که دارای رواق‌های بزرگ است قرار دارد که سقف آن با گذشت روزگار فرو ریخته است.

در گوشهٔ شمال‌شرقی دیوارهای کم‌پیرک تقریباً در پنج کیلومتری منار زادیان پارچه‌سنگ‌های چقماق به شکل بُرنده‌های کوچک به دست آمدند که به باور باستان‌شناسان‌فرانسه‌یی احتمالاً این ابزار سنگی متعلّق به دورهٔ نوسنگی یعنی حدود ۸ تا ۱۰ هزار سال پیش از میلاد اند. (۸۸، ۳)

ساحهٔ باستانی عسکرتپه

این ساحهٔ باستانی در قلمرو شهرستان دولت‌آباد استان بلخ در پانزده‌کیلومتری باختر راه شهر حیرتان قرار دارد و پیشینهٔ تاریخی آن هنوز معلوم نیست. باستانی‌بودن این میدان از سوی باستان‌شناسان کشور در آبان ۱۳۸۷ هجری خورشیدی/اکتبر ۲۰۰۸ میلادی تثبیت شد. در این ساحهٔ باستانی نشانه‌هایی از ساخت‌وسازهای دفاعی و هم‌چنان پارچه‌هایی از ظرف‌های سفالی دیده شده اند و امّا تا کنون این میدان زیر مطالعات و کاوش‌های باستان‌شناسانه قرار نگرفته است.

ساحه‌های باستانی دیگر بلخ

افزون از ساحه‌های باستانی‌یی که در مدخل‌های جداگانه معرفی شدند، در سراسر استان بلخ ساحه‌های باستانی مطالعه‌ناشدهٔ دیگر و احتمالاً ساحه‌های باستانی کشف‌ناشده‌یی نیز مربوط به دوره‌های پیش از تاریخ و تاریخی در نواحی شهر حیرتان و شهرستان‌های دولت‌آباد، کلدار، شورتپه، زاری، چمتال، چهاربولک، شولگر، کشنده، مارمل، چهارکنت، نهر شاهی، خلم، ده‌دادی و بلخ وجود دارند که در مطالعات، کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسانه در آینده روشن خواهند شد.[1]

---

[1] ـ در شهرستان چهاربولک استان بلخ، تپه‌یی مدوّر و بزرگ، تپهٔ غوره‌چی، کهنه‌چهاربولک، قرش‌تپه، برلک‌تپه و چله‌مزار، روستای شیخ تاش‌تیمور، جیره‌تپه، سمندتپه، آق‌تپه، تپهٔ لبک، تپهٔ رحمت‌آباد، تپهٔ رقیت و تپهٔ خواجه غیب؛ و در شهرستان دولت‌آباد استان بلخ، جم‌جم‌قلعه با فراخای ۲۰۰ جریب زمین در سه‌کیلومتری غرب مرکز شهرستان؛ و همچنان در شهرستان‌های چهاربولک و دولت‌آباد، تپهٔ چوچک، تپهٔ بغلوک، تپهٔ کوکه، تپهٔ خواجه روشنایی، تپهٔ

بلخ و آبادی‌های آن در دوره‌های داستانی و تاریخی پیش‌ازاسلام

در دوره‌های پیش‌دادیان و کیانیان و اسپه‌ها

تاریخ دولت‌داری آریاییان در بلخ از حوالی ۵ هزار سال پیش از میلاد (بیش‌تر از ۷ هزار سال پیش‌ازام‌روز) آغاز می‌یابد. از همان زمان، آریاییان در سرزمین بلخ به تدریج به ساختن دژهای استوار وروستاها پرداختند. مردم بلخ در آغاز بیش‌ترینه سرگرم دام‌داری و پسان‌تر نیمه‌دام‌دار و نیمه‌کشاورز بودند تا کم کم کشاورزی پیش‌رفت کرد. (۶۴، ۲۹) در اتر وید[1]که کتابی از چهار کتاب سرود ویدی است و در منابع دیگر سانسکریت از بلخ به نام بلهیکا نام برده شده است. (۶۴، ۵۴)

به گفتهٔ وی دین دوسن مارتن از مطالعهٔ سرودهای ویدی برمی‌آید که در روزگاران پیشین امپراتوری بزرگ و پیش‌رفته‌یی در بلخ وجود داشته است و مراد وی همان دولت‌های پیش‌دادیان، کیانیان و اسپه‌ها است. (۶۴، ۷۷).

در اوستا و منابع دیگر، نخستین سلسلهٔ پادشاهان آریانا در سرزمین بلخ، که به نام پیش‌دادیان یاد شده است، جنبهٔ پادشاهی و ایزدی داشته اند (۶۴، ۱۴۲) شماری از این پادشاهان مانند کیومرث، هوشنگ و تهمورث با نیروهای طبیعی که در استوره‌های آریایی از آن‌ها به نام اهریمن و دیو تعبیر شده است، رزمیده اند و هم‌چنان پیمودن مراحل گوناگون تکامل زنده‌گی انسانی را منسوب به همین شاهان دانسته اند؛ به گونهٔ نمونه کشف آتش را به هوشنگ و آموختن رشتن و بافتن و دام‌داری و کشاورزی و خطّ و نگارش را به تهمورث نسبت داده اند.

و امّا در اوستا، بنیادگذار شهر بلخ و سرسلسلهٔ پیش‌دادیان، جمشید، شناخته می‌شود. در فرگاد دوم وندیداد، یکی از بخش‌های اوستا، دربارهٔ «وارا»ی جمشید یا شهر بلخ چنین آمده است: «هر

لیچ‌اریغ، کهنه‌قلعه، اسکوندتپه و تپهٔ اسلام و در شهرستان نهر شاهی تپهٔ دروازهٔ خاوری پیشین شهر مزار شریف در کنارهٔ شمالی شاه‌راه، از ساحه‌های باستانی دیگر استان بلخ اند که هنوز به گونهٔ دقیق مورد مطالعه قرار نگرفته اند.

[1] - **Ataharv vada**

ضلع آن برابر یک دَوِش اسپ طول داشت. در آن جا نهر آبی کشید و در کناره‌های آن چمن‌ها و سبزه‌زارهایی به میان آورد که دایماً سبز و خرّم بود و علف آن تمامی نداشت. در آن‌جا منازل و



عمارات ساخت و یکی از عمارات آن دارای برنده و اتاق‌های داخلی و خارجی بود. و در حصّهٔ علیای میدان، ده خیابان، در حصّهٔ وسطی شش خیابان، در حصّهٔ سفلی سه خیابان کشید...» (۶۴، ۱۴۹) گشایش شهر بلخ در نوروز سال ۳۵۸۹ پیش‌ازمیلاد اتّفاق افتاده است.

در دوران پیش‌دادیان، آریانا با مرکزیّت بلخ از شمال با توریاها یا آریاییان کوچ‌نشین، از خاور با داسیوس‌ها و درایویدهای هندی و از غرب با سامی‌ها در نبرد بودند و در اثر همین جنگ‌ها حکومت جمشید با ظهور و استیلای اژی‌دهاک یا ضحّاک ماردوش که به باور دار مستتر تعبیری از تسلّط کلدانی‌هاست از میان برداشته شد. (۶۴، ۱۵۲)

تا این که تریتونا یا فریدون پسر اتویا[1] یا آتبین استیلاگران را از مرزهای آریانا کشیده بر تخت پادشاهی نشست. (۶۴، ۱۵۳). به اساس روایت اوستا، پس از فریدون، کرساسپ که دار مستتر او را نیرومانو کرساسپو یعنی گرشاسپ نریمان تعبیر کرده است به پادشاهی رسید. (۶۴، ۱۵۴) به گفتهٔ



دارمستتر، (به نقل از منبع ۶۴، ۱۵۵) «کرساسپ همان نقشی را در اوستا بازی کرده که رستم در شاه‌نامه بازی می‌کند. به‌همین‌گونه از دودمان پیش‌دادیان چند نفر دیگر هم به پادشاهی رسیده اند که واپسین آن‌ها اپریو یا ایرج و پسر او منوچیترا یا منوچهر اند. (۶۴، ۱۵۵)

برپایهٔ اوستا، دومین خانوادهٔ شاهی آریانا در بلخ، کیانیان و بنیادگذار این خانواده کاوی کواتا یا کی‌قباد است. (۶۴، ۱۵۷) در منابع کهن دیگر آمده است که کی‌قباد در دامنه‌های البرزکوه بلخ سرگرم چوپانی بود که دو باز سفید از هوا تاجی زرّین بر سرش گذاشتند و مردم او را بر تخت بلخ نشاندند و در داستان‌های حماسی گفته شده که پس از گرشاسپ، رستم به کوه البرز رفت و کی‌قباد را با خود به بلخ آورده بر تخت شاهی نشاند. (۶۴، ۱۵۸) پادشاهان دیگری که پس از کی‌قباد بر تخت

---

[1] - Athwya

بلخ نشسته اند به روایت اوستا، کاوی یوسان یا کی‌کاووس، کاوی سیاووشان یا سیاووش و کاوی هواسراوا یا کی‌خسرو بوده اند. (۶۴، ۱۵۹ ـ ۱۶۰) بنابر روایات آثار حماسی، در دوره‌های پیش‌دادیان و کیانیان در بلخ و سراسر آریانا آیین مهر رایج بود.

در تداوم کیانیان، پژوهش‌گران به موجودیّت امپراتوری بزرگ و نیرومندی به نام اسپه‌ها در



حوالی ۱۵۰۰ پیش‌ازمیلاد در بلخ خبر می‌دهند. (۶۴، ۱۶۳) از اوستا نیز چنین برمی‌آید که پس از کی‌خسرو، اروت‌اسپ[1] یا لهراسپ و پس از او پسرش، گشتاسپ بر تخت شاهی نشست. (۶۴، ۱۶۴) مؤرخان، ویشتاسپ یا گشتاسپ را که معاصر زردشت، وخشور بلخی، است در حوالی ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد قرار می‌دهند. (۶۴، ۱۶۳) در عهد او زردشت، اوستا را آورد و آیین زردشتی جای آیین مهر را گرفت و به عنوان دین رسمی آریانا پذیرفته شد.

پس از این تا حدود ۵ سدهٔ دیگر، تاریخ بلخ چندان روشن نیست و تنها روی‌دادی که تاریخ از این دوره در حافظه دارد حملهٔ آشوری‌ها که در حوالی ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد یا اندی پیش‌تر ظهور کرده بودند به بلخ و جنگ نینوس، پادشاه آشوری، با اوگزیارتس[2] و یا هم زوراستر، پادشاه بلخ، و محاصرهٔ دوساله و فتح این شهر توسط آشوری‌هاست. (۶۴، ۱۷۶ ـ ۱۷۷) و امّا این تسلّط دیری نپایید و آشوری‌ها باز هم از بلخ عقب نشستند.

در این دوره، پیش از پیدایش آیین زردشتی، ایزد مهر، نماد آفتاب، و ایزد اناهیتا یا ناهید، نماد آب و رود آمو، و ایزدان دیگری در بلخ پرستش می‌شدند. راولنسن در کتاب «بکتریا»ی خویش از موجودیّت باشکوه‌ترین و معروف‌ترین نیایش‌گاه اناهیتا در بلخ، در سده‌ها پیش از پیدایش هخامنشیان، خبر می‌دهد و به گفتهٔ او کوروش بزرگ پس از دست‌یافتن به بلخ پرستش این ایزد را به غرب آریانا تا کرانه‌های مدیترانه بُرد؛ (۶۴، ۲۰۷) همان‌گونه که آیین مهر نیز این راه را دنبال کرد و تا امپراتوری رومن و از آن‌جا تا انگلستان و هسپانیا رسید. (۶۴، ۲۰۸ ـ ۲۰۹)

---

[1] - Aurvatcpa
[2] - Oxyartes

در زمان شاهنشاهی خاندان اسپه، اسفندیار پسر گشتاسپ، در مربوطات بلخ، شهری ساخته بود به نام نوازک[۱] که آتش‌کدهٔ باشکوهی به نام «وهران» نیز داشته است. (۴۵، ۱۵۹)

در دورهٔ هخامنشیان

دورهٔ شاهنشاهی آریایی هخامنشی یکی از دوره‌های تاریخی آریاناست و از ۲۰۰۰ تا ۲۵۵۰ سال پیش از امروز را در بر می‌گیرد. در دورهٔ هخامنشیان آیین مردم بلخ و نواحی آن مزدایسنا بود. این سلسلهٔ شاهنشاهی پس از شاهان آریایی ماد با پیدایش کوروش بزرگ در باختر آریانا پی‌ریزی



شد. او در سال ۵۴۴ پیش از میلاد توانست بلخ را به دست آوَرَد و نظر به اهمّیتی که بلخ داشت پسر خود، سمردیس یا بردیا، را به عنوان ساتراپ آن گماشت. و امّا بردیا به تدریج به اندیشهٔ استقلال بلخ افتاد و به همین اتّهام از سوی برادرش، کمبوجیه، جانشین کوروش، به گونهٔ نهانی کشته شد. (۱۹، ۸۵) داریوش یکم یا بزرگ، یکی دیگر از شاهنشاهان بزرگ هخامنشی است. او در کتیبهٔ بیستون از کشور باختریش به عنوان یکی از ایالات زیر فرمان خود نام می‌بَرَد. در آغاز فرمان‌روایی داریوش (حدود ۵۲۱ پیش از میلاد) سراسر قلم‌رو او را شورش فرا گرفته بود، و امّا دادار شیش،

---

۱ - Nawazak

ساتراپ بلخ،[1] به شاه وفادار بود و به امر داریوش شورش مردم مرغیانه یا مرو را سرکوب کرد. (۱۹، ۹۲)

خشایارشا پس از داریوش در سال ۴۸۶ پیش‌ازمیلاد بر تخت نشست. (۱۹، ۱۰۴) در زمان او برادرش، اریارمنه، با سپاهی از مردم بلخ برای گرفتن تاج و تخت قیام کرد، امّا خشایارشا او را با دادن هدایا دل‌جویی کرد. به گفتهٔ هرودوت، (به نقل از منبع ۸۰، ۷۶ ـ ۷۹) مارسیس تس، شهربان بلخ و برادر خشایارشا، نیز به کین‌خواهی کشته‌شدن هم‌سرش به دست شه‌بانو می‌خواست دست به شورش بزند، امّا پیش از این اقدام کشته شد. شورش دیگری هم پیش از کشته‌شدن خشایارشا در سال ۴۶۵ پیش‌ازمیلاد، در بلخ رخ داد که آن هم به‌زودی فرو نشانده شد. (۸۰، ۷۶ ـ ۷۹) پس از خشایارشا، اردشیر درازدست (آغاز حکومت ۴۶۵ ـ درگذشته در سال ۴۲۴ پیش از میلاد) بر تخت نشست. در آغاز سلطنت او ویشتاسپ، پسر خشایارشا، با مردم بلخ هم‌دست شده مدّعی تاج و تخت شد و لی پس از دو جنگ شکست خورد و ناپدید شد. (۱۹، ۱۱۰) پس از اردشیر به ترتیب، خشایارشای دوم، سُغدیِانُس، داریوش دوم (درگذشته در سال ۴۰۴ پیش‌ازمیلاد)، اردشیر دوم (درگذشته در سال ۳۶۱ پیش‌ازمیلاد)، اردشیر سوم (درگذشته در سال ۳۴۴ پیش از میلاد)، ارشک (کشته‌شده در سال ۳۳۹ پیش‌ازمیلاد) و داریوش سوم (آغاز به تخت‌نشستن در سال ۳۳۶ پیش‌ازمیلاد) که در ادبیّات فارسی معروف به دارا پسر داراب است پادشاهی کردند که در زمان همین داریوش، اسکندر به آریانا آمد و با درگذشت او دورهٔ هخامنشیان به پایان رسید. (۱۹، ۱۱۱ ـ ۱۱۸)





---

[1] ـ گور این ساتراپ بلخ هنوز هم به همان نام شیش در شمال دیوارهای بالاحصار باستانی بلخ نمایان است.

داریوش سوم با آمدن اسکندر به پای‌تخت وی، استخر قدیم واقع در نزدیکی شیراز امروزی، به سوی بلخ پناهنده شد و اسکندر به پی گرد او پرداخت. وقتی اسکندر به دامغان رسید، خبر شد که بسوس[1] فرمان‌روای بلخ، و بَرَسَنتِس[2] والی رُخَّج، داریوش را گرفته اند. اسکندر بشتافت تا به آنان برسد، امّا بسوس همین که از آمدن اسکندر آگاه شد، زخم خونینی به داریوش زد و گریخت و هنگامی که اسکندر رسید داریوش درگذشته بود و به امر اسکندر پیکر او را با تشریفات به پاسارگاد برده به خاک سپردند. (۱۹، ۱۲۸)

بسوس، فرمان‌روای بلخ، پس از مرگ داریوش، خود را شاهنشاه خواند و با ارتش نیرومند خود و نفوذ بلخ بر ساتراپ‌نشین‌های هم‌سایه مقاومت شدیدی را در برابر اسکندر مقدونی سازمان‌دهی کرد و مدّت‌ها حکومت خود را نگاه داشت، امّا سرانجام توسّط دو تن از سرداران خود، به اسکندر تسلیم داده شد و کشته شد. (۴۰، ۳۵ ـ ۳۶)



هخامنشیان در سرزمین بلخ، شهرهای زیادی را ساخته بودند. یکی از این شهرها، سیرا[3] نام داشت که از سوی کوروش بزرگ ساخته شده بود و به دست اسکندر ویران گردید. (۴۵، ۹۲) شاتراکارتا[4] شهر دیگری بوده که بطلیموس از آن یاد کرده و جای آن را در محلّی می‌داند که رود آمو از شمال‌غرب به غرب جریان می‌یابد. این شهر نیز در زمان حملهٔ اسکندر به بلخ، آبادان بود. (۴۵، ۹۳) کرییاتا[5] شهر دیگر بلخ بود که توسّط اسکندر ویران و به جای آن قلعهٔ نظامی ساخته شد (۴۵، ۱۳۹) گاندرایتس[6] یا گاندهر[7] شهری بوده در حوالی خلم که به دست اسکندر افتاد. (۴۵، ۱۴۳) اورنوس[8] که برخی از مؤرخان آن را شهر خلم می‌دانند در زمان هخامنشیان شهری آبادان بود و اسکندر در آن قلعهٔ نظامی‌یی ساخت. (۴۵، ۲۰)

---

۱ - **Bessus**
۲ - **Barasantes**
۳ - **Syra**
۴ - **Shatrkarta**
۵ - **Kariata**
۶ - **Ganderaites**
۷ - **Gandher**
۸ - **Ornus**

در دورهٔ یونانی ـ باختری و اشکانیان

اسکندر مقدونی در بهار سال ۳۲۹ پیش از میلاد به سوی بلخ پیش آمد (۳۰، ۳۴) و پس از دست‌یافتن به بلخ برای تسلّط بیش‌تر خود بر بلخ هشت شهر (اسکندریه) در آن منطقه ساخت و در آن شهرها شمار زیادی از یونانیان را جابه‌جا کرد. (۴۰، ۳۶) او آرته‌بازیوس[1] را در بلخ گذاشت و خود به دنبال بسوس، فرمان‌روای بلخ، که خود را وارث تاج وتخت شاهنشاهی هخامنشی می‌دانست به سغدیانه رفت و بسوس را دست‌گیر کرد و به بلخ آورد و کُشت. پس از بسوس، یک تن دیگر از سرداران محلّی بلخ به



نام سپی تامینس، با نیروهای یونانی درگیر شد تا سرانجام از سوی هم‌دستان خود در سال ۳۲۸ ـ ۳۲۷ پیش‌ازمیلاد کشته شد. اسکندر، آرته‌بازیوس را برکنار کرد و به جای او امینتاس[2] را به عنوان والی بلخ گماشت و در بهار سال ۳۲۷ پیش از میلاد با روشن (روشنا، روشنک، روشانه یا رخشانه) دختر اکسیارتس بلخی ازدواج کرد و ره‌سپار هند شد. (۳۰، ۳۴) پس از اسکندر در سال ۳۲۳ پیش از میلاد، حکومت بلخ به استاسانور[3] رسید. سلوکوس بنیادگذار پادشاهی سلوکی در سال ۳۰۶ پیش از میلاد تسلّط



خویش را بر باختر تثبیت کرد و از سال ۳۰۱ پیش از میلاد باختر به‌عنوان یک ساتراپ‌نشین مهم در دولت سلوکی باقی ماند. سکّه‌های باختری منقّش به نام سلوکوس در کاوش‌های باستان‌شناسانه از سرزمین بلخ به فراوانی پیدا شده اند. (۴۰، ۳۶ ـ ۳۷)

اشکانیان بلخی در ۲۵۶ پیش از میلاد به ظهور رسیدند. ارشک یکم در همین سال پرچم مخالفت با سلوکی‌ها را بیفراشت و پس از جنگ‌های متعددی با آن‌ها بر آن‌ها چیره شد و در سال

---

[1] - Artabazus
[2] - Amyntas
[3] - Stasanor

۲۵۰ و یا ۲۴۹ پیش‌ازمیلاد، دولت آریایی اشکانی و یا پارت را پی‌ریزی کرد. بعد از او در سال ۲۴۷ پیش از میلاد، برادرش، تیرداد یکم، بر تخت نشست و در هم‌دستی با دیودوت، پادشاه یونانی‌باختری بلخ، سلوکوس دوم را شکست داده خود را شاهنشاه خواند. اشکانیان سال به‌تخت‌نشستن او را آغاز تاریخ خود قرار دادند. پای‌تخت اشکانیان را یونانیان هِکاتُم پیلُس یعنی شهر صددروازه نامیده اند. (۱۹، ۱۵۴ ـ ۱۵۵) بعد از او به ترتیب اَردَوان یکم، فری پاپیت (درگذشته در سال ۱۸۱ پیش از میلاد)، فرهاد یکم، مهرداد یکم (۱۷۰ ـ ۱۳۸ پیش از میلاد) که مرو را از دولت بلخ گرفت و با سلوکی‌ها و دولت یونانی بلخ جنگید و در هند نیز فتوحات داشت، فرهاد دوم (کشته‌شده در ۱۲۵ پیش از میلاد) که مقارن حکومت او سکاهای آریایی به ظهور رسیدند؛ اردوان دوم و مهرداد دوم (۱۹، ۱۵۵ ـ ۱۵۷) و به‌همین‌گونه ۱۹ نفر دیگر یکی پی دیگری حکومت کردند و این دولت تا سال ۲۲۴ میلادی که به دست اردشیر بابکان، بنیادگذار دولت ساسانی، سرنگون شد، مدّت ۴۷۰ سال ادامه داشت.

در حدود سال ۲۵۰ پیش از میلاد، دیودوت یکم[۱] دولت مستقل یونانی‌باختری را در بلخ اعلام کرد و پس از او پسرش دیودوت دوم (۲۴۵ ـ ۲۳۰ پیش از میلاد) به تخت شاهی بلخ نشست و با دولت اشکانی که هم‌زمان با استقلال بلخ از سلوکیان سوریه، در هم‌سایه‌گی بلخ پدید آمده بود پیوندهای دوستانه برقرار کرد. از این هر دو پادشاه



یونانی‌باختری در کاوش‌های باستان‌شناسانه در بلخ سکّه‌هایی نیز به دست آمده اند که در خود بلخ زده شده اند. (۴۰، ۳۷) آیین بودایی به‌وسیلۀ مبلّغان دولت موریا از جنوب کوه‌های هندوکش در همین روزگار آهسته آهسته به بلخ راه گشود (۳۰، ۳۵) تا جایی که بلخ، خود به مرکز گسترش این دین به فرارودان و چین مبدّل شد. از هم‌آمیزی دو فرهنگ یونانی و بودایی در دولت یونانی‌باختری هنر متمایز دیگری به نام هنر یونانی‌بودایی پدید آمد که در آثار به‌جامانده از دوره‌های بعد نیز از جمله آثارکوشانی مانند نیایش‌گاه‌ها نمایان است. (۴۰، ۳۸ ـ ۳۹)

[۱] - Diodotus

در سال ۲۳۰ پیش از میلاد، ایوتیدم[۱]مقتدرترین شاه یونانی‌باختری، دیودوت را کشت و به قدرت رسید و بلخ را به یک امپراتوری بزرگ مبدّل کرد.



او در بلخ دست به ساخت‌وساز و آبادانی‌های زیادی زد و پس از فتوحات در چین و آوردن نکل از آن‌جا، نخستین بار در بلخ سکّه‌های نکلی را ضرب زد. در عهد او راه ابریشم که از بلخ می‌گذشت از اهمیّت ویژه‌یی برخوردار بود. پس از وی پسرش دیمتریوس (۲۰۰ ـ ۱۶۰ پیش از میلاد)، و شاهان دیگر یونانی‌باختری به این روش ادامه دادند و بر متصرّفات خود در هند افزودند. (۶۴، ۳۰۳ ـ ۳۳۴)

خانوادۀ شاهی دیگر یونانی‌بلخی دودمان ایوکراتید است. ایوکراتید، یک تن از افسران بلخ، در سال ۱۷۵ پیش از میلاد، هنگامی که دیمتریوس در هندوستان سرگرم پیش‌رَوی بود، هم‌زمان با



به‌تخت‌نشستن مهرداد یکم اشکانی در پارت، در بلخ اعلام پادشاهی کرد و سرانجام در سال ۱۵۹ پیش از میلاد در جنگ با مهرداد یکم کشته شد. (۶۴، ۳۳۵ ـ ۳۴۶) ایوکراتید نیز بعداً قلم‌رو خود را تا هندوستان گسترش داد. او شهرهای زیادی از جمله شهر ایوکراتیدیا را در نزدیکی بلخ بنیاد گذاشت و گفته می‌شد که او بر هزار شهر فرمان میراند. (۴۰، ۳۸)

پس از کشته‌شدن ایوکراتید، پسرش، هلیولکس، واپسین‌شاه یونانی‌باختری، که سکّه‌های او در بلخ و نقاط دیگر کشور پیدا شده اند، در کشاکش با مهرداد اشکانی تا سال ۱۴۱ پیش از میلاد به حکومت خود بر بلخ ادامه داد و در فرجام، دولت یونانی‌باختری رو به نابودی گذاشت و در اثر فشارِ دو سلسلۀ آریایی: اشکانیان از باختر و ساکایی‌ها از شمال، در نیمۀ دوم پیش از میلاد فروپاشید. (۶۴، ۳۴۶ ـ ۳۵۱) گفتنی‌است که ساکایی‌ها قبلاً نیز به مقامات بلند دولت یونانی‌باختری دست یافته بودند و حتّا سکّه‌هایی به نام خود ضرب زده بودند؛ چنان‌چه سکّۀ یک تن از آنان به نام

---

[۱] - Euthydemus

هرایوس[1] توسّط موسیو هاکن از ویرانه‌های شهر بانو در شهرستان خلم استان بلخ پیدا شده است. (۶۴، ۳۴۵)

در اثر کاوش‌های باستان‌شناسانه در بلخ و نواحی آن آثاری از دوره‌های یونانی‌باختری و اشکانیان در ساحه‌های باستانی چهل‌ستون، تپهٔ دلبرجین، تپهٔ زرگران و بالاحصار بلخ و ویرانه‌های شهر بانو در شهرستان خلم استان بلخ به دست آمده اند. (۳۰، ۳۶)

در دورهٔ یونانی‌باختری شهر باستانی بلخ هم‌چنان آبادان بود و این شهر که به نام زراسپ[2] هم نامیده شده است در زمان حملهٔ اسکندر مرکز سرزمین بلخ بود و اسکندر در هنگام جنگ‌های سغدیانه، زمستان را در آن جا گذرانده است. بطلیموس یگانه کسی است که بلخ را با زراسپ یکی نمی‌داند و بلخ را شهر شاهی خوانده است. موسیو هاکن موقعیّت شهر زراسپ را در محلّ شاه‌جوی امروزی تطبیق می‌دهد که در هر صورت شهری بوده در جنوب رود آمو. (۴۵، ۸۵) در این دوره در سرزمین بلخ شهرهای آبادان دیگری هم ساخته شدند؛ از جمله شهر ایوکراتیدیا[3] شهری بوده که ایوکراتید، پادشاه یونانی باختر، در کنار رود دارگیدوس[4] یعنی رود خلم ساخت. بطلیموس موقعیّت این شهر را در کنار رود دارگیدوس به طرف شرق در نزدیکی‌های شهر زراسپ در محلّ خلم امروزی تعیین می‌کند.(۴۵، ۳۱) و دیگر، شهر اونپایکال که در شمال‌غرب شهر نملیک به فاصلهٔ یک ساعت راه واقع بود. آثار و آبادی‌های گذشتهٔ این شهر ویران‌شده هنوز هویدا اند و به گفتهٔ ییت[5] مؤلف کتاب «افغانستان شمالی»[6] در آن ویرانه‌های شهر مهمّی به شکل یک سلسله خانه‌های بزرگ و بلند مشاهده شده و دریافته می‌شود که هر خانه با باغ و تاکستان مخصوصی احاطه شده بود. (۴۵، ۲۸ ـ ۲۹) بارتولد احتمال می‌دهد که این شهر همان شهر ایوکراتیدیا باشد. ویرانه‌های شهر نملیک امروز نیز در هفت‌فرسخی بلخ موجود اند (۴۵، ۱۵۹)

---

۱ - Haraius
۲ - Zariaspa
۳ - Eukratidia
۴ - Dargydus
۵ - Yate
۶ - Narthem Afghnistan

در دورهٔ کوشانیان

دولت یونانی‌باختری بلخ در سال ۱۲۸ پیش‌ازمیلاد، توسّط آریاییان سکایی سرنگون و به جای آن امپراتوری آریایی نیرومند کوشانی برقرار شد. پای‌تخت کوشانیان نیز شهر بلخ بود. نخستین شاهان کوشانی به نام کدفیزس‌ها از حوالی سال ۴۰ تا اواسط سدهٔ ۳ میلادی بر آریانا حکومت کردند. (۶۴، ۴۲۶) نخستین پادشاه توانمند کوشانی، کجولا کدفیزس، در سال ۴۰ میلادی به قدرت رسید و سرزمین خود را به جنوب کوه‌های هندوکش تا کابل و هند گسترش داد. ویما کدفیزس دوم جانشین او بود که سکّه‌های او در اثر کاوش‌های باستان‌شناسانه پیدا شده اند. (۶۴، ۴۲۷ ـ ۴۳۷)



دومین خانوادهٔ کوشانی را کنیشکای بزرگ در حوالی سال ۱۲۰ میلادی بنیاد گذاشت که تا نزدیکی‌های سال ۲۶۰ میلادی در سرزمین‌های گسترده‌یی حکومت می‌کردند. کنیشکا، مقتدرترین پادشاه کوشانی است که از حوالی سال ۱۲۰ تا نزدیکی‌های سال ۱۶۰ میلادی حکومت کرد. (۶۴، ۴۴۵ ـ ۴۴۶) در زمان او اشکانیان نیرومندی خود را از دست داده بودند و او به عنوان یک نیروی جهانی در آن روزگار مطرح شد. (۶۴، ۴۴۸) در زمان او زبان آری یا باختری رسمی شد و هم‌چنان پای‌تخت تابستانی به کاپیسا و زمستانی به پیشاور انتقال داده شد. (۶۴، ۴۵۳)



پس از مرگ واسوادا، آخرین شاه کوشانیان بزرگ در حوالی سال ۲۲۰ میلادی، سلسلهٔ شاهنشاهی آریایی‌نژادان ساسانی در غرب آریانا پدید آمد و بلخ زیر ادارهٔ آنان قرار گرفت. (۶۴، ۵۶۷)

رفاه نسبی و آرامش درازمدّت چندین‌سده‌یی در دوره‌های یونانی‌باختری و کوشانیان بستر خوبی را برای گسترش شهرها و آبادی‌ها در آریانا و از جمله بلخ فراهم آورده بود. نیایش‌گاه

سرخ‌کوتل بغلان و نیایش‌گاه نوبهار بلخ در آن دوره‌ها از رونق زیادی برخوردار بودند و به ویژه نوبهار بلخ، محلّی برای برگزاری جشن باستانی نوروز بوده است. (۴۰، ۴۱ ـ ۴۲)

در دورهٔ ساسانیان و یفتلیان

بلخ در اوایل پی‌ریزی دولت آریایی ساسانی در غرب آریانا، در زیر ادارهٔ ساسانیان قرار گرفت. اردشیر، بنیادگذار سلسلهٔ ساسانی، در سال ۲۲۴ میلادی اردوان اشکانی را شکست داد و در سال بعد تاج‌گذاری کرد و سپس خراسان و شهرهای آن از جمله بلخ را به دست آورد، امّا بلخ را که در آن زمان پای‌تخت کوشانیان بود نتوانست نگاه دارد.



در این میان، آریاییان یفتلی که از اواسط سدهٔ چهارم میلادی در بلخ حضور داشتند در سدهٔ ۵ میلادی (در حوالی سال ۴۲۵ میلادی) توانستند دولتی را پدید آورند که پای‌تخت آن بلخ بود. آنان یک بار از بهرام گور ساسانی (جلوس ۴۲۱ میلادی) شکست خوردند، امّا بعدها در جنگی که در مرورود رخ داد یزدگرد دوم (جلوس ۴۳۸ میلادی) پسر بهرام گور ساسانی را شکست سختی دادند. به این گونه دو سلسلهٔ آریایی: یفتلیان و ساسانیان، در منطقه‌یی به گسترده‌گی مرو تا بادغیس و بلخ همیشه با هم در زدوخورد بوده اند و بلخ دست به دست می‌گشت. (۴۰، ۴۲ ـ ۴۳)

مشهورترین پادشاه یفتلی، اخشنور است که در ۴۶۰ میلادی به قدرت رسید و تا سال‌های اوّل سدهٔ پنجم میلادی حکومت کرد. در زمان او شهر بلخ حیثّیت پای‌تخت زمستانی یفتلیان را یافته بود. (۶۴، ۵۹۸ ـ ۵۹۹ و ۶۰۶) او با فیروز ساسانی که در ۴۵۱ میلادی بر تخت نشسته بود جنگید و او را به بند کشید و به دادن باج سالانه وادارش کرد و در جنگ دیگری که در سال ۴۸۰ میلادی با فیروز انجام داد فیروز را کُشت. (۶۴، ۵۹۹ ـ ۶۰۱) به‌این‌گونه او با شاهان و شهزاده‌گان دیگر ساسانی مانند بلاش، قباد و زمیاسپ نیز درگیر شد. (۶۴، ۶۰۵ ـ ۶۰۶)



دولت یفتلی تا نیمهٔ دوم سدهٔ ۶ میلادی در بلخ و اطراف آن پابرجا بود تا این‌که در سال ۵۶۶ میلادی توسّط خسرو انوشیروان به یاری ایستامی خاقان ترک به کلّی برانداخته شد و بلخ دوباره زیر ادارهٔ ساسانیان را قرار گرفت. (۶۴، ۶۱۴) بلخ، از اواخر سدهٔ ۶ میلادی تا زمان ورود اسلام در سدهٔ ۷ میلادی، توسّط تگین‌شاهان از مرکز کندز اداره می‌شد. (۶۴، ۶۲۲) هیوان تسانگ، زایر معروف چینایی، در همین دوره از بلخ دیدن کرده و از نیایش‌گاه‌های فراوان بودایی در بلخ و شمن‌های آن یادآور شده است. (۴۰، ۴۵) یزدگرد آخرین شاه ساسانی است که با گریختن او از برابر سربازان عرب به سرزمین‌های بلخ و کشته‌شدن او در سال ۶۵۲ در مرو، بساط شاهنشاهی ساسانیان درنوردیده شد. (۵۴، ۶۸)



در در دورهٔ یفتلیان و ساسانیان بلخ و نواحی آن شکوه گذشتهٔ دوره‌های یونانی‌باختری و کوشانی را از دست داده بود. در تمام این دوره آیین‌های زردشتی و بودایی از آیین‌های مرّوج در بلخ بودند. در اثر کاوش‌های باستان‌شناسانه آثار فراوانی از دوره‌های یفتلیان و ساسانیان از جمله سکّه‌ها در بلخ و نواحی آن پیدا شده اند. (۳۰، ۳۸) در سکّه‌ها و کتیبه‌هایی که باستان‌شناسان از دورهٔ یفتلیان پیدا کرده اند خط و زبان آری یا بلخی به کار برده شده اند (۴۰، ۴۴) که شکل کهن زبان‌های فارسی دری و پشتوی ام‌روز است.

در این زمان نیز شهرهای زیادی در نواحی بلخ از مضافات آن بودند، از جمله، شهر خلم که به گفتهٔ مؤلف حدودالعالم «میان بلخ و تخارستان است و اندر صحرا نهاده بر دامن کوه و او را رودی‌ست و خراج شان بر آب است و جای بسیار کِشت و برز است.» (۲۷، ۳۹۱) هیوان تسانگ، زایر چینایی، از این شهر دیدن کرده و در کتاب خود آن را به نام هولین[1] یاد می‌کند و می‌گوید که در آن ده دیر و ۵۰۰ راهب وجود داشته اند.(۴۵، ۶۴) هم‌چنان، تی وی[2] نیز شهری بوده در ۵۰ میلی شمال‌غرب بلخ که هیوان تسانگ در سفر خود به بلخ آن را دیده است. (۴۵، ۶۹)

---

[1] Holin -
[2] Ti _ Wei -

افزون بر شهرهایی که پیش‌تر در همین کتاب از آن‌ها یاد شد، در دوره‌های پیش‌ازاسلام، در سرزمین پهناور بلخ شهرهای دیگری نیز بوده اند، مانند: استانا[1]که شهری بود بر کنار یکی از معاونان رود آمو و جای آن اکنون معلوم نیست؛ (۴۵، ۱۷) شهر چوآن که در ۵۱کیلومتری شرق بلخ موقعیّت داشت؛ (۴۵، ۷۲) شهر داهان در ۱۷۰ کیلومتری از پای‌تخت بلخ؛ (۴۵،۷۶) شهر شوانا[2] در حدود ۱۲۰کیلومتری شمال‌غرب شهر فراتوس[3] (۴۵، ۱۰۳)؛ شهر فراتوس در حدود ۱۲۰کیلومتری جنوب‌شرق شهر شوانا (۴۵، ۱۱۰) و به‌همین گونه شهرهای الیکودرا[4] (۴۵، ۲۲) و ایبوزمی[5](۴۵، ۲۹)، کاتراکارتا[6]یا کاریاکارتا[7](۴۵، ۱۳۷) که بطلیموس از آن‌ها یاد کرده است.

ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی دوره‌های داستانی و تاریخی پیش از اسلام

ساحهٔ باستانی جمشیدشهر یا شهر کاووس

ساحهٔ باستانی جمشیدشهر به گواهی اسطوره‌های آریایی و آثار حماسی آریانا پیشینه‌یی برابر با دوران شاهان پیش‌دادی و کیانی آریانا در بلخ یعنی حدود ۳۶۰۰ پیش از میلاد دارد و امّا باستان‌شناسان آن را از یادگارهای دوران هخامنشیان (۵۵۰ ـ ۳۳۰ پیش از میلاد) می‌دانند. این ساحهٔ باستانی در کنار راست رودخانهٔ بلخ در دامنه‌های البرزکوه در شمال و جنوب کوهِ مقابل پل پیکان‌درهٔ شهرستان شولگر استان بلخ در ۵۰ کیلومتری جنوب باختر شهر مزار شریف که تنگی البرز و چشمهٔ شفا را نیز در بر می‌گیرد موقعیّت دارد و در بهار سال ۱۳۸۷ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۸ میلادی در جریان پژوهش‌ها و کاوش‌هایی که از سوی گروه مشترک باستان‌شناسان افغانستان و

---

۱ - Astacana
۲ - Shuwana
۳ - Pharatos
۴ - Alikodra
۵ - Ebusmi
۶ - Khatrakarta
۷ - Khariakarta

فرانسه انجام داده می‌شدند کشف شده است. باستان‌شناسان در این ساحهٔ باستانی بازمانده‌های یک شهر باستانی آریانا و کهن‌ترین آتشکدهٔ زرتشتی را کشف کردند.

در استوره های آریایی از موجودیّت چندین دژ بر فراز البرزکوه یادآوری شده است. از جمله در بندهشن، وارای جمشید یا جم‌کرد و نیز فریدون‌کرد وکاووس‌کرد را در همین جا دانسته اند. (۸۶، ۳۸۹) در شاه‌نامه از بنای جمشید یادی نرفته و تنها به کاخ‌های او اشاره شده است:

بفرمود پس دیو ناپاک را
به آب اندرآمیختن خاک را
هر آنچ از گِل آمد، چو بشناختند
سبک خشک را کالبد ساختند
به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد
نخست از برش هندسی کار کرد
چو گرمابه و کاخ‌های بلند
چو ایوان که باشد پناه از گزند (۵۶، ج ۱، ۲۴)



در اوستا، دینکرت و بندهشن آمده است که کاووس بر بالای البرزکوه هفت کاخ بنا کرده بود: یکی زرّین، دوتا سیمین، دوتا پولادین و دوتا از آب‌گینه. (۸۶، ۳۹۱) در شاه‌نامهٔ فردوسی در ستایش این بناها که دیوان برای کی‌کاووس در البرزکوه ساختند، چنین آمده است:

یکی خانه کرد اندر البرزکوه
که دیو اندر آن رنج‌ها شد ستوه
بفرمود کز سنگ خارا کَنَند
دو خانه بَرو هر یکی ده کمند



بیاراست آخُر به سنگ اندرون
ز پولاد میخ و ز خارا ستون
ببستند اسپان جنگی بدوی
هم اشتر عماری‌کش و راه‌جوی
دو خانه‌ی دگر ز آب‌گینه بساخت
زبرجد به هر جایش اندر نشاخت

چنان ساخت جایِ خرام و خورش
که تن یابد از خوردنی پرورش
دو خانه ز بهرِ سلیحِ نبرد
بفرمود کز نقرهٔ خام کرد
یکی کاخ زرّین ز بهر نشست
برآورد و بالاش داده دو شست
نبودی تموز ایچ پیدا ز دی
هوا عنبرین بود و بارانش می
به ایوانش یاقوت بُرده به کار
ز پیروزه کرده بَرو بر نگار (۵۶، ج ۱، ۳۰۵)



از سده‌ها بدین سو، مردم این‌جا و خبره‌گان استان بلخ به موجودیّت شهر جمشید، نخستین شهنشاه پیش‌دادی و کاخ مشهور «وارا» که در کتاب اوستا از آن یاد شده است؛ و یا شهر کاووس

که در متن‌های کهن و آثار حماسی آریایی از جمله شاه‌نامه به آن اشاره رفته است؛ در کناره‌های راست رود بلخ در نزدیکی کوه هرابرازیتی یا البرز در همین‌جا، باور داشتند. این شهر با دیواری به درازای هفت و نیم کیلومتر، بلندای بیش از ۵ متر و پهنای ۹ متر محاط بوده در بخش جنوبی آن



استحکامات نظامی و در بخش شمالی آن خانه‌های نشیمن و بازارها قرار داشته اند.

آن‌گونه که دیده میشود، بخش پایینی این دیوارِ حصار شهر از سنگ آهک و گِل پُخته و بخش بالایی آن از خشت‌های خامی به اندازهٔ ۱۰در۴۰ در۴۰ سانتی‌متر ساخته شده و هم‌چنان در زاویه‌های حصار، برج‌های دیدبانی بلند استوانه‌یی بنا یافته اند. ساخت‌مان آتش‌کده در بخش مسکونی شهر از سنگ آهک ساخته شده و در قسمت بالایی آن جای برافروختن آتش نمایان است. به گفتهٔ باستان‌شناسان، این آتش‌کده در نوع خود در منطقه بی‌مانند است و گمان می‌رود که کهن‌ترین آتش‌کدهٔ زرتشتیان باشد. (۱، ۱) این آتش‌کده دارای درازای ۲،۸۷ متر، پهنای آن ۱،۶۴ متر و بلندای ۲،۷۰ متر است. قطر آتش‌دان ۳۶ سانتی‌متر و ژرفای آن ۲۸ سانتی‌متر می‌باشد. بدنهٔ این آتش‌دان به گونهٔ منظّم تراشیده شده است. در سطح هموار این سنگ یک گودی دایره‌یی منظّم که

نشانه‌های آتش و سوخته گی در جدارهای آن باقی‌مانده اند دیده می‌شود.(۶۷، ۱۲۰) از همین ساحه استخوان‌های جانوران، پارچه‌های شیشه‌یی و فلزی، پارچه‌های ظرف‌های گوناگون، یک سکّهٔ مفرغی دورهٔ اسلامی و ۴ سکهٔ فلزی زنگ‌زده، ۵ مهرهٔ سفالی و یک مهرهٔ شیشه‌یی، ۲ سر پیکان فلزّی و یک پارچهٔ کعب شیشه‌یی که روی آن به خطّ عبری عبارت «ملک‌الامرای جهان» نوشته شده نیز به دست آمده اند. در ساختن اتاق‌های جمشیدشهر یا شهر کاووس از سنگ آهک نیز کار گرفته شده است. (۶۷، ۱۲۰) نشانه‌های این شهر باستانی می‌تواند یادآور شهر جمشید، نخستین شهنشاه آریایی پیش‌دادی و کاخ «وارا»ی او و یا شهر کاووس (کاووس کرد) مربوط به کی کاووس، از شاهان کیانی آریانا؛ و هم‌چنان آتش کدهٔ زرتشت در این شهر، که به گفتهٔ باستان‌شناسان کهن‌ترین آتش کده در سطح منطقه است و تصویر آن به روی سکّه‌های هخامنشیان و سکّه‌های دورهٔ کوشانی ـ ساسانی دیده می‌شود، (۶۷، ۱۲۰) می‌تواند یادآور آتش کدهٔ «برزین‌مهر» یا «آذرگششپ» بلخ باشد. پژوهش‌ها و کاوش‌های بیش‌تر در این ساحهٔ باستانی در معرفی گوشه‌های ناشناختهٔ تاریخ بلخ، کشور و منطقه دستاوردهای باارزشی در پی خواهند داشت.

اتاق چشمهٔ شفا در دامنه‌های البرزکوه

چشمهٔ شفا چشمهٔ زلال و گرمی است که در چهل کیلومتری جنوب‌غرب شهر مزار شریف در پای البرزکوه و در حاشیهٔ شمالی ساحهٔ باستانی جمشیدشهر موقعیّت دارد.

البرزکوه در آیین‌های مهر و مزدایسنا، کوهی مقدّس و جای‌گاه شماری از ایزدان، گیاهان مقدّس و رودهاست. در مهریشت اوستا ایزد مهر بر فراز البرزکوه کاخی دارد و در همان‌جا زیست می‌کند و هم‌چنان سروش که در یشت یازدهم بِه‌ترین پشتی‌بان درمانده‌گان شناخته می‌شود کاخی با صد ستون بر فراز البرز دارد که به خودی خود روشن است و ستاره‌نشان. در استوره‌های آریایی گیاه مقدّس هوم یا سوما بر همین کوه می‌رُوید و سرچشمهٔ بیست رود بزرگ در همین کوه قرار دارد و در مجموع این کوه جای‌گاه زیست فریدون و کی‌قباد و پرورش‌گاه زال و بستر پیدایی هزاران استوره، حماسه و روی‌دادهای داستانی، باستانی و تاریخی است. (۸۶، ۳۸۳ ـ ۳۸۴)

دربارهٔ آب چشمهٔ شفا در کتاب بندهشن در ضمن ستایش از کاخ کی‌کاووس بر فراز البرزکوه، آمده است که از نزدیکی آن «چشمهٔ آب بی‌مرگ تازد که پیری را چیره گردد، زیرا هنگامی که پیرمرد بدین در اندر شود، بُرنای پانزده‌ساله بدان در بیرون آید و مرگ را نیز از میان

بَرَد» و به روایت دینکرت، هرکس که از پیری ناتوان و به مرگ نزدیک می‌گشت در پیرامون کاخ کاووس گردانده می‌شد، جوانی از سر می‌گرفت و به پانزده‌ساله‌گی باز می‌گشت و آن‌گونه که در بندهشن آمده در آن‌جا چشمه‌یی بود که آب زنده‌گانی از آن می‌گذشت. (۸۶،۳۹۰ ـ ۳۹۱)



آب چشمهٔ شفا از دامنهٔ البرزکوه از کنار چپ رودخانهٔ بلخاب می‌برآید و در میان اتاق گنبدیِ آب‌تنی در استخری چهارگوشه جمع می‌شود و پایاناب آن از جویه‌یی که در زیر درآمدگاه اتاق کشیده شده است به رودخانهٔ بلخاب سرازیر می‌شود.

مردم به‌ویژه در فصل گرما از گوشه‌وکنار کشور در کنار این چشمه گرد می‌آیند و در استخر درون اتاق چشمه به آب‌تنی می‌پردازند و بدین باوراند که آب این چشمه برای بیماری‌ها درمان‌بخش است. بر پایهٔ یک افسانهٔ مردمی، باری لشکر مهاجمی در پای البرزکوه با مدافعان این سرزمین درگیر بود و امّا مدافعانی که زخم برمی‌داشتند پس از لحظه‌هایی با تنی سالم دوباره به آوردگاه می‌شتافتند و به نبرد ادامه می‌دادند تا این که مهاجمان پس از پی‌گرد، به این راز پی بردند و دانستند که زخمیان با آب‌تنی در این چشمه تن‌درستی خویش را بازمی‌یابند و همان بود که دستور دادند تا این چشمه را کور سازند.

موجودیّت اتاق بر روی این چشمه پیشینه‌یی بیش‌تر از مسجدی را دارد که در کنار چشمه برای نمازگزاردن گردشگران ساخته شده است و آخرین بار در سال ۱۲۸۰ هجری قمری/ ۱۳۶۳ میلادی بر فراز این چشمه گنبدی ساخته شد.

در سال ۱۳۸۸ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۹ میلادی در اثر آب‌خیزی رودخانهٔ بلخاب اتاق گنبدی چشمه و بخشی از مسجد ویران شدند و بخش‌های دیگر مسجد نیز زیر تهدید آب‌خیزی‌ها قرار گرفتند. ادارهٔ اطّلاعات و فرهنگ استان بلخ در همان سال، برآورد احجام کار بازسازی اتاق، حفظ و مرمت مسجد و ساختن دیوار استنادی‌یی را در کنار رودخانه انجام داد و برنامهٔ مرمت مسجد و بازسازی اتاق چشمه و ساختن دیوار کنار رودخانه در ۲۵ آبان سال ۱۳۹۱/ ۱۵ نوامبر ۲۰۱۲ میلادی به هزینهٔ مجموعی ۷۵۳۸۵۵۰ افغانی از بودجهٔ توسعه‌یی وزارت اطّلاعات و فرهنگ کشور زیر نظر ادارهٔ اطّلاعات و فرهنگ استان بلخ توسط یک شرکت ساخت‌مانی خصوصی آغاز شد و در ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۹۳ هجری خورشیدی/ ۱۴ مه ۲۰۱۴ میلادی به انجام رسید.

این اتاق آب‌تنی دارای ۷ متر درازا، ۶ متر پهنا و ۶ متر بلندا تا زیر محیط گنبد می‌باشد. پیزارهٔ دیوارهای این اتاق آب‌تنی از سنگ و ریگ و سیمان کار شده و هنگاف شده و بخش بالایی دیوارها و گنبد آن از خشت‌های پختهٔ مربعی به اندازهٔ ۲۶ در ۲۶ در ۴ سانتی‌متر ساخته شده و از درون و بیرون با لایه‌یی از آمیزهٔ چونه و خاکستر پوشانیده شده است. دروازهٔ درآمد اتاق چشمه که از چوب چنار ساخته شده در دیوار خاوری آن قرار گرفته است. درازای دیوار استنادی کنار رودخانهٔ بلخاب ۱۰۰ متر، پهنای آن ۵۰، ۳ متر و بلندای آن ۸ متر بوده از سنگ و ملاط ریگ و سیمان ساخته شده است.

ساحهٔ باستانی شهرِ بانو

ساحهٔ باستانی شهرِ بانو در هژده‌کیلومتری شمال شهر خلم استان بلخ از یادگارهای دوران پیش‌دادیان و رواج آیین مهر در آریاناست.

این ساحهٔ باستانی از تیر تا شهریور ۱۳۰۳ هجری خورشیدی/ ژوئیه تا سپتامبر سال ۱۹۲۴ میلادی از سوی ژوزف هاکن، باستان‌شناس فرانسه‌یی، مورد پژوهش قرار گرفت و در نتیجه از آن‌جا تندیس‌های کوچک «تیراکوتا»، یکی از ایزدان کهن آریاییان، از گِل پُخته به بلندای ۵ تا ۶ سانتی‌متر به دست آمدند و به باور ژوزف هاکن این همان ایزد «نانیا» در آیین‌های بسیار کهن در

بلخ است. (۴۳، ۱۳۵؛ ۳۶، ۷۴) در کاوش‌های باستان‌شناسانه از این منطقه هم‌چنان تندیس‌های «اناهیتا»، سکّه‌ها، مهره‌ها، دانه‌های گران‌بها و پارچه‌های نفیس سفالی و شیشه‌یی نیز به دست آمده اند. (۳۲،۲۰)، شهر بانو توسّط زنی که فرمان‌روای آن بوده ساخته شده و به روایتی با شهر باستانی بلخ هم‌روزگار بوده است. (۴۹، ۵۵)

آرام‌گاه اسفیان (اثفیان)

آرام‌گاه اسپیان یا اسفیان که به گونهٔ اصفهان نیز تلفّظ می‌شود، در ۱۰ ـ ۱۲ کیلومتری شمال شهر مزار شریف در ده‌کده‌یی به همین نام در نزدیکی ده‌کدهٔ تاریخی خیرآباد از توابع شهرستان نهر شاهی استان بلخ موقعیّت دارد و زیارت‌گاه خاص و عام است. ساخت‌مان این آرام‌گاه متشکل از یک گنبد بلند مخروطی‌شکل پنج‌حلقه‌یی از خشت خام و حجره‌هایی گنبدی‌یی برای اقامت متولّی و آسایش زایران بوده و پیرامون آن را باغ‌چه‌یی پُر از درختان توت، چهارمغز و چنار فرا گرفته است. در مدخل این بنا، برنده‌یی نوساخت با چهار ستون مستطیل‌مکعبی و سقفی چوب‌پوش و در یک گوشهٔ این برنده، اتاق کوچک گنبدی نوساختی دیده می‌شود که از نگاه ساخت‌مان با بنای اصلی هم‌خوانی‌یی ندارند. تاریخ ساختن گنبد اصلی آرام‌گاه به گونهٔ دقیق معلوم نیست.



برپایهٔ پژوهشی که فیّاض مهرآیین، (۷۸، ۱۲ ـ ۱۳) یک تن از دانش‌مندان معاصر کشور، انجام داده است، در این‌جا آتبین، یک تن از قدّسین آریایی، مدفون است. به گفتهٔ او آتبین (اسفیان، اثفیان و اوسپیان) همان آثویه یا آثفیان اوستایی است که در متن‌های نو به گونهٔ آتبین ضبط شده و به شکل

آبتین هم آمده است. آتبین پدر فریدون، شهنشاه پیش‌دادی آریانا در بلخ، است. مهرآیین با استناد بر برهان قاطع که آتبین را به معنای نام پدر فریدون و نیز نفس کامل و نیکوکار و صاحب گفتار و کردار نیک و اسعدالسّعدا (نیک‌ترین نیکان) آورده است، می‌نویسد: « چون آتبین (اثفیان، اسفیان) مردی نیک و مقدّس بوده نام وی از حوزهٔ اساطیر، تاریخ و تئولوژی (الاهیات) کهن وارد عرفان اسلامی نیز گردیده است.... چون آثویه، آثفیان، اسفیان (آتبین) دارای چنان شخصیت قدسی و چنین مفهوم سعد و «اسعدالسّعدا» بوده تردیدی نیست که آرام‌گاهش در سرزمین کهن‌سال بلخ، آن‌هم در نزدیکی روستای کهن خیرآباد (هیرآباد، هورآباد، خورآباد ـ پرستش‌گاه و جای مقدّس مهریان و مزدایسنان یا یکتاپرستان قدیم) این همه مورد اعتنا و احترام بوده است.» (۷۸، ۱۲ ـ ۱۳)

آرام‌گاه کاوهٔ آهن‌گر

آرام‌گاه کاوهٔ آهن‌گر در شهرستان کشن‌ده استان بلخ در مضافات روستای کشن‌دهِ بالا بر فراز کوهی دشوارگذار موقعیّت دارد و فاصلهٔ آن از جادهٔ عمومی با ماشین تا دامنهٔ کوه نیم ساعت و با پای پیاده تا آرام‌گاه بر فراز کوه نیم ساعت و در مجموع از جاده تا آرام‌گاه یک ساعت را در بر می‌گیرد.

این گور به درازای ۴۰ متر و پهنای ۴ تا ۵ متر از گِل ساخته شده است و کدام ساخت‌مان و پوششی ندارد. در نزدیکی‌های آرام‌گاه در یک جر غاری دست‌نارسی در کوه واقع است که بدون نردبان درازی نمی‌توان به آن راه یافت. مردم محل بدین باور اند که در گذشته‌ها هرگاه در آن غار گوش می‌گرفتند آواز ضربت چکش یا پتک آهن‌گری و شیههٔ اسپ را می‌شنیدند.

در هر حال، این گور، بدون کدام ساخت‌مان و پوشش است و کدام کتیبه و سنگ‌نوشته و لوحی هم ندارد و همه‌ساله آهن‌گران از گوشه و کنار کشور در یک روز به پای این آرام‌گاه گِرد هم می‌آیند و به تلاوت قرآن کریم و انجام‌دادن نذر و خیرات و نیایش می‌پردازند و بدین باوراند که این گور متعلّق به حضرت داؤود پیامبر (ع) است.[1] و امّا ابوالاسفار بلخی در کتاب مزارات شهر بلخ این آرام‌گاه را متعلّق به حضرت داؤود (ع) نمی‌داند. (۴، ۹۳)

[1] ـ از نامهٔ شماره ۸۸۹ مؤرخ ۱۳ آبان سال ۱۳۹۲ هجری خورشیدی ادارهٔ اطّلاعات و فرهنگ بلخ به وزارت اطّلاعات و فرهنگ.

کاوهٔ آهن‌گر، از پهلوانان حماسی آریاناست که در برابر بیدادگری‌های ضحّاک مردم را به دَور خود فراخواند و پیش‌بند چرمی آهن‌گری خود را ـ که همان درفش کاوه یا کاویانی است ـ بر سرِ نیزه کرد و برافراشت و به هواخواهی فریدون، از تخمهٔ جمشید، قیام بزرگی را راه‌اندازی کرد. (۵۶، ج ۱، ۸۳ ـ ۴۲) این قیام، به پیروزی کاوه و فریدون و به بندکشیده‌شدن ضحّاک انجامید. (۵۶، ج ۱، ۵۳)

ساحهٔ باستانی سیاگرد

این ساحهٔ باستانی در ده‌کدهٔ سیاگرد در شمال شهر بلخ قرار دارد و متعلّق به دورهٔ شاهان کیانی آریانا در بلخ (پیش‌تر از سال ۱۵۰۰ پیش از میلاد) است.

در این ساحهٔ باستانی آثار تمام دوره‌های تاریخی پیش از اسلام تا اوایل دورهٔ اسلامی و حتّا سده‌های دهم و یازدهم هجری قمری/ شانزدهم و هفدهم میلادی پیدا شده اند. (۳۸، ۳)

سیاگرد که تازیان آن را سیاجرد نوشته اند و نام آن در کهن‌ترین متن‌های فارسی دری و تازی آمده است، همان شهر سیاوش‌کرد است که در داستان‌های حماسی دورهٔ فرمان‌روایی کیانیان بلخی در آریانا، جای‌گاه ویژه‌یی دارد.

آن بخش این ساحهٔ پهناور باستانی که متعلّق به دورهٔ اسلامی است در همین کتاب در مدخلی جداگانه معرفی شده است.

آتش‌کدهٔ نوبهار

آتش‌کدهٔ نوبهار، کهن‌ترین آبدهٔ تاریخی در بلخ و از نیاش‌گاه‌های معروف مهریان و زرتشتیان است و پیشینهٔ آن به گواهی استوره‌های آریایی و آثار حماسی ملّی آرياییان دست کم به دوران کیانیان و اسپه‌ها می‌رسد و از زمان لهراسپ و گشتاسپ بلخی و پیش از پیدایش زردشت در حدود ۱۵۰۰ پیش از میلاد تا فتح بلخ به‌وسیلهٔ عرب‌ها و آمدن اسلام به این منطقه در سدهٔ یکم هجری قمری/ هفتم میلادی هم‌چنان آباد بوده است. این بنا از خشت خام و پخسه ساخته شده و برپایهٔ سرچشمه‌های تاریخی حدود هزاران سال پیش از امروز آتش فروزان آن از آن سوی رود آمو دیده می‌شد. این آتش‌کده پیش از پیدایی آیین زردشت پرستش‌گاه مهریان و سپس معبد مانویان و در

نزدیکی‌های پیدایش دین اسلام بخشی از آن، نیایش‌گاه بوداییان نیز بوده است. مؤرخان به اختلاف روایت‌ها منوچهر، شهنشاه پیش‌دادی بلخ، خاندان برمکی و کنیشکای بزرگ را بنیادگذار نوبهار گفته اند و گمان می‌رود که با توجّه به پیشینهٔ این نیایش‌گاه هر کدام از آنان در روزگار خود به



ترتیب در دوره‌های رواج آیین‌های مهر، مزدایسنا و بودایی به ساخت‌وساز در این نیایش‌گاه پرداخته باشند. نخستین کسی که در زمان گشتاسپ به سمّت موبد آتش‌کدهٔ نوبهار گماشته شد و پسان‌ها به پاداش خدمت‌های شایستهٔ خود به مقام موبد موبدان سراسر آریانا بلند برده شد و عنوان دستور بزرگ به او داده شد، جاماسپ حکیم، داماد زردشت وسرسلسلهٔ دودمان برمکیان بلخ، بود. (۶۳، ۵۰) صاحب فرهنگ برهان قاطع، نوبهار را از ساخته‌های برمکیان می‌داند و می‌گوید که دیوارها و سقف آن را با دیبای رنگین می‌آراستند. مؤرخ یونانی، الکساندر پلی هیستور، در حدود سال‌های ۶۰ ـ ۷۰ پیش از میلاد و هیوان تسانگ، زایر چینایی، در سال ۸ هجری قمری/ ۶۳۰ میلادی از این نیاش‌گاه دیدن کرده اند. هیوان تسانگ نوشته است که در نوبهار تندیسی از بودا آراسته به گوهرهای گران‌بها در اتاقی که با مواد کم‌یاب و گران‌مایه آذین یافته است و در دالان جنوبی این نیایش‌گاه ابزار متعلّق به بودا مانند لگن، دندان و جاروب مرصّع با گوهرهایی گران‌سنگ نگه‌داری

می‌شدند و بخش شمالی آن به بلندای ۲۰۰ فت با کاشی‌های الماسی و سنگ‌های گران‌بها آذین یافته بودند. (۴۶، ۳۵؛ ۲۵، ج ۱، ۷۱۶؛ ۸۷، ۴۳۴ ـ ۴۳۵)

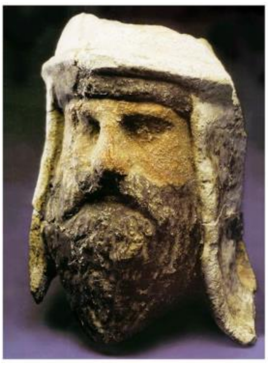
به گفتهٔ هیوان تسانگ (به نقل از منبع ۹، ۶۶۴) زایران از هندوستان، چین، کابلستان، سند و زابلستان و فرارودان به نوبهار می‌آمدند.

به گفتهٔ بارتولد، (به نقل منبع ۴۶، ۳۵) جغرافیانویسان تازی می‌نویسند که این نیایش‌گاه در ربض شهر بلخ موقعیّت داشت و رود بلخاب از جنب دروازهٔ نوبهار می‌گذشت. بارتولد برپایهٔ گزارش‌های چینایی می‌گوید که در این نیایش‌گاه پیکرهای چند تن از مقدّسان بودایی به خاک سپرده شده بودند. در شمال آن مدفنی با بلندای ۳۰۰ فت ساخته بودند و در جنوب آن، نیایش‌گاه قدیمی دیگری بود.

از این نیایش‌گاه در آثار سانسکریت، پهلوی، فارسی و تازی یاد شده است.

مّؤلف حدودالعالم من المشرق الی المغرب می‌نویسد که «بلخ شهری بزرگ است و خرّم و مستقر خسروان بوده است و اندر وی بناهای خسروان است با نقش‌ها و کارکردها[ی] عجب و ویران‌گشته و آن را نوبهار خوانند.» (۲۷، ۳۹۱)

یاقوت حموی (به نقل از منبع ۳، ۱۲۳) این نیایش‌گاه را آتش‌کده‌یی می‌داند که برمکیان متولّی آن بوده اند.



در متون کهن نظم فارسی دری به وضاحت هم به مهرابه‌بودن و هم به آتش‌کده‌بودن نوبهار و هم‌چنان تلویحاً به بت‌خانه بودن آن اشاره شده است. از جمله دقیقی بلخی در حدود یک‌هزار سال پیش از امروز یادآور می‌شود که پیش از ظهور زردشت، لهراسپ، شاهنشاه آریایی بلخ، هنگامی که از تاج و تخت دست می‌کَشد و پسر خود، گشتاسپ، را به جای خود می‌نشانَد، به گوشه‌گیری و نیایش در نوبهار بلخ می‌پردازد و این تأییدی است بر مهرابه‌بودن این نیایش‌گاه در آن روزگار:

چو گشتاسپ را داد لهراسپ تخت
فرود آمد از تخت و بربست رخت
به بلخ گزین شد، برآن نوبهار
که یزدان‌پرستان بدان روزگار

مر آن جای را داشتندی چنان
که مر مکّه را تازیان این زمان
ببست آن درِ آفرین‌خانه را
نماند اندرو خویش و بیگانه را
بپوشید جامه‌ی پرستش پلاس
خرَد را چنان کرد باید سپاس
بیفگند یاره، فروهشت موی
سوی روشن دادگر کرد روی
همی‌بود سی سال پیشش به پای
برین سان پرستید باید خدای
نیایش همی‌کرد خورشید را
چنان بوده بُد راه جمشید را (۵۶، ج ۱، ۸۸۹ ـ ۸۹۰)

و نظامی گنجه‌یی، (۵۴۰ ـ ۶۱۴ هجری قمری/ ۱۱۴۵ - ۱۲۱۷ میلادی) در بخش شرف‌نامۀ خمسۀ خود، در ذکر پیش‌رَوی‌های اسکندر به شهرهای خراسان، از آمدن او به بلخ و خاموش‌ساختن آتش زردشت در آن شهر و هم‌چنان از ویران‌ساختن و غارت‌کردن بهار یا نیایش‌گاهی در بلخ توسّط او به نام «آذرگشسپ» که تندیس‌ها و نگاره ها و گنجی فراوان داشت چنین می‌سراید:



به بلخ آمد و آتش زردهُشت
به توفان شمشیر چون آب کُشت
بهاری دل افروز در بلخ بود
کزو تازه گُل را دهن تلخ بود
پری‌پیکرانی درو چون نگار
صنم‌خانه‌هایی چو خرّم بهار
درو بیش از اندازه دینار و گنج
نهاده به هر گوشه‌یی دست‌رنج
زده موبدش نعل زرّین بر اسپ
شده نام آن خانه آذرگشسپ (۸۲، ۷۹۱)

نوبهار بلخ پس از سال ۴۰ هجری قمری/ ۶۶۰ میلادی از سوی قیس بن هیثم استان‌دار خراسان ویران شد تا این که در حدود سال ۱۰۷ هجری قمری/ ۷۲۵ میلادی اسد بن عبدالله امیر خراسان شد و به آبادانی بلخ کوشید و ابوخالد بن برمک، یکی از بزرگان خراسان و رئیس متولّیان نوبهار را به بازسازی بلخ گماشت. (۸۷، ۴۳۶)

آتش‌کدهٔ نوبهار تا یک سده پس از پیدایش اسلام هم پابرجا بود و در آن هنگام یک قبّه به بلندای بیش‌تر از صد گز داشت که توسط پارچهٔ حریر پوشانیده می‌شد و پرچم‌های آن در دوازده‌فرسخی در ترمذ دیده می‌شدند. بر فراز دیوارهای این نیایش‌گاه نیزه‌هایی نصب کرده و پارچه‌های پرنیانی سبز به درازای صد ذراع بر آن‌ها آویخته بودند که وزش باد آن پارچه‌ها را به هر سو می‌کشانید و گویند که روزی باد یکی از این پارچه‌ها را بربود و بینداخت و در پنجاه‌فرسخی و به قولی بیش‌تر آن را گرفتند و این نشان ارتفاع بنا و استواری آن است.(۴۴، ۱۲)

این نیایش‌گاه از درون با نگاره‌های بسیار زیبا آراسته بود و در دیوارهای آن سنگ‌های گران‌بها به کار رفته بودند و پرده‌های زربفت در آن‌ها آویخته بودند و صحن آن را با گُل‌های رنگارنگ آذین بسته بودند. (۴۹، ۴۲) به گفتهٔ مسعودی در مروّج‌الذهب (به نقل از منبع ۴۴، ۱۳) بر درِ این بنا به فارسی نوشته‌یی بوده است. پیرامون این نیایش‌گاه، ۳۶۰ حجره برای اقامت و درس‌خواندن راهبان ساخته بودند. (۴۹، ۴۱)

از این بنای تاریخی امروز دو تلی از خاک با نشانه‌هایی از خشت‌کاری‌ها به نام‌های «تخت رستم» و «توپ رستم» در روستایی به نام «موی رسول» در جنوب شهر کنونی بلخ در کنار جنوبی شاه‌راه بلخ ـ شبرغان به‌جا مانده اند. از جمله «توپ رستم» بنایی دایره‌یی است به قطر ۱۵۰ فت و درازای ۵ فت که بخش بالایی آن از خشت پُخته ساخته شده است. کاوش‌هایی که موسیو فوشه در این جا انجام داده است بیان‌گر آن اند که این خاک‌توده‌ها بازمانده‌های نیایش‌گاه نوبهار می‌باشند. بر بنیاد این کاوش‌ها، این بنا دارای سه طبقه بوده که به شکل مربع یکی روی دیگری قرار گرفته بودند ودر اطراف ضلع‌های هر سه طبقه ستون‌ها و از چهار طرف راه‌زینه‌های بزرگی قرار داشتند و بر روی طبقهٔ سوم گنبد بزرگ نیایش‌گاه ساخته شده بود. (۴۹، ۴۲؛ ۵۰، ۲۸۰ ـ ۲۸۱) نام نوبهار هنوز هم در بلخ زنده است و دروازهٔ جنوبی شهر بلخ در روبه‌روی این آتش‌کده و هم‌چنان گورستانی در بیرون از دیوارهای جنوبی حصار تاریخی بلخ تا امروز به نام «نوبهار» یاد می‌شوند.

یکه‌گنبد یا آتش‌کدهٔ وهران

یکه‌گنبد احتمالاً از ساخته‌های دورهٔ اسپه‌ها (۱۵۰۰ ـ ۱۰۰۰ پیش‌ازمیلاد) است و در نزدیکی شمال روستای مؤمن‌آباد شهرستان دولت‌آباد استان بلخ موقعیّت دارد. این بنای باستانی از خشت



خام و گِل در دو طبقه ساخته شده است؛ اندازهٔ خشت‌های طبقهٔ یکم ۳۷ در ۳۷ در ۱۱ سانتی‌متر و

اندازهٔ خشت‌های طبقهٔ دوم ۳۳ در ۳۳ در ۱۱ سانتی‌متر است. از قرار معلوم در آغاز، طبقهٔ یکم آن ساخته شده و طبقهٔ دوم با گذشت زمان بر فراز طبقهٔ یکم ساخته شده است. امروز در ۳۰ کیلومتری شمال ویرانه‌های بلخ، بقایای این گنبد به بلندای در حدود ۱۸ متر موجود است.[1]احتمال می‌دهند که این گنبد بازماندهٔ آتش‌کدهٔ وهران باشد که اسفندیار، پسر گشتاسپ کیانی، در شهری به نام نوازک در بلخ ساخته بود (۴۰، ۳۳۰؛ ۴۵، ۹۶) در شمال شرق این گنبد ویرانه‌های زیادی در نزدیکی رود آمو دیده می‌شوند که احتمالاً ویرانه‌های بلخ کهن می‌باشند. (۴۰، ۳۳۰) در این ویرانه‌ها نشانه‌های شهرهایی از دوره‌های گوناگون تاریخی پیش از اسلام و اسلامی به چشم



می‌خورند.[2]

بالاحصار بلخ

بالاحصار بلخ یا شهراندرون، را از روی همانندی‌هایی که با بالاحصار مرو دارد از بناهای دوران پیش‌دادیان و کیانیان و همان باکتریس مرکز هزارشهر دانسته اند و کاوش‌های باستان‌شناسانهٔ اخیر نیز پیشینهٔ آن را دست کم تا در دورهٔ هخامنشیان(۵۵۰-۳۳۰ پیش‌ازمیلاد) تأئید می‌کنند.

[1] - از مشاهدات مهندس محمّدآقا نجرابی در ۲۷ فروردین ۱۳۹۳/ ۱۶ آوریل ۲۰۱۴ میلادی.

[2] - همان‌جا.

این دژ باستانی از پخسه و خشت خام ساخته شده و در یک‌کیلومتری شمال باغ مرکزی شهر بلخ موقعیّت دارد و از سوی خاور با کشت‌زارها و از باختر با خانه‌های مسکونی محاط است. آرام‌گاه منسوب به حضرت شیث (ع) که باید همان دادار شیش یکی از فرمان‌روایان بلخ در دورهٔ هخامنشیان باشد در شمال بیرون بالاحصار، و گور احمد زمچی پهلوان که گویا یک تن از عیّاران ابومسلم خراسانی بوده در باخترِ درون بالاحصار، زیارت‌گاه خاص و عام اند.



از این بنای تاریخی امروز نشانه‌هایی از برج وبارهٔ آن پابرجا اند. در نزدیکی درآمدگاه این بالاحصار منار بزرگی دیده می‌شود که بخش بالایی آن فروریخته است. (۹، ۶۵۸) ضخامت کنونی دیوارهای این بالاحصار تا ۳،۵۰ متر، بلندای آن از ۸ تا ۱۲،۴۰ متر است و دورادور آن نشانه‌های خندقی با پهنای ۳۰ تا ۵۰ متر هویدا اند.[۱]

[۱] ـ از اندازه‌گیری‌های مهندس محمّدشریف محمّدی در سال ۱۳۹۲ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۳ میلادی.

برای نخستین‌بار در سال ۱۳۰۲ هجری خورشیدی/ ۱۹۲۳ میلادی فوشه، باستان‌شناس فرانسه‌یی، در بالاحصار بلخ پژوهش باستان‌شناسانه را انجام داد و در آن یک انبار آب و نیمهٔ یک برج را که از خشت پخته ساخته شده بود پیدا کرد. در سال ۱۳۰۳ هجری خورشیدی/ ۱۹۲۴ میلادی ژوزف هاکن، باستان‌شناس دیگر فرانسه‌یی، یک‌جا با فوشه به پژوهش‌ها ادامه دادند و در آن محل، یک نیایش‌گاه بودایی را پیدا کردند. در سال ۱۳۲۸ هجری خورشیدی/ ۱۹۴۹ میلادی م. شلومبرژه، باستان‌شناس فرانسه‌یی، از این‌جا پارچه‌های سفالی لعابی و بی‌لعاب از دوره‌های یونانی ـ باختری، کوشانی و اسلامی و سکّه‌های قدیمی را به دست آورد. در سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی/ ۱۹۵۴ میلادی یک مهندس فرانسه‌یی به نام بوبو در بخش پایینی دیوارهای بالاحصار پژوهش‌هایی را انجام داد و روشن ساخت که دیوار ۳ متر پهنا و بیش‌تر از ۲۰ متر بلندا دارد. (۴۳، ۱۳۶ ـ ۱۳۷؛ ۳۶، ۶۰ ـ ۶۱)

از سال ۱۳۸۴ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۵ میلادی مطالعات و کاوش‌های باستان‌شناسانه از سوی گروه مشترک باستان‌شناسان افغانستان و فرانسه در این جای باستانی به گونهٔ منظّم جریان دارد. در پاییز سال ۱۳۸۵ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۶ میلادی در جریان کاوش‌هایی که برای بازیافت دیوار



جنوبی و مراحل ساخت‌مانی در این جا انجام داده شدند، ستونی گِلی، خشت‌های خام پراگنده‌یی به

اندازۀ ۱۰در ۲۲ در ۲۳ سانتی‌متر، خشت‌های پخته یی به اندازه‌های ۵ در ۳۳ در ۳۳ و ۵ در ۳۵ در ۳۵ سانتی‌متر، چراغی روغنی به رنگ آبی، کوزه و آفتابه یی سفالی و پارچه‌های ظرف‌های سفالی دیگر، مهره‌های شکسته با طرح‌های ظریف خطّی و ۳ سکّۀ زنگ‌زده و نیز دو اسکلیت انسان با قدهای ۱۶۰ متر که سر به شمال و رو به قبله دفن شده بودند و در کنار آن‌ها دو انگشتر زنگ‌زده و بدون نگین با قطر ۱۰ میلی‌متر به دست آمدند. هم‌چنان در آن‌جا اتاقی از خشت پخته و گودالی مربع‌شکل از خشت پخته با ژرفای ۵۰ سانتی‌متر، درازای ۶۵ و پهنای ۵۴ سانتی‌متر که در دهانۀ آن مقداری خاکستر دیده می‌شد و گمان می‌رود آتش‌کده بوده است نمایان شد.(۳۳، ۱۲۵ ـ ۱۲۸)

قلعۀ هندوان

قلعۀ باستانی هندوان که در متن‌های کهن از آن به فراوانی یاد شده است، پیشینۀ تاریخی پیش از دورۀ اسلامی دارد و حافظ تنش بخاری، آن را از ساخته‌های لهراسپ، پادشاه خاندان اسپه، در حدود ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ پیش‌ازمیلاد می‌داند. (۷۱، ۱۸) ویرانه‌های این قلعه در سه‌کیلومتری شمال



شاه‌راه قدیمی مزار شریف ـ شبرغان در شمال‌شرقی باغ مرکزی شهر کنونی بلخ پیوست با بالاحصار

باستانی قرار دارد و از شمال و خاور با روستای غندان، از جنوب با آرام‌گاه نظام‌الدّین و آرام‌گاه چهل‌تن، از شمال‌غرب با مدرسهٔ سلطان‌العلما و روستای بهاءالدّین و از جنوب‌غرب با آرام‌گاه خواجه اکاشا محاط می‌باشد و دورادور آن را کشت‌زارها فراگرفته اند. درازای دیوار قلعه از خاور به باختر در حدود ۳۵۰ متر و پهنای قسمت پایین آن در سطح کنونی زمین ۱۳ متر است. این قلعه از شمال شهر بلخ از شرق بالاحصار آغاز و موازی به شمال تپهٔ چهل‌ستون امتداد می‌یابد و ام‌روز به چهار تلّی از خاک مبدّل شده است که با فاصله‌های متفاوت از هم قرار گرفته اند. (۳۳، ۱۱۸ ـ ۱۱۹؛ ۶۷، ۱۰۶ ـ ۱۰۷)

روزگاری دروازهٔ هندوان شهر بلخ در حدود همین قلعه واقع بود و آرام‌گاه ابوجعفر هندوانی (درگذشتهٔ سال ۳۶۲ هجری قمری/ ۹۷۳ میلادی) در کنار شاه‌راه قدیمی مزار شریف ـ بلخ به نام «خواجه سِیوَل» که در روزگارِ خود، وظیفهٔ دربانی این دروازه را داشت هنوز نمایان است. (۴۸، ۵۰)



در کاوش‌هایی که باستان‌شناسان افغانستان و فرانسه در سال ۱۳۸۶ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۷ میلادی برای تعیین تهداب دیوار این قلعه در شرق آن انجام دادند، معلوم شد که دیوارهای این قلعه از خشت‌های خام آبی به اندازهٔ ۳۸ در ۳۸ در ۹ سانتی‌متر ساخته شده اند. (۶۷، ۱۰۷) هم‌چنان در

همین قسمت، اتاقی با تیرکش‌های دایره‌یی، پلّه‌گانی که دیوار و صفهٔ هر پله ۲۲ در ۳۲ سانتی‌متر اندازه دارند و درازای مجموعی زینه‌ها از دیوار به۲،۳ متر و پهنای آنها از آغاز تا انجام مرتبهٔ ششم به ۲۵۰ سانتی‌متر می‌رسد، گودی یک چاه آب، یک سکّهٔ زنگ‌زده، یک پارچهٔ کوچک سر پیکان و پارچه‌هایی از ظرف‌های سفالی به دست آمدند. (۳۳، ۱۲۱ ـ ۱۲۴)

باستان‌شناسان یادشده هم‌چنان در حفره‌یی که به درازای ۷ متر از شرق به غرب وپهنای ۱۱۰ سانتی‌متر در سمت جنوب این قلعه و درآمدگاه آن کندند، پارچه‌های فلزّی زنگ‌زده، پارچه‌های ظرف‌های سفالی و پارچه‌های ظرف‌هایی احتمالاً از چونه و ریگ که با لعاب سرخ‌رنگ ملمع گردیده اند نیز به دست آمدند.(۶۷، ۱۱۱)

این قلعه در سدهٔ دوم هجری قمری/ هشتم میلادی بنابر اظهارات محمّدمؤمن بلخی به نقل از مجم‌الغرایب ظاهراً توسّط ابومسلم خراسانی و به گفتهٔ بارتولد، بار دیگر در سال ۷۶۴ هجری قمری/ ۱۳۶۳ ـ ۱۳۶۴ میلادی از سوی امیر حسین بازسازی شد و امّا در سال ۷۷۱ هجری قمری/ ۱۳۷۰ میلادی توسّط امیر تیمور ویران شد و باشنده‌گان آن به شهر درون منتقل گردیدند. (۷۱، ۱۸) به گفتهٔ بارتولد، در سال ۹۴۵ هجری قمری/ ۱۵۳۸ ـ ۱۵۳۹ میلادی گستن‌قراسلطان، حاکم وقت بلخ، در گرد قلعهٔ هندوان قلعهٔ نوی ساخت که به نام شیرخواجه شهرت یافت. این قلعه تا زمان حکومت سیّد سبحان‌قلی‌خان در بلخ آباد بود و سپس رو به ویرانی گذاشت. دیوارهای شهر درون که این بخش شهر را احاطه می‌کردند دارای شش بارو و پنجاه و پنج برج بود. شماری از این برج‌ها در زمان محمّدمؤمن بلخی، مؤلف کتاب جریدهٔ بلخ، رو به ویرانی نهاده بودند. (۷۱، ۱۹)

محمّد بن عبدالله بن محمّد بن عمر ابوجعفر هندوانی بلخی، دانش‌مند نام‌داری از تبار تاجیک است که در سدهٔ چهارم هجری قمری/ دهم میلادی در بلخ زاده شد و در همان‌جا می‌زیست. وی فقه را از ابوبکر اعمش فرا گرفته و نصر بن محمّد ابولیث سمرقندی از شاگردان اوست. او در اواخر عمر از بلخ به بخارا رفت و در آن‌جا تدریس می‌کرد و سرانجام در همان‌جا در سال ۳۶۲ هجری قمری/ ۹۷۳ میلادی دیده از جهان فروبست و پیکرش را به بلخ آوردند و در ۲۵ ذوالحجّهٔ همان سال/ ۳۰ سپتامبر ۹۷۳ میلادی در دروازهٔ هندوان بلخ به خاک سپردند. (۲۹، ۶ ـ ۷) آرام‌گاهش هنوز در ۱۰کیلومتری مرکز کنونی شهر بلخ در کنار شاه‌راه پیشین مزار شریف ـ بلخ روبه‌روی ده‌کدهٔ پلاس‌پوش زیارت‌گاه خاص و عام است. (۲۹، ۷) در برخی از منابع از آثاری از وی به نام‌های

«عیون‌المسایل»، «النوازل»، «فتاوای ابوجعفر هندوانی» و «الفوایدالفقه» نام گرفته شده است.(۲۹،۸) گور شاگردش، ابولیث سمرقندی را نیز در کنار آرام‌گاه او گفته اند. (۲۹، ۹)

دیوارهای تاریخی (حصار) و برج‌های شهر بلخ

دیوارهای تاریخی (حصار) شهر بلخ که دورادور شهر را احاطه کرده اند نمای بسیار با شکوه و شگفتی‌آوری دارند. این دیوارهای ستبر که با برج‌های دیدبانی و تیرکش‌ها مجهز می‌باشند با خندق پهناور و ژرفی که از بیرون، آن‌ها را محاط ساخته بود، استحکامات بسیار نیرومندی برای مدافعهٔ شهر بودند. قدامت تاریخی این دیوارها نیز برابر با بالاحصار یا قلعهٔ اندرون و ارگ بلخ است و بر پایهٔ پژوهش‌های اخیر گروه مشترک باستان‌شناسان افغانستان و فرانسه، بنیاد این دیوارها دست کم در دورهٔ هخامنشیان (۵۵۰-۳۳۰ سال پیش از میلاد) گذاشته شده و در دوره‌های بعدی به بلندای آن‌ها افزوده شده است.

حصار (دیوارهای) بلخ که به گونهٔ چهارگوشه‌یی با اندازهٔ ۳،۵ در ۳ کیلومتر دورادور شهر را



احاطه کرده است (۲۸، ۳۵۰) به گفتهٔ یعقوبی (به نقل از منبع ۹، ۶۶۲) و بارتولد (به نقل از منبع ۳۷، ج ۱، ۵۲) دوازده و به گفتهٔ اصطخری (به نقل از منبع ۹، ۶۶۲) هفت دروازه داشت، امّا

محمّدصالح، مؤلف سدهٔ ۱۰ هجری قمری/ ۱۶ میلادی، (به نقل از منبع ۹، ۶۶۲) و محمود بن ولی، مؤلف سدهٔ ۱۱ هجری قمری/ ۱۷ میلادی (به نقل از منبع ۹، ۶۶۲) از شش دروازه و محمّدمؤمن از چهار دروازهٔ شهر درون و چهار دروازهٔ شهر بیرون سخن گفته اند که در متن‌های کهن از جمله در آثار اصطخری، سمعانی و ابن حوقل (به نقل از منبع ۳۶، ج ۱، ۵۲؛ ۹، ۶۶۳) بیش‌تر از دروازه‌هایی به نام‌های نوبهار، رخنه (رهاب، واخته)، هندوان، جهودان (یهود)، شست‌بند (شست‌من)، بختی (یحیی)، ریاحه و حدید و در متن‌های متأخر از دروازه‌هایی به نام‌های سلطان احمد خضرویه، خواجه اکاشا، بابا چک‌چک (آب، عراق، کدوخانه)، شترخوار، خیابان، جباخان، ارگ خاقان، عشق‌آباد (هندوان) یاد شده است.

این دیوارها به گفتهٔ یعقوبی در کتاب البلدان (به نقل از منبع ۴۸، ۴۷) و به گفتهٔ بارتولد (به نقل از منبع ۳۶، ج ۱، ۵۲) ۱۲ فرسخ بوده و از سوی بیرون با خندقی پر از آب که سی گام پهنا داشت احاطه شده بودند. به گزارش خواندمیر (به نقل از منبع ۴۸، ۴۷ ـ ۴۹) سربازان شیبانی در هنگام حملهٔ



خود به بلخ این خندق را از سوی شمال با خاک پُر کرده به دیوار نزدیک شدند.

یعقوبی (به نقل از منبع ۷۳، ۱۵) ضمن تشریح دو بارهٔ بزرگ بلخ در سدهٔ سوم هجری قمری/ نهم میلادی از داشتن سه باره در این شهر در دوره‌های پیشین خبر می‌دهد. کلاوبخو (به نقل از منبع ۷۰، ۱۲؛ ۴۹، ۷۶) در سفری که در سال ۱۳۲۲ هجری قمری/ ۱۹۰۴ میلادی به بلخ داشته بخش‌هایی از شهر بیرونی (ربض) را به گونهٔ فشرده معرفی کرده و از خندق بزرگی با پهنای سی قدم که دورادور بلخ کشیده شده بود و شهر بلخ را به سه بخش تقسیم می‌کرد یادآور شده است که اشاره‌یی است بر موجودیّت سه دیوار در اطراف بلخ. (۷۱، ۱۲؛ ۴۹، ۷۶) حافظ تنش (به نقل از منبع ۷۱، ۱۵) می‌نوسید: «ارتفاع دیوارهای [بلخ] بیست گز (تقریباً ۱۸ متر) است و از خارج شهر، ارگ (شهر درونی) را نمی‌توان دید». او هم‌چنان از خندق پرآبی که دیوارهای شهر بیرون را احاطه می‌کرد یادآور شده می‌نویسد که عمق این خندق ناهموار بود و دشمن را اغفال می‌کرد و هرگاه



کسی برای گذشتن از آن می‌کوشید جان به سلامت نمی‌بُرد. (۷۱، ۱۹) بنابر نوشتهٔ خواندمیر بلخی، تاریخ‌نگار دورهٔ تیموریان هرات، (به نقل از منبع ۷۱، ۲۰) سربازان شیبانی پس از آن که بلخ را

محاصره کردند توانستند خندق را در بخش شمال شهر با خاک پُر و خود را به دیوارهای شهر نزدیک سازند.

دیوارهای شهر درون وشهر بیرون برج‌های محافظتی داشته اند که نام‌های برخی از آن‌ها در متن‌های کهن در هنگام یادکرد رخ‌دادهای تاریخی مرتبط به آن‌ها، آمده اند. از جمله خواندمیر در ذکر روی‌دادهای سال ۹۰۳ هجری قمری/ ۱۴۹۷ ـ ۱۴۹۸ میلادی از برج چهل‌حجره و در روی‌دادهای سال ۹۲۲ هجری قمری/ ۱۵۱۶ ـ ۱۵۱۷ میلادی در بخش شمال شهر بیرون از برج شاه حسین و حافظ تنش بخاری در گزارش روی‌دادهای سدهٔ ۱۰ هجری قمری/ ۱۶ میلادی از برجی به نام کبوترخانه که در مقابل دروازه‌های چهارتاق قرار داشته و امکان رفتن از شهر درون به شهر بیرون را فراهم می‌کرده است نام برده اند. (۷۱، ۱۹)

به گفتهٔ محمّدمؤمن بلخی، (به نقل از منبع ۷۱، ۱۵ ـ ۱۶) دیوار احاطوی بلخ از نواحی شهر درون و برج پهلوان احمد زمچی آغاز شده در قسمت غرب تا برج عیّاران و از آن‌جا در جنوب تا برج آسیای بادی امتداد داشت و سپس به خاور متمایل شده به برج چهارباغ ظلم‌آباد که قرارگاه شاهی بوده می‌رسید و بعداً به شمال متمایل شده تا دروازهٔ خواجه اکاشا امتداد می‌یافت.

برج پهلوان احمد زمچی در غرب شهر درون قرار دارد. احمد زمچی از پهلوانان ابومسلم خراسانی بوده است که در سدهٔ دوم هجری قمری/ هشتم میلادی می‌زیست و اکنون آرام‌گاه او در برابر این برج در غرب شهر درون واقع است. (۷۴، ۱۳۷) برج آسیای بادی در جنوب‌شرقی بلخ در زمان سلطنت سیّد سبحان‌قلی خان در بلخ (۱۰۶۱ هجری قمری/ ۱۶۵۱ میلادی)، هم‌چنان آباد بود و در سال ۱۱۱۸ هجری قمری/ ۱۷۰۶ میلادی رو به ویرانی گذاشت و برج چهارباغ ظلم‌آباد که در نزدیکی دروازهٔ هندوان قرار داشته چند سال پیش از برج آسیای بادی رو به ویرانی گذاشته است (۷۴، ۱۳۹) و از میان تمام برج‌های دیوارهای بلخ تنها برج عیّاران از ساخته‌های سدهٔ دوم هجری قمری/ هشتم میلادی در زمان ابومسلم خراسانی در گوشهٔ جنوب‌غربی دیوار تا امروز آباد است که در مدخل جداگانه‌یی در همین کتاب معرفی شده است.

دربارهٔ وضعیّت حصار بلخ در سال‌های نخستین سدهٔ ۱۴ هجری قمری/ ۲۰ میلادی ویچلوف (به نقل از منبع ۷۱، ۱۸) می‌نویسد: بلخ را دیوارهایی احاطه کرده است که در بعضی قسمت‌ها فرو ریخته اند و تنها در جنوب و غرب تا اندازه‌یی محفوظ مانده اند. دیوار غربی به سمت جنوب یعنی دروازه‌هایی که راه مزارشریف و آقچه از آن‌ها می‌گذرد متمایل است و تا حدّی از دیوار جنوبی

متفاوت می‌باشد. دیوار غربی نسبت به دیوار جنوبی برج‌های متعدّدی دارد و چندان مرتفع نیست و خیلی قدیمی به نظر می‌رسد.

ضخامت کنونی این دیوارها در برخی از جاها ۳،۴۰ متر و بلندای آن‌ها از ۸ تا ۱۲ متر است. در دورادور بیرون این دیوارها نشانه‌های خندقی با پهنای ۱۵۰ تا ۳۰۰ متر نمایان اند.

ساحۀ باستانی شورتپۀ خلم

این ساحۀ باستانی در هفت‌کیلومتری شمال (۲۰، ۴۰) و یا ده‌کیلومتری شمال‌شرق مرکز شهرستان خلم در نزدیکی‌های روستاهای نوآباد و غرب کهنه‌خلم موقعیّت دارد و بازماندۀ دوره‌های پیش‌دادیان و کیانیان و رواج آیین مهر است.

این ساحه نزدیک به ۴۰۰ جریب زمین را در بر می‌گیرد و در گذشته‌ها شهری بوده آبادان و آن‌گونه که از جاهای کاوش‌شدۀ آن برمی‌آید، بسیاری از خانه‌ها و دکان‌های آن در دو طبقه از خشت خام و بعضاً پخته ساخته شده اند. از این که این شهر باستانی در سطح بالاتری از نهر باستانی چترآباد قرار داشته است مردمِ آن از آب رودخانۀ کنونی خلم که به وسیلۀ کاریز از تنگی خلم به آن‌جا انتقال داده می‌شد برای آب‌یاری باغستان‌ها و کشت‌زارها و آشامیدن استفاده می‌کردند. نشانه‌هایی از این کاریز در قسمت‌های جنوبی راه شورتپه هنوز هم هویدا اند. (۲۰، ۴۱ ـ ۴۲)

از این ساحۀ باستانی سکّه‌ها، مهره‌ها و ظرف‌های شکستۀ سفالی به دست آمده اند و نیز مردم از خشت‌های تاریخیِ آن به گونۀ غیر قانونی در ساخت‌مان‌های امروزی خود کار می‌گیرند و امّا تا کنون پژوهش و کاوش باستان‌شناسانه در آن انجام داده نشده است. (۲۰، ۴۱)

ساحۀ باستانی بهارآب

این ساحۀ باستانی در روستای بهارآب از مضافات شهرستان مارمل در ۳۲ کیلومتری جنوب شهر مزار شریف، مرکز استان بلخ، موقعیّت دارد و بازماندۀ دوره‌های پیش‌دادیان و کیانیان و اسپه‌ها و رواج آیین‌های مهر و مزدایسنا در آریانای کهن است. این ساحۀ باستانی در بین خانه‌ها و باغستان‌های و کشت‌زارهای مردم محل قرار دارد و تا کنون زیر کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسانه قرار نگرفته است.



ساحهٔ باستانی باباقره

ساحهٔ باستانی باباقره، در ۲۵کیلومتری جنوب ماورای کوه شنگک شهرستان خلم استان بلخ موقعیّت دارد و در سال‌های جنگ (سال‌های ۶۰ و ۷۰ سدهٔ چهاردهم هجری خورشیدی/ ۸۰ و ۹۰ سدهٔ بیستم میلادی) آثار ارزش‌مندی از آن‌جا به دست آمده و به تاراج رفته اند. از قراین برمی‌آید که این ساحه در گذشته‌ها یکی از شهرهای بزرگ آریانا در مسیر شاه‌راه ابریشم بوده است و آب آشامیدنی آن از چشمهٔ شنگک که در حدود ۲۵ کیلومتری شمال تنگی واقع است توسطّ لوله‌های سفالی انتقال داده می‌شده است. این ساحه هنوز از سوی باستان‌شناسان زیر پژوهش قرار نگرفته است. (۴۰،۲۰ ـ ۴۱)

ساحهٔ باستانی شاه‌تپه

ساحهٔ باستانی شاه‌تپه با درازای یک کیلومتر و پهنای ۳۰۰ متر و بلندای ۱۴ متر از سطح زمین در چهارکیلومتری شمال نایب‌آباد موقعیّت دارد و از روی پارچه‌های ظرف‌های سفالی‌یی که در

جریان مطالعات و بررسی‌ها از این ساحه به دست آمده اند، معلوم می‌شود که متعلّق به دورهٔ باختری یا اسپه‌ها حدود ۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ پیش از میلاد است. (۶۰، ۱۳؛ ۶۷، ۱۶۷)

ساحهٔ باستانی دامنه‌های کوه مُل‌آغان

این ساحهٔ باستانی در شهرستان مارمل در جنوب شهر مزار شریف، مرکز استان بلخ، در خاور



مرکز آن شهرستان موقعیّت دارد و یادگار دوره‌های پیش‌دادیان و کیانیان و اسپه‌ها و رواج آیین‌های مهر و زردشتی در آریانای بزرگ کهن است. مارمُل، جایی تاریخی است که در متن‌های کهن فارسی دری از آن یاد شده است و نام آن واژهٔ ترکیبی‌یی است از «مار» به معنای تن‌درستی و «مُل» به معنای باده. در آن منطقه چشمهٔ زلال و گوارایی به نام «مُل‌آغان» که تلفّظ دیگری از مُل‌آگان یا مُل‌آگین به معنای باده‌اندود است از دل سنگ‌های کوه بیرون می‌جهد و به جوی بزرگی سرازیر می‌شود. پژوهش‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسانه در این ساحهٔ باستانی تا امروز انجام داده نشده اند.

در سال ۱۳۸۶ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۷ میلادی یک تن از باشنده‌گان آن محل، یک نمونهٔ نیایش‌گاه بودایی ساخته‌شده از سنگ آهک را در هنگام شخم‌زدن زمین باغ خود پیدا کرد و آن را به ادارهٔ اطلاعات و فرهنگ استان بلخ سپرد. این نمونه ساخت‌مانی است گنبدی در سه طبقه با بلندای اعظمی ۵۶ سانتی‌متر و دورادور دیواری دارد با نقش‌های حک‌شدهٔ برجستهٔ گُل و برگ و رواق‌های حک‌شده.[1]این آثار در موزهٔ محلّی بلخ مربوط ادارهٔ اطّلاعات و فرهنگ استان بلخ نگه‌داری می‌شوند.

ساحهٔ باستانی آب لای یا تپهٔ بابا علی‌شیر

این ساحهٔ باستانی در دامنه‌های جنوبی کوه شادیان و در نزدیکی تنگی آن کوه در روستایی به نام آب لای از مضافات شهرستان نهر شاهی در پانزده‌کیلومتری جنوب شهر مزار شریف، مرکز استان بلخ، موقعیّت دارد و نشانه‌هایی از دوره‌های اسپه‌ها حدود ۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ پیش از میلاد و رواج آیین مزدایسنا در آن‌جا دیده شده و امّا تا کنون کاوش‌های علمی در آن ساحه انجام داده نشده اند. در این ساحه آرام‌گاه بابا علی‌شیر که یک بنای تاریخی‌ست قرار دارد.

ساحهٔ باستانی التین‌تپه

ساحهٔ باستانی التین‌تپه در شمال شهرستان دولت‌آباد استان بلخ قرار دارد و دربرگیرندهٔ چندین تپهٔ درکنارهم می‌باشد که برای مطالعات دقیق‌تر، از سوی باستان‌شناسان به سه التینِ شمارهٔ ۱ و ۲ و ۳ نام‌گذاری شده است. این ساحهٔ باستانی متعلّق به دورهٔ اسپه‌ها حدود ۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ پیش از میلاد است. هم‌چنان در شمال این تپه حوض بزرگی پیدا شده که در همان دوره به عنوان آب‌انبار به کار می‌رفت و آب آن از رود آمو تأمین می‌شد. (۶۰، ۱۳) باستان‌شناسان این محل را که دارای بخش‌های اداری و مسکونی بوده و در آن‌جا به یک حیاط و چند سرستون و حوضی با فوارهٔ آب برخورده اند بازماندهٔ شهری از دورهٔ هخامنشیان می‌دانند و گفته اند که احتمالاً قرارگاه بسوس، شاه (ساتراپ) محلّی بلخ، بوده است. شواهد روبنای سوختهٔ این ساحهٔ باستانی نشان می‌دهند که آتش‌سوزی بزرگی در آن‌جا رخ داده است و با به‌کارگیری از روش تاریخ‌یابی با کربن ۱۴ معلوم

---

[1] ـ از دفتر ثبت آثار موزهٔ محلّی بلخ مربوط به ادارهٔ اطّلاعات و فرهنگ استان بلخ.

شده است که این آتش‌سوزی در سال‌های ۳۲۹ یا ۳۲۸ پیش از میلاد رخ داده است که با تاریخ گرفتاری بسوس به دست اسکندر مقدونی در نزدیکی بلخ در تابستان سال ۳۲۹ پیش از میلاد مطابقت دارد. (۲۸، ۴۵) پارچه‌های ظرف‌های سفالی‌یی که در جریان مطالعات و بررسی‌های باستان‌شناسان، از این ساحه به دست آمده اند دارای رنگ سرخ با تزئینات هندسی از خط‌های منکسر می‌باشند و شباهت با پارچه‌های سفالی پیداشده در ساحه‌های باستانی کتلوک‌تپه و تپهٔ دلبرجین دارند. (۶۷، ۱۲۸)

ساحهٔ باستانی کتلوک‌تپه

این ساحهٔ باستانی در شمال روستای فرّخ‌آباد شهرستان دولت‌آباد استان بلخ قرار دارد و متعلّق به دورهٔ اسپه‌ها حدود ۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد است. متّصل به آن، گورستانی واقع است که از روی پارچه‌های ظرف‌های سفالی پیداشده از آن‌جا مربوط به همان دوره‌های آریایی بلخ تثبیت شده است. پارچه‌های ظرف‌های پیداشده از این ساحهٔ باستانی شباهت زیادی با ظرف‌های سفالی تپهٔ دلبرجین در شهرستان دولت آباد استان بلخ دارند. (۶۷، ۱۶۸)

ساحهٔ باستانی نملیک‌تپه

این ساحهٔ باستانی متعلّق به دورهٔ هخامنشیان (۵۵۰ ـ ۳۳۰ پیش از میلاد) است. (۶۰، ۱۳)

شهر نملیک در جنوب‌شرق شهر اونپایکال به فاصلهٔ یک ساعت راه واقع بود (۴۵، ۲۸ ـ ۲۹)

ویرانه‌های شهر نملیک امروز نیز در هفت‌فرسخی بلخ موجود اند. (۴۵، ۱۵۹) به گفتهٔ بارتولد (به نقل از منبع ۷۴، ۳۹۵) این شهر در جای سدره و دست‌جرد اوایل دورهٔ اسلامی موقعیّت داشته است.

ساحهٔ باستانی تپهٔ عیساخان

ساحهٔ باستانی تپهٔ عیساخان در فاصلهٔ یک و نیم تا دو و نیم کیلومتری مرکز شهرستان دولت‌آباد استان بلخ موقعیّت دارد و احتمالاً از دورهٔ هخامنشیان (۵۵۰ ـ ۳۳۰ پیش از میلاد) است.

این ساحه برای نخستین بار از سوی هیأت اعزامی ادارۀ اطلاعات و فرهنگ استان بلخ در



آذرماه سال ۱۳۹۳ هجری خورشیدی/ دسامبر ۲۰۱۵ میلادی شناسایی شد و از دست‌برد کسانی که می‌خواستند ۶۰۰ تن خاک آن را از طریق بستن قراردادی با یکی از اداره‌ها به جای دیگری انتقال



دهند و نیز از کاوش‌های خودسرا نه‌یی که در آن انجام داده می‌شدند ممانعت صورت گرفت.

ساحهٔ باستانی دلبرجین‌تپه

ساحهٔ باستانی دلبرجین‌تپه در بیست‌کیلومتری شمال‌شرق شهر آقچهٔ استان جوزجان و در چهل‌کیلومتری شمال‌غرب شهر بلخ موقعیّت دارد و بازماندهٔ یکی از شهرهای کهن آریانا در دورهٔ یونانی‌باختری (۲۵۰ ـ ۱۲۸ پیش‌ازمیلاد) است که از ۲۵۰ سال پیش از میلاد تا سده‌های ۵ و ۶ میلادی (دوره‌های یفتلیان و ساسانیان) نیز پابرجا بوده است. (۴۹، ۶۸؛ ۵۰، ۵۰)

کاخ شاهی در مرکز شهر و به گونهٔ چهارگوشه قرار داشته است که بازمانده‌های آن در حدود ۱۵ هکتار زمین را در بر گرفته اند. دورادور شهر و کاخ را دژی مدافعه‌یی با ویژه‌گی‌های استحکامات دورهٔ کوشانی فراگرفته است. (۴۹، ۶۸؛ ۵۰، ۵۰) این دیوار در فاصله‌هایی معیّن، برج‌ها و موازی با خود خندق‌هایی نیز داشته است. پیرامون کاخ، خانه‌های مردم قرار داشته اند و هنگام کاوش‌های سال ۱۳۴۹ هجری خورشیدی/ ۱۹۷۰ میلادی، در این شهر چند نیایش‌گاه بودایی نیز کشف شدند و هم‌چنان از خانه‌های شهر ابزارهای گوناگونی به دست آمدند.(۱۲،۵۴؛ ۵۰، ۵۱)



کاوش‌های باستان‌شناسانه در تپهٔ دلبرجین از سوی هیأتی از باستان‌شناسان افغانستان و شوروی از سال ۱۳۴۹ هجری خورشیدی/ ۱۹۷۰ میلادی آغاز یافتند و ۹ سال را در بر گرفتند. در جریان این

کاوش‌ها نشانه‌هایی از تمدّن‌های سده‌های ۱ تا ۶ میلادی نمایان شدند. در نیایش‌گاه دیوسکورها[۱]



که باارزش‌ترین بنای این شهر بوده تصویرهای رنگی‌یی از جوانان برهنه در کنار اسپ‌های شان با ویژه‌گی‌های هنر هندی‌یونانی نقّاشی شده اند. بر روی دیوارهای نیایش‌گاه تصویرهایی از ایزد هندوانی سیوا[۲] و زنش پاراواتی[۳] نقش بسته اند. به باور باستان‌شناسان، این نیایش‌گاه متعلّق به دورهٔ ایوکراتیدها در حدود سال ۱۵۰ پیش از میلاد است که در دورهٔ کوشانیان نیز بهره‌برداری می‌شده است. از این نیایش‌گاه سنگ‌نوشته‌یی به خطّ یونانی نیز به دست آمده است. (۴۹، ۶۹؛ ۵۰، ۵۱)

در این ویرانه‌ها نیایش‌گاه دیگری نیز کشف شد که در آن تصویر دیوزکری، ایزد دوگانهٔ یونانی، نقش بسته است. این نیایش‌گاه در سدهٔ ۱ میلادی مرمت و به نیایش‌گاه شاهی مبدّل شده است. هم‌چنان نیایش‌گاه دیگری نیز کشف شد که پرستش‌گاه ایزد آناهیتا بوده و در زمان نخستین شاه کوشانی ساخته شده است. (۴۹، ۶۹؛ ۵۰، ۵۱) در درآمدگاه این شهر باستانی نیایش‌گاه دیگری که ویژهٔ لشکریان بوده با تندیس هراکلیس، قهرمان جنگ، کشف شد که از زیر کاه‌گِل دیوار آن، سکّه‌یی متعلّق به دورهٔ پادشاهی واسوادیوای یونانی به دست آمد. (۴۹، ۶۹؛ ۵۰، ۵۱)

---

۱ - Diosecures
۲ - Siva
۳ - Paravati

تندیس‌های تاج‌داری که از ساحهٔ باستانی تپهٔ دلبرجین به دست آمده اند دارای تاج‌هایی دراز و نوک‌تیز و آراسته با سنگ‌های گران‌بها اند و این تاج‌ها از دیدگاه برخی از پژوهش‌گران همانند تاج‌هایی اند که شاهان پارتی آریانا به سر می‌گذاشتند. (۶۱، ۴۲)

یافته‌های باارزش دیگر تپهٔ دلبرجین عبارت‌اند از: زیرستون‌های سنگی‌یی که بر روی آن‌ها تصویرهای گونانی از انسان‌ها، جانوران و گیاهان حک شده اند؛ تندیس‌های هراکلیس، قهرمان اسطوره‌یی یونان؛ سکّه‌های مربوط به دوره‌های هخامنشیان و کوشانیان که بر یک روی آن‌ها تصویر شاه و بر روی دیگر تصویر ایزدان دیده می‌شوند؛ ابزار فلزّی مانند آیینه‌های مفرغی، زیورهای زنانه و مردانه مانند دست‌بند، کمربند، بازوبند، انگشتر، گوش‌واره، تیر و کمان، خنجر، ظرف‌های گِلی باآرایه‌هایی چون خم‌ها، خم‌چه‌ها، کوز ه‌ها، صراحی‌ها، قدح‌ها، تغاره‌ها، و بشقاب‌ها و غیره به دست آمده اند. مهم‌ترین یافتهٔ هیأت باستان‌شناسان در تپهٔ دلبرجین، لوحی مرمرینی است که در آن بقایای یک کتیبهٔ زمان کنیشکای بزرگ، شهنشاه معروف آریایی، به زبان باختری (آری) است. (۴۹، ۷۰؛ ۵۰، ۵۲) این کتیبه نسبت به کتیبهٔ سرخ‌کوتل بغلان گسترده و دراز بوده و به خطّ یونانی شکسته و به زبان آری است و از این‌که تنها پارچه‌هایی از آن به دست آمده اند به استثنای برخی از واژه‌ها متن کاملی از آن خوانده نمی‌شود و برپایهٔ پژوهش‌هایی که پروفسور لیوشتزا[1] انجام داده است این کتیبه احتمالاً متعلّق به دورهٔ ویما کدفیزس و یا شخص شاهنشاه کوشانی، کنیشکای بزرگ، باشد. (۴۷، ۱۶۹ ـ ۱۷۰) و این زبان همان زبانی است که کتیبه‌های سرخ کوتل بغلان و رباطک سمنگان نیز بدان نگاشته شده اند و در خودِ آن کتیبه‌ها به نام زبان آری یعنی آریایی نامیده شده و مادر زبان‌های کنونی فارسی دری و پشتو بوده است.

ظرف‌های سفالی پیداشده از ساحهٔ باستانی دلبرجین‌تپه، معمولاً شکل‌های گوناگون زیر را داشته اند:

---

[1] - **Livishitza**

خم‌های به‌دست آمده از این ساحهٔ باستانی، دارای لب راست، لب وارونه و متمایل به بیرون اند. این خم‌ها از خمیرهٔ گِل پُخته و با رنگ‌های خاکستری و سفید لعاب‌دار ساخته شده اند. کعب این ظرف‌ها پهن و محدّب است. برخی از آن‌ها دارای دو دسته و شماری دارای یک دسته اند که از گردن تا بدنهٔ آن‌ها امتداد دارد. (۶۷، ۱۶۴)



خُم‌چه‌ها از خمیرهٔ گِل رس ساخته شده اند و در بدنهٔ آن‌ها خلاهای سوراخ‌مانند دیده می‌شوند. این خم‌چه‌ها دارای لب هموار و دایره‌یی و بعضاً تاب‌خورده به بیرون، و رنگ‌های خاکستری، فولادی و متمایل به سیاه اند. برخی از این خم‌چه‌ها دسته‌یی دارند که از گردن تا بدنهٔ آن‌ها کشیده شده است. (۶۷، ۱۶۵)

کوزه‌های دلبرجین‌تپه درای لب‌های گوناگون جری‌دار، بدون جری و هموار اند. برخی از آن‌ها دارای نوله می‌باشند. دستهٔ آن‌ها از گردن تا بدنه امتداد دارد. این کوزه‌ها از خمیرهٔ گِل رس و به رنگ‌های سفید، سرخ و سیاه کم‌رنگ ساخته شده اند. (۶۷، ۱۶۶)

صراحی‌های دلبرجین‌تپه نیز به شکل‌های گوناگون دسته‌دار و بی‌دسته و بعضاً دودسته بوده که هر دو دسته به گونهٔ حلقه بر بالای بدنه نصب شده اند. در برخی از این صراحی‌ها نوشته‌هایی به زبان آری (آریایی) یا باختری با الفبای یونانی دیده می‌شوند. (۶۷، ۱۶۶) صراحی‌ها چرخ‌ساخت و دارای رنگ خاکستری و کعب هموار می‌باشند. برخی از آن‌ها دارای دهن دایره‌یی و گردن نسبتاً

کوتاه و تزئینات برجسته و فرورفته در دورادور بدنه به شکل موج‌ها می‌باشند که به‌وسیلهٔ دست ساخته شده اند. (۶۷، ۱۶۶)

کوزه‌چه‌ها و خم‌چه‌های کوچک‌تر به پیمانه‌یی فراوان و به شکل‌های گوناگون دودسته و بی‌دسته از دلبرجین‌تپه به دست آمده اند که برخی از آن‌ها در قسمت پایینی لب دارای سه سوراخ به فاصلهٔ معیّن اند و گمان می‌رود که از این سوراخ‌ها برای آویختن این ظرف‌ها کار گرفته می‌شد. (۶۷، ۱۶۶ـ۱۶۷)

ساحهٔ باستانی تپهٔ چهل‌ستون

تپهٔ چهل‌ستون، ساحهٔ باستانی‌یی است از دورهٔ شاهان یونانی‌باختری (۲۵۰ ـ ۱۲۸ پیش از میلاد)، در شش کیلومتری جنوب شاه‌راه مزار شریف ـ شبرغان در خاور شهر بلخ که از شمال با



شاه‌راه قدیمی مزار شریف ـ بلخ، از جنوب و خاور با کشت‌زارها و از باختر به تپهٔ زرگران محاط می‌باشد. (۳۳، ۱۲۸)

در کاوش‌هایی که باستان‌شناسان افغانستان و فرانسه: اسدالله نبی‌زاده، فرهاد احمدی، محمدشریف خواجه‌عمری، محمّدنعیم، دکتر رونالد بزنوال و دکتر فلیپ و دیگران در سال ۱۳۸۶



هجری خورشیدی/ ۲۰۰۷ میلادی در این ساحهٔ باستانی انجام دادند، در پهلوی پیداشدن نشانه‌هایی از آتش‌سوزی، اثرهای تاریخی زیر از آن‌جا از دل خاک به دست آمدند:



دو ستون از سنگ آهک با ابعاد ۵۰ در ۵۰ و ۶۰ در ۲۵ سانتی‌متر و دارای نگاره‌هایی برجسته از شاخ و برگ و گُل؛ زیرستونی‌یی مکعب‌مانند از سنگ آهک به اندازهٔ ۴۰ در ۴۰ در ۵۰ سانتی‌متر

که در آن هنرهای حکّاکی و صیقل سنگ به کار رفته اند؛ ستون سنگی دیگری به اندازهٔ ۳۶ در ۴۰ سانتی‌متر که در یک روی آن تندیس گاوی خوابیده و در حال دیدن چیزی در روبه‌رو به گونهٔ بسیار هنرمندانه‌یی کندن‌کاری برجسته شده است ـ درازای این تندیس از آغازِ روی تا انجام دُم آن به ۳۸ سانتی‌متر و پهنای آن از سر کوهان تا سم



پای پیش روی آن به ۱۹ سانتی‌متر و درازی روی آن از نقطهٔ میان دو شاخ تا زیر زنخ به ۰/۱۴ سانتی‌متر می‌رسد. پشت و بخشی از شکم آن را پالانی پوشانیده و بر روی آن خط‌های متقاطعی که مربعی را می‌سازند نقش بسته اند؛ سرستونی که بودا به روی آن کندن‌کاری شده است؛ سنگی با درازا و پهنای ۳۵ در ۱۵ سانتی‌متر با نوشتهٔ کندن‌کاری‌شدهٔ نُه‌حرفی و احتمالاً به خطّ خروشتی در یک سطر؛ و به‌همین‌گونه ۵ پیالهٔ



گِلی بدون لعاب و رنگ، یک کوزهٔ کوچک گِلی، شماری از ستون‌های صیقل‌یافتهٔ باآرایه و بی‌آرایهٔ دیگر، خشت‌های خام مربعی؛ سکّه‌های زنگ‌زده، پارچه‌های ظرف‌های سفالی و شیشه‌یی و چیزهای فلزّی. (۳۳، ۱۲۸ ـ ۱۳۰)

ساحهٔ باستانی تپهٔ زرگران

ساحهٔ باستانی تپهٔ زرگران در خاور شهر بلخ و در باختر ساحهٔ باستانی تپهٔ چهل‌ستون و پیوست با آن موقعیّت دارد و بازماندهٔ دوره‌های اشکانیان و یونانی‌باختری (۲۵۰ ـ ۱۲۸ پیش از میلاد) است.

پژوهش‌های باستان‌شناسانه در بلخ و از جمله در ساحهٔ باستانی تپهٔ زرگران، برای نخستین بار توسّط هیأت باستانشناسی فرانسه در افغانستان، به رهبری موسیو فوشه، در سال ۱۳۰۱ هجری خورشیدی/ ۱۹۲۲ میلادی برپایهٔ قراردادی که میان آن هیأت و وزارت امور خارجهٔ افغانستان بسته شد، آغاز گردید. این قرارداد در ۱۲ ماده و برای مدّت سی سال بسته شده بود و بر چهار موضوع

تکیه داشت: راه‌یابی انطباقی بزرگ‌راه ابریشم، ارتباط هنر گندهارا با هنر بودایی، چه‌گونه‌گی گسترش هلنیسم در خاورزمین به‌ویژه در افغانستان، و مطالعه و بررسی منشأ هنر گندهارا. (۶۷، ۱۷۳)

نخستین کار موسیو فوشه در افغانستان پس از عقد قرارداد، مطالعهٔ آبده‌های تاریخی با گردش



روی خطّ معیّنی که از کابل تا بلخ و از سوی دیگر تا جلال‌آباد می‌رسید بود. او به راه‌نمایی یادداشت‌های هیوان تسانگ، زایر چینایی، روی شاخهٔ جنوبی شاه‌راه ابریشم یا روی نیایش‌گاه تاریخی‌یی که بلخ را به تکسیلا وصل می‌کرد به یک سلسله پژوهش‌ها دست زد و در گام نخست ارزش تاریخی بلخ، بامیان، بگرام و هده را مشخّص ساخت و برای نخستین بار یک‌جا با هم‌کاران خود، موسیو گودار، موسیو هاکن و موسیو برتو، کاوش‌های علمی را در بلخ و جلال‌آباد آغاز کرد. (۶۷، ۱۷۳ ـ ۱۷۴)

به دنبال کاوش‌های موسیو فوشه و هم‌کارانش در بلخ، شلومبرزه در سال ۱۳۲۶ هجری خورشیدی/ ۱۹۴۷ میلادی به این کاوش‌ها در بلخ ادامه داد و در چهار نقطهٔ معیّن: تپهٔ زرگران، بالاحصار، دروازهٔ نوبهار و در حوالی مرکز شهر امروزی بلخ؛ ۶۰ چاه کند و در نتیجه معلوم شد که تپهٔ زرگران نسبت به نقاط دیگر، آثار بیش‌تری از دوره‌های پیش از اسلام به ویژه دورهٔ یونانی‌باختری را در خود دارد. (۶۷، ۱۷۴)

پس از پژوهش‌های شلومبرژه، در سال ۱۳۲۶ هجری خورشیدی/ ۱۹۴۷ میلادی موسیو لوبر در پای حصار تاریخی بلخ و در سال ۱۳۳۹ هجری خورشیدی/ ۱۹۶۰ میلادی دانش‌مندان کشورهای گوناگون دیگر مانند آلمان و ژاپن به بررسی‌ها و کاوش‌ها ادامه دادند. (۶۷، ۱۷۴)

پژوهش‌ها در این ساحه و ساحه‌های باستانی دیگر بلخ، توسّط هیأت باستان‌شناسی فرانسه در افغانستان یک‌جا با باستان‌شناسان افغانستان، برپایهٔ قراردادی نو، از سال ۱۳۸۳ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۴ میلادی از سر گرفته شدند و باستان‌شناسان در گام نخست در پژوهش‌هایی که در پاییز همان سال برای دو ماه انجام دادند از این ساحهٔ باستانی ویرانه‌هایی از دوره‌های پیش از اسلام و دیوارهای یک ساخت‌مان دورهٔ اسلامی و هم‌چنان آثاری مانند پارچه‌های سفالی، سکّه‌های زنگ‌زدهٔ مسّی، پارچه‌های استخوان، پارچه‌های ظرف‌های شیشه‌یی، مهره‌های کوچک سنگی، سفالی و استخوانی و یک زیرستونی و قسمتی از یک ستون سنگی را پیدا کردند. نشانه‌های به‌دست‌آمده یک بار دیگر بر دیرینه‌گی هزاران‌سالهٔ این ساحهٔ باستانی مُهر تأیید گذاشتند. (۴۳، ۱۳۹؛ ۳۶، ۷۲؛ ۶۷، ۱۰۴ ـ ۱۰۵)

این هیأت باستان‌شناسی کار خود را با حفر چاه‌هایی به اندازهٔ ۵ در ۵ متر در بخش بالایی تپه آغاز کردند که در نتیجه در لایه‌های بالایی تا ژرفای ۳،۵ متر خشت‌هایی به اندازه‌های ۲۲ در ۲۲ در ۵ سانتی‌متر و ۲۳ در ۲۳ در ۵ سانتی‌متر از نوع پخته مربوط به دوره‌های اسلامی و پارچه‌های ظرف‌های سفالی دوره‌های گوناگون اسلامی از دوره‌های سامانیان، غزنویان، غوریان و تیموریان به دست آمدند. (۶۷، ۱۷۶) هم‌چنان در ژرفای سه‌متری تپهٔ زرگران سرستونی‌ها و زیرستونی‌های آهکی‌یی به دست آمدند که پس از مطالعهٔ همه‌جانبه معلوم شد که متعلّق به هنر یونانی‌بودایی از اواخر دورهٔ یونانی‌باختری و نیمهٔ نخست دورهٔ کوشانی و احتمالاً اواخر زمان حاکمیّت ویما تکشاه یا ویما تکتو[1]یا همان سوتر میگاس، ناجی بزرگ دین بودایی، اند. (۶۷، ۱۷۶)

این کاوش‌ها در تپهٔ زرگران و چند ساحهٔ باستانی دیگر بلخ در چندین دور دیگر در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ میلادی توسّط گروه مشترک باستان‌شناسان افغانستان و فرانسه دوام یافتند. در مجموع در اثر کاوش‌هایی که این باستان‌شناسان تا سال ۱۳۸۷هجری خورشیدی/ ۲۰۰۸ میلادی انجام دادند آثار باستانی زیرین به دست آمده اند:

ـ سکّه‌های مفرغی و مسّی زنگ‌زده متعلّق به دورهٔ کوشانیان از ویما کدفیزس و ویما تکتو؛

ـ خم‌های شکسته و پارچه‌های ظرف‌های لعابی و ساده؛

---

[1] - **Vima Takto**

ـ سرمه‌کَش‌های استخوانی و چوبی و مُهره‌های استوانه‌یی مشبّک و گوناگون؛



ـ تندیس‌هایی از گِل پُخته که یکی از آن‌ها تندیس کودکی در آغوش بانویی است و این در واقع تندیس ایستادهٔ ایزد اردکشو[1] است که کوشانیان آن را بیش‌تر در نیایش‌گاه‌های بودایی حوزهٔ گندهارا و مسکوکات خود به کار می‌بردند.

ـ شماری از زیرستون‌های آهکی و بدنه‌های سنگ استوانه‌یی یا بدنهٔ سرستونی‌ها و زیرستونی‌های آهکی؛

ـ سرستون‌های آهکی با تندیس‌های برجستهٔ گاو خوابیده و احتمالاً گاو نندی؛

ـ تندیس‌های جانورانی مانند شیر و پلنگ از گِل پُخته؛

ـ مهره‌های شش‌پهلوی سوراخ‌دار که در گردن‌بند به کار می‌رفتند. (۶۷، ۱۷۶ ـ ۱۷۷)

در سال ۱۳۸۹ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۰ میلادی به تعداد ۴۴۰ سکّه از دوره‌های گوناگون تاریخی از جمله عصر ساسانیان که بیش‌ترینه از تپهٔ زرگران و تپهٔ چهل‌ستون به دست آمده اند به موزهٔ ملّی کشور فرستاده شدند.

---

[1] - **Ardaxo**

بالاحصار خلم و دروازه‌خانهٔ آن

بالاحصار تاریخی خلم از یادگارهای دورهٔ کوشانیان (سده‌های یکم و دوم میلادی) در آریانا است و در دوکیلومتری خاور باغ جهان‌نمای شهر خلم استان بلخ موقعیّت دارد و حدود بیش‌تر از صد جریب زمین را احتوا می‌کند. این بنای تاریخی اکنون به تلّی از خاک مبدّل گردیده است، امّا



دیوارهای خود حصار و دیوارها و برخی از گنبدهای نیمه‌فروریختهٔ ساخت‌مان‌های درون آن و هم‌چنان بخشی از دروازه‌خانهٔ آن به‌جا مانده اند. آن‌گونه که هویداست بسیاری از این ساخت‌مان‌ها از خشت‌های خام به اندازهٔ ۳۵ در ۳۵ در ۷ سانتی‌متر ساخته شده اند و روی برخی از ساخت‌مان‌ها با سیاه‌چونه پوشانیده شده است. برخی از این ساخت‌مان‌ها حدود ۳۶ مترمربع مساحت دارند. در سردر رواق شمالی یعنی درِ ورودی یکی از این اتاق‌های گنبدی با دیوارهای رواقی که در وسط بالاحصار قرار دارد، تزئینات گچ‌بری شده از گُل و گیاه نیز دیده می‌شوند. به گمان شماری از کارشناسان، از این اتاق پس از بازسازی بالاحصاردر دورهٔ تیموریان برای نمازگزاردن استفاده

می‌شد و از همین‌رو آن را مسجد بالاحصار نیز گفته اند که در همین کتاب در مدخلی جداگانه معرفی شده است.

دروازه‌خانهٔ بالاحصار در گوشهٔ شمال‌شرقی بیرون از ساحهٔ بالاحصار قرار دارد و از خشت‌های



پخته به اندازهٔ ۲۸ در ۲۸ در ۳،۵ سانتی‌متر به گونهٔ رواق ساخته شده و توسّط خشت‌چینی آرایه داده شده است. از زیر این رواق، امروز راهی که از شمال به جنوب امتداد دارد می‌گذرد. گمان می‌رود که این رواق هیچ پیوندی با بالاحصار نداشته باشد و پیشینهٔ تاریخی آن نیز برابر به بالاحصار نیست. به گفتهٔ مردم محل، این دروازه‌خانه که در مسیر شاه‌راه قرار گرفته است، در روزگاران پیشین محلّ گرفتن مالیّات کالاهای بازرگانی از کاروان‌ها بوده است.

این دروازه‌خانه در سال ۱۳۸۹ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۰ میلادی به کمک کشور شاهی هالند توسّط دفتر مهندسی آف‌ایر مرمت حفاظتی شده است.

بالاحصار خلم، باری در سدهٔ ۹ هجری قمری/ ۱۵ میلادی در دورهٔ تیموریان و واپسین‌بار در سدهٔ ۱۲هجری قمری/ ۱۷ میلادی در دورهٔ پادشاهی احمد شاه ابدالی مرمت شده است و اکنون نیز به مرمت حفاظتی نیاز دارد.

میرزا محمّدهاشم بهشتی، منشی دربار احمدشاه درانی، در اثر خود به نام تاریخ خرقهٔ شریفهٔ قندهار، این دو بیت را که خود سروده است در مادّهٔ تاریخ بازسازی بالاحصار خلم می‌آوَرَد: (به نقل از منبع ۲۰، ۴۰۰)



«بهشتی» گفت از بهر دو تاریخ
دو مصرع را شنو از این کلامش
حصار لشکر شاهی ز آغاز
سلیمانش به بلخ آمد ختامش (سال ۱۱۶۵ ـ ۱۱۷۵ هجری خورشیدی/ ۱۷۵۱ ـ ۱۷۶۱ میلادی)

ساحهٔ باستانی دبیرستان نوبهار بلخ

این ساحهٔ باستانی در میان دبیرستان نوبهار شهر باستانی بلخ موقعیّت دارد و متعلّق به دورهٔ کوشانیان (سده های یکم و دوم میلادی) است. باستانی‌بودن این میدان در سال ۱۳۵۳ هجری خورشیدی/ ۱۹۷۴ میلادی تثبیت شده و در آن ویرانه‌های دیوارهای آجری قدیمی که کاشی‌های نوع برشی رنگی نیز در آن کار شده اند نمایان اند.

ساحهٔ باستانی سیرک‌قلعهٔ حیرتان

این ساحهٔ باستانی در جنوب‌غرب شهر حیرتان قرار دارد و احتمالاً متعلّق به دورهٔ کوشانیان (سده‌های ۱ و ۲ میلادی) است. از این منطقه داش سفال‌پزی نیز پیدا شده است. (۶۰، ۱۴)

ساحهٔ باستانی قزل‌آباد

این ساحهٔ باستانی در ده‌کیلومتری شرق شهر مزار شریف، مرکز استان بلخ، و در شمال‌غرب فرودگاه بین‌المللی مولانا جلال‌الدّین محمّد بلخی به گونهٔ تپه‌یی در فاصلهٔ میان روستای قزل‌آباد و شهرک امیری در کنار شمالی راه آن روستا قرار دارد و متعلّق به دورهٔ کوشانیان (سده‌های یکم و دوم میلادی) است. (۶۰، ۱۴)



ساحهٔ باستانی تپهٔ سالاران

این ساحهٔ باستانی در شهرک امیری در ۷کیلومتری خاور مرکز شهر مزار شریف در جنوب شاه‌راه کابل ـ بلخ موقعیّت دارد و برپایهٔ حدس باستان‌شناسان کشور که آن را از نزدیک دیده اند متعلّق به سده‌های یکم و دوم میلادی (دورهٔ کوشانیان) و سدهٔ سوم میلادی(دورهٔ ساسانیان) است. باستانی‌بودن این محل در یکم مهر ۱۳۸۶ هجری خورشیدی/ ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۷ میلادی از سوی هیأتی از باستان‌شناسان کشور به رهبری غلام‌حیدر کوشککی تثبیت شد و



درهمان سال عبدالکریم خُرّم، وزیر اطلاعات و فرهنگ، نیز از آن دیدن کرد. از قرار معلوم این

ساحهٔ باستانی، یک نیایش گاه بوده و امّا تا کنون از سوی باستان‌شناسان زیر پژوهش و کاوش قرار نگرفته است.

ساحهٔ باستانی تپهٔ تاجیکان

ساحهٔ باستانی تپهٔ تاجیکان با مساحت ۵۰۰ مترمربع در ۱۸کیلومتری خاور شهر مزار شریف، مرکز استان بلخ، در نزدیکی دوراه شهر حیرتان در شمال شاه‌راه بلخ ـ کابل قرار دارد و متعلّق به دورهٔ کوشانیان (سده‌های یکم و دوم میلادی) و دورهٔ ساسانیان (سدهٔ سوم میلادی) است. در این ساحهٔ باستانی نشانه‌هایی از اتاق‌هایی با سقف‌های مستطیلی گنبدی از خشت خام و گِل و نگاره‌هایی از گُل های نیلوفر دیده شده اند و گمان می‌رود که بقایای نیایش گاه و یا کاروان‌سرایی باشد. قاچاق‌بران آثار باستانی از این ساحه یک زیرستون بزرگ سنگی با آرایه‌هایی برجسته از گُل و گیاه را پیدا کرده بودند و امّا با خود برده نتوانستند. باستانی‌بودن این میدان از سوی باستان‌شناسان کشور در اردیبهشت سال ۱۳۸۵ هجری خورشیدی/ آوریل ۲۰۰۶ میلادی تأیید شد و دکتر سیّد مخدوم رهین، وزیر اطّلاعات و فرهنگ کشور، نیز از آن دیدن کرد و امّا پژوهش و کاوش علمی‌یی در آن‌جا انجام داده نشده است.

خانهٔ سنگی مارمل

خانهٔ سنگی مارمل از ساخته‌های دورهٔ کوشانیان (سده‌های یکم و دوم میلادی) و سدهٔ سوم میلادی(دورهٔ ساسانیان) است. که در دوکیلومتری جنوب مرکز شهرستان مارمل برفراز تپه‌یی در دامنهٔ کوه موقعیّت



دارد. این بنای تاریخی از یک پارچه‌سنگ بزرگ کندن‌کاری شده و دارای سه اتاق و یک دهلیز و

یک روشنی‌دان است و از قرار معلوم نیایش‌گاه راهبان بودایی بوده است. در دیوارهای این خانه نگاره‌های برجستهٔ تراش‌خورده‌یی از گُل و گیاه نیز دیده می‌شوند.





ساحهٔ باستانی کافرقلعهٔ چهارکنت

این ساحهٔ باستانی در دوکیلومتری جنوب مرکز شهرستان چهارکنت استان بلخ قراردارد و متعلّق به دورهٔ کوشانیان (سده‌های یکم و دوم میلادی) و سدهٔ سوم میلادی (دورهٔ ساسانیان) است. غلام‌حیدر کوشککی و باستان‌شناسان هم‌راهش در مهر ۱۳۸۷ هجری خورشیدی/ سپتامبر ۲۰۰۸ میلادی در آن جا دو مغارهٔ سنگی از دورهٔ نوسنگی را نیز تثبیت کرده اند و پارچه‌های ظرف‌هایی از دورهٔ رواج آیین زردشتی نیز در گوشه و کنار آن پیدا می‌شوند.

در سال ۱۳۸۹ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۰ میلادی۲۳ قلم از آثار تاریخی از دوره‌های کوشانی و اسلامی از ده‌کدهٔ یکه‌تال شهرستان چهارکنت به دست آمدند که فهرست آن‌ها توسّط غلام‌حیدر کوشککی آماده شد. این آثار دربرگیرندهٔ کوزه‌چه‌های سفالی لعابی سرخ‌رنگ دودسته‌یی و یک‌دسته‌یی وصراحی‌ها و ظرف‌های کوچک دیگر سفالی لعاب‌دار به رنگ‌های سرخ و زرد و به اندازه‌های گوناگون اند که در موزهٔ محلّی بلخ در ادارهٔ اطّلاعات و فرهنگ استان بلخ نگه‌داری می‌شوند.

ساحهٔ باستانی کافرقلعهٔ چمتال

این ساحهٔ باستانی متعلّق به دورهٔ کوشانیان (سده‌های یکم و دوم میلادی) و سدهٔ سوم میلادی(دورهٔ ساسانیان) است و در کنار شاه‌راه مزار شریف ـ شولگر به فاصلهٔ یک‌کیلومتری جنوب

پل امام بکری در مضافات شهرستان چمتال قرار دارد. در این جا نشانه‌های چند دیوار از اتاق‌های فروریختهٔ پخسه‌یی نمایان اند.

ساحهٔ باستانی بازارک



این ساحهٔ باستانی متعلّق به دورهٔ کوشانیان (سده‌های یکم و دوم میلادی) و سدهٔ سوم میلادی (دورهٔ ساسانیان) است و اکنون در میان کشت‌زارهایی به همین نام در بیست ـ سی‌کیلومتری خاور مرکز شهرستان مارمل استان بلخ قرار گرفته و ظاهراً شهر و بازاری بوده است.

ساحهٔ باستانی قلعهٔ بربر دولت‌آباد

ساحهٔ باستانی قلعهٔ بربر در سه‌کیلومتری باختر مرکز شهرستان دولت‌آباد استان بلخ در ۳۶ درجه و ۵۹ دقیقه و ۵۹،۹ ثانیهٔ عرض‌البلد شمالی و در ۶۶ درجه و ۴۶ دقیقه و ۱۴،۳ ثانیهٔ طول‌البلد



شرقی موقعیّت دارد.

در این ساحهٔ باستانی ویرانه‌های ساخت‌مان‌های گنبدی‌یی به چشم می‌خورند که خشت‌هایی به اندازهٔ ۳۹ در ۲۰ در ۱۰ سانتی‌متر در آن‌ها به کار رفته اند. از قراین برمی‌آید که این قلعه باید از ساخته‌های دورهٔ یفتلیان (از اوایل سدهٔ ۵ تا نیمهٔ دوم سدهٔ ۶ میلادی) باشد و امّا لایهٔ بالایی این ساحهٔ باستانی از دیدگاه باستان‌شناسان احتمالاً متعلّق به دورهٔ اسلامی است. به هر صورت، پیشینهٔ تاریخی آن به گونهٔ دقیق معلوم نیست. (۵۹، ۷۹ ـ ۸۰)



این قلعه اکنون به تلّی از خاک مبدّل شده است، امّا ویرانه‌های حصار با برج‌ها و تیرکش‌های هنوز هم نمایان اند.

ساحهٔ باستانی قمسک‌تپه

این ساحهٔ باستانی در چهارکیلومتری شمال مرکز شهرستان دولت‌آباد استان بلخ موقعیّت دارد و دربرگیرندهٔ سه تپه است که از سوی باستان‌شناسان برای مطالعات دقیق‌تر به شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ دسته‌بندی شده است. این ساحهٔ باستانی متعلّق به دوره‌های کوشانی تا آغاز دورهٔ اسلامی (سده‌های ۱ تا ۶ میلا دی) است. (۶۰، ۱۴)

ساحهٔ باستانی تپهٔ غندان

این ساحهٔ باستانی در فاصلهٔ میان ده‌کدهٔ پلاس‌پوش و ده‌کدهٔ غندان شهرستان بلخ در دوکیلومتری شمال شاه‌راه قدیمی مزار شریف ـ بلخ قرار دارد و باری در سال ۱۳۸۷ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۸ میلادی از سوی غلام‌حیدر کوشککی بررسی شده، امّا پیشینهٔ آن معلوم نیست.

ساحهٔ باستانی ابدالگان

این ساحهٔ باستانی در جنوب شهرستان زاری استان بلخ در یک منطقهٔ کوهستانی موقعیّت دارد و متعلّق به دورهٔ یفتلی‌ها و ساسانی‌ها یعنی سده‌های ۵ تا ۷ میلادی است. هیأت‌هایی از باستان‌شناسان کشور، درسال‌های ۸۰ سدهٔ چهاردهم هجری خورشیدی/ دههٔ یکم سدهٔ بیست و یکم میلادی از این ساحه دیدن کرده اند، امّا تا کنون آن را مورد مطالعه و پژوهش و کاوش قرار نداده اند.

ساحهٔ باستانی گاز دختر پادشاه

این ساحهٔ باستانی در هشت‌کیلومتری مرکز شهرستان کشن‌ده استان بلخ در میان یک دره قرار



دارد. در آن‌جا تخت سنگی‌یی موجود است که برپایهٔ یک افسانهٔ مردم محل، در روزگاران پارین

شاه‌دختی در آن‌جا انجام‌های ریسمان گاز خود را به قلّه‌های کوه‌های دو سوی دره می‌آویخت و گاز می‌خورد. از این ساحهٔ باستانی نیز باستان‌شناسان کشور دیدن کرده اند، امّا تا کنون آن را زیر مطالعه، پژوهش و کاوش قرار نداده اند.

رصدخانهٔ چرخ فلک

بنای تاریخی چرخ فلک در حاشیهٔ جنوبی خیابان قونیهٔ شهر بلخ موقعیّت دارد و به گفتهٔ آرش بوستانی، یک تن از مهندسان ایرانی، احتمالاً رصدخانه‌یی از دورهٔ ساسانیان (سدهٔ ۳ میلادی) است. این بنا از خشت‌های خام به اندازهٔ ۳۰ در ۳۰ در ۵ سانتی‌متر ساخته شده است و از سوی درون



پلکانی دارد که به گونهٔ مارپیچی به بالا می‌رود.

قلعهٔ چهل‌دختران

قلعهٔ چهل‌دختران ساختهٔ دورهٔ یونانی‌باختری (سدهٔ ۳ پیش‌ازمیلاد) و یا دورهٔ ساسانیان (سدهٔ ۳ میلادی) است و با توجّه به این‌که در برخی از سرچشمه‌ها از آن به نام «چهل‌اختران» یاد شده است می‌توان پیشینه‌یی برابر به دورهٔ رواج آیین مهر نیز برای آن متصوّر شد. امروز نشانه‌هایی از

دیوارهای ستبر و ساختمان‌های باشکوه و رواق‌های این قلعه که از پخسه و خشت خام به اندازهٔ ۳۰ در ۳۰ در ۵ سانتی‌متر ساخته شده اند در حدود شش کیلومتری باختر شهر مزار شریف، در





شهرستان ده‌دادی استان بلخ نمایی باشکوهی دارند.

گفتنی است که به همین نام جاهای تاریخی‌یی در بامیان، رستاق و کندز نیز وجود دارند.

افسانهٔ ناپدیدشدن چهل دختر پس از پنهان شدن در قلعه‌هایی به همین نام از ترس لشکریان مهاجم بیگانه در ادبیات شفاهی مردم بسیار معروف است.

این قلعه در سال ۱۳۸۶ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۷ میلادی از مین‌هایی که در سال‌های جنگ در آن کارگزاری شده بودند پاک‌سازی گردید.

بلخ و آبادی‌های آن در دوره‌های اسلامی

دوره‌های اسلامی در این فصل به دو بخش تقسیم شده اند: از سدهٔ یکم تا هفتم هجری قمری/ هفتم تا سیزدهم میلادی و از سدهٔ هشتم تا پانزدهم هجری قمری/ چهاردهم تا بیست و یکم میلادی؛ و بلخ و آبادی‌های آن در هر کدام از این دو برههٔ زمانی به ترتیب به بررسی و پژوهش گرفته شده اند؛ به گونه‌یی که در آغاز، مروری بر روی‌دادهای هر دورهٔ تاریخی صورت گرفته است و سپس آبادی‌های هر دوره اعم از آبادی‌های ازبین‌رفته و ساحه‌های باستانی و آبده‌های زنده با اشاره به ویژه‌گی‌های ساخت‌مانی آن‌ها و مرمت‌کاری‌های انجام‌داده‌شده در آن‌ها، معرفی شده اند.

بلخ در سده‌های یکم تا هفتم هجری قمری/ هفتم تا سیزدهم میلادی

نیروهای عرب برای نخستین بار، در سال ۳۱ هجری قمری/ ۶۵۲ میلادی به فرماندهی احنف بن قیس تمیمی در پیگرد یزدگرد، آخرین شاهنشاه ساسانی، به بلخ راه یافتند.(۵۴، ۶۸) در دورهٔ خلفای راشدین بلخ از مرکز نظامی و اداری نیشاپور اداره می‌شد. (۵۴، ۷۱)

در دورهٔ امویان (۳۹ ـ۱۷۷ هجری قمری/۶۶۰ ـ ۷۹۴ میلادی) در سال ۴۲ هجری قمری/ ۶۶۲ میلادی در زمان معاویه، بلخ که از انقیاد عرب‌ها سر باز زده بود دوباره توسّط قیس سلمی، والی خراسان، گشوده شد. قیس نیایش‌گاه نوبهار بلخ را ویران کرد و کسی را به نام عطا بن سائب خشك بر بلخ گماشت. (۲۵، ج ۱، ۱۶۵)

در سال ۴۴ هجری قمری/ ۶۶۵ میلادی حکم بن عمرو غفّاری در رأس بلخ و سراسر خراسان قرار گرفت. (۲۵، ج ۱، ۱۶۵) باری مردم خراسان در زمان حکم‌رانی سلم بن زیاد در سال‌های ۶۰ ـ ۶۴ هجری قمری/ ۶۸۰ ـ ۶۸۴ میلادی بر او شوریدند و هم‌چنان در زمان عبدالملك بن مروان

کارداران آن‌ها را راندند، تا این که در سال ۸۸ هجری قمری/ ۷۰۷ میلادی، قتیبه بن سلم باهلی که از سوی حجاج بن یوسف ثقفی، والی خراسان شده بود بار دیگر بلخ را با جنگ گشود. آخرین شورش بزرگ بلخ از سوی سپه‌بد، شاه محلّی بلخ، در هم‌دستی با نیزک امیر محلّی بادغیس ره‌بری شد که توسّط قتیبه فرونشانده شد و نیزک با ترفندِ او کشته شد. (۵۴، ۷۱) بعداً اسد بن عبدالله القسری از ۱۰۷ ـ ۱۲۰ هجری قمری/ ۷۲۵ ـ ۷۳۸ والی خراسان بود. او مرکز نظامی و دیوانی عرب‌ها را از بروقان واقع در دوفرسخی بلخ به شهر بلخ انتقال داد و نیز ابوخالد برمک را به بازسازی بلخ گماشت. از آن پس بلخ پس از مرو دومین مرکز نیروها و ادارهٔ عرب‌ها برای خراسان و فرارودان گردید. (۲۵، ج ۱، ۱۸۱)

در اواخر دورهٔ اموی، بلخ و در مجموع، خراسان کانون چندین خیزش ملّی در برابر امویان شد. حرب بن عثمان، از مردم بلخ، در همان سال‌های آغازینِ جنبش عبّاسی فراخوان‌نامه‌یی را به نام خراسانیان انتشار داد. در زمان هشام از سال ۱۱۰ هجری قمری/ ۷۲۹ میلادی در بلخ سوره بن جرو حاکم بلخ بود. در سال ۱۱۶ هجری قمری/ ۷۳۴ میلادی حارث بن سریج حاکم اندخود، پرچم قیام را در برابر عاصم، والی عربی خراسان، برافراشت و بلخ را گرفت و بر تمام شهرهای جوزجان، فاریاب، تالقان و مرورود دست یافت. یک سال بعد، در ۱۱۷ هجری قمری/ ۷۳۵ میلادی با برکنارشدن عاصم دوباره اسد بن عبدالله والی خراسان شد و به پی‌گرد جانب‌داران جنبش عبّاسی پرداخت. اسد در سال ۱۱۸ هجری قمری/ ۷۳۶ میلادی شهر بلخ را مرکز فعالیت‌های خویش قرار داد و دیوان‌های دولتی را به آن‌جا منتقل کرد. او با گماشتن کرمانی بن علی به حکومت بلخ در نبردی سخت نیروهای حارث را در خلم شکست داد و خود در سال ۱۲۰ هجری قمری/ ۷۳۸ میلادی در روز جشن مهرگان هنگام پذیرفتن هدایای مهرگانی در شهر بلخ درگذشت. اسدآباد بلخ از بناهای اوست. پس از مرگ اسد، نصر بن سیّار امیر خراسان و از



سوی نصر، مسلم بن عبدالرّحمان حاکم بلخ شد. در زمان نصر، جنبش عبّاسی در خراسان اوجی

بیش تر گرفت؛ از جمله امام یحیی به نزد حریش بن عمر در بلخ پناهنده شد. نصر در سال ۱۲۵ هجری قمری/ ۷۴۳ میلادی به عقیل بن معقل، حاکم بلخ، دستور گرفتاری یحیی را داد، تا این که نیروهای اموی او را در سر پل امروزی به شهادت رساندند. (۲۵، ج ۱، ۱۸۱)[۱]

سرانجام ابومسلم خراسانی با راه‌اندازی قیام بزرگ خود در بلخ، مرو، ترمذ، تخارستان و جوزجان و سراسر خراسان، در ۹ ربیع الثّانی ۱۳۲ هجری قمری/ ۲۸ نوامبر ۷۴۹ میلادی خلافت امویان را در دمشق برانداخت و عبّاسیان را در بغداد به خلافت برنشاند و خود حکم‌رانی خراسان را در دست گرفت. (۲۵، ج ۱، ۲۵۵)

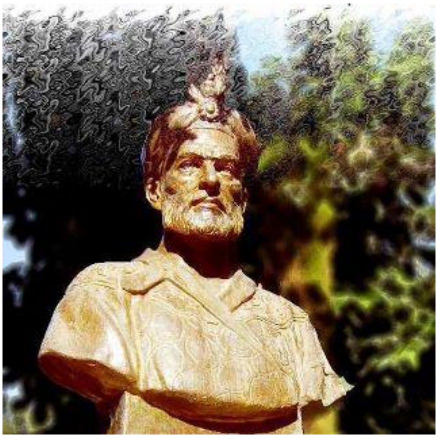
با روی‌کارآمدن عباسیان، بلخیان در دستگاه حاکمیّت راه یافتند و خالد پسر برمک، از یاران ابومسلم، به سفارش او خزانه‌دار سفّاح شد. یحیی پسر خالد در سال ۱۷۰ هجری قمری/ ۷۸۶ میلادی به مقام وزارت هارون‌الرّشید دست یافت و پس از او پسرش جعفر سمّت وزارت را انجام می‌داد. در سال ۱۷۸ هجری قمری/ ۷۹۴ میلادی فضل، پسر دیگر یحیای برمکی، از سوی هارون‌الرّشید به امارت خراسان گماشته شد و او شبکهٔ آب‌رسانی را در شهر بلخ به وجود آورد. (۴۰، ۴۹) و امّا عباسیان با هراس از قدرت و نفوذ خراسانیان در آغاز در سال ۱۳۷ هجری قمری/ ۷۵۵ میلادی ابومسلم خراسانی و سپس در سال ۱۸۶ هجری قمری/ ۸۰۲ میلادی خانوادهٔ دانش‌پرور برمکیان را با قساوت نابود کردند. (۴۰، ۵۰) تا این که طاهر بن حسین خراسانی در سال ۱۲۹ هجری قمری/ ۷۴۶ میلادی به بغداد حمله کرد و امین برادر مأمون را کشت و مأمون را به خلافت نشاند و خود در سال ۲۰۴ هجری قمری/ ۸۱۹ میلادی از سوی مأمون به امارت خراسان رسید و در آن‌جا در سال ۲۰۶ هجری قمری/ ۸۲۱ میلادی استقلال خراسان را اعلام داشت و نخستین حکومت مستقل را در زمان خلافت عباسیان در خراسان پی‌ریزی کرد. (۴۰، ۵۰)

در زمان طاهریان (۲۰۶ ـ ۲۵۹ هجری قمری/ ۸۲۱ ـ ۸۷۳ میلادی)، که از تاجیکان خراسان بودند، بلخ زیر ادارهٔ آنان قرار داشت. در این دوره در آغاز طلحه پسر طاهر و بعداً عباس بن هاشم در سال ۲۱۹ هجری قمری/ ۸۳۴ میلادی و سپس در سال ۲۳۳ هجری قمری/ ۸۴۷ میلادی پسرش، داؤود بن عباس، والی بلخ بودند. (۴۰، ۵۰ ـ ۵۱) آل داؤود یا داؤودیان بعد از طاهریان نیز به

۱ ـ آرام‌گاه امام‌زاده یحیی بن زید هنوز هم در شهر سر پل امروزی یا انبار کهن که در گذشته‌ها از مضافات بلخ بود زیارت‌گاه خاص و عام است.

حکومت خود در بلخ ادامه دادند و سکّه هم به نام خود زدند. (۳۰، ۴۷). بلخ در روزگار داؤود در اثر توجّه او بسیار آباد شد و به روایت واعظ بلخی، (۸۷، ۴۱) در آن زمان در بلخ، ۱۲۴۸ مسجد، ۴۰۰ مدرسه و ۵۰۰ گرمابه و ۹۰۰ دبیرستان وجود داشته اند و ابن‌خردادذبه (۵، ۴۳) که حدود سال ۲۵۰ هجری قمری/ ۸۶۴ میلادی از بلخ دیدن کرده بود آن را از مهم‌ترین شهرهای منطقه دانسته میزان خراج آن را ۱۳۹۳۰۰ درهم نوشته که بیش‌تر از شهرهای پیرامون آن مانند خلم (که ۱۲۳۰۰ درهم بوده) است. (۴۰، ۵۱)

در دورۀ صفّاریان تاجیک، در بلخ آل داؤود حکومت را در دست داشتند و در آبادانی قلم‌رو خود می‌کوشیدند؛ تا این که یعقوب لیث صفّاری در سال ۲۵۷ هجری قمری/ ۸۷۱ میلادی از راه بامیان به بلخ حمله کرد و آن‌جا را از ابوالعباس حاکم بلخ بگرفت. یعقوب کاخ‌های آبادکردۀ داؤود بن عبّاس بن هاشم ماهجو را که از فرمان‌روایان معروف محلّی آل داؤود بلخ بود یک‌جا با کاخ نوشاد ویران کرد. (۵۴، ۹۲)



در دورۀ سامانیان (۲۶۱ ـ ۳۸۹ هجری قمری/ ۸۷۴ ـ ۹۹۹ میلادی) بلخ زیر ادارۀ آنان قرار گرفت. سامانیان خود تاجیکان برخاسته از ده سامان بلخ بودند و پای‌تخت شان شهر بخارا بود. دولت سامانی در سال ۲۷۸ هجری قمری/ ۸۹۲ میلادی توسّط اسماعیل بنیادگذاری شد و پس از جنگی که در سال ۲۸۶ هجری قمری/ ۸۹۹ میلادی در بلخ میان اسماعیل سامانی و عمرو لیث صفاری به وقوع پیوست و پادشاه صفاری شکست خورد و به اسارت درآمد، به پخته‌گی رسید. این دولت تا سال ۳۸۹ هجری قمری/ ۹۹۹ میلادی یعنی بیش‌تر از یک سده بر تمام خراسان و فرارودان حکومت کرد.(۳۰، ۶۴ ـ ۶۵)



در دورۀ سامانیان در بلخ جنگ‌هایی میان

الپتگین حاکم سامانی بلخ و دولت سامانی در سال۳۴۸ هجری قمری/ ۹۶۱ میلادی در خلم رخ داد و نیز ابوعلی چغانی از امرای آل محتاج گاه‌گاهی در بلخ و نواحی آن دست به شورش می‌زد و هم‌چنان سیمجوریان و ابوالحسن فایق بلخ را مرکز درگیری‌ها و فعالیّت‌های دشمنانهٔ خود قرار داده بودند. نوح بن منصور سامانی پس از بیرون‌راندن سیمجوریان و ابوالحسن فایق، امارت خراسان را به محمود پسر سبکتگین و ولایت بلخ را به سبکتگین سپرد و با درگذشت او دولت سامانی از میان رفت. (۳۰، ۶۴)

بلخ در آن زمان یکی از شهرهای مهم شمرده می‌شد. یعقوبی (درگذشته در سال ۲۸۴ هجری قمری/ ۸۹۷ میلادی) شهرهای زیادی را در دو کنارهٔ آمو در آن زمان از مضافات بلخ می‌داند. (۴۰، ۵۲) به گفتهٔ یعقوبی، شهر بلخ گسترش بیش‌تری یافته بود؛ مساحت آن ۳ در ۳ میل بود و ۳۷ شهرک داشت. این شهر دارای دو حصار و ربض آن دارای چهار دروازه بود. (۳۰، ۶۶)

اصطخری، جغرافیانگار نام‌ور سدهٔ چهارم هجری قمری/ دهم میلادی بلخ آن روزگار را چنین



به تصویر می‌کَشد: «و امّا بلخ شهری بزرگ و خوش است، در زمینی راست و هامون موضع و از آن‌جا تا به کوهی که بدان شهر نزدیک است مسافت چهار فرسنگ می‌باشد؛ و آن کوه را کوم می‌خوانند. و در آن شهر سواد و ربض هست و مسجد جامع در میانهٔ شهر مبنی است. و تمامت بازارهای آن شهر در حوالی مسجد جامع است و پیوسته محافل فقها و ادبا و محابر و منابر علما با خَلق بسیار در مسجد جامع جمع می‌شوند و در بحث مشغول می‌باشند. و آن شهر در طول و عرض نیم فرسنگ در نیم فرسنگ باشد. و تمامت بنای خانه‌های ایشان از گِل است. و آن شهر را دروازه‌یی چند است: یکی را دروازهٔ نوبهار می‌گویند؛ و دیگری را دروازهٔ رحبه. [و دیگر را] الحدید؛ و دیگر را دروازهٔ هندوان؛ و یکی دیگر را دروازهٔ یهود؛ و دیگری را دروازهٔ شست‌بند و یکی دیگر را دروازهٔ یحیی. و در این شهر رودی آب روان هست که آن را دهاس می‌خوانند و آن رود آب به ربض آن شهر از طرف دروازهٔ نوبهار می‌گذرد؛ و در این رود آب به مقدار ده آسیا می‌گردد و تمامت روستای آن شهر را سیراب می‌گرداند؛ و از آن‌جا می‌رود تا به سیاجرد. و در حوالی این تمامت دروازه‌ها که گفته شد باغات [و] بساتین مختلف و محیط است. (۵، ۲۹۲) ابوالقاسم بن احمد جیهانی، جغرافیانگار دیگر سدهٔ ۴

هجری قمری/ ۱۰ میلادی در اثر خود، اشکال‌العالم این گفته‌ها را دربارهٔ بلخ تکرار می‌کند. (۲۳، ۱۱۷۱)

در دورهٔ سامانیان خاندان دانش‌دوست دیگری از مردم تاجیک در حوالی بلخ، در جوزجان، به نام فریغونیان نیز قدرت داشتند. (۴۰، ۵۲)

در دورهٔ سامانیان زبان رسمی خراسان فارسی دری بود و دانش‌مندان و شاعران زیادی از بلخ برخاستند و مدرسه‌ها و کتاب‌خانه‌های فراوانی در این سرزمین فعالیّت داشتند.

در دورهٔ غزنویان (۳۵۱ ـ ۵۸۲ هجری قمری/ ۹۶۲ ـ ۱۱۸۶ میلادی) بلخ یک شهر مهمّ خراسان و به عنوان پای‌تخت دومی آنان شمرده می‌شد. الپتگین پدرزن سبکتگین، بنیادگذار سلسلهٔ غزنوی، در سال ۳۴۵ هجری قمری/ ۹۵۶ میلادی از سوی سامانیان حکومت بلخ را به دست گرفت و در سال ۳۴۹ هجری قمری/ ۹۶۰ میلادی در برابر سامانیان ایستاد و لشکر سامانیان را که به سرکوبی او آمده بود در درهٔ خلم شکست داد و خود به غزنین رفت و سپس دامادش سبکتگین به قدرت رسید؛ تا این که در زمان سلطنت محمود غزنوی (۳۸۸ ـ ۴۲۱ هجری قمری/ ۹۹۸ ـ ۱۰۳۰ میلادی) حکومت غزنویان از سوی خلیفهٔ بغداد به رسمیّت شناخته شد. (۴۰، ۵۲ ـ ۵۴)



محمود، برادر خود، اسماعیل، را که در بلخ اعلان سلطنت کرده بود در غزنه شکست داد و اسیرش بگرفت و در جوزجان به زندانش افگند. (۵۴، ۱۰۵) در زمان محمود، درگیری‌های خونینی میان او و قراختاییان در بلخ روی داده است. از جمله در هنگامی که محمود سرگرم جنگ در هندوستان بود، دو لشکر از قراختاییان به خراسان حمله کردند. یکی از این لشکرها به فرماندهی جعفر تگین، بلخ را به دست آورد و آن را به خاطر مقاومتی که مردم بلخ از خود نشان دادند غارت کرد و امّا با رسیدن محمود به غزنه، از بلخ به ترمذ عقب نشست. جنگ ایلک‌خان با محمود نیز در سال ۳۹۸ هجری قمری/ ۱۰۰۸ میلادی به وقوع پیوسته است. (۱۳،ج ۱، ۵۸۶؛ ۷۷، ۱۵۱)

از تاریخ بیهقی برمی‌آید که بلخ در زمان غزنویان نیز شهری آبادان بوده است. این تاریخ گزارش‌های مفصّلی از چه‌گونه‌گی دست‌گاه غزنوی در بلخ و شیوهٔ برخورد شاهان غزنه، محمود و

مسعود، بامردم بلخ در دست می‌دهد. از آن جمله تصویرهای زنده‌یی را از فرودآمدن امیر مسعود به سال۴۲۱ هجری قمری/ ۱۰۳۰ میلادی در بلخ به کوشک در عبدالاعلی و آغاز سلطنت او و هم‌چنان از به‌دارآویخته‌شدن حسنک وزیر در زمان مسعود در بلخ؛ و هم از چه‌گونه‌گی برگزاری مراسم تهنیّت خلافت ابوجعفر القایم بامرالله در سال۴۲۳ هجری قمری/ ۱۰۳۲ میلادی در بلخ، و غیره روی‌دادهای آن روزگار؛ و هم‌چنان از مسجد آدینه و مصلّی و بازارها و برخی کوی‌ها و کوشک‌های شاهی و باغ‌های بلخ ارائه می‌دارد (۱۸، ۱۰۹ ـ ۱۱۰، ۲۱۰ ـ ۲۳۵، ۳۸۵ ـ ۳۸۶) که در این کتاب به آن‌ها اشاره شده است. باآن‌هم بنابر نوشتهٔ مقدسی،(به نقل از منبع ۳۹، ۵۴) بلخ در آن زمان تنها شهرها و نواحی جنوب رود آمو را در بر داشته است.

در دورهٔ سلجوقیان (از ۴۳۱ هجری قمری/ ۱۰۳۹ میلادی)، بلخ از پای‌تخت آنان، مرو، اداره می‌شد. با نیرومندشدن آنان، بلخ و مضافات آن از سوی امیر مودود غزنوی رسماً به طغرل سلجوقی سپرده شد. پس از طغرل الپ ارسلان، برادزاده‌اش بر تخت نشست و خواجه نظام‌الملک توسی، دانش‌مند بزرگ خراسان را به وزارت خود برگزید. پس از کشته‌شدن او و در سال ۴۶۴ هجری قمری/ ۱۰۷۲ میلادی، ملک‌شاه بر جایش نشست. در زمستان همان سال بلخ صحنهٔ درگیری‌های خونینی میان شمس‌الملک پسر ابراهیم که به بلخ حمله کرده بود و ایاز پسر الپ ارسلان، صاحب بلخ، بود. (۳۰، ۱۲۴ ـ ۱۲۵)

در همین دوره، در زمان سلطنت سلطان سنجر هنگامی که حکومت بلخ در دست امیر قماچ بود، فتنهٔ غزان به وقوع پیوست. حاکم بلخ از طایفهٔ غز خواسته بود تا حوالی بلخ را ترک گویند و چون غزان نپذیرفتند بر آنان بتاخت و این کار، غزان را خشمگین ساخت تا این که سپاه قماچ را درهم کوبیدند و سپس به بلخ ریختند و به کشتار و غارت بلخ پرداختند. سنجر برای راندن غزان از بلخ به آن شهر لشکر کشید؛ ولی در سال ۶۵۱ هجری قمری/ ۱۲۵۳ میلادی در نزدیکی بلخ از غزان شکست خورد و چهار سال را در اسارت آنان گذرانید. در این چهار سال غزان در سراسر خراسان دست به ویرانی و کشتار و تاراج زدند. سنجر پس از رهایی از زندان تا سال ۵۵۲ هجری قمری/ ۱۱۵۷ میلادی که سال درگذشتش است به سلطنت خود ادامه داد. (۵۴، ۱۲۷)

در دورهٔ سلجوقیان، دانش‌گاه بزرگی در بلخ از سوی نظام‌الملک، وزیر دانش‌مند سلجوقیان، به نام نظامیّهٔ بلخ پی‌ریزی شد. شماری از بناهای تاریخی موجود بلخ و اطراف آن از میراث‌های فرهنگی همان دوره اند.

در دورهٔ غوریان (۵۴۳ ـ ۶۱۲ هجری قمری/ ۱۱۴۸ ـ ۱۲۱۵ میلادی) که از مردم تاجیک بودند، بلخ از پای‌تخت دولت غوری که در آغاز شهرهای فیروزکوه و داور و درفرجام غزنه بود، اداره می‌شد. حکومت بلخ و مضافات آن از سوی دولت غوری به شمس‌الدّین پسر ملک فخرالدّین، برادر سلطان علاءالدّین، پادشاه غوری سپرده شد. (۵۴، ۱۲۷ و ۱۳۱ و ۱۳۶) بلخ، در سال ۵۶۰ هجری قمری/ ۱۱۶۵ میلادی مورد تاراج قراختاییان قرار گرفت و در سال ۵۷۰ هجری میلادی ۱۱۷۵ میلادی، توسّط سلطان غیاث‌الدّین غوری از تصرف تاج‌الدّین و علاءالّدین سنجری، از امیران سلجوقی، کشیده شد و زیر ادارهٔ غوریان درآمد. (۵۴، ۱۳۲ ـ ۱۳۳)



در بهار سال ۶۰۱ هجری قمری/ ۱۲۰۵ میلادی تاج‌الدّین زنگی، والی بلخ، به قلم‌رو خوارزم‌شاه پیش‌روی کرد و بعداً والی دیگر بلخ، عمادالدّین عمرو شهر ترمذ را از قراختاییان گرفت و امّا چون در برابر نیروهای خوارزم نتوانست ایستاده‌گی کند در سال ۶۰۲ هجری قمری/ ۱۲۰۶ میلادی خود را تسلیم کرد و در همین سال بلخ در قلم‌رو محمّد خوارزم‌شاه درآمد. (۷۷، ۱۹)

در دورهٔ خوارزم‌شاهیان (۴۷۰ ـ ۶۱۷ هجری قمری/ ۱۰۷۷ ـ ۱۲۲۰ میلادی)، در سال ۶۰۳ هجری قمری/ ۱۲۰۶ میلادی بلخ با اطراف آن توسّط سلطان محمّد خوارزم‌شاه از تصرّف غوریان برآمد (۷۶، ۳۷۴) و به دنبال آن در سال ۶۱۱ هجری قمری/ ۱۲۱۵ میلادی دولت غوری به کلّی برانداخته شد. (۵۳، ۶۰) دولت خوارزم‌شاهیان در سال ۶۱۷ هجری قمری/ ۱۲۲۰ میلادی آماج تهاجم خونین مغول‌ها به سرداری چنگیز قرار گرفت و در نتیجه بلخ نیز به دست مغول‌ها افتاد و دوران ویرانی و بربادی آن فرا رسید.

جاهای تاریخی ازبین‌رفتهٔ بلخ در سده‌های یکم تا هفتم هجری قمری / هفتم تا سیزدهم میلادی

مسجد آدینه یا جامع بلوریان

مسجد جامع یا مسجد آدینهٔ بلوریان نخستین مسجد مسلمانان در بلخ بود که به دستور قتیبه بن مسلم باهلی (حکومت ۸۷ ـ ۹۶ هجری قمری/ ۷۰۶ ـ ۷۱۵ میلادی) در سال ۸۷ یا ۸۹ هجری قمری/ ۷۰۶ یا ۷۰۸ میلادی در دهکدهٔ بلوریان ساخته شد. (۸۷، ۱۸، ۳۲)

مسجد جامع بروقان

مسجد جامع بروقان، دومین مسجد مشهوری است که در اواخر سدهٔ یکم هجری قمری/ اوایل سدهٔ هشتم میلادی باز هم توسّط قتیبه بن مسلم باهلی در بروقان واقع در دوفرسخی شهر بلخ ساخته شد. (۴۰، ۳۰۸)

مسجد عتیق

مسجد عتیق، در درون شهر بلخ در سدهٔ دوم هجری قمری/ هشتم میلادی به دستور اسد بن عبدالله القسری، حاکم بلخ (حکومت ۱۰۷ ـ ۱۲۰ هجری قمری/ ۷۲۵ ـ ۷۳۸ میلادی) پیش از مسجد جامع بلخ ساخته شده است. (۸۷، ۳۵)

مسجد جامع

مسجد جامع، پس از اعمار مسجد عتیق در زمان داؤود بن عبّاس، والی بلخ، (حکومت ۲۵۳ ـ ۲۵۸ هجری قمری/ ۸۶۷ ـ ۸۷۲ میلادی) در داخل شهر بلخ ساخته شد. داستانی هم در این زمینه آورده اند که خلیفه در غیبت والی بلخ بر مالیات مردم بلخ افزود و چون مردم به هم‌سر داؤود شکایت بردند وی لباس مرصّع‌به‌جواهر خود را به خلیفه فرستاد تا مردم را از مالیات معاف بدارد، خلیفه با دیدن این کرم آن زن، مالیات را بر مردم بلخ بخشید و پیراهن را هم بازپس فرستاد. زن آن

پیراهن را نگرفت و فروخت و پول آن را به آبادانی مسجد و کشیدن جوی آب به شهر مصرف کرد (۸۷،۳۹ ـ ۴۰) این داستان را بعداً ابن بطوطه (به نقل از منبع ۴۴، ۴۲) در سفری که به بلخ داشت نیز ضمن یادکرد از ویرانه‌های آن، نقل کرده و گفته است که باقی‌ماندۀ آن پول را در زیر یکی از ستون‌های این مسجد دفن کردند تا در آینده‌ها برای مرمت آن به کار برده شود.

این مسجد جامع به گفتۀ بیهقی (۱۸، ۳۸۴) در مرکز شارستان بلخ، در میان بازارها قرار داشت. برخی از پژوهش‌گران مسجد جامع را با مسجد نه‌گنبد یکی دانسته آن داستان پیرهن را به مسجد نه‌گنبد ارتباط می‌دهند.

مسجد مقنّع یا مسجد مومک

این مسجد شهر بلخ، دست کم در اوایل سدۀ سوم هجری قمری/ نهم میلادی وجود داشته و محلّ نشست شهاب بن معمّر عوفی ابوالازهری (زاده‌شده در ۲۰۳ هجری قمری/ ۸۱۷ میلادی) از محدّثان بوده است. بازسازی این مسجد توسّط کسی به نام مقنّع صورت گرفته است. (۸۷، ۲۰۶ ـ ۲۰۷)

مسجد حرب

مسجد حرب، یکی از مسجدهای شهر بلخ و به نام حرب بن سعید بوده است. (۸۷، ۴۳)

مسجد مقبری

مسجد مقبری در شهر بلخ منسوب است به عبدالعزیز مقبری که متوکّل بن حمران (عمران) در آن می‌نشست. (۸۷، ۲۷)

مسجد شرف‌الدّین

یکی از مسجدهای معروف بلخ در سده‌های پیش از حملۀ مغول‌ها و به گفتۀ واعظ بلخی (۸۷، ۳۵۱) متعلّق به شرف‌الدّین ابومحمّد حسن بن علی، از علمای تاجیک بلخ (درگذشته در سال ۵۳۲

هجری قمری/ ۱۱۳۷ میلادی) بوده و بر سر گورستان بلخ موقعیّت داشته است. این شخص همان است که انوری ابیوردی بلخی (۱۰، ۵۷۰ ـ ۵۷۱) در تهنیت منصب او سروده است:

احکام دین چو با شرف‌الدّین شرف گرفت

آن را عنایت ازلی تقویت کند

آن کامل است او که نمانَد جهان جهل

گر علم را به کلک و نظر تربیت کند

از رای اوست تابش خورشید عاریت

مه زان به طبع تابش از او عاریت کند

هر دم ز غایت ورعش کاتب یمینش

هم‌سایه را به عزل همی تعزیت کند

نشگفت اگر به قوّت فتویش بعد از این

با گرگ میش گشته لجاج دیت کند

هان تا به منصبش نکنی تهنیت که دین

خود را به منصب شرفت تهنیت کند

شرف‌الدّین ابومحمّد حسن بن علی حسینی بلخی سفرهایی به خراسان و فرارودان و عراق داشته و از صحبت دانش‌مندان آن سرزمین‌ها بهره جُسته است. سلسله‌الابریز بالسّندالعزیز اثری‌ست از وی که از سوی کتاب‌خانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی در ایران به چاپ رسیده و نیز قرآن نفیسی به خطّ او در موزهٔ آستان قدس رضوی موجود است. او در سال ۵۳۲ هجری قمری/ ۱۱۳۷میلادی در بلخ وفات یافت و در بیرون دروازهٔ نوبهار مدفون است. (۲۴، ۷۲ ـ ۷۳)

مصلّای بلخ

مصلّای بلخ به گفتهٔ بیهقی (۱۸، ۲۳۳ و ۲۳۴) در سدهٔ پنجم هجری قمری/ یازدهم میلادی، در فرود شهرستان و به قول محمّدمؤمن بلخی (۶۸، ۱۳۴) در سدهٔ یازدهم هجری قمری/ شانزدهم میلادی، در بیرون دروازهٔ جباخان واقع بود.

دار مقاتل بن سلیمان

دار مقاتل بن سلیمان، یکی از کوی‌های بلخ در اوایل دورهٔ اسلامی بود و در اوایل سدهٔ هفتم هجری قمری/ سیزدهم میلادی، در هنگام نگارش فضایل بلخ، به نام کوی نوند یاد می‌شد. (۸۷، ۴۴) در سده‌های ۱۲ و ۱۳ هجری قمری/ ۱۸ و ۱۹ میلادی خیابانی را که از دروازهٔ نوبهار در جنوب بلخ به دروازهٔ شهر درون یا چهارتاق در شمال شهر امتداد داشت خیابان دارالمقاتل می‌گفتند. (۷۱، ۳۲)

مقاتل بن سلیمان بن بشیر الازدی بلخی از مفسران و محدثان بزرگ تاجیک است. او از بلخ به بصره آمد و در بغداد نیز حدیث گفت و در سال ۱۵۸ هجری قمری/ ۷۷۴ میلادی در بصره از جهان رفت. (۸۷، ۸۹)

دارالاجتهاد

دارالاجتهاد، یکی از کوی‌های بلخ است که واعظ بلخی در فضایل بلخ از آن یاد کرده است. (۸۷، ۴۴)

دار ابی فاطمه

دار ابی فاطمه، یکی از کوی‌های بلخ است که واعظ بلخی در فضایل بلخ از آن یاد کرده است (۸۷، ۴۴) و برگرفته از نام فاطمهٔ بلخی، هم‌سر سلطان احمد خضرویه، است. (۷۱، ۳۶)

دارالفرات

یکی از کوی‌های بلخ است که واعظ بلخی از آن یاد کرده است.(۸۷، ۴۴)

دار سکری

کویی از شهر بلخ است که به گفتهٔ عبدالحی حبیبی احتمالاً جای‌گاه شکرفروشان و شکرسازان بوده است. (۸۷، ۴۴)

کوی عیاض

کویی از شهر بلخ است که در آن شیخ ابوبکر محمّد بن عمر ورّاق ترمذی (درگذشته در سال ۲۹۴ هجری قمری/ ۹۰۶ میلادی) نشیمن داشت (۸۷، ۲۶۱ ـ ۲۶۲)

کوی عبدالاعلی

کوی عبدالاعلی، از اوایل دورهٔ اسلامی تا زمان حملهٔ مغول‌ها به همین نام بود و پیوست با دروازهٔ عبدالاعلی قرار داشت و کویی اعیان‌نشین بود. (۱۸، ۱۹۱، ۳۸۴) داؤود بن عبّاس، حکم‌ران معروف بلخ در زمان عبّاسیان، در همین کوی مدفون گشته است. (۸۷، ۲۰؛ ۶۸، ۱۸)

دارالفراه یا دارالفراوجه

این کوی را واعظ بلخی در شمار سومین کوی بلخ آورده است و عبدالحی حبیبی آن را دارالفراغنه منسوب به فریغونیان، شاهان تاجیک جوزجان، نیز گفته است وآورده است که فراوجان ده‌کده‌یی بوده در مرو که علمای منسوب به آن‌جا را فراوجه می‌گفتند.(۸۷، ۴۴)

در عبدالاعلی و کوشک در عبدالاعلی

در عبدالاعلی، نام یکی از دروازه‌های بلخ در زمان غزنویان و پیش از آن بود و پیوست با کوی عبدالاعلی یا محلّه‌یی مربوط به مقام‌های دولت غزنوی و در نزدیکی کوشک یا کاخ شاهی سلطان مسعود قرار داشت. (۱۸، ۱۹۱، ۳۲۱) واعظ بلخی دربارهٔ آمدن طلحه بن طاهر (حکومت ۲۰۷ ـ ۲۱۳ هجری قمری/ ۸۲۲ ـ ۸۲۸ میلادی) به بلخ و نزول او در کوشک در عبدالاعلی سخن گفته است. (۸۷، ۳۸) امروز روستایی به نام کوشکک در نزدیکی جنوب شهر بلخ قرار دارد.

کوی چک‌نویسان

یکی از کوی‌های معروف شهر بلخ است که در آغاز به نام مهلّب بن راشد، کارگزار امور مالی بلخ در زمان بازسازی آن شهر، نام‌گذاری شد و بعداً چون بیش‌تر صرّافان در این کوی نشیمن گزیدند تا سدهٔ هفتم هجری قمری/ سیزدهم میلادی که زمان نگارش فضایل بلخ است به همین نام باقی ماند. (۸۷، ۴۴)

کوی آهن‌گران

آهن‌گران نام کویی در شهر بلخ بود که در آن آرام‌گاه اسد بن عبدالله در میان گنبدی در جوار مقاتل مقبری قرار داشت و در اوایل سدهٔ ۶ هجری قمری/ ۱۲ میلادی به همین نام یاد می‌شده است. (۸۷، ۳۶)

کوی دوک‌تراشان

کوی دوک‌تراشان یا دوک‌فروشان که به نام دارالحرب (حرب بن عروان السّعید) نیز یاد می‌شد یکی دیگر از کوی‌های معروف بلخ بود. رفت‌وآمد به این کوی از طریق دروازهٔ نوبهار صورت می‌گرفت.(۸۷، ۴۳ ـ ۴۴) این کوی به نام کوی و بازار اربان بن اغران سعدی نیز خوانده شده است. (۷۴، ۱۳۱)

کوی سبدبافان یا زنبیل‌بافان

کویی بوده در بلخ که در آن سرای بزرگی برای پذیرایی مهمانان بیرونی و مدرسه‌یی ساخته شده بود که به دستور سلطان محمود غزنوی در آن ابوصادق تبّانی تدریس می‌کرد. (۱۸، ۲۶۵،۳۸۰)

کوی سیم‌گران

یکی از کوی‌های اعیان‌نشین شارستان بلخ است و بیهقی از آن یاد کرده است. این کوی در زمان غزنویان جای نشیمن شخصی به نام طاهر دبیر بوده که در سال ۴۲۱ هجری قمری/ ۱۰۳۰ میلادی در آن می‌زیسته است. (۱۸، ۱۷۸)

کوی طورک (تورَک)

کویی از شهر بلخ بوده است که عمر بن علی طورکی بلخی ادیب (درگذشته در سال ۵۴۸ هجری قمری/ ۱۱۵۳ میلادی) در آن می‌زیسته است. (۸۷، ۳۷۸)

کوی عباد

کوی عباد از کوی‌های شهر بلخ در زمان غزنویان است و از دروازهٔ خروجی شهر به سمت باغ خواجه میکائیل تا بازار عاشقان امتداد داشت. (۱۸، ۱۹۸)

کوی علاء

کوی علاء در بلخ در نزدیکی روستایی به نام ابوبکر خیری یا ابوبکر حصیری، یکی از مقرّبان سلطان محمود، قرار داشت و روزگاری نشیمن‌گاه همین مقام دولت غزنوی بوده است. (۱۸،۲۱۱)

کوی فرافصه

کوی فرافصه یا فرافرید یا فرافزیه، کویی در شهر بلخ بوده است. (۸۷، ۱۵۲) نام این کوی احتمالاً برگرفته‌شده از نام حجاج بن فرافصه باهلی بصری از محدّثان است. (۷۴، ۱۳۳)

کوی متوکّل

کوی دیگری از شهر بلخ است که در آن متوکّل بن حمران یا عمران مدفون است. (۸۷، ۸۵) وی قاضی بلخ بوده و در مسجد مقبری حکم قضا را انجام می‌داد. (۸۷، ۲۷)

بازار عاشقان

بازار عاشقان، یکی از بازارهای بلخ در زمان غزنویان بوده است. این بازار توسّط سلطان محمود ساخته شده بود و در دورهٔ غزنویان اهمیّت زیادی داشت و بازار اصلی شهر بود. از این بازار در تاریخ بیهقی سه بار یاد شده است و گمان می‌رود این بازار در شرق بلخ قرار داشته است. (۱۸، ۱۹۸، ۲۳۲، ۷۲۹) امروز روستایی به نام عاشقان در شمال شهر نو بلخ در شهرستان دولت‌آباد وجود دارد. (۴۰، ۱۱۰)

بازار سعیدی

بازار سعیدی، بازاری در بلخ در زمان غزنویان بوده که به کوی عباد راه داشته است. (۱۸، ۲۰۰)

باغ بزرگ

این باغ در حاشیهٔ شهر، فرود شارستان بلخ در یک منطقهٔ خوش‌آب‌وهوا قرار داشت و در آن بناهایی لازم مانند دهلیزها، درگاه‌ها، دکان‌ها، حوض بزرگ با فوّاره‌های آب، اتاق‌های مخصوص غلامان، صفهٔ بزرگ، تخت‌گاه و محوطه‌یی برای عرض لشکر و چیزهایی از این قبیل ساخته بودند. (۱۸، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۱)

باغ خاصّه

باغ خاصّه، یکی از باغ‌های سلطانی در دورهٔ غزنویان در بلخ بوده و در پهلوی سرای محمّدی (کاخ منسوب به امیر محمّد برادر مسعود غزنوی) قرار داشته (۱۸، ۳۰۳، ۳۰۴) و احتمالاً مربوط به همان کاخ و سرای بوده است. (۴۰، ۱۱۱)

باغ خواجه علی میکائیل

این باغ نیز از باغ‌های بلخ در دورهٔ غزنویان و تفرّج‌گاه بزرگان دولت غزنوی بوده و در نزدیکی شهر بلخ بر سر راه خلم قرار داشته است. (۱۸، ۱۹۷، ۳۲۰)

پل کاروان

از این پل در تاریخ بیهقی در ضمن شرح جنگ میان سلطان مسعود غزنوی و سلجوقیان در سال ۴۳۰ هجری قمری/ ۱۰۳۸ میلادی که در موضعی به نام علی‌آباد رخ داده یاد شده است (۱۸، ۷۵۲) و گمان می‌رود مربوط به نهر علی‌آباد، یکی از نهرهای هژده‌نهر بلخ، بوده. (۴۰، ۱۵۰) محمّدمؤمن بلخی علی‌آباد را یکی از روستاهای نزدیک بلخ گفته است. (۶۸، ۱۰۷)

پل چرخیان

نام روستا و پلی در نزدیکی شهر بلخ بوده که در آن‌جا جنگ سلطان محمود غزنوی با ایلک‌خان رخ داده است. (۴۰، ۱۶۱) نام این پل را در منابع به املاهای گوناگون نوشته اند.

پل جموکیان

نام پلی بوده در نزدیکی بلخ که ناصر خسرو بلخی در سفرنامهٔ خود از آن یاد کرده و در بین دستگرد و بلخ در دوفرسخی بلخ قرار داشته است. (۸۱، ۱۲۳)

دروازهٔ بختی

به گفتهٔ ابن حوقل دروازهٔ بختی و یا به گفتهٔ اصطخری و سمعانی دروازهٔ یحیی (۷۱، ۲۲) و به قول محمود بن امیر ولی دروازهٔ عراق (۴۰، ۱۸۳)که به گفتهٔ احرار مختارف به دروازهٔ آب و باباچک‌چک نیز شهرت داشت، یکی از دروازه‌های جنوب‌غربی شهر درون بلخ بوده است. این دروازه، از سدهٔ دوازدهم هجری قمری/ هژدهم میلادی به نام کدوخانه نیز یاد شده است. (۷۱، ۲۷) خواندمیر بلخی نیز در کتاب خود چند بار از دروازه‌یی به نام عراق یاد کرده است. (۷۱، ۳۰) محمّدصالح بن امیر عبدالله مؤلف مزارات بلخ این دروازه را به اشتباه دروازهٔ اکاشا گفته و محل آن را در شمال‌شرقی شهر درون دانسته است. (۷۴، ۱۲۵) واژهٔ بختی شکل دیگری از بخدی است که نام اوستایی بلخ بوده است.

این دروازه به شکل مربّع و قسمت بالایی آن نیمه مدوّر بوده و در دو سمت خود دو برج داشته است و بخشی از بالای آن تا همین اواخر موجود بوده است. (۷۱، ۲۸)



دروازهٔ نوبهار

از دروازه‌های مشهور شهر بلخ است که اصطخری در مسالک و ممالک، ابن حوقل در صورت‌الارض، و جیهانی در اشکال‌العالم از آن یاد کرده اند و نزدیک نوبهار بلخ قرار داشته است. (۴۰، ۱۸۶) به نوشتهٔ واعظ بلخی (۸۷، ۳۵) این دروازه آهنین بوده است، امّا در سدهٔ ششم هجری قمری/ دوازدهم میلادی، خزاعی، حاکم بلخ در وقت خلافت عبّاسیان، از سه دروازهٔ آهنینی که بر دروازه‌خانهٔ نوبهار بودند یکی را برکند و به درِ سرای خود نهاد و یکی را به شهر خلم فرستاد و واعظ بلخی در کودکی خود دروازهٔ سومی را بر دروازه‌خانهٔ نوبهار دیده بود. (۸۷، ۳۶) و این خزاعی، حاکم بلخ، به گفتهٔ عبدالحی حبیبی شاید همان جعفر، والی بلخ، و یا حمزه بن مالک خزاعی باشدکه از سوی دربار هارون‌الرّشید در سال ۱۷۷ هجری قمری/ ۷۹۳ میلادی والی خراسان بود. در اوایل سدهٔ یازدهم هجری قمری/ هفدهم میلادی این دروازه به نام سلطان احمد خضرویّه یاد می‌شد. (۴۰، ۱۸۶)

در دورهٔ پادشاهی محمّدظاهر شاه در موزهٔ استان بلخ دروازهٔ دوپله‌یی‌یی به نمایش گذاشته شده بود که یکی از دروازه‌های نوبهار بلخ و متعلّق به سدهٔ ۱۱ هجری قمری/ ۱۷ میلادی بود. این

دروازه در سال ۱۳۴۱ هجری خورشیدی/ ۱۹۶۲ میلادی به این موزه انتقال داده شده بود. در برگهٔ شناخت این دروازه که در کنار آن گذاشته شده بود، نظر شماری از خاورشناسان در مورد آن نیز نگاشته شده بود که گویا دروازه‌یی مشابه با آن در شهر حلب وجود داشته و به نام دروازهٔ بغداد یاد می‌شده است. این دروازه، دو پلهٔ چوبی حکّاکی شده بود که به طرف چپ آن تندیس یک انسان در کنار یک شیر نشسته کنده شده بود. قسمتی از همین بخش، متشکل از دو تخته بوده که ضخامت هر کدام ۷،۸ سانتی‌متر و پهنای آن‌ها ۸۱،۳۹ سانتی‌متر بود. میان‌گین قسمت چپ دروازه، ۱،۲۸ متر و بلندای آن ۲،۹۵متر بود. قسمت راست دروازه چندان سالم نبود و بر روی این قسمت، دریچه‌یی به پهنای ۴۰ سانتی‌متر نصب گردیده بود. (۷۴، ۱۲۳) در سال‌های ۶۰ سدهٔ چهاردهم هجری خورشیدی/ سال‌های ۸۰ سدهٔ بیستم میلادی تمام آثار موزهٔ استان بلخ برای محافظت بهتر از خطر جنگ‌های تحمیلی به موزهٔ ملّی کشور به کابل فرستاده شدند، امّا در جنگ‌های کابل به غارت رفتند.

در بیرون این دروازه، گورستان مشهور نوبهار قرار داشت که مدفن بسیاری از دانش‌مندان بلخ بود و امروز ویرانه‌های آن با گورهای احمد خضرویّهٔ بلخی، فاطمهٔ بلخی و انوری ابیوردی بلخی نمایان اند.

دروازهٔ جهودان

دروازهٔ جهودان یا یهود یکی از دروازه‌های شهر بلخ بوده که اصطخری و ابن حوقل از آن یاد کرده اند و امّا در متن‌های پس از دوران مغول‌ها از آن یادی نرفته است. روستای جهودانک زادگاه شهید بلخی احتمالاً در همان سمت قرار داشته است. (۴۰، ۱۸۵)

دروازهٔ رحبه یا رخنه

از این دروازهٔ بلخ، اصطخری در مسالک و ممالک و یعقوبی در البلدان و جیهانی در اشکال‌العالم یاد کرده اند، ولی در منابع بعد از حملهٔ مغول‌ها از آن یادی نرفته است. (۴۰، ۱۸۴ ـ ۱۸۵)

دروازهٔ شست‌بند

به قول اصطخری دروازهٔ شست‌بند، به قول ابن حوقل و جیهانی در صورت‌الارض و اشکال‌العالم دروازهٔ شست‌من و به گفتهٔ محمود بن امیر ولی بلخی دروازهٔ اسلام؛ در غرب قلعهٔ هندوان یا شهر درون یا کهن‌دژ بلخ قرار داشته است. (۴۰، ۱۸۵)

دروازهٔ هندوان

دروازهٔ شرقی شهر بلخ بود و اصطخری، جیهانی و ابن حوقل از آن یاد کرده اند و از اوایل دورهٔ اسلامی به همین نام یاد می‌شد. (۷۱، ۲۸ ـ ۲۹) به نوشتهٔ محمود بن امیر ولی بلخی این دروازه در زمان او یعنی نیمهٔ یکم سدهٔ یازدهم هجری قمری/ به نام دروازهٔ عشق‌آباد یاد می‌شد. (۴۰، ۱۸۷)

دروازهٔ شترخوار

شترخوار، به گفتهٔ محمود بن امیر ولی بلخی (به نقل از منبع ۴۰، ۱۸۵) نام یکی از دروازه‌های بلخ و منسوب به احمد شترخوار بلخی از یاران ابومسلم خراسانی بوده در شمال قلعهٔ هندوان قرار داشته است. این دروازه در سده‌های دهم و یازدهم هجری قمری/ شانزدهم و هفدهم میلادی نیز به همین نام یاد می‌شد.

دروازهٔ جباخان

این دروازه که در گذشته‌ها احتمالاً نامی دیگر داشته است یکی از دروازه‌های حصار بیرونی شهر بلخ در سدهٔ یازدهم هجری قمری/ هفدهم میلادی بوده (۶۹، ۱۳۶) و نام آن برگرفته‌شده از نام روستای جباخان واقع در جنوب‌غرب شهر بلخ بوده است.

دروازهٔ خواجه اکاشا

دروازهٔ شمال‌شرقی شهر بلخ بوده و در نزدیکی آرام‌گاه خواجه اکاشا که تا امروز پابرجاست قرار داشته است. از این دروازه در آثار جغرافیانگاران عرب یادی نرفته است و تنها در آثار نویسنده‌گان و تاریخ‌نگاران سده‌های متأخر به این نام برمی‌خوریم و احتمالاً تا سدهٔ ۱۰ هجری

قمری/ ۱۶ میلادی نام دیگری داشته است. شیبانی‌خان در سدهٔ ۱۰ هجری قمری/ ۱۶ میلادی و سیّد سبحان‌قلی‌خان در سدهٔ ۱۱ هجری قمری/ ۱۷ میلادی هنگام حمله به بلخ کوشیدند تا از همین دروازه به بلخ درآیند.(۷۱، ۲۹_ ۳۰)

مدرسهٔ خلیلیّه

مدرسهٔ خلیلیّه به نام قاضی‌القضّات خلیل بن احمد بن اسماعیل (درگذشته در سال ۴۸۱ هجری قمری/ ۱۰۸۸ میلادی) مسمّا بوده است. به گزارش واعظ بلخی هنگامی که این قاضی پس از فراگیری دانش در بلخ، می‌خواست به غزنه برود، به خواست مردم بلخ، این شهر را ترک نگفت و مردم برای او همین مدرسه را ساختند که تا حملهٔ مغول‌ها پابرجا بود. (۸۷، ۳۳۲ _ ۳۳۳)

مدرسهٔ زندان

این مدرسه در زمان حکم‌رانی جعفر بن محمّد بن الاشعث ساخته شد. یکی از بزرگان بلخ به نام عبدالعزیز مقبری در کنار مسجد آدینه، خانهٔ بزرگی داشت که آن را به حاکم بلخ، جعفر بن محمّد، بخشید و وی در آن کاخی ساخت و نیز زندانی را که در آن زمین قرار داشت ویران کرد و به جای آن مدرسه‌یی ساخت که به نام مدرسهٔ زندان معروف شد. (۸۷، ۳۶)

مدرسهٔ ابوالعبّاس اسفراینی

این مدرسه برپایهٔ ترجمهٔ تاریخ یمینی، از ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی (به نقل از منبع ۷۴، ۱۹۵) در سدهٔ سوم هجری قمری/ نهم میلادی، توسّط ابوالعبّاس فضل بن احمد اسفراینی که تا سال ۴۰۱ هجری قمری/ ۱۰۱۰ میلادی وزارت سلطان محمود غزنوی را به دوش داشت، در بلخ ساخته شده بود و به نظامیّه‌های بعدی شباهت داشت. (۷۴، ۱۹۵)

نظامیهٔ بلخ

نظامیهٔ بلخ یا بزرگترین دانش‌گاه بلخ در زمان سلجوقیان به دستور نظام‌المُلک، وزیر دانش‌مند تاجیک، پی‌ریزی شد و در آن دانش‌مندان بزرگی برای تدریس گماشته شده بودند. رشیدالدّین محمّد بن عبدالجلیل معروف به وطواط بلخی درگذشته در سال ۵۷۳ هجری قمری/ ۱۱۷۷ میلادی از دانش‌آموخته‌گان این دانش‌گاه بود. (۷۴، ۱۹۶)

گنبد کبود یا دخمهٔ سنجری

دخمهٔ سنجری یا گنبد کبود و یا دخمهٔ سلاطین، برج باشکوهی بود در گوشهٔ جنوب‌غربی آرام‌گاه حضرت علی (ک) در ده‌کدهٔ خیران بلخ (شهر مزار شریف امروزی). این برج با



کاشی‌های بسیار زیبا و در بخش بالایی با عبارت‌هایی به خطّ کوفی تزئین یافته بود. در زیر این

برج، سلاطین سلجوقی و پسران شان و در روبه‌روی آن در دخمه‌یی دیگر، دختران شان مدفون بودند. در بحرالاسرار فی مناقب‌الاخیار، (به نقل از منبع ۸، ۹۷) این برج به نام گنبد کبود و اطراف آن به نام «گل‌زار» یاد شده است. این برج تاریخی در سدهٔ چهاردهم هجری خورشیدی/ بیستم میلادی در زمان محمّدظاهرشاه هنگامی که غلام‌رسول پره‌ماچ استان‌دار بلخ بود حین بازسازی روضهٔ حضرت علی (ک) به گونهٔ عمدی از میان برداشته شده است.

موجودیت این بنای تاریخی در کنار آرام‌گاه حضرت علی (ک) در ده‌کدهٔ خیران بلخ (شهر مزار شریف امروزی) با توجّه به نام آن که با سلطان سنجر، یک تن از پادشاهان توان‌مند سلجوقی خراسان، پیوند دارد می‌تواند نشانه‌یی از اهمیّت ویژهٔ این محل و تأییدکنندهٔ گزارش‌های تاریخی‌یی باشد که کشف آرام‌گاه حضرت علی (ک) را برای نخستین‌بار و ساختن نخستین بنای آن را در زمان این پادشاه می‌دانند.

بناهای تاریخی موجود بلخ از سده‌های یکم تا هفتم هجری قمری/ هفتم تا سیزدهم میلادی

مسجد نه‌گنبد یا حجّ پیاده

مسجد نه‌گنبد یا نه‌گنبدان یا حجّ پیاده، به‌وسیلهٔ ابوخالد برمک از تاجیکان بلخ پس از سال ۱۰۷ هجری قمری/ ۷۲۵ میلادی، زمانی که از سوی اسد بن عبدالله القسری (دورهٔ حکم‌رانی در خراسان ۱۰۷ ـ ۱۲۰ هجری قمری/ ۷۲۵ ـ ۷۳۸ میلادی) مأمور بازسازی بلخ بود؛ و یا به‌وسیلهٔ فضل پسر یحیا، از تاجیکان برمکی، که در سال ۱۷۸ هجری قمری/ ۷۹۴ میلادی از سوی هارون‌الرّشید، خلیفهٔ عبّاسی، والی خراسان بود در سال ۱۷۹ هجری قمری/ ۷۹۵ میلادی در بلخ ساخته شد. ملکیان شروانی نیز زمان ساختن آن را بین سال‌های ۱۰۷ ـ ۱۷۹ هجری قمری/ ۷۲۵ ـ ۷۹۵ میلادی یعنی سدهٔ دوم هجری قمری/ هشتم میلادی (دورهٔ امویان و آغاز دورهٔ عبّاسیان)، می‌داند و امّا پوگاچینکاوا سدهٔ سوم هجری قمری/ نهم میلادی (دورهٔ طاهریان و صفّاریان) و لیسا گُلمبیک (۴۳، ۱۴۲) و خانم نانسی دوپری سدهٔ چهارم هجری قمری/ دهم میلادی (دورهٔ سامانیان) دانسته اند.

(۳۵، ۱۶) این بنای تاریخی در بخشی از نیایش‌گاه مهری ـ زردشتی ـ بودایی نوبهار بلخ با هنر معماری دورۀ ساسانی ساخته شده است و در سه‌کیلومتری جنوب شهر کنونی بلخ موقعیّت دارد.

به گفتۀ مهندس آرش بوستانی که کار مرمت حفاظتی این بنا را از سال ۱۳۹۲ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۳ میلادی به پیش می‌بَرَد، این بنای تاریخی که در زمان ساخت ۹ گنبد داشته



است، دارای پلانی شبستانی می‌باشد که از سه جهت (شمال، غرب و جنوب) محصور به دیوارهای ضخیم (سترگ) چینه‌یی (پخسه‌یی) بوده و از داخل دارای ۱۶ ستون از جنس خشت پخته با ملاط گچ می‌باشد. ۱۰ تا از این ستون‌ها که به دیوارهای احاطوی متّصل اند به صورت دو استوانۀ مدوّر متّصل به‌هم و ۶ ستون میانی به صورت استوانه‌هایی به قطر ۱۵۲ سانتی‌متر و به بلندای ۴۵۰ سانتی‌متر از کف اصلی مسجد تا پاکار کمان مسجد می‌باشند. در حال حاضر آوار ناشی از تخریب گنبدها تا بلندای یک و نیم متر از ستون‌ها را در زیر خود پنهان کرده است. دهانۀ این کمان‌ها ۴،۲۰ متر است که با استفاده از خشت پختۀ مربعی و ملاط گِل ساخته شده. در کُل به شمول ضخامت دیوارهای پیرامونی، مسجد تقریباً مربعی است به طول ضلع ۲۰،۵۰ متر.

اگرچه امروز هیچ یک از ۹ گنبد این مسجد باقی نمانده است، و لی با توجّه به هندسهٔ بنا و بقایای کمان‌ها می‌توان حدس زد که بلندای ازکف تا زیر گنبد در حدود ۹،۵۰ متر بوده باشد. ورود به مسجد از طریق ۳ دروازهٔ شرقی میسّر بوده است. تمام سطح‌های بالاتر از پاکار کمان‌ها و تمام سطح‌های دیوارهای داخلی مسجد با تزئینات گچ‌بری با شکل‌های گیاهی که ته‌زمینهٔ آن‌ها را رنگ لاجوردی تشکیل می‌دهد پوشانیده شده اند. هم‌چنین ستون‌های خشتی میانی دارای دو نوار تزئینات گچی در پایین و میان به پهنای حدود ۵۰ سانتی‌متر اند.

مصالح ساخت‌مانی این بنای تاریخی را در اصل ساخت‌مان، آجرهای مربعی به اندازهٔ ۲۱ در ۲۱ در ۳،۵ سانتی‌متر و در ستون‌های مدوّر وسطی و ستون‌های متصل دیوار آن، آجرهای به اندازهٔ ۱۰ تا ۱۵ در ۱۰ در ۴،۵ سانتی‌متر و در آرایه‌های آن، چونه تشکیل می‌دهند. (۴۳، ۱۴۲)



به گفتهٔ محمّدعظیم عظیمی (۴۹، ۶۶؛ ۵۰، ۲۴۰ ـ ۲۴۱) نیز این مسجد شکل چهارگوشه‌یی با ضلع‌های ۲۰ در ۱۹،۵ متر را داشته ستون‌های میانی با قطر ۱۵۶ سانتی‌متر و ستون‌های متّصل به دیوار به گونهٔ جفت، هرکدام به قطر ۷۴ سانتی‌متر از خشت پخته ساخته شده اند که در محیط بیرونی، این ستون‌ها به شکل شعاعی، چیده شده اند. کمان‌ها از سرستونی‌ها آغاز می‌شوند و بیش‌تر شکل هلالی یا نیم دایره را دارند و تنها در قسمت بالایی آن کمی نوک‌دار (چناقی) می‌شوند. این موضوع در مورد تاق نماها نیز صدق می‌کند.

این ستون‌ها با نگاره‌هایی گچ‌بری‌شده از گُل وگیاه به‌ویژه بادام‌چه‌ها، خرمابن، برگ‌های توت و برگ‌ها و پیچک‌های تاک؛ و رواق‌ها با گُل های نیلوفر که از گیاهان مقدّس آیین‌های کهن آریایی است آذین یافته اند.

ویرانه‌های این مسجد امروز مساحت ۳۹۰ متر مربع را فراگرفته اند. (۴۹، ۶۷)

به گفتهٔ خانم نانسی هچ دوپری، باستان‌شناس آمریکایی، (۳۵، ۱۶) این مسجد از نمونه‌های زیبا و ظریف آبادی های دوران سامانیان است و به باور مهندس شکیب سالک، باستان‌شناس افغانستان، (۴۱، ۶۷) کاملاً زیر تأثیر معماری رایج منطقه که متأثر از هنر ساسانی و بودایی و گندهارا است ساخته شده است. نمای بیرونی این مسجد را با ساخت‌مان‌های اوایل دورهٔ اسلامی در قاهره، پای‌تخت مصر، همانند می‌دانند. (۴۶، ۳۸) ابن بطوطه، جهان‌گرد شناخته‌شده، ساخت‌مان مسجد بلخ را از نگاه زیبایی با مسجدالحمرای شهر غرناطه در هسپانیا (۹ ۶۶۷) و از نگاه بزرگی ستون‌ها با مسجدهای رباط الفتح مغرب برابرگذاری می کند، ولی زیباتر از آن‌ها می‌داند. (۴۴، ۴۲) و امّا از قراین گمان می‌رود که مقصد وی از مسجد بلخ مسجد دیگری غیر از نه‌گنبد باشد.



برپایهٔ گفته‌های شهریار عدل، باستان‌شناس ایرانی، به نویسندهٔ این کتاب، این مسجد در همان سال‌های نخستین پس از ساخته‌شدن (در سال ۲۰۳ هجری قمری/ ۸۱۹ میلادی) در اثر زمین لرزهٔ شدیدی که در بلخ رخ داد و یک چهارم بلخ را ویران کرد ویران شد و چون در ساحهٔ نیایش‌گاه نوبهار موقعیّت داشت، هم فرمان‌روایان و هم عامهٔ مردم به خاطر پیشینهٔ غیر اسلامی محلّ آن، چندان به بازسازی آن علاقه‌مندی نشان ندادند و همین‌گونه ویران باقی ماند.

وزارت اطلاعات و فرهنگ کشور در سال ۱۳۵۲ هجری خورشیدی/ ۱۹۷۳ میلادی این مسجد تاریخی را برای پیش‌گیری از گزند باد و باران و آفتاب به آن، با چتری آهنی پوشاند و از سال ۱۳۸۴ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۵ میلادی به هم‌کاری هیأت باستان‌شناسی فرانسه در افغانستان[۱] زیر

۱- DAFA

مراقبت جدّی و میدان پیرامون آن را زیر پژوهش‌های باستان‌شناختی قرار داده است. ادارهٔ اطلاعات و فرهنگ استان بلخ از آذر تا بهمن ۱۳۸۴/ نوامبر ۲۰۰۵ تا ژانویهٔ ۲۰۰۶ میلادی دو جناح آن را با پرده‌یی از پارچهٔ نوع «ژیوتکستال» که از نفوذ برف و باران و تأثیر تابش آفتاب مانع می‌شود و اما راه جریان هوا را نمی‌بندد به یاری هیأت باستان‌شناسی فرانسه در افغانستان و دفتر فرانسه‌یی «اکتید» پوشانید، در سال ۱۳۸۵ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۶ میلادی بیش‌تر از ۲۲ جریب زمین غصب‌شدهٔ اطراف این بنای تاریخی را واپس به دست آورد و آن را به کمک هیأت باستان‌شناسی فرانسه در افغانستان با دیواری گِلی محاط ساخت و در سال ۱۳۸۷ خورشیدی/ ۲۰۰۸ میلادی در درآمدگاه آن در دیوار جنوبی دروازه‌یی منبّت‌کاری‌شدهٔ بزرگ دوپلّه‌یی از چوب چنار را نصب کرد. از آغاز سال ۱۳۸۷ خورشیدی/ مارس ۲۰۰۸ میلادی کار مرمت فنّی رواق شکستهٔ مسجد به هم‌یاری باستان‌شناسان فرانسه‌یی روی دست گرفته شد. (۳۲، ۲) از سال ۱۳۹۱ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۲ میلادی این بنای تاریخی از سوی وزارت اطلاعات و فرهنگ به کمک مالی ایالات متّحدهٔ آمریکا توسّط بنیاد فرهنگی آغاخان و زیر نگاه ادارهٔ اطلاعات و فرهنگ استان بلخ زیر مرمت حفاظتی قرار گرفت و در مرحلهٔ یکم، به هزینهٔ ۴۶۰ هزار دلار آمریکایی، پس از انجام‌دادن یک سلسله آزمایش‌های فنّی از جمله تعیین مقاومت این بنا در برابر لرزش‌های احتمالی، رواق شکستهٔ آن با تزریق و پرکاری مصالح ویژهٔ ساخت‌مانی ترمیم و فراز ستون‌ها و رواق‌ها با الیاف شیشه‌یی و مصالح ویژهٔ ساخت‌مانی تحکیم شد.

هم‌چنان کار ساختن الحاقیّه‌ها در طرف راست در ورودی محوطهٔ این بنای تاریخی، از ۱۲ اردیبهشت تا ۹ شهریور سال ۱۳۹۳ هجری خورشیدی/ ۱ مه تا ۳۱ اوت ۲۰۱۴ میلادی، به هزینهٔ ۱۵۰۰۰ دلار آمریکایی از کمک‌های ایالات متّحدهٔ آمریکا توسط بنیاد فرهنگی آغاخان انجام داده شد.

مرحلهٔ دوم مرمت حفاظتی مسجد نه‌گنبد از آبان ۱۳۹۳ هجری خورشیدی/ نوامبر ۲۰۱۴ میلادی برای مرمت دیوارهای تاریخی بنای مسجد از کمک‌های ایالات متّحدهٔ آمریکا توسّط بنیاد فرهنگی آغاخان آغاز شده و قرار است تا ۱۰ دی ۱۳۹۶ هجری خورشیدی/ ۳۱ دسامبر ۲۰۱۷ میلادی ادامه یابد.

کار سرسبزسازی میدان پیرامون این بنای تاریخی در سال ۱۳۸۵ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۶ میلادی توسط هیأت باستان‌شناسی فرانسه در افغانستان آغاز یافت و سپس از سوی ادارهٔ اطلاعات و

فرهنگ استان بلخ و فرمان‌داری شهرستان بلخ و از سال **۱۳۹۲**هجری خورشیدی/ **۲۰۱۳** میلادی از سوی بنیاد فرهنگی آغاخان ادامه داده شد.

در پای دیوار شمالی این بنا آرام‌گاه قاضی یونس بن طاهر نصیری، دانش‌مند تاجیک و نویسندهٔ کتاب البهجت در ذکر اصحاب ابوحنیفه (رح) و نخستین شیخ‌الاسلام بلخ در زمان غزنویان (درگذشتهٔ سال ۴۱۱ هجری قمری/ ۱۰۲۰ میلادی)، واقع است. در پیش روی مسجد نه‌گنبد استخری که با چنارهای کهن‌سالی احاطه شده است وجود دارد و مردم از سده‌های گذشته تا ام‌روز در عرفهٔ عید گوسپندکشان به این جای تاریخی در سایه‌سار آن چنارها گرد می‌آیند و نیایش و نذر و خیرات می‌کنند و بدین باوراند که ثواب ادای حج را می‌یابند و از همین‌رو این مسجد را حجّ



پیاده نیز نامیده اند. مردم هم‌چنان در آستانهٔ جشن باستانی نوروز و در روزهای نوروز و در چهارشنبه‌ها نیز در این محل به انجام‌دادن نیایش و نذر و خیرات می‌پردازند.

از مسجد نه‌گنبد در کتاب فضایل بلخ نوشتهٔ ابوبکر عبدالله بن عمر واعظ بلخی (نوشته‌شده در سدهٔ ششم هجری قمری/ دوازدهم میلادی) ضمن معرفی قاضی یونس بن طاهر نصیری چنین یاد می‌شود: «(شیخ) پنجاه سیم، یونس بن طاهر النصیری است و کنیت او ابوالقاسم رحمه الله علیه و

ساکن بلخ بوده، و از رؤسای علمای بلخ است. و او را روایات بسیار است، و کتاب بهجه در ذکر اصحاب ابوحنیفه رحمهه‌الله از تصانیف اوست. و اوّل کسی که به اسم شیخ‌الاسلام در بلخ موسوم شد و معروف گشت اوست. و در سنهٔ احدی عشر و اربع مائه [۴۱۱ هجری قمری/ ۱۰۲۰ میلادی] وفات کرد، و در مقبرهٔ پنج‌رش دفنش کردند. و تربت او ظاهر (است) در مقابلهٔ نه‌گنبدان، و به اجابت دعاها و یافتن مرادات و قضای حاجات معروف (است).» (۸۷، ۳۱۹ ـ ۳۲۰)

برج عیّاران

این برج تاریخی در کنج جنوب‌غرب دیوارهای تاریخی شهر بلخ در یک‌ونیم‌کیلومتری مرکز شهر موقعیّت دارد و ساختهٔ سدهٔ ۲ هجری قمری/ ۸ میلادی است.



این برج، بنایی است دایروی و دارای یک گنبد و هشت رواق ازخشت پختهٔ مربعی و گِل که بر مسندی هشت‌گوشه از خشت پخته بر فراز دیوار حصار تاریخی بلخ در گوشهٔ جنوب‌غربی آن قرار گرفته است و از رواق‌های آن درون و بیرون شهر را می‌توان دیدبانی کرد. سطح دیوارهای بخش بالایی برج و گنبد آن از درون و بیرون گچ‌مالی شده و امّا مسند برج آجرنماست.

ویچلوف (به نقل از منابع ۹، ۶۶۱؛ ۴۸، ۴۸؛ ۷۴، ۱۳۸) در سال/ ۱۳۰۱ هجری خورشیدی/ ۱۹۲۲ میلادی از این برج دیدن کرده و دربارهٔ آن می‌نویسد: «برج، بنایی است هشت‌ضلعی که قطر میدان فوقانی آن ۱۶ آرشین[1] می‌باشد. میدان فوقانی برج را پنجره و دیواری احاطه کرده است که هشت راه دارد و قسمت مرکزی برج را سقفی حکّاکی‌شده پوشانیده است. راه ورودی برج از سوی شمال است. از برج تمام شهر را می‌توان مشاهده نمود.»

برج‌هایی به نام عیّاران در بخارا و سمرقند نیز وجود داشته اند. (۹، ۶۶۱؛ ۴۸، ۴۸؛ ۷۴، ۱۳۹)

ابومسلم خراسانی یا بِه‌زادان (زاده‌شده در سال ۱۰۰ هجری قمری/ ۷۱۸ میلادی و کشته‌شده در سال ۱۳۷ هجری قمری/ ۷۵۴ میلادی) پسر بنداد هرمزد، از تاجیکان خراسان، و یاران عیّارش هنگام آوردن پنهانی پیکر حضرت علی (ک) از راه مرو، چهارجوی، ترمذ و کالف به ده‌کدهٔ خیران بلخ یا شهر امروزی مزار شریف ، شبی را در بلخ در همین موضع که در آینده به برج عیّاران شهرت یافت گذشتانده اند.

این بنای تاریخی در جنگ‌های سال‌های ۶۰ و ۷۰ سدهٔ چهاردهم خورشیدی/ ۸۰ و ۹۰ سدهٔ بیستم میلادی آسیب دیده بود که در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ میلادی از سوی وزارت اطلاعات و فرهنگ کشور مرمت و بازسازی گردید.

آرام‌گاه امام ابوحفص در سمرقندیان

آرام‌گاه امام ابو حفص، دانش‌مند تاجیک بلخی در سدهٔ سوم هجری قمری/ نهم میلادی، که مزار بلند نیز نامیده می‌شود، به بنای آرام‌گاه خواجه باجی یا خواجه باج‌گاهی شباهت داشته در جنوب روستای سمرقندیان در ده‌کیلومتری جنوب شهر بلخ واقع است (۷۱، ۷۷) و در سدهٔ سوم یا چهارم هجری قمری/ نهم یا دهم میلادی و به گفتهٔ مختارف (۷۱، ۷۷) در سدهٔ دوازدهم هجری قمری/ هژدهم میلادی ساخته شده است.

بر پایهٔ روایت‌های موجود، ابو حفیظ امام عبدالله که به نام شیخ حبیب، (۷۱، ۷۷) حبیب طبیب یا حبیب طبیب عجمی و امام ابوحفص بن مرعش نیز یاد می‌شود در آن‌جا مدفون می‌باشد. (۲۹، ۲۴-۲۵)

---

[1] ـ آرشین، واحد طول است از آرنج تا نوک انگشتان. در عربی به آن ذراع می‌گویند.

ساخت‌مان این آرام‌گاه، یک در ورودی منبّت‌کاری‌شده از چوب چنار دارد که هم‌زمان با خود ساخت‌مان در سدهٔ چهارم هجری قمری/ دهم میلادی ساخته شده است. این دروازه در سال ۱۳۸۵ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۶ میلادی دزدی شده بود که خبر آن در رسانه‌های کشور بازتابی گسترده یافت، امّا در اثر کوشش‌های نیروهای کشفی و امنّیتی استان بلخ، در سال ۱۳۹۱ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۲ میلادی دوباره به دست آمد و به دست‌رس ادارهٔ اطلاعات و فرهنگ استان بلخ قرار داده شد و از آن زمان در موزهٔ محلّی متعلّق به این اداره نگه‌داری می‌شود.

امام ابوحفص بن برعش بن یحیی از دانش‌مندان و فقیهان بزرگ و شناخته‌شدهٔ تاجیک در سدهٔ سوم هجری قمری/ نهم میلادی است.



برخی از تذکره‌نویسان، کنیت او را ابوحفیظ و جدّش را مرتعش نیز نوشته اند. این فقیه بلخی در زهد و ورع نیز جای‌گاه بلندی داشت و از اوتاد و ابدال شمرده می‌شد. (۲۹، ۲۴ ـ ۲۵) ورسجی (به نقل از منبع ۲۹، ۲۵) در تذکره‌المشایخ نوشته است که ابوحفص با حضرت امام اعظم (رح) صحبت داشته و نزد امام ابویوسف (رح) دانش آموخته است و امام شافعی (رح) گفته است که: در روی زمین هیچ‌کس را دانش‌مندتر و زاهدتر از ابوحفص ندیده ام. ابوحفص در روزگار حضرت امام صادق (رض) قاضی‌القضّات بلخ بود و مردم در حلّ مسایل فقهی و دانش‌های دیگر از محضر او استفاده می‌کردند. وی در سال ۲۴۱ هجری قمری/ ۸۵۵ میلادی در بلخ چشم از جهان پوشید و در روستای سمرقندیان بلخ در کنار رود بلخ به خاک سپرده و آرام‌گاهش به نام «مزار بلند» تا کنون مرجع اخلاص‌مندان است. (۲۹، ۲۴ ـ۲۵)

آرام‌گاه ابن خضرویهٔ بلخی و آرام‌گاه فاطمهٔ بلخی

آرام‌گاه احمد بن خضرویهٔ بلخی و آرام‌گاه هم‌سرش، فاطمهٔ بلخی، در نزدیک دروازهٔ نوبهار بلخ در بیرون دیوار جنوبی حصار تاریخی بلخ در جایی که در گذشته‌ها به نام گورستان نوبهار یاد می‌شد موقعیّت دارند؛ به‌گونه‌یی که دومی در کنارهٔ شرقیِ اولی قرار گرفته است. ساخت‌مان‌های هر دو آرام‌گاه، گنبدی سادهٔ آجری و بدون تزئین اند که در سدهٔ چهارم هجری قمری/ دهم میلادی (دورهٔ سامانیان) ساخته شده اند. این گورها سنگ‌نوشته‌هایی نیز داشته اند که عمداً توسّط کارگزاران فرهنگ‌ستیز دولت وقت در سدهٔ چهاردهم هجری خورشیدی/ بیستم میلادی، از بین برده شده اند.





آرام‌گاه‌های احمد بن خضرویهٔ بلخی و فاطمهٔ بلخی قرار است در سال ۱۳۹۴ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۵ میلادی از سوی وزارت اطلاعات و فرهنگ کشور به کمک مالی دولت

جمهوری فیدرال آلمان توسّط بنیاد فرهنگی آغاخان زیر نظر ادارهٔ اطّلاعات و فرهنگ استان بلخ مرمت محافظتی شوند.



ابوحامد احمد بن خضر معروف به ابن خضرویهٔ بلخی، زاهد، متصوّف و دانش‌مند تاجیک، (درگذشتهٔ سال ۲۴۰ هجری قمری/ ۸۵۴ میلای) در بلخ زاده شده است. (۳۰، ۵۸) وی بزرگانی مانند ابراهیم ادهم، بایزید بستامی، ابوتراب نخشبی، ابوحفص حدّاد نیشاپوری و حاتم بن عنوان بلخی را دیدار کرده و از پیروان حاتم اصم بلخی (درگذشتهٔ سال ۲۳۹ هجری قمری/ ۸۵۱ میلادی) بوده است. (۳۷، ج ۱، ۱۴۳ ـ ۱۴۴) تألیفات او عبارت اند از: کتاب الرّعایه بحقوق‌الله در آداب صحبت‌کردن، درجات‌المقبلین و تفسیر قرآن کریم. (۳۷، ج ۱، ۱۴۵ ـ ۱۴۶)

فاطمهٔ بلخی، هم‌سر ابن خضرویهٔ بلخی، از بانوانی است که در تصوّف جای‌گاه بلندی دارد. برخی از پژوهش‌گران یادداشت‌هایی را که احمد بن خضرویهٔ بلخی از درس‌های تفسیر استادش، ابوعبدالله صالح ترمذی، گردآورده بود به هم‌سرش، فاطمهٔ بلخی، نسبت داده اند. (۳۷، ج ۱، ۱۴۵)

آرام‌گاه ابونصر بلخی

آرام‌گاه ابونصر بلخی، فقیه تاجیک بلخ در سدهٔ سوم هجری قمری/ نهم میلادی، در شمال‌شرق روستای شنگل‌آباد شهرستان دولت‌آباد بلخ واقع است و ساختمان گنبدیِ ساده‌یی دارد. ابونصر محمّد بن اسلام بلخی از نزدیکان امام ابوحفص بلخی است. صاحب فضایل بلخ (به نقل از منبع ۲۹، ۱۸ ـ ۱۹) نقل می‌کند که از ابوحازم، قاضی شام و از دانش‌مندان حنفی و صاحب تألیفات متعدد، پرسیدند که از فقیهان سرزمین‌های اسلامی کدام یکی فاضل‌تر است؟ گفت: ابوجعفر طحاوی در احادیث برتر است و امّا ابونصر فقیه‌تر است. ورسجی او را به نام شیخ‌الاسلام آورده و

شخص صاحب حال و فقه و کمال خوانده و وفاتش را ۳۰۵ هجری قمری/ ۹۱۷ میلادی دانسته است. گور این دانش‌مند در شمال‌شرق روستای شنگل‌آباد شهرستان دولت‌آباد بلخ قرار دارد (۲۹، ۱۸ ـ ۱۹) و امّا ورسجی (به نقل از منبع ۲۹، ۱۹)در تذکرهٔ مشایخ بلخ گور او را در درون شهر بلخ می‌داند.

رواق تنگی شادیان

رواق تنگی شادیان یکی از بناهای تاریخی استان بلخ و از ساخته‌های سدهٔ ۴ هجری قمری/ ۱۰ میلادی در دورهٔ سامانیان بلخی است که از آن برای دیدبانی کار گرفته می‌شد.

این رواق در شانزده کیلومتری جنوب شهر مزار شریف، مرکز استان بلخ، در تنگی کوه شادیان



شهرستان چهارکنت استان بلخ در پهلوی روستای بابا علی‌شیر موقعیّت دارد.

روستای شادیان، خود یک جای باستانی و تاریخی این سرزمین است که در آن بقایای آثار باستانی از دوره‌های زردشتی و بودایی موجود اند و بیهقی (به نقل از منبع ۴۰، ۲۶۴) در تاریخ خود

در دو موضع، از آن به نام «شادیاخ» یاد کرده است؛ و انوری ابیوردی بلخی (۱۰، ۶۲۰) در وصف بزرگی و کرم صاحب ترمذ، نیز اشاره‌یی به آن دارد:

دی ز من پرسید معروفی ز معروفان بلخ

از شما پوشیده چون دارم عزیز شادخی

و اما این روستا پس از سدهٔ یازدهم هجری/ هفدهم میلادی در کتاب بحرالاسرار فی مناقب‌الاخیار اثر محمود بن امیر ولی کتاب‌دار بلخی، کتاب جریدهٔ بلخ اثر محمّدمؤمن بلخی و متن‌های دیگر به همین نام کنونی شادیان شناخته شده و سال‌ها گردش‌گاه فرمان‌روایان محلّی بلخ بوده است. (۴۰، ۲۶۴ ـ ۲۶۵)

بخشی از این رواق، گذرگاه مردم و آبی است که از سوی جنوب کوه‌ساران شادیان به سوی شمال به دشت شادیان جریان دارد.

منفذ رواق با فراخای ۳ متر، قطر ۴ متر و بلندای ۴ متر از خشت پُختهٔ مربعی به اندازهٔ ۰۴ در ۲۶ در ۲۶ سانتی‌متر و مصالح ساخت‌مانی سیاه‌چونه یعنی ترکیبی از ریگ، چونه و خاکستر ساخته شده است و بخش‌های تهداب و کرسی‌ها در پشت خشت‌کاری به بلندای ۱ تا ۱،۵ متر با سنگ‌های رودخانه‌یی و سیاه‌چونه کار شده اند.

در مجموع این ساخت‌مان دارای پهنای ۸ متر به شمول منفذ رواق، و فراخای ۳ متر و بلندای ۸ متر می‌باشد که در گذشته‌ها در سمت شمال آن از نقطهٔ بالایی رواق به بلندای خود ساخت‌مان، اتاق‌های گنبدی‌یی از خشت پُخته و سیاه‌چونه ساخته شده بودند که پنجره‌های آن رُو به شمال باز می‌شدند. برای برآمدن به این اتاق‌ها از جناح غربِ سمتِ جنوبِ رواق پله‌گانی از مواد ساخت‌مانی مذکور تا فراز بامِ رواق کشیده شده است و هر پله دارای روشنی‌دان‌هایی بوده که رُو به سوی جنوب داشتند. این پله‌ها پس از رسیدن بر فرازِ بامِ رواق دوباره به پایین به سوی اتاق‌ها امتداد می‌یافتند. از این پله‌ها و روشنی‌دان‌ها امروز تنها ۷ تای آن و نشانه‌هایی هم از اتاق‌ها باقی مانده اند.

این رواق و ساخت‌مان‌های وابسته به آن در هنگام تهاجم مغول‌ها به بلخ یکی از پاس‌گاه‌های تسخیرناپذیر مردم بلخ برای مدافعهٔ مناطق کوهستانی از پیش‌رَوی مهاجمان به شمار می‌رفت.

در سال ۱۳۹۰ هجری خورشیدی/۲۰۱۱ میلادی شرکت راه‌سازی آلمانی به نام «گرونتمیج»[۱] در هنگام بازسازی شاه‌راه مزار شریف ـ چهارکنت که از آن تنگی می‌گذرد در مشوره با ادارهٔ

---

۱ - **Grontmij**

اطلاعات و فرهنگ استان بلخ برای تحکیم این بنای تاریخی برنامه‌یی را روی دست گرفته است که به زودی انجام داده خواهد شد. (۳۱، ۲) کار نقشه‌برداری این بنای تاریخی را در سال **۱۳۹۳** هجری خورشیدی/ **۲۰۱۴** میلادی را برای بازسازی آن، مهندس آرش بوستانی انجام داده است.

آرام‌گاه چهارگنبد

آرام‌گاه چهارگنبد که در گذشته‌ها به نام آرام‌گاه خواجه روشنایی نیز شهرت داشته است در سه‌کیلومتری غرب شهر بلخ در بیرون از حصار تاریخی شهر در سه‌صدمتری شمال شاه‌راه بلخ ـ شبرغان قرار دارد[۱] و از بناهای دورهٔ سامانیان بلخی(سدهٔ **۴** هجری قمری/ **۱۰** میلادی) است.



ساخت‌مان این آرام‌گاه از گِل و آمیزهٔ خشت‌های خام و آجرهای به اندازهٔ **۲۵** در **۲۵** در **۴** و **۴،۵** سانتی‌متر، به شکل مربعی با درازا و پهنای **۱۲،۳** در **۱۲،۳** متر و ابعاد درونی **۸،۵** در **۸،۵** متر ساخته شده است. روی دیوار اصلی چهارگوشه پایه‌یی هشت ضلعی و گنبد و گوش‌واره ساخته شده اند. (۴۲، ۱۷۱)

[۱] ـ از اندازه‌گیری‌های مهندس آرش بوستانی

در داخل آرام‌گاه خواجه روشنایی یا بابا روشنایی در قسمت وسط دیوار و هم‌چنان تاق‌چهٔ دیوار جنوبی کتیبه‌هایی به چشم می‌خورند که در آن‌ها تاریخ بنای مجدّد آرام‌گاه و مرمت آن حک شده است، امّا تاریخ‌های مندرج در کتیبه‌ها از بین برده شده و خوانده نمی‌شوند و تنها قسمتی از کتیبهٔ وسط دیوار نسبتاً سالم بوده در آن نام مدفون، خواجهٔ عالی‌نسب یاد شده است. (۷۱، ۶۰ ـ ۶۱) این کتیبه‌ها اکنون از بین رفته اند.[۱]

احرار مختارف (۷۱، ۶۱) و نیز الهامه مفتاح، نویسندهٔ جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ، (۷۴، ۱۸۷) معمار آرام‌گاه خواجه روشنایی یا چهارگنبد را خواجه یوسف چشتی می‌دانند و گفته اند که نام این معمار در قطعهٔ حک‌شدهٔ داخل آرام‌گاه به روشنی خوانده می‌شود:

گر بخواهی جدّ او را چه نوشت

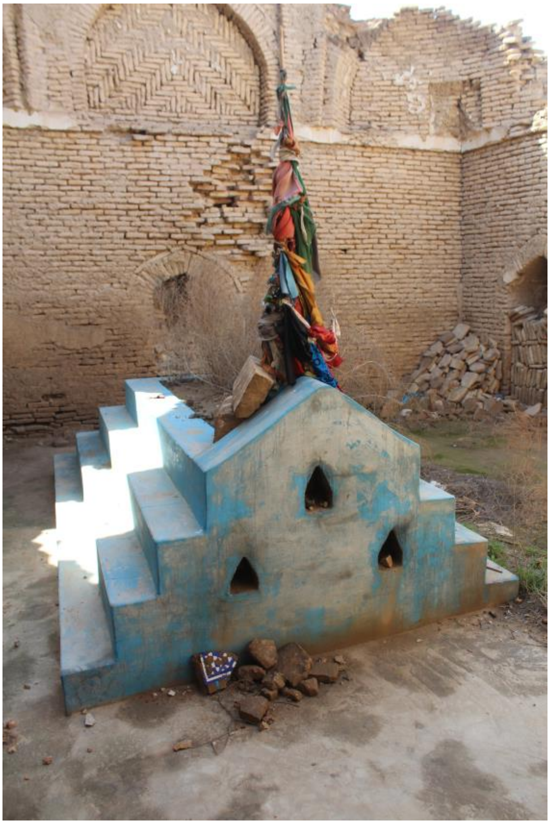
یوسف ابن احمد مولود چشت (۷۱، ۶۱)

به گفتهٔ احرار مختارف، (۷۱، ۶۲) به نقل از گالینه پوگاچینکاوا، این احتمال نیز وجود دارد که یوسف بن احمد معمار آرام‌گاه نبوده بل‌که کسی باشد که با کمک مادّی وی این آرام‌گاه در میان سده‌های ۸ و ۹ هجری قمری/ ۱۴ و ۱۵ میلادی ساخته شده باشد. آن گونه که از بقایای کتیبه معلوم میشود، یوسف بن احمد مسافرت‌های درازی را انجام داده است. یکی از کسانی را که در این حظیره مدفون است به نام ابراهیم یاد کرده اند. (۷۱، ۶۲) مختارف به نقل از سبحان‌قلی‌نامه داستانی را می‌آورد که گویا روزگاری در این‌جا مدرسه‌یی بوده و خواجه روشنایی در آن برای چهل تن از دختران درس می‌داده است. هنگامی که دشمنان می‌خواستند به این مدرسه هجوم بیاورند به دعای خواجه روشنایی در صحن مدرسه سوراخی پیدا شده و خواجه با دختران در آن درآمدند و از نظرها پنهان شدند. تا این که پس از سال‌ها، حاکمی برپایهٔ خوابی که در این مورد می‌بیند، دستور می‌دهد تا در آن‌جا این آرام‌گاه را بسازند. این آرام‌گاه از گذشته‌ها زیارت‌گاه خاص و عام است. سیّد سبحان‌قلی‌خان یک تن از حاکمان بلخ پیش از مجالس و شکار به زیارت خانقاهی که سیّد حسن با صوفیان دیگر در آن‌جا می‌زیستند و هم‌چنان به آرام‌گاه خواجه روشنایی و مزار خواجه سنگین می‌رفت. (۷۱، ۶۲)

---

[۱] ـ برپایهٔ مشاهدات عینی.

دربارهٔ خواجه روشنایی در متن‌های بسیار کهن یادی نرفته است و امّا در کتاب عجایب الطّبقات تألیف محمّدطاهر بن ابی‌القاسم نوشته‌شده در سال ۱۰۵۹ هجری قمری/ ۱۶۴۹ میلادی این آرام‌گاه متعلّق به ادهم، پدر سلطان ابراهیم شناخته شده و هم‌چنان در کتاب اخبارالطّالبین و نیز کتاب اخبارالسّالکین نوشتهٔ میرزا احمدجان فارد (درگذشته در سال ۱۳۲۴ هجری قمری/ ۱۹۰۶ میلادی) در ذکر اعمار مسجد و مسکن‌گزین‌شدن مولانا خرد عزیزان مرشد ابن یمین شبرغانی در ده‌کدهٔ خواجه روشنایی از این آرام‌گاه به نام پدر ابراهیم ادهم یاد شده است و قبر میر خرد عزیزان نیز در جنوب آن واقع است. (۴، ۱۳۷ ـ ۱۴۰)



دربارهٔ ادهم در تذکره‌ها چیزی نگاشته نشده است و امّا پسرش ابواسحاق ابراهیم بن ادهم بن منصور، عارف و زاهد معروف تاجیک سدهٔ ۲ هجری قمری/ ۸ میلادی است و در تذکره‌ها پدر او را از ملوک خراسان گفته اند. دربارهٔ پیوستن او به زهد داستان‌های گوناگونی آورده اند. (۳۷، ۸۰) او در بلخ زاده شد و پس از بیرون شدن از بلخ به نیشاپور، عراق، شام و حجاز رفت. وفات او را به اختلاف روایات، در سال‌های ۱۶۱ و ۱۶۲ هجری قمری/ ۷۷۸ و ۷۷۹ میلادی می‌دانند و بنابر گفتهٔ بسیاری از مؤرخان وی در جنگی با رومیان بیمار شد و درگذشت. (۳۷، ۸۲ ـ ۸۳) ابن بطوطه آرام‌گاه او را در شهر جبله و خانهٔ او را در شهر بلخ دیده است. (۳۷، ۸۳)

آرام‌گاه خواجه باج‌گاهی

آرام‌گاه خواجه باج‌گاهی یا به تعبیر مردم محل، مسجد امام باجی یا خواجه باج‌گاهیِ ولی، که پیشینهٔ تاریخی آن به گونهٔ دقیق معلوم نیست،(۴۲، ۱۷۴) و احتمال می‌رود از آثار سده‌های ۳ یا ۴



هجری قمری/ ۹ و ۱۰ میلادی باشد، (۷۴، ۱۹۱) در محدودهٔ چهارباغ باجی در نزدیکی آرام‌گاه خواجه اکاشا در شرق بلخ موقعیّت دارد.[۱] (۷۱، ۴۸) از نوع معماری ساخت‌مان آن معلوم می‌شود که این آبدهٔ تاریخی نَه مسجد بل‌که فقط آرام‌گاه است. ساخت‌مان این آرام‌گاه دارای ۱۶،۲ متر درازا و ۴،۲۵ متر پهناست و در پیش روی آن ایوان سقف‌دار پهن مستطیلی‌یی است با ضلع‌های ۷ تا ۸ متر. درآمدگاه آن رو به جنوب قرار دارد. در درون ساخت‌مان، دو سنگ گور گچ‌بری شده و

[۱] ـ به گفتهٔ محمّد حنیف حنیف بلخی، ورسجی وفات خلف بن ایّوب را دراول رمضان سال ۳۰۵ هجری قمری/ ۱۹ فوریهٔ ۹۱۸ میلادی و گور او را در جایی می‌داند که اکنون به نام چهارباغ باجی یاد می‌شود. حبیبی دربارهٔ او می‌گوید: ابوسعید خلف بن ایّوب عامری بلخی از علمای حدیث و فقه است که در تاریخ نیشاپور وفاتش ۲۱۵ هجری قمری/ ۸۳۰ میلادی و در المنتظم ابن جوزی ۲۲۰ هجری قمری/ ۸۳۵ میلادی گفته شده و صاحب ترمذی از او یک حدیث نقل کرده است. (۲۹، ۲۲ ـ ۲۳)

رف‌ها و در گنبد درونی دخمهٔ حظیره دیده می‌شوند. این ساخت‌مان از خشت‌هایی به اندازهٔ ۲۸ در ۲۸ در ۴،۵ سانتیمتر و ملاط گِلی ساخته شده است. (۴۲، ۱۷۴)

ساخت‌مان این بنا مشتمل بر ایوان و محراب بزرگ و گورخانه بوده و گورخانهٔ آن نیمه‌ویران



است و از شمال با دیوار گِلی محدود شده است. در محوطهٔ آن، باغچهٔ گُل‌کاری‌شده‌یی وجود دارد. (۷۴، ۱۸۱)

به گفتهٔ مردم محل، در این آرام‌گاه، شخصی به نام خواجه‌عبدالباقی مدفون است (۷۴، ۱۹۲) که نامش با کتاب‌دار سیّد سبحان‌قلی‌خان مطابقت دارد. (۷۱، ۷۶) دیوارهای این آرام‌گاه از خشت پخته و بسیار منظم مرمت شده بودند و بخشی از گنبد هم‌چنان محفوظ مانده بود. (۷۴، ۱۹۱) این بنا به گفتهٔ مختارف شاید از آثار سده های ۱۰ و ۱۱ هجری قمری/ ۱۶ و ۱۷ میلادی باشد. (۷۱، ۷۶)

این بنای تاریخی در حدود یک سدهٔ اخیر از دید دانش‌مندان افتاده بود و حتّا در فهرست آبده‌های تاریخی بلخ نامی از آن دیده نمی‌شد، تا این‌که نویسندهٔ این کتاب از روی منابع تاریخی به موجودیّت آن پی بُرد و مهندس آرش بوستانی توانست از آن عکس‌هایی را تهیّه بدارد و برای ثبت آن در فهرست آبده‌های تاریخی اقدام گردید. آن‌گونه که دیده می‌شود از این بنای تاریخی اکنون گنبدی باقی نمانده است و دیوارهای آن شکست‌وریختی بسیار دارند.

آرام‌گاه میر روزه‌دار

این آرام‌گاه در زمان سامانیان بلخی در سدهٔ ۴ هجری قمری/ ۱۰ میلادی ساخته شده و در سه‌کیلومتری خاور شهر بلخ در کنار شاه‌راه قدیمی بلخ ـ مزار شریف واقع است و در شمال آن بازمانده‌های برج آسیاب بادی که فرجامین نقطهٔ دیوار شرقی شهر بلخ است به چشم می‌خورند.

در سال ۱۳۵۳ هجری خورشیدی/ ۱۹۷۴ میلادی، پوگاچینکاوا از این بنا بازدید کرده است. (۷۱، ۶۲)



ساخت‌مان این آرام‌گاه، گنبدی و دارای دهلیز و حجره‌هاست و از خشت پخته و خام مربعی و گِل ساخته شده است. (۹، ۶۹۸) اندازهٔ این خشت‌ها در ردیف پایانی ۲۳،۵ در ۲۳ در ۴ سانتی‌متر و در ردیف بالایی و در قسمت تاق ۲۸ در ۲۸ در ۵ سانتی‌متر است. (۴۲، ۱۷۱) به گفتهٔ مختارف، این بنا ایوانی دارد که در دو سوی آن اتاق‌هایی قرار گرفته اند. بالای گورخانه‌ها دو گنبد است. پیش‌تاق آن بسیار ساده و تنها با محراب‌ها تزئین شده است. (۷۱، ۶۲) گنبد آن از سوی درون با نگاره‌های گچ‌بری‌شده و رنگ‌آمیزی‌شده آذین یافته است که برخی از نگاره‌ها افتاده اند. در درآمدگاه این آرام‌گاه دو سنگ شکستهٔ مرمر دیده می‌شوند که تزئین گردیده اند، ولی با مهارت حکّاکی نشده اند. متن لوحه از بین برده شده و تنها در یک قسمت آن کلمهٔ یادگار خوانده می‌شود. (۷۱، ۶۵)

برنارد اوکین در اثری که در معرفی بناهای دورۀ تیموریان دارد، این بنا را از همان دوره می‌داند و می‌نویسد: این بنا گنبدخانه‌یی هشت‌ضلعی است که درآمدگاه مستطیل‌شکلی در جنوب به آن متصل می‌باشد. موارد مشابهی از تزئین گچ‌بری به‌هم‌بافته و رسمی‌بندی زیر گنبد و تاق‌چه‌های هشت‌ضلعی را می‌توان در مدرسۀ خرگرد و در مسجد حوض کرباس در نزدیکی هرات یافت؛ اگرچه الگوهای موجود در این نمونه‌ها آن‌قدر که با لوح‌های تزئینی پس‌نشسته تشکیل شده با تَویزه‌های[1] صعودی شکل نگرفته اند. ترکیب ستاره‌های نوک‌تیز و چندضلعی‌ها با طرح‌های موجود در شیوۀ تزئین، بیش‌تر گره‌بندی هندسی شناخته می‌شوند تا رسمی‌بندی. به گفتۀ پوگاچینکاوا، تاق‌بندی شبکۀ سه‌کنجی گستردۀ هشتی درآمدگاه نیز شبیه مسجد حوض کرباس[2] است؛ هرچند نمونه‌های متعدّدی از نیمۀ دوم سدۀ ۱۵ میلادی مانند خانقاه‌های واقع در پورانِ



زیارت‌جا[3] ارتباط نزدیک‌تری به هم دارند. در عین حال، برای این بنا به دلیل نداشتن پوشش بدنۀ بیرونی و تزئینی آن و نیز این گمان که این وقفه در برنامۀ ساخت‌مانی «احتمالاً در دورۀ پرمخاطرۀ بعد از مرگ شاه‌رخ در سال ۸۵۱ هجری قمری/ ۱۴۴۷ میلادی روی داده و در درازای دهۀ [۶۰ هجری قمری]/ ۵۰ میلادی ادامه یافته است» نباید استثناء قایل شد. نخست، کاملاً درست نیست که پوشش بدنۀ تزئینی بیرونی را «واقعاً ویژه‌گی معیاری در معماری تاریخی آرام‌گاه دورۀ تیموری» دانست. شمار فراوانی از بناهای دورۀ تیموری، شامل چندین آرام‌گاه در اطراف هرات، یا اصلاً پوشش تزئینی بیرونی ندارند و یا پوشش آن‌ها قابل ملاحظه نیست. در این‌جا آرام‌گاه‌های واقع در آزادان و لنگر به هم‌راه بناهایی چون خانقاه صدرالدّین آرمانی و مساجد جمعه و زیارت‌جا و غوریان را به یاد انسان می‌آورد. افزون بر این تا آن‌جا که در نماهای بیرونی بنا مشاهده می‌شود، هیچ اثری از

---

[1] ـ باریکۀ تاق یا کمان.

[2] ـ محلّی است در شمال‌غرب شهر هرات.

[3] ـ نام ده‌کده‌یی در جنوب‌غربی شهر هرات.

قاب‌بندی‌های تزئینی پس‌نشسته‌یی (تاق‌نما) چون قاب‌بندی‌های روی پشت بغل‌ها که بعدها آن‌ها را با کاشی معرّق پوشانده اند، به چشم نمی‌خورد. هم‌چنین، دلیل ناقص‌بودن بنا که پوگاچینکاوا آن را فقدان گنبد دوپوشهٔ بلند برشمرده است در این‌جا دیده نمی‌شود. آرام‌گاه‌های آزادان، لنگر و شاه‌زاده عبدالله نمونه‌های دیگری از گنبدهای یک‌پوشه استند که هیچ نشانی از ساخت‌مان ناتمام را ندارند. دوم، آرام‌گاه میر روزه‌دار بسیار شبیه آرام‌گاه شاه‌زاده عبدالله [در کهن‌دژ مُصَرَّخ[1] هرات] است و بنابراین همانندی آن بیش‌تر به پایان سدهٔ ۱۵مربوط می‌شود تا به میانهٔ آن. آرام‌گاه شاه‌زاده



عبدالله دارای ایوان است، در حالی که آرام‌گاه میر روزه‌دار دارای هشتی گنبددار است؛ به جز این مورد، نقشه‌های آن‌ها واقعاً یک‌سان اند. چون آرام‌گاه میر روزه‌دار رو به قبله نیست؛ از اتاق غرب هشتی، که مشابه نمازخانهٔ آرام‌گاه شاه‌زاده عبدالله است، مانند اتاق مقابلش برای سکونت استفاده می‌شده است. بنابراین، این بنا قابلیّت ایفای کارکردهای یک بقعه را دارد.[2] (۹۰، ۲۸۱ ـ ۲۸۲)

در کنار آرام‌گاه میر روزه‌دار سه دخمهٔ خشتی بلند به شکل مربع با آرایه‌هایی زیبا در یک ردیف قرار دارند که ساخت‌مان آن‌ها با سبک معماری این آرام‌گاه شبیه است. (۴۲، ۱۷۲؛ ۹، ۶۹۸) بخشی از دیوارهای شرقی و شمالی دخمهٔ اولی که اندازهٔ آن‌ها ۷،۴ در ۷،۷ متر است و هر یک ۱،۵ متر بلندا و ۷۳ سانتی‌متر پهنا دارد از خشت‌های پختهٔ به اندازه‌های مختلف ساخته شده است. این دخمه که در نزدیکی آرام‌گاه میر روزه‌دار واقع است در مقایسه با مقبره‌های معمولی سمرقند که با سنگ مرمر تزئین شده اند، با خشت‌های کوچک و ساده زینت یافته اند. دیوار شرقی به سه بخش تقسیم شده است. درازای بخش پهلویی ۲،۱۶ متر و بخش‌های دیگر هر کدام ۸۵ سانتی‌متر است. دیوار شمالی به بلندای یک و نیم متر تا اندازه‌یی از دیوار شرقی متفاوت است. در وسط فرش دخمه و نیز در قسمت جنوب‌شرق آن دو گور کم‌ارتفاعی از خشت دیده می‌شوند. (۷۱، ۶۶ ـ ۶۷)

---

[1] ـ مُصَرَّخ، نام محلّی است در هرات و در لغت به معنای فریادرس و یاری‌گر.

[2] ـ این بخش از کتاب برنارد اوکین را مهندس آرش بوستانی از زبان انگلیسی به فارسی برگردان کرده است.

در دخمهٔ دوم که در غرب دخمهٔ اول قرار دارد، بخشی از دیوار با بلندای ۱۲ تا ۵۰ سانتی‌متر دیده می‌شود. این دخمه ۱۸ سانتی‌متر بلندا دارد و از روی سبک ساخت‌مان خود با دخمهٔ اوّل هم‌زمان است. (۷۱، ۶۷)

دخمهٔ سوم، دست‌ناخورده باقی مانده است. اندازهٔ دیوارهای شرقی و شمالی آن هر کدام ۶ سانتی‌متر و تهداب آن نسبت به دو دخمهٔ دیگر نازک‌تر است. بین خشت‌های دخمه با رنگ آبی تیره تزئین شده است. ساخت دیوار شرقی با طرح ستاره‌های شش‌پر و خشت‌های شش‌ضلعی صورت گرفته و با خشت‌های کوچک آبی تیره و آسمانی تزئین شده است. دیوارهای مرکزی دخمهٔ سوم ۹،۲ سانتی‌متر و دیوارهای کناری آن هر کدام ۹،۸ سانتی‌متر اندازه دارند. دخمهٔ سوم نیز مانند دخمهٔ اوّل بام‌پوش بوده و از درون گِل‌مالی شده است و دروازهٔ خروجی آن در سمت جنوب است. روی‌هم‌رفته هر سه دخمه نمای زیبایی دارند، امّا چشم‌انداز آرام‌گاه میر روزه‌دار دیدنی‌تر



می‌باشد. (۷۱، ۶۷)

در یکی از نسخه‌های متأخر کتاب هفتاد مشایخ بلخ، اثر محمّدصالح ورسجی، این آرام‌گاه متعلّق به ابوبکر محمّد بن احمد اسکاف بلخی که ذکر او در فضایل بلخ آمده است دانسته شده

است. (۴، ۹۳) ابوبکر محمّد بن احمد اسکاف از فقیهان تاجیک بلخ بود که از عبدالله فلّاس دانش آموخت و دانش‌آموزی را تا پیری ادامه داد. ابوبکر سعید را از شاگردان او گفته اند. او در سال ۳۳۳ هجری قمری/ ۹۴۴ میلادی درگذشت و امّا آرام‌گاه او به گفتهٔ مؤلف فضایل بلخ (نگاشته شده در ۶۱۰ هجری قمری/ ۱۲۱۳ میلادی) در دروازهٔ نوبهار بلخ بوده است. (۸۷، ۲۹۶) جامی در نفحات‌الانس (به نقل از منبع ۲۹، ۱۹) به نقل از ابوعبدالله خفیف آورده که ابوبکر اسکاف مدّت سی سال روزه‌دار بود و در حالت روزه‌داری از جهان رفت.

و امّا برخی از نویسنده‌گان معاصر، آن را آرام‌گاه میر نعمت‌الله (درگذشته در ۱۴ شوال ۹۶۰ هجری قمری/ ۲ اکتبر ۱۵۵۳) می‌دانند که از خلفای مخدوم اعظم کاسانی (۴، ۹۴؛ ۹، ۶۹۸) و پسر میر عبدالباقر بوده است.

این بنا باری در دورهٔ تیموریان در سدهٔ ۹ هجری قمری/ ۱۵ میلادی مرمت گردیده است. (۹، ۶۹۸)

وزارت اطّلاعات و فرهنگ کشور این بنای تاریخی را در ۱۶ مرداد ۱۳۹۳ هجری خورشیدی/ ۷ اوت ۲۰۱۴ میلادی از کمک‌های دولت فیدرال آلمان به هزینهٔ ۱۲ هزار دالر آمریکایی توسّط بنیاد فرهنگی آغاخان زیر مرمت حفاظتی قرار داد تا درزهای گنبد و شکست‌وریخت‌های دیگر آن گرفته شوند. قرار است کار مرمت تا ۱۱ دی ۱۳۹۴ هجری خورشیدی/ ۱ ژانویهٔ ۲۰۱۶ میلادی به پایان برسد.

آرام‌گاه ابوهریره (رح)

این آرام‌گاه در نزدیکی منار زادیان در روستای زادیان شهرستان دولت‌آباد استان بلخ موقعیّت دارد و از ساخته‌های دورهٔ سامانیان (سدهٔ ۴ هجری قمری/ ۱۰ میلادی) است. ساخت‌مان این آرام‌گاه مربع‌شکل است با ضلع‌های ۸،۵ متری و ساخته‌شده از خشت و آجر و گِل و سقف آن گنبدی. اندازهٔ خشت‌ها ۲۹،۳ در ۵،۵۰ سانتی‌متر است که به گونهٔ عمودی بریده شده اند. درازا و پهنای درآمدگاه حظیره ۱۰،۵ در ۸،۵ متر است و سنگ گور در وسط اتاق مربع‌شکل قرار گرفته است. بخشی از گنبد این بنا فرو ریخته است و نیاز به حفاظت و مرمت دارد. (۴۲، ۱۷۱)

البته این آرام‌گاه نمی‌تواند متعلّق به حضرت ابوهریره (رض)، صحابی مشهور، باشد و گمان می‌رود این ابوهریره یک تن از مشایخ گم‌نام بلخ باشد که هویّت وی در متن‌های تاریخی، هنوز معلوم نیست.

منار زادیان

منار زادیان، که در نوشته‌های امروزی به نام منار زاهدان نیز آمده است، از ساخته‌های دورهٔ سامانیان (سدهٔ ۴ هجری قمری/ ۱۰ میلادی) یا دورهٔ غزنویان (سدهٔ ۵ تا نیمهٔ سدهٔ ۶ هجری قمری/ ۱۱ تا نیمهٔ ۱۲ میلادی)[1] و کهن‌ترین منار اسلامی برجامانده در کشور است که در ده‌کده‌یی به همین نام از مضافات شهرستان دولت‌آباد استان بلخ در چهل‌کیلومتری شمال شهر بلخ و یازده‌کیلومتری خاور مرکز شهرستان دولت‌آباد موقعیّت دارد. بلندای کنونی آن ۱۷,۷۴ سانتی‌متر، محیط آن ۱۶ متر و قطر آن ۴,۷۰ سانتی‌متر است. برای بالارفتن از آن باید ۶۴ پله را پیمود. (۹، ۶۹۷ ـ ۶۹۸)

این منار از خشت پخته و گچ ساخته شده و آرایه‌های خشتی آن از روی زمین آغاز می‌شوند و به کمربند کتیبهٔ بالایی می‌رسند. نوع آرایه‌بندیِ بالا و پایینِ کمربندِ کتیبه با بخش‌های دیگر منار تفاوت دارد و بسیار پُرکار و ظریف و گونه‌یی مشبک‌کاری آجری و با منارهای دورهٔ غزنویان بسیار همانند است. خود منار همانندی فراوانی با منار جام دارد و پایهٔ هردو استوانه‌یی‌شکل است. (۴۲، ۱۷۰)

بر بدنهٔ این منار عبارت‌هایی حک شده اند که در قسمت پایینی چندان خوانا نیستند(۵۰، ۱۵۳ ـ ۱۵۴) و امّا در بخش بالایی منار از سوی بیرون این جمله با خشت به روش ویژه‌یی نگارش یافته است: هذا المناره لبناء امیرالاجل یمین‌الدّوله محمود. (۴۸، ۵۱) در بخش بالایی منار، واژهٔ «الله» به ترتیبی خاص دورتادور منار را احاطه کرده است. (۴۹، ۴۹؛ ۵۰، ۱۵۳ ـ ۱۵۴)

---

[1] ـ در منابع گوناگون این منار را از ساخته‌های سدهٔ ۵ هجری قمری/ ۱۱ میلادی و یا سدهٔ ۸ هجری قمری/ ۱۴ میلادی دانسته اند و باستان‌شناسان زمان ساخت آن را سال ۵۰۲ هجری قمری/ ۱۱۰۸/ ۱۱۰۹ میلادی تخمین زده اند. (۹، ۶۹۸)

در وسط این مناره در کتیبه یی به خط ثلث برجسته نگاشته شده است که: امر کرد به بنای این منارهٔ بزرگ معتمدالدّوله فخرالامه ابوجعفر محمّد بن علی. معمار این منار، عبدالرّحمان بن عبدالرّحیم است که نام وی در بخش بالایی آن به خطّ کوفی آمده است.



این منار در میان مسجد جامع محل به گسترده‌گی دوهزار مترمربع قرار دارد و پیوست با این مسجد آرام‌گاه کسی به نام حضرت صالح (رح) با ساخت‌مانی گنبدی‌یی از گِل، واقع است، (۹، ۶۹۸) امّا سر آن گور به سوی قبله قرار گرفته است و با گورهای مسلمانان همانندی ندارد. (۴۸، ۵۱)

آرام‌گاه حضرت صالح را عامّهٔ مردم متعلّق به حضرت صالح پیامبر می‌دانند که برپایهٔ شواهد تاریخی پنداری نادرست است. دکتر سیّد مخدوم رهین،[1] آن را به صالح، سپه‌سالار سلجوقیان، نسبت می‌دهد و امّا

---

[1] ـ بنابر اظهارات شفاهی دکتر سیّد مخدوم رهین به نویسندهٔ این کتاب!

افتاده‌گی گور، بر خلاف گورهای مسلمانان، از شرق به غرب نشان‌دهندۀ آن است که باید از یکی از قدّسین آیین‌های یکتاپرستی دوره‌های پیش از اسلام آریانا باشد.

آرایه‌های هنری برجسته با گچبری ظریف منار زادیان شبیه آرایه‌های مسجدی در بُست اند و معماری و خشت‌چینی آن به معماری و خشت‌چینی ساخت‌مان آرام‌گاه حاتم واقع در شهرستان چمتال بلخ شباهت دارد.

دربارۀ سبب ساختن این منار روایت‌های گوناگونی وجود دارند و از جمله این‌که محمود غزنوی در کناره‌های رود آمو گرمابه و کاروان‌سرای و پلی ساخته بود تا کاروان‌های بلخ و بخارا از آن‌ها استفاده کنند و برای این که مسافران، ره‌گذران و جهان‌گردان در دشت‌های فراخ این محل در شبان‌گاهان راه را گم نکنند این منار یا گُل‌دسته را ساخت و بر فراز آن مشعل‌ها می‌افروختند تا کاروان‌ها را راه‌نما باشد. (۶۶، ۲)

بخش بالایی این منار در زمان نایب محمّدعلم‌خان، استان‌دار بلخ در دورۀ امیر شیرعلی‌خان، از بین رفته است. گردش‌گرانی که ام‌روز به دیدن این منار می‌روند از پله‌های درون آن بر فراز آن می‌برآیند و از همان‌جا منار را تکان می‌دهند و منار مانند درخت عرعر می‌جنبد. (۴۸، ۵۱)

هیأتی از وزارت اطلاعات و فرهنگ در سال ۱۳۸۷ خورشیدی/ ۲۰۰۸ میلادی احجام کار مرمت محافظتی آن را برآورد کرده، امّا هنوز به مرمت آن گامی عملی برداشته نشده است و از قرار معلوم در سال ۱۳۹۴ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۵ میلادی به مرمت آن اقدام خواهد شد.

مسجد چشمۀ شفا

مسجد چشمۀ شفا از ساخته‌های دورۀ سامانیان در سدۀ ۴ هجری قمری/ ۱۰ میلادی است و در حدود چهل‌کیلومتری جنوب‌غرب شهر مزار شریف در مرز میان شهرستان‌های چمتال و شولگر استان بلخ موقعیّت دارد. این مسجد برای گردش‌گرانی که از چشمۀ شفا دیدن می‌کنند ساخته شده است. ساخت‌مان مسجد ۱۴ متر درازا، ۸ متر پهنا، و ۶ متر بلندا و سه رواق و سه گنبد دارد. دیوارها و گنبدهای آن از خشت‌های پختۀ مربعی به اندازه‌های ۲۶ در ۲۶ در ۴ سانتی‌متر و ۲۶ در ۲۶ در ۳ سانتی‌متر با ملاط سیاه‌چونه ساخته شده و از درون و بیرون گچ‌مالی شده اند. محراب مسجد در دیوار غربی گنبد وسطی و دروازۀ درآمد مسجد در دیوار شرقی آن قرار گرفته است و تمام دروازه‌ها و پنجره‌های مسجد از چوب چنار ساخته شده اند.

این مسجد و محراب آن در دورهٔ تیموریان به گونهٔ زیبایی کاشی‌کاری و نیز در دورهٔ جمهوری محمّدداؤودخان (۱۳۵۲ ـ ۱۳۵۷ هجری خورشیدی/ ۱۹۷۳ ـ ۱۹۷۸ میلادی) مرمت شد.



(۴۹، ۹۰) در سال ۱۳۸۸ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۹ میلادی در اثر آب‌خیزی رودخانهٔ بلخاب اتاق گنبدی چشمه و گنبد جنوبی مسجد ویران شدند و بخش‌های دیگر مسجد نیز زیر تهدید آب‌خیزی‌ها قرار گرفتند. ادارهٔ اطلاعات و فرهنگ استان بلخ در همان سال، برآورد احجام کار بازسازی اتاق، حفظ و مرمت مسجد و ساختن دیوار استنادی‌یی را در کنار رودخانه به درازای ۱۵۰ متر انجام داد و برنامهٔ مرمت مسجد و بازسازی اتاق چشمه و ساختن دیوار کنار رودخانه به هزینهٔ ۷۵۳۸۵۵۰ افغانی از بودجهٔ توسعه‌یی وزارت اطلاعات و فرهنگ کشور زیر نظر ادارهٔ اطلاعات و فرهنگ استان بلخ توسط یک شرکت ساخت‌مانی خصوصی در ۲۵ آبان سال ۱۳۹۱/ ۱۵ نوامبر ۲۰۱۳ میلادی آغاز شد و در ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۹۳/ ۱۴ مه ۲۰۱۴ میلادی به انجام رسید. این مسجد توسّط دکتر سیّد مخدوم رهین، وزیر اطلاعات و فرهنگ کشور، رسماً بازگشایی و به بهره‌برداری سپرده شد.

آرام‌گاه رابعهٔ بلخی

آرام‌گاه رابعهٔ بلخی، شاعربانوی سدهٔ چهارم هجری قمری/ دهم میلادی در دورهٔ سامانیان، در نزدیکی جنوب‌شرق مسجد جامع تاریخی خواجه ابونصر پارسا در میان پارک مرکزی شهر باستانی بلخ واقع است و کدام ساخت‌مان تاریخی ندارد. در سال ۱۳۱۶ هجری خورشیدی/ ۱۹۳۷ میلادی



بر فراز گور وی از سوی وزارت اطّلاعات و فرهنگ کشور بنای مکعبی‌یی با در ورودی بسیار تنگ ساخته شده بود که هیچ‌گونه زیبایی هنری نداشت و امّا در سال ۱۳۹۲ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۳ میلادی هم‌زمان با بِه‌سازی پارک مرکزی شهر باستانی بلخ و مرمت مسجد جامع تاریخی خواجه ابونصر پارسا، از کمک‌های دولت فیدرال آلمان و توسّط بنیاد فرهنگی آغاخان ساخت‌مان زیبایی به درازای ۷،۲۰ متر و پهنای ۷،۲۰ متر و بلندای ۳،۹۰ متر از آجرهای مربعی که دارای چهار رواق در چهار سو است ساخته شده است.

رابعه دختر کعب بلخی، شاعربانوی مشهور تاجیک در سدهٔ ۴ هجری قمری/ ۱۰ میلادی و هم‌روزگار سامانیان و رودکی، نخستین زن سخن‌ور زبان فارسی دری است. (۳۰، ۸۱) او به گفتهٔ هدایت درمجمع‌الفصحا (به نقل از منبع ۳۰، ۸۱) از مَلِک‌زاده‌گان است و پدرش در بلخ و قزدار و

بست در حوالی قندهار و سیستان فرمان‌روایی می‌کرد. کعب پسری به نام حارث نیز داشته است. عوفی (۵۲، ۲/ ۶۱) رابعه را جزو شاعران آل سبکتگین می‌داند. هدایت در مجمع‌الفصحا (به نقل از منبع ۳۰، ۸۱) رابعه را شاعری می‌داند که به زبان‌های فارسی دری و تازی شعر می‌گفته و به یکی از غلامانش به نام بکتاش میلی داشته که انجامش به عشق حقیقی کشیده است و برادرش به اثر بدگمانی او را کُشته است. هدایت هم‌چنان سرگذشت او را در مثنوی‌یی به نام «گلستان ارم» به نظم درآوره است. (۳۰، ۸۱)

مولانا عبدالرّحمان جامی در نفحات‌الانس (۲۲، ۶۲۹) او را از زنان پارسا، زاهد و صوفی شمرده و از قول ابوسعید ابوالخیر گفته است که رابعه بر غلامی عاشق بود، امّا عشقش از گونهٔ عشق‌های مجازی نه.

شیخ فریدالدّین عطار نیشاپوری در مثنوی «الهی‌نامه» (به نقل از منبع ۷۲، ۷۳) داستان شورانگیز و مفصّلی دربارهٔ او دارد. بر مبنای این داستان، رابعه دختر کعب، حاکم بلخ، پس از درگذشت پدر به برادرش حارث که جانشین پدرش است سپرده شد. رابعه پنهانی دل‌باختهٔ یک‌تن از غلامان



حارث به نام بکتاش شد و برای او شعر می‌سرود؛ تا سرانجام حارث به این راز پی بُرد و دستور داد تا رابعه را در گرمابه‌یی رگ بزنند و بکُشند. سروده‌هایی که از رابعه به یادگار مانده اند نشان‌دهندهٔ نگرش ژرف او به زیبایی‌های آفرینش و سرشار از شور عشق و تخیّل و عاطفه اند. به نام رابعهٔ بلخی در شهر مزار شریف، مرکز استان بلخ، در سال ۱۳۸۴ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۵ میلادی خیابانی مسمّا شده است و نیز دبیرستان دخترانه‌یی در شهر کابل به نام اوست. از این شاعربانوی بلخی ۷ غزل، ۴ دوبیتی و ۲ بیت مفرد به جا مانده که مجموعاً ۵۵ بیت می‌شوند. (۷۲، ۷۳)

این هم نمونهٔ سخن او در ستایش نوروز بلخ:

ز بس گُل که در باغ ماوا گرفت

چمن رنگ ارتنگ مانا گرفت

مگر چشم مجنون به ابر اندر است
که گُل رنگ رخسار لیلا گرفت؟
همی‌ماند اندر عقیقین قدح
سرشکی که در لاله ماوا گرفت
سرِ نرگس تازه از زرّ و سیم
نشان سرِ تاج کسرا گرفت
چو رهبان شد اندر لباس کبود
بنفشه مگر دین ترسا گرفت؟ (۷۲، ۷۵)

آرام‌گاه دقیقی بلخی

آرام‌گاه دقیقی بلخی، شاعر تاجیک سدهٔ چهارم هجری قمری/ دهم میلادی و سرایندهٔ گشتاسپ‌نامه، در وسط پارک مرکزی شهر باستانی بلخ در مقابل آرام‌گاه و مسجد خواجه ابونصر پارسا موقعیّت دارد.

ابومنصور محمّد بن احمد دقیقی بلخی در نیمهٔ نخست سدهٔ چهارم هجری قمری/ دهم میلادی در بلخ به جهان آمد و امیران سامانی و چغانی از ممدوحان او بوده‌اند. سروده‌های به‌جامانده از دقیقی بلخی نشان‌دهندهٔ استادی او می‌باشند و برخی از قطعه‌های او مورد استقبال سخن‌وران نام‌داری چون عنصری بلخی و فرّخی سیستانی قرار گرفته اند. اثر ماندگار او گشتاسپ‌نامه است که به امر نوح پسر منصور سامانی سروده و در آن از پادشاهی گشتاسپ و پیدایش زردشت و جنگ‌های مذهبی میان گشتاسپ و ارجاسپ تورانی سخن گفته است. دقیقی در جوانی در حالی که تازه هزار بیت گشتاسپ‌نامه را سروده بود به دست غلامی در حدود سال‌های ۳۶۶ ـ ۳۶۸ هجری قمری/ ۹۷۷ ـ ۹۷۹ میلادی کشته شد. فردوسی همین هزار بیت گشتاسپ‌نامهٔ او را بنیاد کار شاه‌نامهٔ خود قرار داده و همهٔ آن بیت‌ها را ضمیمهٔ شاه‌نامهٔ خود کرده است. (۳۰، ۹۳ ـ ۹۴) این بیت‌ها از او اند:

چو یک چندسالان برآمد برین
درختی پدید آمد اندر زمین
در ایوان گشتاسپ بر سوی کاخ

درختی گشن بود بسیارشاخ
همه برگ وی پند و بارش خِرد
کسی کو خِرد پروَرَد کَی مُرَد
خجسته‌پی و نام او زردهشت
که آهرمن بدکنش را بکشت
به شاه کیان گفت: پیغمبرمَ
سوی تو خِرَد ره‌نمون آورم
جهان‌آفرین گفت: بپذیر این
نگه کن برین آسمان و زمین
که بی آب و خاکش برآورده‌ام
نگه کن بدو تاش چون کرده‌ام؟
نگر تا تواند چنین کرد کس؟
مگر من که هستم جهان‌دار و بس
گر ایدون که دانی که من کردم این
مرا خواند باید جهان‌آفرین
ز گوینده بپذیر بِه‌دینِ اوی
بیاموز از او راه و آیین اوی
نگر تا چه گوید برآن کار کن
خرد برگزین، این جهان خوار کن
بیاموز آیین و دین بهی
که بی‌دین ناخوب باشد مِهی
چو بشنید از او شاه بِه، دین بِه
پذیرفت از او راه و آیین بِه
نَبرده برادرش فرّخ‌زریر
کجا ژنده‌پیل آوریدی به زیر
ز شاهان شهِ پیرگشته به بلخ

جهان بر دل ریش او گشته تلخ
شده زار و بیمار و بی‌هوش و توش
به نزدیک او زهر مانندِ نوش
سران و بزرگان و هر مِه‌تران
پزشکان دانا و نام‌آوران
بر آن جادویی چاره‌ها ساختند
نه سود آمد از هر چه انداختند
پس این زردهشتِ پیمبرش گفت
کز او دین ایزد نشاید نهفت
که چون دین پذیرد ز روز نخست
شود رَسته از درد و گردد درست
شهنشاه و زین پس زریر سوار
همه دین‌پذیرنده از شهریار
همه سوی شاهِ زمین آمدند
ببستند کُشتی،[1] به دین آمدند
پدید آمد آن فرّهٔ ایزدی
برفت از دل بدسگالان بدی (۵۶، ج ۱، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲)

ساحهٔ باستانی تپهٔ امام‌صاحب

ساحهٔ باستانی تپهٔ امام‌صاحب در استان دولت‌آباد قرار دارد و متعلّق به دورهٔ غزنویان یعنی سدهٔ ۵ هجری قمری/ ۱۱ میلادی است. این ساحهٔ باستانی تا کنون مورد مطالعه، پژوهش و کاوش قرار نگرفته است.

[1] ـ کُشتی: کمربند مخصوص زردشتیان.

پل امام بکری

پل امام بکری از ساخته‌های دورهٔ غزنویان (سدهٔ ۵ تا نیمهٔ سدهٔ ۶ هجری قمری/ ۱۱ تا نیمهٔ ۱۲میلادی) است که بر روی رودخانهٔ بلخاب در هژده کیلومتری باختر شهر مزار شریف قرار دارد.



این پل به درازای ۶۴، پهنای ۵ متر و بلندای ۱۴ متر با سه دهانهٔ رواقی بزرگ برای مسیر اصلی رودخانه و یک دهانهٔ رواقی کوچک برای حق‌آبهٔ شهرستان بلخ از آجرهای مربعی به اندازه‌های ۲۷ در ۲۷ در ۴ سانتی‌متر، ۲۷ در ۲۷ در ۵ سانتی‌متر و ۲۶ در ۲۶ در ۴ سانتی‌متر و ملاط ریگ و چونه ساخته شده و سده‌ها راه رفت‌وآمد مردم و کاروان‌ها بوده است. شماری از پژوهش‌گران آن را همان پل خطب می‌دانند که در تاریخ روضه‌الصّفا و متن‌های تاریخی دیگر آمده است (۹، ۶۹۸) و یا گمان می‌رود این پل همان پل «جم‌وکیان» باشد که حکیم ناصر خسرو بلخی در سفرنامهٔ خود از آن نام می‌بَرد و در بازگشت از سفر دراز خود به بلخ از آن پل گذشته است (۸۱، ۱۲۳) و امّا به روایت نسخهٔ متأخّری از رسالهٔ هفتاد مشایخ بلخ نوشتهٔ مولانا محمّدصالح ورسجی (به نقل از منبع ۴، ۱۱۱ ـ ۱۱۲) این پل با نام امام ابوجعفر محمّد بن ابی‌بکر بن ابی‌القاسم بن ابی‌نصر بلخی (درگذشته

در سال ۵۱۱ هجری قمری/ ۱۱۱۷ میلادی) ارتباط دارد. به گفتهٔ این مؤلف، آرام‌گاه این شیخ در نزدیکی این پل، امروز به نام میرقاسم که شکل تحریف‌شدهٔ نام جدّش ابی‌القاسم است شناخته می‌شود و این پل هم به فرمایش او ساخته شده که در اصل پل امام محمّد بکر بوده و در گفتار مردم به پل امام بکری معروف شده است. برپایهٔ افسانه‌یی در ادبیّات شفاهی مردم بلخ، بنیادگذار این پل پیرزن نکوکاری بوده که برای خدمت‌گزاری به مردم، از درآمد فروش تخم مرغ هزینهٔ ساختن آن را فراهم آورده است.

قاضی‌القضّات شیخ‌الاسلام محمّد بن ابی‌محمّد ابی‌القاسم بن ابی‌القصیر [ابی‌بکر] درگذشته در سال ۵۱۱ هجری قمری/ ۱۱۱۷ میلادی، در نجوم، فقه و حدیث دست‌رسی داشت و به خانوادهٔ بزرگ و محترمی متعلّق بوده است. از او این نظم عربی را نیز نمونه می‌آورند:

اذا مطلب امساکه (و) ادراکه محجه

فی اوّل سواء، فالنجاح مؤمل

و ان نلت[1] اقوم الجهد رفده[2]

فان عطاءالله اسنی و اجزل

و کن واثقاً[3] بالله فیما ترومه

فلیس غل غیره الا معول[4] (۸۷، ۳۴۸ ـ ۳۴۹)

این پل در اثر آب‌خیزی‌های رود بلخاب همواره آسیب می‌بیند. واپسین آب‌خیزی این رودخانه در سال ۱۳۸۸ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۹ میلادی رخ داد که به بخش‌هایی از این پل زیان رساند. وزارت اطلاعات و فرهنگ کشور حفاظت و مرمت این بنای تاریخی را در دستور کار

---

[1] ـ روان‌شاد حبیبی در پاورقی نگاشته است: در اصل واضح نیست، نلت، نلن، ظن؟ به نظر می‌آید.

[2] ـ در اصل: افوام الجهد رفده؟ رفل هم؟

[3] ـ در اصل: وابقاً؟

[4] - روان‌شاد حبیبی در پاورقی نگاشته است: این ابیات در اصل سخت مشوّش و مغشوش است، چون مرجع یک نسخه است، به حدس نوشته شد، که مستلزم خطاست و شاید قرائت صحیح‌تری مطابق به اصل داشته باشد. بنابراین اگر حدس من به خطا باشد، دانش‌مندان نکته‌رس عفو خواهند فرمود. معنی آن‌چه در متن است چنین خواهد بود: اگر مطلبی باشد که نایافت ویافت آن در آغاز مساوی باشد، پس دریافت آن به‌تر است و اگر کوشش استوار داشته باشی آن را نصیب خود گردان، زیرا که بخشش خدا بالاتر و نیک‌تر است. و در آن‌چه بخواهی بر خدا تکیه کن، زیرا هیچ زولانه ـ اگر خدا آن را تغییر دهد ـ درخور کفایت نیست (هر مانعی که خدا نخواسته باشد مؤثر نیست).

خویش قرار داد، امّا مهندسان تا هنوز راهی برای مهارکردن جریان آب رودخانه و یا تغییر موقتی مسیر جریان آب از زیر آن پل به سویی دیگر، پیدا نکرده اند و خطر آب‌خیزی‌ها در آینده هم‌چنان پابرجاست.

در سال‌های پسین به خاطر حفاظت این پل راه رفت‌وآمد ماشین‌ها را از آن بسته اند و ماشین‌ها از پل بتونی‌یی رفت‌وآمد می‌کنند که در سال ۱۳۸۴ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۵ میلادی در نزدیکی آن در امتداد شاه‌راه قیرریزی‌شدهٔ مزار شریف ـ شولگره ساخته شده است.

آرام‌گاه حاتم

آرام‌گاه حاتم یا بابا حاتم از ساخته‌های دورهٔ غوریان (سدهٔ ۶ هجری قمری/ ۱۲ میلادی) است و در ده‌کدهٔ امام‌صاحب شهرستان چمتال استان بلخ در حدود شصت‌کیلومتریِ باختر شهر مزار شریف در مسیر راه پیشین مزار شریف ـ آقچه در میان باغی به فراخای چهل جریب موقعیّت دارد.

بلندای این ساخت‌مان از سطح زمین ۹،۸ متر، پهنای دیوارهای آن ۱،۳۰ متر و بلندای دیوارها به ۸،۵ و درازای آن‌ها به ۵،۹ متر می‌رسد. (۴۳، ۱۴۱؛ ۴۹، ۶۳) درون ساخت‌مان آراسته با کمان‌هایی است که در سطح درونی آن‌ها انواع خط‌های زیبا و گُل و گیاه و کتیبه‌ها به گونهٔ هنرمندانه‌یی به روی گچ کندن‌کاری شده اند. (۴۹، ۶۳)

به گفتهٔ بانو دوپری (۳۵، ۲۴) ساخت‌مان این آرام‌گاه، چهارگوشهٔ گنبدی‌یی از خشت‌های هم‌گون است و در درآمدگاه آن کتیبهٔ روشنی که هنرمندانه کندن‌کاری شده نصب است. سقف و دیوارهای این ساخت‌مان از سوی درون با مقرنس‌کاری و گچ‌بری آذین یافته که با طرح‌های خشتی بخش‌های بیرونی آن همانند اند.

براینـد پژوهش‌ها بیان‌گر آن است که آرام‌گاه حاتم در روزگار خود از نگاه شیوهٔ مهندسی و آذین‌بندی و نقشهٔ ساخت‌مانی خود بی‌مانند بوده است. این آرام‌گاه بر روی نقشه‌یی چهارگوشه با دیوارهای مستطیلی ساخته شده و در چهار زاویهٔ آرام‌گاه بر روی دیوار، ستون‌هایی با دورنمای هشت‌ضلعی قرار دارند. در دو سوی دروازهٔ آرام‌گاه که در جنوب واقع است از بیرون یک یک ستون آراسته با نگاره‌هایی گچ‌بری‌شده از گُل و برگ و همانند آهو قرار گرفته اند. دَورادَور دروازه را کتیبهٔ بزرگی به خطّ کوفی فرا گرفته است. بر سر دروازه کلمهٔ طیّبه به گونهٔ نیمه‌برجسته



در میان آرایه‌هایی از گُل و برگ و نگاره‌های گیاهان دیگر نمایان است. رنگ درون ساخت‌مان تباشیری بوده که با گذشت روزگار رنگ نخودی به خود گرفته است و در برخی از جاهای آن رنگ فیروزه‌یی نیز دیده می‌شود. آن گونه که هویداست در درون آرام‌گاه با دقّتی بیش‌تر کار شده و بخش بزرگی از آن با شکل‌های گوناگون هندسی و نگاره‌هایی از گُل و برگ مقرنس‌کاری‌شده و گچ‌بری‌شده چنان آراسته شده است که بیننده را به شگفتی وامی‌دارد. (۴۶، ۴۶)

به گفتهٔ عبدالغفار صفا، (۴۶، ۴۵ ـ ۴۶) ارزش تاریخی و هنری این آرام‌گاه هنگامی آشکارا شد که در سال ۱۳۶۵ هجری قمری/ ۱۹۴۶ میلادی (۴۶، ۴۵) یا ۱۳۷۷ هجری قمری/ ۱۹۵۸ میلادی (۴۹، ۶۴) بانو ژاکلین پاول، یک عکّاس آمریکایی، پس از بازدید از آن، تصویرهایی از آن را منتشر کرد. این بانو تصویرهای این بنا را هم‌راه با گزارشی کوتاه دربارهٔ ارزش باستان‌شناختی آن به هیأت باستان‌شناسی فرانسه در افغانستان تحویل داد. انتشار این تصویرها انگیزهٔ روی‌کرد باستان‌شناسان و بن‌گاه‌های باستان‌شناسی از جمله هیأت باستان‌شناسی فرانسه در افغانستان، بانو سوردل[۱] باستان‌شناس انگلیسی، ملکیان شروانی و دکتر بی‌فار به مطالعهٔ این بنای تاریخی گردید.



دربارهٔ تاریخِ ساختن این آرام‌گاه دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارند؛ عبدالحی حبیبی (۲۶، ج ۱، ۱۵۲) برپایهٔ گزارش طبقات ناصری تألیف قاضی منهاج سراج جوزجانی، آن را از ساخته‌های دورهٔ غوریان می‌داند، ملکیان شروانی (به نقل از منبع ۱۶، ۱۴۳) از دورهٔ غزنویان دانسته به بررسی همانندی‌های آن با ساخت‌مان‌های آرام‌گاه شاه اسماعیل سامانی در بخارا، آرام‌گاه ارسلان شاه‌زیب

---

۱ - Soredel

(در منبع ۴۹، ۶۴ بنای اعراب‌آقا در مشهد) در مشهد، آبدۀ دریوزه‌گان در جنوب فرارودان و شماری از بناهای تاریخی دیگر در خراسان و فرارودان آن روزگار پرداخته است و بانو سوردل (به نقل از منبع ۴۹، ۶۴؛ ۵۰، ۲۵۹) و موردن (به نقل از منبع ۴۶، ۴۵) آن را از ساخته‌های دورۀ سلجوقیان می‌شمارند.

و امّا عبدالغفار صفا (۴۶، ۴۵) با تأئید گفتۀ عبدالحی حبیبی خاطرنشان می‌سازد که «اگر موجودیّت کلمه‌های «ملکه» و «العالیه» در کتیبۀ آرام‌گاه درست باشد، به گزارش منهاج سراج (حدود ۵۸۹ ـ ۶۷۳ ق/ ۱۱۹۳ ـ ۱۲۷۴ میلادی)، این همان «ملکۀ معظّمۀ جلال‌الدّنیا والدّین، دختر نام‌ور غیاث‌الدّین محمّد بن بهاءالدّین سام غوری (۵۵۸ ـ ۵۵۹ هجری قمری/ ۱۱۶۳ ـ ۱۱۶۴ میلادی) است، که به امرش این بنای مجلّل را ساخته اند.

معمار این بنای تاریخی، محمّد بن احمد بن محمود از معماران چیره‌دست دورۀ غوریان بوده که حبیبی نام او را در مدرسۀ «شاه‌مشهد» جوند نیز یافته است.

در کنار این آرام‌گاه مدرسه و مسجدی زیبا و مهمان‌خانه‌یی نیز وجود داشته اند که ویرانه‌های آن‌ها تا امروز پابرجا اند. گمان زده می‌شود که این الحاقیه‌های آرام‌گاه پیشینۀ چهارصدساله داشته باشند. (۱۶، ۱۳۹)

کار مرمت این بنای تاریخی در فروردین سال ۱۳۵۷ هجری خورشیدی/ مارس ۱۹۷۸ میلادی از سوی هیأت مشترک باستان‌شناسان افغانستان و و زیر نگاه مهندس فرانسه‌یی، فرنس دوولانی، و هم‌سرش آغاز شد و در طی دو دورۀ کار به پایان رسید (۴۹، ۶۵؛ ۵۰، ۲۶۰) که دربردارندۀ برنامۀ مرمت گنبد به گونۀ اصلی آن، تجدید و یک‌سان‌سازی مرمت‌کاری‌های پیشین و مرمت کتیبۀ جوانب گنبد، استوارنگه‌داشتن گنبد با بستن سیخ مقاوم آهنی به دَور دایرۀ استنادی آن، نصب دوبارۀ کتیبۀ سر دروازه و فرودآوردن آستانۀ دروازه به سطح اصلی آن. (۴۶، ۴۷)

در فرایند مرمت‌کاری هنگامی که خاک صحن پیرامون آرام‌گاه برداشته می‌شد در کنار دیوار خاوری آرام‌گاه ۱۲ گور و هم‌چنان پارچه‌های سفالی و سکّه‌های دورۀ اسلامی از جمله سکّه‌یی به نام سلطان مسعود اوّل که پیشینۀ ۹۰۰ ساله دارد کشف شده اند. (۴۶، ۴۷)

دانش‌مندان با مطالعۀ متن کتیبۀ این آرام‌گاه بدین باور اند که این بنای تاریخی آرام‌گاه شخصی به نام «سالار خلیل سیّد» است (۴۶، ۴۵؛ ۵۰،۲۵۹) و امّا دیدگاه آنانی که آن را آرام‌گاه حاتم اصم می‌دانند از نگاه مطابقت نام، بسیار نزدیک به صواب است.

ابوعبدالرّحمان حاتم بن عنوان بن یوسف، اصمّ بلخی دانش‌مند و عارف بزرگ دورهٔ خلافت معتصم عبّاسی و هم‌روزگار شقیق بلخی است. احمد خضرویّهٔ بلخی از شاگردان او بوده است. حاتم اصم پیروان بی‌شماری در بلخ داشت و درکتاب‌های اهل تصوّف از سخنان وی نقل قول‌های بسیار زیادی صورت گرفته است. او روایاتش را از طریق شقیق بلخی، سعید بن عبدالله ماهیانی، رجاء بن محمّد و دیگران نقل کرده و شماری از دانش‌مندان دیگر مانند عبدالله بن سهل رازی، احمد خضرویّهٔ بلخی، ابوتراب نخشبی و محمّد بن مُکرم صفّار از طریق او روایت کرده اند. در تاریخ التراث‌العربی از دو اثر حاتم نام برده شده است:

۱ ـ ثمانی مسایل، که از طریق شقیق بلخی نقل شده و یک نسخهٔ خطّی از آن در کتاب‌خانهٔ فاتح به شمارهٔ ۲/۴۴۹۴ (من ۴۵ ب ۵۶آ، سال ۶۰۵ هجری قمری/۱۲۰۸ میلادی) موجود است؛

۲ ـ الفواید و الحکایات و الاخبار، که آن هم از طریق شقیق بلخی و دانش‌مندان دیگر نقل شده است و یک نسخهٔ خطّی آن در کتاب‌خانهٔ الظّاهریّه در مجموعهٔ شمارهٔ ۱۳/۹۴ نگه‌داری می‌شود.

حاتم اصمّ بلخی در سال ۲۳۷ هجری قمری/ ۸۵۱ میلادی در روستای واشگرد در حاشیهٔ نهر چمتال به بیماری اسهال در گذشت و در همین محل به خاک سپرده شد و اکنون آرام‌گاه او در قبله یا باختر آرام‌گاه امام زین‌العابدین بن عقیل واقع است و دارای گنبد و بارگاه می‌باشد. (۳۷، ۲۵۸ ـ ۲۶۴)

آرام‌گاه امام زین‌العابدین بن عقیل

آرام‌گاه امام زین‌العابدین بن عقیل از ساخته‌های دورهٔ غوریان (سدهٔ ۶ هجری قمری/ ۱۲ میلادی) است (۴۶، ۴۵) و در شهرستان چمتال استان بلخ در باختر شهر مزار شریف در ۳۸ میلی (۵۷کیلومتری شبرغان) (۴۰، ۹۴) در پنج‌صدمتری جنوب‌شرق آرام‌گاه حاتم در میان باغی به فراخای چهل جریب موقعیّت دارد. (۴۶، ۴۵) این آرام‌گاه در سدهٔ نوزدهم میلادی منزل‌گاهی بین راه بلخ و شبرغان بود و افزون از محوطهٔ سرسبز و گسترده دو ساخت‌مان کوچک دیگر نیز داشت و خادمانی در آن خدمت می‌کردند و امّا در سال‌های پسین گنبد آن رو به ویرانی گذاشته است. (۴۰، ۹۴) ساخت‌مان این آرام‌گاه، گنبدی و با نقش و نگار و نوشته‌هایی به خطّ کوفی است. (۴۶، ۴۵) نهر چمتال که یکی از هژده نهر جداشده از رود بلخاب است، به احترام همین آرام‌گاه به نام

نهر امام نامیده می‌شود. (۴۰، ۹۴) باری در سدهٔ سیزدهم هجری قمری/ نوزدهم میلادی هنگام پادشاهی امیر عبدالرّحمان‌خان این آبدهٔ تاریخی به سبک معماری ساده و بدون بازسازی آرایه‌ها مرمت شده بود؛ امّا بخشی از ساخت‌مان با اصالت تاریخی خود در کنار این ساخت‌مان نو به جا مانده است که معرّف سبک و شیوهٔ معماری و نگاره‌ها و آرایه‌های دورهٔ غوریان است (۴۶، ۴۵) و توسّط معماری که ساخت‌مان آرام‌گاه حاتم را ساخته بنا یافته است. (۴۹، ۶۲)



ادارهٔ اطلاعات و فرهنگ استان بلخ در آخر سال ۱۳۸۹ هجری خورشیدی/ اوایل ۲۰۱۱ میلادی کار مرمت این آرام‌گاه و آرام‌گاه حاتم و مدرسه و مسجد آن‌ها را به ارزش دوازده میلیون و پنجصد هزار افغانی برنامه‌ریزی کرده وتصویرها و گزارش بررسی خود را به وزارت اطلاعات و فرهنگ سپرده بود، امّا کار مرمت آن‌ها تا اکنون آغاز نشده است.

این آرام‌گاه در برخی از منابع، متعلّق به امام زین‌العابدین بن عقیل گفته شده است و امّا دربارهٔ این که وی که بوده است، در منابع دست‌داشته کدام اشاره‌یی وجود ندارد و احتمال می‌رود که وی

یکی از مشایخ گم‌نام بلخ بوده است. برخی از مردم آن را به اشتباه منسوب به امام زین‌العابدین (رض)، چهارمین امام شیعیان و فرزند امام حسین (رض)، نیز می‌دانند.



آرام‌گاه انوری ابیوردی بلخی

آرام‌گاه انوری ابیوردی بلخی، دانش‌مند و شاعر تاجیک سدهٔ ششم هجری قمری/ دوازدهم میلادی، در فاصلهٔ میان آرام‌گاه‌های احمد خضرویّهٔ بلخی و فاطمهٔ بلخی در گورستان نوبهار بلخ در جنوب ضلع جنوبی حصار تاریخی شهر بلخ موقعیّت دارد. این آرام‌گاه سنگ‌نوشته‌یی داشته که توسّط کارگزاران فرهنگ‌ستیز دولت وقت از بین برده شده است؛ امّا در ۱ مهر سال ۱۳۸۷هجری خورشیدی/ ۲۱سپتامبر ۲۰۰۸ میلادی از سوی ادارهٔ اطّلاعات و فرهنگ استان بلخ به همکاری مالی انجمن فرهنگی‌یی به نام جوانان حق‌خواه از نو کتیبه‌گذاری شده است.

حکیم اوحدالدّین محمّد بن محمّد انوری ابیوردی بلخی در ابیورد به جهان آمد، در مدرسهٔ منصوریهٔ توس دانش آموخت و افزون بر شاعری در دانش‌های روزگار به‌ویژه نجوم و ریاضی نیز

استاد بود و در دربار سلطان سنجر سلجوقی کار می‌کرد. فتوحی شاعر به اشارهٔ حکیم سوزنی



شعرهایی در هجو بلخ سروده به نام انوری انتشار داد که از اثر آن انوری زیر تهدید مردم بلخ قرار گرفت و به قاضی حمیدالدّین بلخی پناه برد و برای دفاع خود قصیدهٔ معروف سوگندنامهٔ خود را سرود. سپس سلطان علاءالدّین غوری او را به دربار خود فراخواند و امّا انوری نپذیرفت. (۸۳، ج ۱، ۲۰۵، ۲۱۲ ـ ۲۱۳) در تاریخ وفات او اختلاف است و در منابع گوناگون از ۵۴۰ تا ۵۹۷ هجری قمری/ ۱۱۴۵ تا ۱۲۰۰ میلادی آمده است و از این میان، سال ۵۸۷ هجری قمری/ ۱۱۹۱ میلادی را با توجه به روی‌دادهای دوران زنده‌گی او می‌توان پذیرفت. (۱۰، ۵۷ ـ ۵۸) انوری در بلخ وفات یافت و در جوار گور سلطان احمد خضرویّهٔ بلخی به خاک سپرده شد. خواجه فریدالدّین احول اسفراینی شاعر معروف سدهٔ هفتم هجری قمری/ سیزدهم میلادی (به نقل از منبع ۱۰، ۵۹) در قصیده‌یی سروده است:



باد اگر بَرَد به بلخ، آب ز بحر شعر من

آتش رشک برزند شعله ز خاک انوری

دیوان شعر او بارها به چاپ رسیده است و این هم بیت‌هایی از سوگندنامهٔ معروف او در ستایش بلخ و در ردّ هجویّه‌یی که به نام او اشتهار داده بودند: در این بیت‌ها اشاره‌یی هم به موجودیّت آرام‌گاه حضرت علی (ک) در بلخ شده است که در آن روزگار از سوی سلطان سنجر سلجوقی برای نخستین بار برای آن ساختمان گنبدی‌یی ساخته شده بود.

ای مسلمان فغان از دَور چرخ چنبری

وز نفاق تیر و قصدِ ماه و سیرِ مشتری...

خیر خیرم کرد صاحب‌تهمت اندر هجو بلخ

تا همی‌گویند کافرنعمت آمد «انوری»

قبّهٔ اسلام را هجو ای مسلمانان که گفت؟

حاش لله بالله ار گوید یهود خیبری

آسمان ار طفل بودی، بلخ کردی دایه‌گیش

مکّه داند کرد معمور جهان را مادری

افتخار خاندان مصطفا در بلخ و من

کرده‌ام سلمانی اندر خدمتش، هم بوذری...

خاک پای اهل بلخم، کز مقام شهر شان

هست بر اقرانِ خویشم هم سری، هم سروری (۳۶۱،۱۰ ـ ۳۶۵ و ۳۶۹)

آرام‌گاه خواجه روشنایی

آرام‌گاه خواجه روشنایی یا بابا روشنایی در روستای خواجه روشنایی شهرستان چهاربولک استان بلخ در حدود ده‌کیلومتری باختر شهر باستانی بلخ در راست شاه‌راه بلخ ـ شبرغان موقعیّت دارد و از ساخته‌های دورهٔ خوازرم‌شاهیان (در بلخ از اواخر سدهٔ ۶ و اوایل سدهٔ ۷ هجری قمری/ ۱۲ تا اوایل ۱۳ میلادی) است.

خود گور در گودی‌یی قرار گرفته و دیواری با بلندای چهار متر از خشت پخته آن را فرا گرفته است. در خاور آرام‌گاه دو استخر زنانه و مردانه در میان هاله‌هایی از چنارهای کهن‌سال وجود داشته اند که در روزهای نوروز و عیدهای روزه‌گشایان و گوسپندکُشان، زنان و مردان روستاهای

دُور و نزدیک در کنار استخرها گرد هم آمده به شادی می‌پرداختند. از استخر زنانه امروز نشانی نیست و امّا استخر مردانه در یک‌صدمتری آرام‌گاه تا هنوز پابرجاست. در باختر این استخر اتاق گنبدی‌یی برای نمازگزاردن زایران و به‌همین‌گونه در جنوب آن مهمان‌خانه‌یی و در خاور آن حویلی متولّی این آرام‌گاه قرار دارند.

برپایهٔ گفته‌های مردم، حضرت سلطان خواجه‌روشنایی یا باباروشنایی از جملهٔ هفت برادری بود که همه اهل معرفت و پیشوای طریقت بودند و در روزگار سلطان‌العلما بهاولد می‌زیستند. برپایهٔ همین روایت‌های مردم، آرام‌گاه یکی از این برادران به نام خواجه‌گرگ‌سوار در ترمذ و از دیگران در روستاهای استان‌های بلخ و جوزجان واقع اند. (۷۰، ۲)

مدرسهٔ سلطان‌العلما پدر مولانا جلال‌الدّین محمّد بلخی

مدرسهٔ سلطان‌العلما بهاءولد، پدر مولانا جلال‌الدّین محمّد بلخی، از ساخته‌های دورهٔ خوارزم‌شاهیان (در بلخ اواخر سدهٔ ۶ و اوایل سدهٔ ۷ هجری قمری/ اواخر ۱۲ تا اوایل ۱۳ میلادی)



است و در پهلوی ده‌کده‌یی به نام بهاءالدّین در بیرون دیوارهای خاوری شهر بلخ موقعیّت دارد. این بنا در دورهٔ خوارزم‌شاهیان یکی از مدرسه‌های بسیار معروف بلخ بود و دانش‌آموزان زیادی از بلخ و گوشه‌وکنار ایران کهن در آن‌جا از محضر سلطان‌العلما دانش فرا می‌گرفتند. این مدرسه از خشت‌های مربعی خام و گِل با دیوارهای ضخیم و رواق‌های محرابی و بام گنبدی بلندی ساخته

شده و پیوست با خود، حجره‌هایی فراوانی برای درس‌خواندن و اقامت دانش‌آموزان و دانش‌مندان مسافر داشته است.

این بنای تاریخی دارای یک گنبد بلند در وسط و چهار گنبد دیگر در دو طرف با نورگیرهایی بوده است و شالودهٔ آن را خشت‌هایی خام به اندازهٔ ۲۷ در ۲۷ در ۴ سانتی‌متر و دیوارهایی با قطر ۱۱۰ سانتی‌متر تشکیل می‌دهند که امروز بخش بزرگی از گنبد اصلی و گنبدهای اطراف و دیوارهای آن ویران شده و ویرانه‌های تاق‌ها، رواق‌ها، حجره‌ها و چله‌خانه‌های کوچکی با سقف‌های گنبدی در گوشه‌های آن نمایان اند. (۴۹، ۵۸؛ ۵۰، ۲۴۷)



به گفتهٔ مختارف (۷۱، ۵۰) نقشهٔ این بنا شباهت زیادی به خانقاه دارد و سالن اصلی، محراب‌ها، حجره‌های هر کنج و چهار حجرهٔ مسلسل در قسمت جنوب بنا آثار بسیار باشکوه و گواه بر هنر مردم سده‌های گذشته می‌باشند. در حومهٔ شمالی آن نیستان فراخی دیده می‌شود که روزگاری گردش‌گاه و بازی‌گاه مولانا جلال‌الدّین خوردسال بوده است. در آستانهٔ تهاجم خونین مغول‌ها، هنگامی که سلطان‌العلما یک‌جا با مولانا جلال‌الدّین خوردسال و خانواده و شماری از دوستان و ارادت‌مندان خود با کاروان بزرگی بلخ را ترک گفتند، این مدرسه متروک شد و با سرازیرشدن لشکر خون‌ریز چنگیز در سال ۶۱۸ هجری قمری/ ۱۲۲۱ میلادی به بلخ، رو به ویرانی

گذاشت. در سده‌های متأخر پیروان طریقت نقشبندیّه، بخش‌هایی از این مدرسه و حجره‌های آن را بازسازی و به خانقاه خویش مبدّل کردند. صوفی دوست‌محمّد صحّاف، یک‌تن از پیشوایان این طریقت، سال‌ها در این خانقاه به ارشاد و برگزاری محفل‌های عرفانی می‌پرداخت.



زمین وقفی متعلّق به این مدرسه به شمول گورستانی قدیمی که در جنوب خاوری آن موقعیّت دارد حدود ۹ جریب است و در جنوب آن در میان درختان، آرام‌گاه حسین خطیبی، نیای مولانا

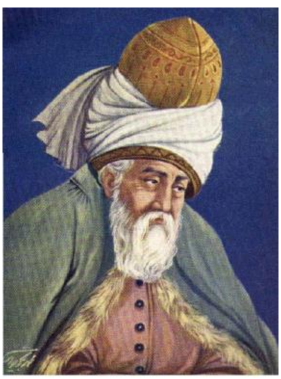


جلال‌الدّین محمّد بلخی و چند گوری بی‌سنگ‌نوشته از بزرگان طریقت نقشبندیّه نمایان است. در

مسیر راه کوچیدن سلطان‌العلما در بلخ،ماندابی وجود دارد به نام «کول انبوه» که برپایهٔ یک افسانهٔ مردمی، جای پدرود جمعیّت انبوه بلخیان با کاروانیان سلطان‌العلما بوده و از اشک‌باری مردم پدید آمده است.

از سال ۱۳۸۳ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۴ میلادی کشور ترکیّه آماده‌گی خود را برای بازسازی این مدرسه و ساختن مسجد، وضوخانه، مسافرخانه، کتاب‌خانه، تالار همایش‌ها و نشست‌ها، ایست‌گاه ماشین‌ها و باغی در پهلوی آن، ابراز داشته و در سال ۱۳۸۷ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۸ میلادی هزینهٔ بازسازی مدرسه و ساخت‌وساز الحاقیّه‌های آن را به ارزش بیش‌تر از سه میلیون دلار در نظر گرفته است. (۱۵، ۴) در زمستان سال ۱۳۹۲ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۳ میلادی هیأتی از کشور ترکیّه نقشه‌یی را برای ساختن مجتمع مربوط به این مدرسه به مساحت حدود ۳۵ جریب زمین به ره‌بری استان بلخ پیش‌کش کرده است و امّا تا کنون گامی عملی در این راستا برداشته نشده است.

سلطان‌العلما بهاءولد محمّد بن حسین بن احمد خطیبی، از دانش‌مندان نام‌ور تاجیک، در سال ۵۴۳ هجری قمری/ ۱۱۴۸ میلادی در بلخ در روستایی که ام‌روز به نام بهاءالدّین یاد می‌شود، زاده شد. او پس از این که شهر بلخ را ترک گفت به نیشاپور و از آن‌جا به بغداد رفت و پس از زیارت خانهٔ خدا چهار سال را در ملاطبه و هفت سال را در لارنده، یکی از شهرهای آسیای کوچک، گذراند و سرانجام به فراخوان سلطان علاءالدّین کی‌قباد (۶۱۷ ـ ۶۳۳ هجری قمری/ ۱۲۲۰ ـ ۱۲۳۶ میلادی)، پادشاه سلجوقی روم، به قونیّه، مرکز فرمان‌روایی او، اقامت گزید و در آن‌جا به ارشاد پرداخت و در سال ۶۲۸ هجری قمری/ ۱۲۳۱ میلادی در همان‌جا از جهان چشم پوشید. یگانه اثر او کتاب «معارف» است در



چهار جزء در تصوّف و فقه و دانش‌های متداول دیگر و روی‌دادهای زنده‌گی هم‌روزگاران گم‌نامش که مولانا آن را «فواید والد» نامیده است. این اثر از گنجینه‌های گران‌بهای زبان فارسی دری است که سه جزء نخست آن در یک جلد در سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی/ ۱۹۵۴ میلادی و جزء چهارم در یک جلد در سال ۱۳۳۸ هجری خورشیدی/ ۱۹۵۹ میلادی به تصحیح استاد بدیع‌الزّمان فروزان‌فر در ایران به چاپ رسیده است. (۳۰، ۱۸۰ ـ ۱۸۱)

بلخ در سده‌های هشتم تا چهاردهم هجری قمری/ چهاردهم تا بیستم میلادی

در دورهٔ مغولان، بلخ تلخ‌ترین روزگار خود را در تاریخ سپری کرد. چنگیزخان پس از گرفتن و ویران‌کردن فرارود و سرنگونی خوارزم‌شاه، در سال ۶۱۸ هجری قمری/ ۱۲۲۱ میلادی به بلخ لشکر کشید و آن را به گفتهٔ برخی از مؤرخان بدون جنگ (۵۴، ۲۰۹) و به گفتهٔ حافظ ابرو (به نقل از منبع ۷۰، هشت) پس از ۳۷ شب و روز محاصره به دست آورد و مردم بسیاری را بکُشت و شهر را به ویرانه‌یی مبدّل ساخت.

برخی از مؤرخان مانند ابن اثیر از قیام مردم بلخ در برابر تسلّط چنگیزخان نیز یاد کرده اند و ویرانی بلخ را پس از این قیام دانسته اند. (۵۴، ۲۰۹)

بسیاری از مردم بلخ به روستاهای کوهستانی جنوب بلخ در میان کوه‌ها و دره‌های دشوارگذار البرز، شادیان و مارمل پناه‌گزین شدند و پس از فرونشستن جنگ، دوباره به بلخ برگشتند و شماری دیگر در آستانهٔ این تهاجم و پس از آن به سرزمین‌های دوردست رفتند. (۳۰، ۱۷۱) یک سال پس از تهاجم چنگیزخان به بلخ، در بهار سال/ ۶۱۹ هجری قمری/ ۱۲۲۲ میلادی، جان چون، زاهد چینایی، در حالی از بلخ گذشت که مردم آن تازه دست به شورش زده و از شهر برآمده بودند؛ (۸۰، ۲۴۲) چهل سال پس از آن مارکوپولو، جهان‌گرد معروف، به بلخ آمد و از ویرانه‌های آن دیدن کرد؛ شانزده سال پس از سفر مارکوپولو، به سفارش ابوبکر عبدالله بن عثمان بلخی، حکم‌ران محلّی بلخ، عبدالله محمّد بن محمّد بن حسین حسینی بلخی، یک تن از دانش‌مندان تاجیک بلخ، در روستای کفش‌گران بلخ کتاب مشهور فضایل بلخ، نوشتهٔ ابوبکر عبدالله بن عمر بن محمّد بن داؤود واعظ بلخی، دانش‌مند دیگر تاجیک را به فارسی دری برگردان کرده بود (۸۷، ۴ ـ ۵) و بالآخره بیش‌تر از یک سده پس از تهاجم مغول‌ها، ابن بطوطه، جهان‌گرد معروف دیگر، از بلخ دیدن کرد و از ویرانه‌های گذشته و آبادی‌های نو آن گزارش نوشت. (۷۷، ۱۵۲)

بلخ و فرارودان از چنگیزخان به پسرش چغتای واگذار شد (۷۷، ۱۵۲) و از آن به بعد بلخ و همهٔ خراسان در **کشاکش میان دولت‌های ایل‌خانی، چغتایی و ملوک کرت** قرار گرفت. در یکی از این جنگ‌ها براق‌خان چغتایی در سال۶۶۶ هجری قمری/ ۱۲۶۸ میلادی بلخ را در تصرّف خود

درآورد و اباقان، شاه مغولی، در مخالفت با این اقدام با او جنگید و او را شکست داد. مَلِک شمس‌الدّین بن ابی‌بکر (۶۴۲ ـ ۶۷۵ هجری قمری/ ۱۲۴۵ ـ ۱۲۷۷ میلادی) از شاهان تاجیک کرت، از این که در برابر تصرّف بلخ از سوی براق‌خان واکنشی نشان نداده بود مورد خشم اباقان قرار گرفت و توسّط او زهر خورانده شد. (۲۵، ۱، ۲۳۸ ـ ۲۴۰)

در دورهٔ تیموریان، بلخ یکی از شهرهای مهم راه‌بردی شمرده می‌شد. هنگامی که امیر تیمور برای بسیج نیرو با برادرزن خود، امیر حسین به بلخ آمد، در بلخ اولجای بوغاسلاوز از سوی مغول‌ها حکومت می‌کرد.



امیر تیمور و امیر حسین سال‌ها در خدمت هم بودند، تا این که میان آن دو اختلاف پیدا شد و امیر حسین به بلخ آمد (۵۳، ۲۵۲ ـ ۲۵۳) و قلعهٔ هندوان را در سال ۷۶۹ هجری قمری/ ۱۳۶۸ میلادی مرمت کرد (۵۳، ۴۸) و مردم را به زور به آن‌جا اسکان داد و آن‌جا را مرکز فرمان‌روایی خود برگزید.(۵۴، ۲۵۲ ـ ۲۵۳) تیمور به بلخ لشکر کشید و در سال۷۷۱ هجری قمری/ ۱۳۶۹ ـ ۱۳۷۰ میلادی بر امیر حسین بن مسلاب پیروز شد و او را در بلخ کُشت و مردم را از قلعهٔ هندوان بیرون کرد و آن را با خاک یک‌سان ساخت.(۶۸، ۲۸) تیمور در همان سال پادشاهی خود را در بلخ اعلان کرد و در حالی که قلم‌رو گسترده‌یی از خود به جا گذاشته بود در سال ۸۰۷ هجری قمری/ ۱۴۰۴ میلادی درگذشت. (۵۴، ۲۵۳)

پس از تیمور، شاه‌رخ (۸۰۷ ـ ۸۵۱ هجری قمری/ ۱۴۰۴ ـ ۱۴۴۶ میلادی) اساس دولت تیموری هرات را گذاشت. (۵۴، ۲۶۶) او در سال ۸۰۹ هجری قمری/ ۱۴۰۷ میلادی برای فرونشاندن درگیری‌های میان شه‌زاده‌گان تیموری، به بلخ لشکر کشید و حکومت آن‌جا را به میرزا قیدو پسر میرزا پیرمحمّد سپرد. (۸۰، ۲۴۷ ـ ۲۴۸) پس از درگذشت شاه‌رخ، دوباره درگیری‌ها میان شه‌زاده‌گان آغاز شد و در نتیجه میرزا ابابکر، یکی از نواسه‌های شاه‌رخ، در بلخ و تخارستان و الغ‌بیگ، پسر شاه‌رخ، در سمرقند اعلان استقلال کردند و امّا به زودی حکومت‌های بلخ و هرات با

حکومت سمرقند پیوستند و به این گونه چندین پادشاه یکی پی دیگری در سمرقند روی کار آمدند تا بالآخره سلطان حسین میرزا بن غیاث‌الدّین در سال ۸۷۲ هجری قمری/ ۱۴۶۸ میلادی اعلان استقلال کرد و هرات را پای‌تخت قرار داد. (۵۴، ۲۶۶ ـ ۲۷۱) سلطان حسین میرزا بایقرا واپسین پادشاه بزرگ تیموری هرات است که هم‌راه با وزیر دانش‌مند خود، امیر علی‌شیر نوایی بیش‌ترین خدمت را در پیش‌رفت فرهنگ و هنر و بازسازی و نوسازی در خراسان و از جمله در بلخ



انجام داده است و پس از او این سلسله به تدریج رو به نابودی گذاشت.

از آثار دورهٔ تیموریان در بلخ مدرسهٔ شاه‌رخیه، آرام‌گاه حضرت علی (ک) در ده‌کدهٔ خیران (شهر مزار شریف امروزی) و مسجد جامع خواجه ابونصر پارسا را می‌توان نام گرفت.

در زمان شیبانیان (۹۰۵ ـ ۱۰۰۹ هجری قمری/ ۱۵۰۱ ـ ۱۶۰۱ میلادی)، در سدهٔ دهم هجری قمری/ شانزدهم میلادی بلخ پای‌تخت دومی آنان شمرده می‌شد. محمّدخان شیبانی، بنیادگذار سلسلهٔ شیبانی، هنگامی که هنوز سلطنت مشترک بدیع‌الزّمان و مظفّرحسین مربوط به تیموریان ادامه داشت، در ۸ جمادی‌الثّانی ۹۱۱ هجری قمری/ ۱۵ نوامبر سال ۱۵۰۵ میلادی بعد از محاصرهٔ چهارماهه به بلخ دست یافت (۳۰، ۲۲۵) و سپس با شکستن هردو سلطان تیموری در بادغیس دولت تیموریان هرات را برانداخت. (۵۴،، ۲۸۲) پای‌تخت دولت شیبانی شهر سمرقند و گاه‌گاهی شهر بخارا بود و حکومت بلخ از سوی محمّدخان شیبانی به خرم‌شاه تیموری سپرده شده بود. (۵۴، ۲۸۳).

در سال ۱۵۱۰ میلادی، هنگامی که محمّدخان شیبانی در جنگی با شاه اسماعیل صفوی در مرو کشته شد، بلخ و نواحی اطراف آن مدّت کوتاهی را در تصرّف صفویان سپری کردند (۵۴، ۲۸۳) و بیرام بیگ از سوی شاه اسماعیل صفوی به حکومت بلخ و اطراف آن گماشته شد. (۵۴، ۲۸۸) در سال ۹۱۸ هجری قمری / ۱۵۱۲ میلادی بوپای سلطان، برادر جانی‌بیگ، از سوی شیبانیان به بلخ آمد

و باعث برانداختن و کشته‌شدن کمال‌الدّین محمود، حاکم صفوی بلخ، شد (۵۴، ۲۸۴ و ۲۸۸) و امّا سپاه صفوی بار دیگر پس از تسخیر دوبارهٔ هرات نواحی بلخ را به دست آوردند. (۵۴، ۲۸۸)

در سال ۹۲۰ هجری قمری/ ۱۵۱۴ میلادی محمّدزمان پسر بدیع‌الزّمان تیموری به بلخ حمله کرد و یک سال بعد بلخ را از شیبانیان گرفت و امّا با به‌هم‌خوردن مناسبتش با امیر اردوشاه، حاکم پیشین بلخ، از شهر بیرون شد و پس از بسیج نیروهای تازه دوباره به بلخ برگشت و امیر اردوشاه را در حین مذاکره در سال ۹۲۲ هجری قمری/ ۱۵۱۶ ـ ۱۵۱۷ میلادی کُشت. محمّدزمان بلخ را در محاصرهٔ خود نگاه داشت و چون قوام‌بیگ، جانشین اردوشاه، بابرمیرزا را از کابل به یاری خود فراخواند، از برابر بابر گریخت و پس از بازگشت بابر به کابل، دوباره به بلخ لشکر کشید و در جنگی به اسارت نیروهای بابر درآمد، امّا از سوی بابر نوازش شد و حکومت بلخ را به دست آورد و تا شوال ۹۲۹ هجری قمری/ اوت سال ۱۵۲۳ میلادی حاکم بلخ بود. (۳۴، ۳۷۱ ـ ۳۷۲) از ذی‌الحجّهٔ ۹۲۹ هجری قمری/ نوامبر سال ۱۵۲۳ میلادی، در حالی که محمّدزمان حاکم رسمی بلخ بود، این سرزمین را از سوی بابر شخصی به نام قاضی صالح اداره می‌کرد. (۸۹، ۷۸)

در ۱۱ شعبان ۹۳۲ هجری قمری/ ۲ جون ۱۵۲۶ میلادی با ورود گستن‌قرا پسر جانی‌بیگ شیبانی، بلخ دوباره در قلم‌رو دولت شیبانی درآمد. (۸۹، ۷۹) گستن‌قرا حدود هژده سال، از ۹۳۲ تا ۹۵۰ هجری قمری/ ۱۵۲۶ تا ۱۵۴۴، در بلخ حکومت کرد. در زمان حکومت او جنگ‌هایی میان او و همایون میرزا، گماشتهٔ بابری کابل، و سلیمان‌شاه ،حاکم بدخشان، به وقوع پیوستند و در ۶ ربیع‌الاوّل ۹۴۳ هجری قمری/ ۵ سپتامبر سال ۱۵۳۶ میلادی، بلخ برای دو سه ماه به دست سلیمان‌شاه نیز افتاد. (۸۹، ۸۱)

پس از مرگ گستن‌قرا (۲۲ رجب ۹۵۱ هجری قمری/ ۱۸ اکتوبر ۱۵۴۴ میلادی) پسرش قیلیچ میرزا مدّت دو سال در بلخ حکومت کرد و در زمان او بلخ یک بار دیگر در ۲۵ ذی القعدهٔ ۹۵۱ هجری قمری/ ۱۶ فوریهٔ ۱۵۴۵ میلادی، برای مدّتی در دست سلیمان‌شاه، حاکم بدخشان، افتاد. (۸۹، ۸۲)

در ۲ صفر سال ۹۵۳ هجری قمری/ ۱۳ آوریل ۱۵۴۶ میلادی، حکومت بلخ به دست پیرمحمّدخان، پسر بزرگ جانی‌بیگ رسید. حکومت بلخ در زمان پیرمحمّدخان (۹۵۴ ـ ۹۷۴ هجری قمری/۱۵۴۶ ـ ۱۵۶۷ میلادی) از نفوذ سیاسی بر فرارود و بدخشان برخوردار شد و به استقلال رسید. پس از پیرمحمّدخان پسرش دین‌محمّدخان از شعبان ۹۷۴ تا رمضان ۹۸۰ هجری قمری/

مارس ۱۵۶۷ تا فوریهٔ ۱۵۷۳ میلادی حدود شش سال در بلخ حکومت مستقلانه داشت. در رمضان ۹۸۰ هجری قمری/ فوریهٔ ۱۵۷۳ میلادی عبدالله خان که در رأس دولت فرارود قرار داشت پس از یک محاصرهٔ نُه‌ماهه بر بلخ دست یافت. وی حکومت بلخ را به امیر نظر و امور لشکری آن را به برادر خود، عبداللطیف، واگذاشت و در ۲۰ رجب ۹۹۰ هجری قمری/ ۱۹ سپتامبر ۱۵۸۲ میلادی پسر و جانشین خود، عبدالمؤمن، را به حکومت بلخ گماشت. پس از عبدالمؤمن، در سال ۱۰۰۶ هجری قمری/ ۱۵۹۸ میلادی، عبدالامین مشهور به اسفند از سوی دولت شیبانی فرارود بر تخت بلخ نشست تا این که پس از سه سال و اندی در سال ۱۰۰۹ هجری قمری/ ۱۶۰۱ میلادی حکومت شیبانی بلخ برانداخته شد و محمّدابراهیم، گماشتهٔ دولت صفوی، در بلخ بر تخت نشست. (۸۹، ۸۴ ـ ۹۹)

از دورهٔ شیبانیان نیز آبادی‌هایی تا ام‌روز در بلخ برجا مانده اند؛ از جمله گستن‌قراسلطان در سال ۹۴۵ هجری قمری/ ۱۵۳۸ میلادی قلعهٔ هندوان را در بلخ بازسازی کرد و نیز گرمابهٔ بسیار بزرگی را در بلخ ساخت و به مسجد جامع آن وقف کرد. (۴۰، ۶۳)

در دورهٔ جانیان یا اشترخانیان (حکومت در بلخ ۱۰۰۹ ـ ۱۱۶۰هجری قمری/ ۱۶۰۱ ـ ۱۷۴۷ میلادی) که در واقع ادامهٔ شیبانیان بود، بلخ پای‌تخت دومی شمرده می‌شد و حاکمان بلخ جانشینان پادشاه بخارا بودند. انتقال حاکمیّت بلخ از شیبانیان به اشترخانیان در سال ۱۰۰۹ هجری قمری/ ۱۶۰۱ میلادی، هنگامی که حاکم صفوی بلخ را اداره می‌کرد، صورت گرفت. نیروهای اشترخانی به فرماندهی باقی‌محمّدخان و ولی‌محمّدخان برادران دین‌محمّدخان بن جانی‌بیگ‌خان، محمّدابراهیم، حاکم صفوی بلخ، را برانداختند و حمله‌های دولت صفوی را برای دوباره‌گرفتن بلخ نیز درهم کوبیدند. پای‌تخت کشور از آغاز پادشاهی باقی‌محمّدخان در سال ۱۰۱۱ هجری قمری/ ۱۶۰۳ میلادی در فرارود، از سمرقند به بخارا انتقال داده شد. (۸۹، ۱۰۱)

پس از درگذشت باقی‌محمّدخان، پادشاه بخارا، در سال۱۰۱۴ هجری قمری/ ۱۶۰۵ ـ ۱۶۰۶ میلادی، ولی‌محمّدخان به جایش نشست و او در همان سال، ادارهٔ بلخ را به ندرمحمّدخان سپرد. ندرمحمّدخان در زمان پادشاهی ولی‌محمّدخان در بخارا، میانهٔ خوبی با پادشاه نداشت تا این‌که امام‌قلی‌خان برادر ندرمحمّدخان در سال ۱۰۲۰ هجری قمری/ ۱۶۱۱ میلادی در بخارا به پادشاهی رسید و از آن هنگام ندرمحمّدخان با برادرش امام‌قلی‌خان برای مدّت سی سال به گونهٔ مشترک

دولت شیبانی را در بلخ و بخارا گردانندهٔگی می‌کردند و حتّا حکومت بلخ نسبت به حکومت مرکزی بخارا نیرومندتر بود. (۸۹، ۱۰۶)

بلخ در سال ۱۰۵۰ هجری قمری/ ۱۶۴۰ میلادی، مدّتی به دست نیروهای دولت گورگانی هند افتاد و امّا پس از یک سلسله جنگ‌های فرسایشی میان گورگانیان و اشترخانیان، دوباره زیر ادارهٔ حکومت اشترخانی قرار گرفت. (۵۴، ۲۸۵) در سال ۱۰۵۲ هجری قمری/ ۱۶۴۲، امام‌قلی‌خان پادشاه بخارا، برادر خود ندرمحمّدخان، حاکم بلخ، را به پادشاهی بخارا برنشاند (۷۵، ۶۲ ـ ۶۳) و از آن پس سیّد سبحان‌قلی‌خان در بلخ به حکومت رسید.

در سال ۱۰۵۵ هجری قمری/ ۱۶۴۵ میلادی، در زمان پادشاهی عبدالعزیزخان بر بخارا، بلخ یک بار دیگر به دست شاه‌جهان، پادشاه کورگانی هند (۱۰۳۶ ـ ۱۰۶۶ هجری قمری/ ۱۶۲۷ ـ ۱۶۵۶ میلادی)، افتاد (۵۴، ۲۹۹) و مدّت دو سال در دست دولت کورگانی باقی ماند (۸۹، ۱۱۱) تا این‌که نیروهای اشترخانی دوباره بر این شهر تسلّط یافتند و ندرمحمّدخان از سوی پادشاه بخارا باز هم بر حکومت بلخ نشانده شد. (۵۴، ۲۹۹)

حکومت دوم ندرمحمّدخان در بلخ پس از حدود سه سال توسّط سیّد سبحان‌قلی‌خان برانداخته شد و سپس سیّد سبحان‌قلی‌خان از ۱۰۶۱ ـ ۱۰۹۲ هجری قمری/ ۱۶۵۱ ـ ۱۶۸۱ میلادی حدود سی سال در بلخ و بدخشان مستقلانه حکومت کرد. در زمان حکومت او، سلطان عبدالعزیزخان چندین بار برای برانداختنش تلاش‌های ناکامی را انجام داد؛ باری در سال ۱۰۷۰ هجری قمری/ ۱۶۶۰ میلادی، قاسم‌خان را به جنگ او به ناحیهٔ خلم فرستاد که از سوی سیّد سبحان‌قلی کشته شد (۷۵، ۷۲) تا سرانجام در ۲ محرّم ۱۰۹۱ هجری قمری/ ۲ فوریهٔ ۱۶۸۰ میلادی تاج‌وتخت بخارا را به او بخشید. (۷۵، ۸۲)

پس از به‌پادشاهی‌رسیدن سیّد سبحان‌قلی‌خان در بخارا، در بلخ به ترتیب اسکندر پسر سیّد سبحان‌قلی‌خان از ۱۴ ربیع‌الثّانی ۱۰۹۲ تا ربیع‌الثّانی ۱۰۹۴ هجری قمری/ ۶ مه ۱۶۸۱ تا آوریل ۱۶۸۳ میلادی، ابوالمنصور پسر دیگر سیّد سبحان‌قلی تا شعبان ۱۰۹۴ هجری قمری/ اوت ۱۶۸۳ میلادی، محمّدصادق پسر دیگر سیّد سبحان‌قلی، محمّدجان در سال ۱۰۹۷ هجری قمری/ ۱۶۸۶ میلادی، جویم‌بی اتالیق تا ربیع‌الثّانی ۱۰۹۸ هجری قمری/ مارس ۱۶۸۷، محمّودبی اتالیق از آغاز شوال ۱۰۹۹ تا ۱۱۰۶ هجری قمری/ اوت ۱۶۸۸ تا ۱۶۹۵ میلادی، صالح‌خواجه پسر خواجه ولی پارسا تا جمادی‌الثّانی ۱۱۰۸ ـ محرّم ۱۱۰۹ هجری قمری/ ژانویه ـ اگست ۱۶۹۷ میلادی، محمّدمقیم‌خان

پسر اسکندر و نواسهٔ سیّد سبحان‌قلی تا بهار سال ۱۱۱۹ هجری قمری/ ۱۷۰۷ میلادی حکومت کردند (۳۰، ۲۵۹ ـ ۲۶۰) و در سال ۱۱۵۰ هجری قمری/ ۱۷۳۷ میلادی که نیروهای نادرشاه افشار بلخ را به دست آوردند (۵۷، ج ۱ (۱)، ۹۴؛ ۵۴، ۳۵۰) ابوالحسن، والی بلخ بود.

در دورهٔ ابدالیان (۱۱۶۰ ـ ۱۲۴۲ هجری قمری / ۱۷۴۷ ـ ۱۸۲۶ میلادی) احمدشاه درّانی که پس از مرگ نادرشاه افشار در سال ۱۱۶۰ هجری قمری/ ۱۷۴۷ میلادی، در قندهار به سلطنت رسید یک بار در سال ۱۱۶۵ هجری قمری/ ۱۷۵۲ میلادی به بلخ لشکر فرستاد و بار دیگر در سال ۱۱۸۳ هجری قمری/ ۱۷۶۹ میلادی خود به بلخ لشکر کشید و سرزمین‌های جنوب رود آمو را به قلمرو خود پیوست. (۵۷، ج ۱ (۱)، ۱۳۲ ـ ۱۳۳) جانشین او تیمورشاه (۱۱۸۶ ـ ۱۲۰۶ هجری قمری/ ۱۷۷۲ ـ ۱۷۹۲ میلادی) نیز به بلخ توجّهی ویژه داشت و یک بار خودش در سال ۱۲۰۳ هجری قمری/ ۱۷۸۹ میلادی برای راندن شاه‌مراد، پادشاه بخارا، به بلخ رفت و او را از مرز بیرون کشید. (۵۷، ج ۱ (۱)، ۱۶۲) با آن‌هم امیران محلّی تا زمان به قدرت‌رسیدن محمّدزایی‌ها، در بلخ و استان‌های شمالی دیگر حکومت نیمه‌مستقل داشتند و معروف‌ترین حاکم محلّی معاصر تیمورشاه، قیلیچ‌علی‌بیگ بود که از بلخ تا بدخشان را اداره می‌کرد. (۴۰، ۶۷) به دنبال مرگ این حاکم در ۱۲۳۳ هجری قمری/ ۱۸۱۷ میلادی حیدرخان، پادشاه بخارا، به بلخ لشکر کشید و شخصی به نام ایشان خواجه‌نقیب را به حکومت بلخ گماشت (۴۰، ۶۸) و مقارن همین روی‌داد میرعلی پسر قیلیچ‌علی‌بیگ نیز مدّعی تصرّف کلّ سرزمین‌های بلخ و نواحی آن شد. (۴۰، ۶۸)

در دورهٔ محمّدزایی‌ها (۱۲۴۲ ـ ۱۳۹۳ هجری قمری/ ۱۲۰۵ ـ ۱۳۵۲ هجری خورشیدی/ ۱۸۲۷ ـ ۱۹۷۴ میلادی)، بلخ وارد دور نوینی از زنده‌گی معاصر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود شد و چهرهٔ نوی به خود گرفت. امیر دوست‌محمّدخان پس از دست‌یافتن به کابل در سال ۱۲۴۲ هجری قمری / ۱۸۲۷ میلادی، در سال ۱۲۵۳ هجری قمری/ ۱۸۳۷ میلادی از میرعلی پسر قیلیچ‌علی‌بیگ حاکم محلّی بلخ حمایت کرد و بعداً با لشکرکشی خود به شمال هندوکش در سال ۱۲۵۵ هجری قمری/ ۱۸۳۹ میلادی، تلاش خود را برای دست‌یافتن کامل بر بلخ آغاز کرد، امّا با آن‌هم ایشان خواجه‌نقیب، حاکم بلخ، به نام بخارا حکومت داشت. (۴۰، ۷۰) امیر دوست‌محمّدخان در سال ۱۲۶۶ هجری قمری/ ۱۸۵۰ میلادی، برادر خود، محمّداکرم‌خان، را با لشکری به عنوان حاکم استان‌های شمالی به بلخ فرستاد. در این زمان ایشان اوراق در بلخ، گنج‌علی‌خان در خلم، میرصدور در آقچه، بابه‌بیگ‌خان در سمنگان، میرحکیم‌خان در شبرغان و غضنفرخان در اندخود، محمودخان

در سر پل و شاه‌مرادخان در تخارستان امیران محلّی بودند. (۵۴، ۵۸۲) او در آغاز به گرفتن مالیات از امیران محلّی بسنده کرد و سرانجام در سال ۱۲۷۱ هجری قمری/ ۱۸۵۵ میلادی آنان را سرکوب و به جای آنان برادران خود را منصوب کرد. (۴۰، ۷۰)

پس از محمّداکرم‌خان، برادرش محمّدافضل‌خان حکم‌ران بلخ و استان‌های شمالی کشور شد و او در سال ۱۲۶۸ هجری قمری/ ۱۸۵۲ میلادی، شهر راه‌بردی تخته‌پل را در بین راه بلخ و مزار شریف ساخت و دیوان‌خانهٔ بلخ و نشیمن‌گاه حاکم را به این شهر انتقال داد. (۵۵، ۲۲۴)

در زمان پادشاهی امیر شیرعلی‌خان (۱۲۷۹ ـ ۱۲۴۹ هجری قمری/ ۱۸۶۳ ـ ۱۸۷۸ میلادی)، محمّدعلم‌خان (درگذشته در سال ۱۲۹۰ هجری قمری/ ۱۸۷۴ میلادی) حاکم بلخ بود. امیر شیرعلی‌خان در جمادی‌الاوّل ۱۲۰۳ هجری قمری/ فوریهٔ ۱۷۸۹ میلادی، زمانی که برای برنامه‌ریزی در برابر نیروهای انگلیس به بلخ آمده بود، در شهر مزار شریف درگذشت و در کنار آرام‌گاه حضرت علی (ک) به خاک سپرده شد. (۳۰، ۳۲۴)

در زمان امیر محمّدیعقوب‌خان، در بلخ غلام‌حیدرخان وردک حاکم بود و هنگامی که امیر عبدالرّحمان‌خان به پادشاهی رسید محمّداسحاق‌خان والی بلخ شد. (۳۰، ۳۲۴ ـ ۳۲۵) در سال ۱۳۰۵ هجری قمری/ ۱۸۸۸ میلادی شورش مشهور سردار محمّداسحاق‌خان در بلخ به وقوع پیوست و پس از شکست این شورش امیر عبدالّرحمان‌خان خود به بلخ آمد و اگرچه در آن‌جا مورد سوء قصد هم قرار گرفت اما توانست امنیّت را در آن جا برقرار کند. (۵۴، ۶۶۶) در سال ۱۲۸۹ هجری قمری/ ۱۸۷۳ میلادی به دلیل شیوع بیماری ملاریا در بلخ، مرکز اداری از بلخ به مزار شریف انتقال داده شد. (۴۰، ۷۲)

پس از استرداد استقلال افغانستان، شاه امان‌الله‌خان غلام‌نبی‌خان چرخی را به عنوان رئیس تنظیمیّه به بلخ فرستاد و باری خودش در سال ۱۳۰۵ هجری خورشیدی/ ۱۹۲۵ میلادی از بلخ دیدن کرد (۵۷، ج ۲، ۵۲۰، ۵۲۷ ـ ۵۲۸) آخرین نایب‌الحکومهٔ بلخ در زمان شاه امان‌الله‌خان؛ عبدالعزیزخان بود. (۳۰، ۳۸۷)

در زمان امیر حبیب‌الله‌خان کلکانی (دی ۱۳۰۷ ـ ۲۳ مهر ۱۳۰۸ هجری خورشیدی/ ژانویهٔ ـ ۱۵ اکتبر ۱۹۲۹) میرزا محمّدقاسم‌خان به عنوان رئیس هیأت تنظیمیّهٔ بلخ فرستاده شد. در همین زمان در ماه اردیبهشت ۱۳۰۸/ مه ۱۹۲۹ میلادی غلام نبی‌خان چرخی هم‌راه با ارتش سرخ اتّحاد شوروی به فرماندهی ک. م. پریماکوف، وابستهٔ پیشین نظامی شوروی در کابل، با چند فروند هواپیما به بلخ

حمله کردند و شهرهای مزار شریف، ده‌دادی و خلم را برای چند روز به دست آوردند. (۵۷، ج ۲، ۵۵۸ ـ ۵۸۶، ۶۰۳)

در دورهٔ محمّدنادرشاه (۲۴ مهر ۱۳۰۸ـ ۱۷ آبان ۱۳۱۲ هجری خورشیدی/ ۱۶ اکتبر ۱۹۲۹ ـ ۸ نوامبر ۱۹۳۳) شاه‌محمودخان به عنوان سپه‌سالار ارتش کشور در تخارستان و پس از او محمّدگل‌خان مهمند رئیس تنظیمیّهٔ شمال کشور بودند. (۳۰، ۳۸۹) در تقسیمات اداری دورهٔ محمّدنادرشاه این منطقه به نام استان بلخ یاد شد. (۴۰، ۷۲).

در دورهٔ محمّدظاهرشاه (۱۷ آبان ۱۳۱۲ ـ ۲۶ تیر ۱۳۵۲ هجری خورشیدی/ ۸ نوامبر ۱۹۳۳ ـ ۱۷ ژوئن ۱۹۷۳) وزیر محمّدگل‌خان مهمند، وزیر امور داخلهٔ کشور، تا سال ۱۳۱۹ هجری خورشیدی/ ۱۹۴۰ میلادی در مقام رئیس تنظیمیّه استان‌های شمالی کشور در بلخ باقی ماند. در این دوره به ترتیب گل‌احمدخان غزنوی، الله‌دادخان اعتمادی، سردار محمّدکریم‌خان، سیّد عبدالله، عبدالوهّاب آصفی، غلام‌رسول پره‌ماچ، عزیزاحمد الکوزی، مهندس مسا، محمّدناصر عمر کشاورز، بشیر لودین و عبدالعزیز استان‌دار بلخ بودند. (۳۰، ۳۸۹) از دورهٔ محمّدظاهرشاه به اهمیّت بلخ افزوده شد. طرح ساخت شهر نو در سال ۱۳۱۳ هجری خورشیدی/ ۱۹۳۴ میلادی در شهر باستانی بلخ (۷۳،۴۰)؛ و در زمان غلام‌رسول پره‌ماچ، استان‌دار بلخ، در شهر مزار شریف ریخته شد و به‌این‌گونه برخی از بناهای تاریخی در شهرهای بلخ و مزار شریف به کلّی ویران و یا زیان‌مند شدند. استان بلخ در سال ۱۳۴۳ هجری خورشیدی/ ۱۹۵۵ میلادی به چهار استان بلخ، سمنگان، جوزجان (شبرغان) و فاریاب (میمنه) و در دههٔ شصت سدهٔ ۱۴هجری خورشیدی/ دههٔ هشتاد سدهٔ ۲۰ میلادی از این میان استان جوزجان به دو استان سرپل و جوزجان تقسیم گردید. (۴۰، ۷۲)

در دورهٔ ریاست جمهوری محمّدداؤود (۲۶ تیر ۱۳۵۲ ـ ۷ اردیبهشت ۱۳۵۷هجری خورشیدی/ ۱۷ ژوئن ۱۹۷۳ ـ ۲۷ آوریل ۱۹۷۸)، محمّدعالم نوابی و سپس محمّدهاشم صافی؛ و **در دورهٔ حاکمیّت حزب دموکراتیک خلق افغانستان (۷ اردیبهشت ۱۳۵۷ ـ ۸ اردیبهشت ۱۳۷۱ هجری خورشیدی/ ۲۷ آوریل ۱۹۷۸ ـ ۲۸ آوریل ۱۹۹۲)**، به ترتیب، دکتر خلیل‌احمد ابوی، فدامحمّد ده‌نشین، محمّدصدیق عالم‌یار، عبدالاحد ولسی، عبدالقیّوم بشریار، سخی طاهر، غلام‌حیدر جمالی، محمّدکاتب تگین، عبدالجمیل ظریفی، سمیع عدیل، مهندس شریف، میر عبدالرّحمان انصاری، دکتر نجیب‌الله مسیر، مهندس محمّدعزیز و بشیر پیوستون در بلخ استان‌دار بودند. در این دوره که ارتش اتّحاد شوروی در کشور حضور داشت درگیری‌هایی خونین میان نیروهای دولتی و ارتش

سرخ از یک‌سو و مجاهدان از سوی دیگر، در گوشه‌وکنار استان بلخ جریان داشتند. (۳۰، ۳۸۹ ـ ۳۹۰) استاد عبدالقادر ذبیح‌الله، مولوی عبدالسّلام، مولوی محمّد عثمان سالک‌زاده، استاد عبدالعلی مزاری، سیّد حسین‌شاه مسرور، از ره‌بران جهاد در بلخ؛ و استاد عطامحمّد نور، علم‌خان آزادی، حاج محمّد محقق، محمّد رسول، صوفی امیرگل، سیّد اسدالله مسرور وشماری دیگر از نام‌دارترین فرمان‌دهان جهادی بلخ بودند.

در دورهٔ دولت اسلامی (۸ اردیبهشت ۱۳۷۱ ـ ۱۷ مرداد ۱۳۷۷ هجری خورشیدی/۲۸ آوریل ۱۹۹۲ ـ ۸ اوت ۱۹۹۸ در بلخ)، میر عبدالرّحمان انصاری، مولوی محمّدعَلَم (در دو نوبت) و مولوی محمّدعثمان سالک‌زاده در بلخ استان‌دار بودند و بلخ و استان‌های شمالی دیگر کشور از سوی شورای نظامی شمال به رهبری ژنرال عبدالرّشید دوستم اداره می‌شد. در سال ۱۳۷۵ هجری خورشیدی/ ۱۹۹۶ میلادی، شهر مزار شریف، مرکز استان بلخ، به عنوان پای‌تخت دولت اسلامی افغانستان اعلام شد و استاد برهان‌الدّین ربّانی، رئیس دولت اسلامی، و کابینهٔ وی در این شهر مستقر شدند. در اردیبهشت ۱۳۷۶ میلادی/ مه ۱۹۹۷ میلادی بلخ و نواحی آن به گونهٔ موقتی به دست طالبان افتادند و هم‌چنان از۱۷ شهریور ـ ۱۷ مرداد ۱۳۷۶ هجری خورشیدی/ ۸ سپتامبر تا ۸ اوت سال ۱۹۹۷، شهرستان خلم استان بلخ در محاصرهٔ طالبان قرار گرفت و سپس به دست طالبان افتاد. (۳۰، ۳۹۰)

در دورهٔ امارت اسلامی طالبان (در بلخ از۱۷ مرداد ۱۳۷۷ تا ۱۹ آبان ۱۳۸۰ هجری خورشیدی/ ۸ اوت ۱۹۹۸ تا ۱۰ نوامبر ۲۰۰۱)، به ترتیب، مولوی اخترمحمّد عثمانی، مولوی مطیع‌الله مطیع، مولوی اخترمحمّد عثمانی (بار دوم) و ملا نورالله نوری رئیس تنظیمیّهٔ شمال و استان‌دار بلخ بودند. (۳۰، ۳۹۰) در این دوره استاد عطامحمّد نور از فرمان‌دهان جهادی بلخ به مقاومت در برابر طالبان در شمال کشور ادامه داد.

پس از گشایش بلخ و فروپاشی نظام طالبان در کشور **در دوره‌های حکومت‌های موقت، انتقالی و منتخب** در آغاز محمّداسحاق ره‌گذر استان‌دار بلخ شد، سپس مدّتی مهندس حبیب‌الله حبیب رئیس دانش‌گاه بلخ سرپرست استان‌داری شد و از سال ۱۳۸۳ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۴ میلادی، استاد عطامحمّد نور، از فرماندهان و سرداران شناخته‌شدهٔ جهاد و پایداری، استان‌دار بلخ است. در این دوره به‌ویژه در دورهٔ استان‌داری استاد عطامحمّد نور کار بازسازی و نوسازی در تمام گستره‌های زنده‌گی در استان بلخ به شدّت جریان دارد و شهر مزار شریف، مرکز استان بلخ، از نگاه

ساخت‌وساز شهرک‌ها، خیابان‌ها، چهارراه‌ها وساخت‌مان‌های عصری و هم‌چنان پیش‌رفت‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و گستره‌های دیگر زنده‌گی به کلّی چهرهٔ نوی را به خود گرفته است.

از جمله در زمینه‌های حفاظت و مرمت بناهای تاریخی و پژوهش ساحه‌های باستانی بلخ کارهای ارزش‌مندی انجام داده شده اند. پژوهش‌ها و کاوش‌های علمی باستان‌شناختی توسّط هیأت باستان‌شناسی فرانسه در افغانستان و باستان‌شناسان داخلی در برخی از ساحه‌های باستانی شهرستان‌های بلخ، دولت‌آباد، چهاربولک، چمتال، نهرشاهی و شولگر صورت گرفته و آثار به‌دست‌آمده به موزیم محلّی بلخ و موزیم ملّی کشور سپرده شده اند.

در بخش حفظ و مرمت بناهای تاریخی آن‌چه چشم‌گیر است مرمت و تزئین روضهٔ حضرت علی (ک) در شهر مزار شریف است که در گام نخست با هزینهٔ بیش‌تر از ۴۰۰ هزار دلار آمریکایی در حدود ۴۰۰۰ متر مربع از میدان‌ها، خیابان‌ها و گل‌راه‌های صحن و چهارباغ روضهٔ مبارک موزائیک و گرانیت فرش شده و به‌همین‌گونه به مصرف یک‌صد هزار دلار آمریکایی از بودجهٔ توسعه‌یی دولت در سال ۱۳۸۶ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۷ میلادی کار تحکیم و عایق تهداب‌های ساخت‌مان اصلی آرام‌گاه حضرت علی (ک) انجام داده شده و هم‌چنان اعمار مسجد جامع بزرگی در جوار آرام‌گاه حضرت علی (ک) به ابتکار استان‌دار بلخ روی دست گرفته شده است.

در همین راستا بناهای تاریخی مسجد قلعهٔ تخته‌پل، رواق مدرسهٔ سیّد سبحان‌قلی‌خان، آرام‌گاه خواجه اکاشا و برج عیّاران و در سال‌های بعدکاخ و باغ تاریخی جهان‌نما، مسجد نه‌گنبد، مسجد خواجه ابونصر پارسا، رواق مدرسهٔ سیّد سبحان‌قلی‌خان، مسجد قلعهٔ تخته‌پل، کوشک مابین، آرام‌گاه میر روزه‌دار، آرام‌گاه پیر خواجه نظام‌الدّین، خانقاه کلان ده‌دادی و غیره حفظ و مرمت؛ و آرام‌گاه‌های رابعهٔ بلخی و ملا محمّدجان نوسازی شدند.

اعمار دیوار فرهیخته‌گان بلخ در سال ۱۳۸۶ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۷ میلادی، یکی از کارهای بی‌مانندی است که برای معرفی مشاهیر بلخ به هزینهٔ بیش از یک‌صد هزار دلار آمریکایی از پول شخصی استاد عطامحمّد نور، استان‌دار بلخ، در شهر مزار شریف انجام داده شده است و آن دیواری است به درازی ۱۱۶ متر و بلندای ۲٫۸۰ متر که در آن به روی ۵۴ پارچهٔ بزرگ سنگ مرمر و گرانیت زنده‌گی‌نامه و نمونهٔ آثار و تصویر ۲۶ تن از فرهیخته‌گان این مرزوبوم از دوره‌های پیش از اسلام و دوره‌های اسلامی نقر شده اند.

جاهای تاریخی ازبین‌رفتهٔ بلخ در سده‌های هشتم تا چهاردهم هجری قمری / چهاردهم تا بیستم میلادی

کوی‌های بلخ

در منابع متأخر از چند کوی، کوچه و گذر شهر بلخ در این دوره به نام‌های کوی چاکر، کوی خواجه‌پارسیانی، کوچهٔ گل‌آباد، کوی شرشر، گذر ساربان و کوچهٔ بابامست یاد شده است. (۸۹، ۲۸) از این میان، کوی ساربانان در شرق نهر مشتاق در شرق شهر امروزی بلخ قرار داشته است و کویی بوده که در سده‌های پسین به وجود آمده است. (۷۴، ۱۳۲ ـ ۱۳۳)

مدرسهٔ شاه‌رخیّه

مدرسهٔ شاه‌رخیّه، یکی از مدرسه‌های دینی بلخ بود که به دستور شاه‌رخ میرزا، پادشاه تیموری هرات در کنار مسجد جامع بلخ ساخته شد و در همین مدرسه بود که مجلس علمای بلخ از حضور سلطان حسین‌میرزا، پادشاه تیموری هرات، (حکومت ۸۷۴ ـ ۹۱۱ هجری قمری/ ۱۴۶۹ ـ ۱۵۰۵میلادی) به انتقال پیکر حضرت علی کرم‌الله وجهه از ده‌کدهٔ خیران بلخ به هرات امتناع کرد. (۶۸، ۹۸؛ ۴۰، ۲۸۷)

مدرسهٔ ملکت‌آغا

این مدرسه پیش از حملهٔ مغول‌ها در بلخ وجود داشت و پس از ویرانی بلخ توسّط امیر تیمور، از پیداشدن دو ستون مرمرین از این ویرانه‌ها که بلندای هر کدام ۴۰ گز و محیط آن ۱۱ گز بوده یاد شده است که مربوط به همین مدرسه بوده اند.

مدرسهٔ ملکت‌آغا در شرق شهر بلخ قرار داشت و خواندمیر بلخی (۳۴، ۶۲۹؛ ۷۴، ۱۹۶ ـ ۱۹۷) از موجودیت آن در دروازهٔ خواجه اکاشای بلخ یادآوری کرده است. این مدرسه را ملکت‌آغا دختر خضر اوغلان و هم‌سر شاه‌رخ میرزا، پادشاه تیموری هرات، به گونه‌یی بسیار باشکوه و زیبا در

ساحهٔ گسترده‌یی بازسازی کرده بود و در سدهٔ ۱۰ هجری قمری/ ۱۶ میلادی نیز فعالیت داشت. گور این بانو در زیر گنبد این بنا قرار داشته است. (۷۴، ۱۹۷).

مسجد جامع

این مسجد در سال ۹۰۰ هجری قمری/ ۱۴۹۵ میلادی در داخل محوطهٔ شهر درون ساخته شده بود و در زمان گشایش آن سلطان حسین‌میرزا به بلخ حضور یافت و مبلغ چهل هزار دینار کپکی را که مردم بلخ در پذیرایی‌اش به او پیش‌کش کرده بودند به این مسجد بخشید. به گفتهٔ سلطان محمود بلخی در اثرش، (به نقل از منبع ۸۹، ۲۹)ساختن این مسجد هفتاد هزار دینار کپکی هزینه برداشته بود.

مسجد جامع سیّد سبحان‌قلی‌خان

این مسجد در اواخر سدهٔ ۱۱ هجری قمری/ ۱۷ میلادی (۷۱، ۵۵) به قول محمّدیوسف منشی (به نقل از منبع ۸۹، ۳۰)در بخش پایینی ارگ در کنار محلّ پذیرایی سیّد سبحان‌قلی‌خان قرار داشت و بسیار بزرگ و باشکوه بوده است.

مسجد محراب‌سنگی

این مسجد در سده‌های ۱۰ و ۱۱ هجری قمری/ ۱۶ و ۱۷ میلادی در بلخ وجود داشت و به قول محمّدطاهر (به نقل از منبع ۸۹، ۲۹)در شهر درون در جوار ارگ واقع بود.

مدرسهٔ عالی عبدالله‌خان

این مدرسه چنان که از نامش پیداست در نیمهٔ دوم سدهٔ ۱۰ هجری قمری/ ۱۶ میلادی در زمان سلطنت عبدالله‌خان در بلخ یا بخارا، ساخته شده بود (۷۱، ۵۴) و در جوار مدرسهٔ وزیر الله‌یار

دیوان‌بیگی (درگذشته در سال ۱۰۴۵ هجری قمری/ ۱۶۳۵ ـ ۱۶۳۶ میلادی) و احتمالاً در غرب شهر بیرون قرار داشت. (۸۹، ۲۹)

مدرسهٔ ندرمحمّدخان

این مدرسه در سده‌های ۱۰ و ۱۱ هجری قمری/ ۱۶ و ۱۷ میلادی در بلخ در روبه‌روی مدرسهٔ عبدالله‌خان قرار داشت و نسبت به آن چند ذراع بلندتر بود. در درآمدگاه این مدرسه، مسجد و ۴ حجره و یک کتاب‌خانه واقع بود. عبدالله خان دو هزار جلد کتاب را از کتاب‌خانهٔ شخصی خود به کتاب‌خانهٔ این مدرسه بخشیده بود و به‌همین‌گونه درآمد یک گرمابه و یک آسیاب و مقداری از زمین‌های قابل کشت را به این مدرسه وقف کرده بود. در منابع از معماران و مهندسان کاردان آن‌زمان مانند میرقاسم، استاد حاجی و استاد نورمحمّد و دیگران نیز یاد شده است. (۸۹، ۲۹)

مدرسهٔ الله‌یار دیوان‌بیگی

این مدرسه در سده‌های ۱۰ و ۱۱ هجری قمری/ ۱۶ و ۱۷ میلادی در بلخ در جنوب مدرسه‌های عبدالله‌خان و ندرمحمّدخان قرار داشت و برای تأمین هزینهٔ جاری آن مبلغی از دارایی شخصی الله‌یار دیوان‌بیگی وقف شده بود. (۸۹، ۲۹)

مدرسهٔ قل‌بابا کوکلتاش

این مدرسه در سده‌های ۱۰ و ۱۱ هجری قمری/ ۱۶ و ۱۷ میلادی بنابر گزارش حافظ تنش بخاری (به نقل از منبع ۸۹، ۲۹)در شهر درون بلخ موقعیّت داشته و بنیادگذار آن قل‌بابا کوکلتاش، حکم‌ران بلخ (کشته‌شده در سال ۱۰۰۶ هجری قمری/ ۱۵۹۸ میلادی)، بوده است.

مدرسهٔ شاه‌بیگ

این مدرسه در سده‌های ۱۰ و ۱۱ هجری قمری/ ۱۶ و ۱۷ میلادی برپایهٔ گفتهٔ محمود بن امیر ولی بلخی (به نقل از منبع ۸۹، ۲۹) در کهن‌دژ بلخ واقع بوده و توسّط شاه‌بیگ، یک تن از حاکمان

بلخ در زمان ولی‌محمّدخان، پادشاه بخارا (کشته‌شده در سال ۱۰۱۱ هجری قمری/ ۱۶۰۳ میلادی)، بنیادگذاری شده است.

مدرسهٔ باباقو

این مدرسه در بیرون دیوار جنوبی بلخ (۷۱، ۵۴) در نزدیکی دروازهٔ نوبهار بلخ قرار داشته و در مدارک و اسناد مربوط به سده‌های ۱۱ و ۱۲ هجری قمری/ ۱۷ و ۱۸ میلادی از آن یاد شده است. (۷۴، ۱۹۸)

دولت‌خانهٔ بلخ

دولت‌خانهٔ بلخ، یکی از ساخت‌مان‌های دولتی ساخته‌شده در سال ۱۰۲۰ هجری قمری/ ۱۶۱۱ میلادی بود به درازای بیش‌تر از ۵۰ جریب و پهنای ۲ جریب و با دوازده دروازه و از جمله هشت دروازه برای عامهٔ مردم. دیوارهای دولت‌خانه با سنگ مرمر؛ و اتاق‌ها و دهلیزهای آن با نقّاشی‌ها آذین یافته بودند. در جوار دولت‌خانه، الحاقیه‌هایی مانند فرّاش‌خانه، توشک‌خانه، قوش‌خانه و کتاب‌خانه قرارداشتند. دولت‌خانه دارای جویی با آب روان و حوضی بزرگ نیز بود. (۳۰،۸۹)

مسجد صحّافان

به گفتهٔ محمّدمؤمن بلخی، (به نقل از منبع ۷۱، ۴۷) این مسجد در شهر بلخ در مقابل دکان‌های صحّافان در جنوب راه در نزدیکی آرام‌گاه بابامسته واقع بود.

مسجد بازار

این مسجد در شهر بیرون بلخ در میان بازاری قرار داشت و احرار مختارف (۷۱، ۴۷) از موجودیّت ویرانه‌های آن در سمت چپ راه مرکز شهر کنونی بلخ به بالاحصار تاریخی، یاد کرده است.

باغ حرم‌سرا

باغ حرم‌سرا یکی از باغ‌های بزرگ بلخ در سدهٔ یازدهم هجری قمری/ هفدهم میلادی است که به فرمان ندرمحمدخان (۱۰۲۰ ـ ۱۰۵۵ هجری قمری/ ۱۶۱۱ ـ ۱۶۴۵ میلادی) مرمت و تزئین شد. این باغ در جنوب‌غرب شهر بلخ پیوست با دروازهٔ نوبهار قرار داشت و محیط آن در حدود یک فرسخ (شش کیلومتر) بوده است. (۶۹، ۱۱۰؛ ۸۹، ۳۰؛ ۴۰، ۱۱۱)

باغ امین‌آباد

این باغ در شرق جوی باغ زاغان در قسمت شهر درون بلخ موقعیّت داشت. (۷۱، ۸۲)

باغ ظلم‌آباد

این باغ در شرق بلخ در قسمت شهر بیرون و در جوار باغ باجی قرار داشت. (۷۱، ۸۲)

باغ باجی

باغ باجی یا باج‌گاهی در شرق شهر بلخ در قسمت شهر بیرون قرار داشت. (۷۱، ۸۲) آرام‌گاه خواجه باج‌گاهی که تا اکنون پابرجاست در میان همین باغ قرار داشته است.

باغ فرید

این باغ برپایهٔ نوشتهٔ خواندمیر بلخی، (به نقل از منبع ۷۱، ۸۲ ـ ۸۳) در سدهٔ ۹ هجری قمری/ ۱۵ میلادی در نزدیک شهر بلخ قرار داشته و شاه‌زادهٔ تیموری، سلطان محمود، در سفر خود از هرات به حصار زمستانی مدّتی را در آن گذشتانده است. احتمالاً این باغ متعلّق به امیر فرید، بنیادگذار مسجد خواجه ابونصر پارسا در بلخ، باشد. (۷۱، ۸۲ ـ ۸۳)

باغ میرزا ابراهیم سلطان

به گفتهٔ خواندمیر بلخی، (به نقل از منبع ۷۱، ۸۳) در این باغ بلخ، بدیع‌الزّمان، شاه‌زادهٔ تیموری، مکرراً توقف می‌کرده است.

باغ خانی

این باغ متعلّق به ندرمحمّدخان و یکی دیگر از باغ‌های شاهی بلخ در سدهٔ ۱۱ هجری قمری/ ۱۷ میلادی است و در غرب یا جنوب‌غرب شهر بلخ در نزدیکی دروازهٔ جباخان قرار داشته است. در میان این باغ کاخ‌های باشکوهی نیز واقع بودند. (۶۹، ۱۱۰؛ ۸۹، ۳۰؛ ۴۰، ۱۱۱)

باغ گُل‌زمین

این باغ از آبادی‌های سدهٔ یازدهم هجری قمری/ هفدهم میلادی است و توسّط زنی مشهور به بی‌بی‌حاجی از ندیمان مادر ندرمحمّدخان در محلّی به نام ناف زمین در جوار دروازهٔ عشق‌آباد در بلخ ساخته شده بود. وی جوی آبی هم از شرق شهر تا آن باغ کشید و شاخه‌یی از آب آن جوی را به شهر درون رسانید و با ساخت یک حوض، مشکل آب آشامیدنی مردم شهر اندرون را رفع ساخت. (۶۹، ۱۱۱؛ ۴۰، ۱۱۲) این بانو در سال ۱۰۴۰ هجری قمری/ ۱۶۳۱ میلادی درگذشت و بنابر وصیّتش در همین باغ به خاک سپرده شد. به دستور ندرمحمّدخان در این باغ مسجد و خانقاهی نیز ساخته بودند. (۸۹، ۳۰)

باغ زاغان

باغ زاغان در سده‌های ۱۰ و ۱۱ میلادی/ ۱۶ و ۱۷ میلادی، در روبه‌روی دروازهٔ عشق‌آباد در بخش شرقی شهر درون و احتمالاً در جوار باغ گُل‌زمین قرار داشت (۸۹، ۳۰) و به قول محمّدیوسف منشی، (به نقل از منبع ۸۹، ۳۰) بنیادگذار آن سیّد سبحان‌قلی‌خان بوده است.

باغ مراد

در بیرون دروازهٔ نوبهار در جنوب بلخ قرار داشت و ندرمحمّدخان، هنگامی که در سال ۱۰۵۶ هجری قمری / ۱۶۴۶ میلادی ارتش هندوستان به فرمان‌دهی مرادبخش پسر جهان‌گیر بابری (۱۰۳۷ ـ ۱۰۶۹ هجری قمری / ۱۶۲۸ ـ ۱۶۵۹ میلادی) به بلخ حمله کرده بود در همین‌جا پنهان گردیده بود. (۸۹، ۳۰)

کاخ ندرمحمّدخان

این کاخ در شرق آرام‌گاه سلطان‌احمد خضرویّهٔ بلخی پس از سال ۱۰۴۵ هجری قمری / ۱۶۳۵ میلادی توسّط ندرمحمدخان ساخته شده بود و احتمالاً امام‌قلی‌خان در سفر خود به بلخ در تابستان سال ۱۰۴۹ هجری قمری / ۱۶۳۹ میلادی، در همین کاخ توقّف کرده است. (۸۹، ۲۱)

دروازه‌های شهر خلم

در سال ۱۲۹۳ هجری خورشیدی/ ۱۹۱۵ میلادی، شهر خلم شش دروازه داشت به نام‌های نظام‌گاه، نوآباد، انگیرک، چهارسو، خلم کهنه و مزار شریف که از آن جمله دروازه‌های نظام‌گاه و نوآباد متعلّق به بالاحصار یا شهر درون بوده اند؛ امّا در آن زمان حصار شهر از بین رفته بود. (۴۰، ۱۷۵)

بازار سرپوشیدهٔ خلم

این بازار در سال ۱۲۶۲ هجری قمری/ ۱۸۴۵ میلادی در مرکز شهرستان تاریخی خلم استان بلخ ساخته شده بود و در سال ۱۳۰۵ هجری قمری / ۱۸۸۸ میلادی، ۴۵۰ تا ۵۰۰ فروش‌گاه و در سال ۱۳۵۰ هجری خورشیدی/ ۱۹۷۲ میلادی ۱۰۸۰ دکان و ۲۸ سرای داشت (۴۰، ۱۷۵ ـ ۱۷۶؛ ۵۰، ۳۰۳ ـ ۳۰۴) و در آن ساخته‌های دستی خلم به فروش می‌رسیدند. این بازار در جنگ‌های سال‌های ۶۰ سدهٔ چهاردهم هجری خورشیدی/ ۸۰ سدهٔ بیستم میلادی ویران شد. بازسازی این بازار در سال ۱۳۸۵ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۶ میلادی از سوی وزارت اطلاعات و فرهنگ به هم‌یاری دولت شاهی هالند، برنامه‌ریزی شده بود، امّا تا اکنون کاری برای پیاده‌کردن آن انجام داده نشده است.



دروازه‌های شهر مزار شریف

شهر مزار شریف، مرکز استان بلخ، نیز بدون این که کدام حصاری داشته باشد، دارای ۶ دروازه برای عبور و مرور بوده است که تا سال ۱۳۳۱ هجری خورشیدی/ ۱۹۵۲ میلادی هنوز پابرجا بودند: دروازهٔ سیاگرد در شمال‌شرق، دروازهٔ شادیان در جنوب، دروازهٔ قبادیان در جنوب‌شرق، دروازهٔ خلم در شرق، دروازهٔ بلخ در غرب، دروازهٔ یخ‌دان در شمال‌غرب. دروازه‌خانه‌ها رواق‌مانند بوده پوشش گنبدی داشتند و بر فراز هرکدام نقاره‌خانه‌یی بوده که در شب‌های رمضان از آن‌جا برای اعلام هنگام افطار و سحری نقاره نواخته می‌شد. خود دروازه‌ها چوبی و دوپله‌یی بودند. تمام این دروازه‌ها را شبان‌گاهان می‌بستند و تنها در شرق شهر کلکین یا دریچه‌یی بوده برای عبور و مرور شبانهٔ مردم شهر. با تطبیق نقشهٔ نو شهری در سدهٔ ۱۴ هجری

خورشیدی/ ۲۰ میلادی این دروازه‌ها نیز از بین برده شدند.[1] هنوز هم گذرهایی به نام‌های این دروازه‌ها و دریچه در جاهای آن‌ها وجود دارند.



نقاره‌خانه

نقاره‌خانه برجی بود پنج‌دهانه‌یی که در فاصلهٔ میان مدرسهٔ کهنه به نام دیوان‌بیگی و مدرسهٔ قدم‌گاه شاه نقشبند در شهر مزار شریف موقعیّت داشت و به آیین کهن همه‌روزه در هنگام طلوع و غروب آفتاب از فراز آن، نقاره نواخته می‌شد. این برج در هنگام تسطیح چهارباغ آرام‌گاه حضرت علی (ک) از بین برده شد. (۸، ۹۸)

[1] ـ این معلومات را استاد محمّدعمر فرزاد، یک تن از فرهنگیان بلخ به نویسندهٔ این کتاب ارائه کرده است.

تیم‌چه

تیم‌چه یا راه سرپوشیده، راهی بود که از گوشهٔ جنوب‌غربی صحن پیشین آرام‌گاه حضرت علی (ک) در شهر مزارشریف تا چهارراه حوض سرپوشیده امتداد داشت. این راه از دو سو با رواق‌هایی محاط و سقف آن با چوب و بوریا پوشانده شده بود. (۸، ۱۰۰)

بناهای تاریخی موجود بلخ در سده‌های هشتم تا چهاردهم هجری قمری / چهاردهم تا بیستم میلادی

آرام‌گاه حضرت علی کرم‌الله وجه

ساخت‌مان آرام‌گاه حضرت علی کرم‌الله وجه در شهر کنونی مزار شریف (ده‌کدهٔ باستانی خیران)، مرکز استان بلخ، در ۲۲ کیلومتری خاور شهر باستانی بلخ موقعیّت دارد و ساختهٔ سدهٔ نهم هجری قمری / پانزدهم میلادی است.



تاریخ‌نگاران، ابومسلم خراسانی را آورندهٔ پنهانی پیکر حضرت علی (ک) از عراق به بلخ می‌دانند. به‌همین‌گونه، گاه‌نامه‌ها از پیدایی نخستین بارِ این آرام‌گاه در بلخ در زمان سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۳ ـ ۵۵۲ هجری قمری/ ۱۱۱۹ ـ ۱۱۵۷ میلادی) و ساختن گنبدی از سنگ رخام به



دستور وی در سال ۵۳۰ هجری قمری/ ۱۱۳۶ میلادی بر فراز گنبد نخستین آن، سخن می‌گویند و امّا ساخت‌مان گنبدی‌یی که امروز برجاست، پس از ایلغار مغول‌ها، در سال ۸۸۵ هجری قمری/ ۱۴۸۰ میلادی در زمان سلطان حسین بایقرا، پادشاه تیموری هرات، ساخته شده است.

این بنا به بلندای سه ذراع و پهنای یک جریب بدون این که بر کدام ستونی استوار باشد برافراشته شده و بخش‌های بالای دیواره‌های گنبد از سوی بیرون مشک‌اندود گردیده اند. (۵۰، ۲۴۳) حرم، افزون بر رواق‌های متعدد در چهار جهت، دارای دو رواق ورودی باشکوه است. (۵۰، ۲۵۴) ساخت‌مان گنبدی دیگری که متّصل با ساخت‌مان اصلی و در جنوب آن قرار دارد، خانقاهی از ساخته‌های دورهٔ عبدالمؤمن‌خان، والی شیبانی بلخ در سدهٔ دهم هجری قمری/ شانزدهم میلادی، است. به خاطر حفاظت بیش‌تر این دو گنبد بر فراز هر کدام از آن‌ها، گنبد دیگری ساخته اند.

گنبد دوم روضهٔ مبارک که به نام آستانه یا گنبد مسجد جامع نیز یاد می‌شود دارای دو چله‌خانه، یک محراب و یک منبر است و یک دیگ فلزّی که در زمان عبدالمؤمن، فرمانروای بلخ،

ساخته شده است برای جمع‌آوری نذرهای زایران در گوشهٔ شمال‌شرقی آن گذاشته شده است. (۸، ۹۱)

در زمان ولی‌محمّدخان، دومین پادشاه اشترخانی، در اطراف روضهٔ مبارک، در یک‌صد جریب زمین، چهارباغی ساخته شد. در شمال این چهارباغ برکه‌یی به درازای ۶۰ متر، پهنای ۶۰ متر و ژرفای ۳،۵ متر کنده بودند که آن را «حوض سران» می‌گفتند و با ۱۴ چنار بزرگ، احاطه شده بود. (۸، ۹۲)

صحن درونی روضهٔ مبارک در چهار طرف دارای دروازه‌خانه‌یی برای گذاشتن پاپوش‌های زایران حین ورود به صحن، می‌باشد. دروازهٔ شرقی به نام قاسم‌خان، دروازهٔ غربی که امروز محراب مسجد جامع است به نام نظرگاه، دروازهٔ جنوبی به نام بهاءالدّین یا حرم یاد می‌شوند. (۸، ۹۲)

کاشی‌کاری و مینیاتوری ساختمان آرام‌گاه حضرت علی (ک) در زمان پادشاهی امیر شیرعلی‌خان هنگامی که محمّدعلم‌خان استاندار بلخ بود، از سال ۱۲۸۵ هجری قمری/ ۱۸۶۸ میلادی آغاز یافته است. نخست از همه کاشی‌کاری بیرون و مینیاتوری پیزاره‌های گنبدها و نیز کاشی‌کاری دروازه‌های جنوبی و شمالی توسّط استاد سمیع‌خان انجام داده شد. وی در تزئین این بنا ۷۰۰ نوع کاشی را به کار برده است. (۵۰، ۲۴۴) سپس دروازهٔ شمالی در سال ۱۲۹۴ هجری قمری/ ۱۸۷۷ میلادی از سوی شیردل‌خان، نایب اعظم در زمان همان پادشاه، و دروازه‌های خاوری و باختری و گورهای امیر شیرعلی‌خان و وزیر محمّداکبرخان غازی در زمان پادشاهی امیر عبدالرّحمان‌خان (۱۲۹۷ ـ ۱۳۱۸ هجری قمری/ ۱۸۸۰ ـ ۱۹۰۱ میلادی) و امیر حبیب‌الله‌خان (۱۳۱۸ ـ ۱۳۳۷ هجری قمری/ ۱۹۰۱ ـ ۱۹۱۹ میلادی) و دروازهٔ جنوبی درسال ۱۳۱۹ خورشیدی/ ۱۹۴۰ میلادی از سوی گل‌احمدخان غزنوی، استاندار بلخ، کاشی‌کاری شدند.

سقف و پیزارهٔ گنبد حرم و گنبد خانقاه و همهٔ رواق‌های آن‌ها از سوی درون، توسّط استاد اسلم‌خان کابلی و علم‌خان غزنوی مینیاتوری ، تذهیب و رنگ‌آمیزی شده اند.

مسجد جامع کاشی‌کاری‌شده‌یی که به مساحت ۱۷۲۰ مترمربع در صحن باختری آرام‌گاه موقعیّت دارد، در سال‌های ۱۳۳۷ تا ۱۳۳۹ هجری خورشیدی/ ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۰ میلادی، هنگامی که غلام‌رسول پره‌ماچ استاندار بلخ بود، ساخته شده است.

دیوارهای این مسجد از سوی بیرون سراپا کاشی‌کاری و از سوی درون تا پیزاره کاشی‌کاری و متباقی گچ‌بری گردیده اند و سقف آن بر ۱۱۰ ستون بتونی کاشی‌کاری‌شده استوار است. این مسجد دارای یک منبر از سنگ رخام سرخ‌رنگ و محراب مقرنس‌کاری می‌باشد. (۸، ۱۰۲)

بخش‌های گوناگون ساختمان آرام‌گاه و ساختمان مسجد دارای کتیبه‌هایی با خط‌های گوناگون هنری دربرگیرندهٔ تاریخ بنا و شعرهایی به زبان فارسی دری و آیت‌هایی از قرآن مجید به روی سنگ و یا کاشی می‌باشند.

در سردر دروازه‌خانهٔ جنوبی روضهٔ مبارک این رباعی جامی در کاشی‌های لاجوردی‌رنگ نقش بسته است:

گویند که مرقد علی در نجف است

در بلخ، بیا ببین، چه بیت‌الشّرف است

«جامی»! نه عدن گوی، نه بین‌الجبلین

خورشید یکی و نور او هر طرف است

در دروازهٔ جنوبی روضهٔ مبارک این سه کتیبه دیده می‌شوند: (۶۵، ۵۸ ـ ۶۰)

۱ ـ بر رواق داخلی این دروازه در بین میناکاری آن به خطّ جلّی در کاشی:

کرد مینا طاق دربار علیِ مرتضی

خادمی از خادمان کم‌ترین، بل نقش پا

از خلوص و همّت و صدق و یقین خویشتن

شد «عَلَم» زین سان به روی ارض تا اوج سما

توتیاآسا همه بر دیدهٔ جان می‌کَشد

خاک این درگاه قدس‌ایجاد را صبح و مسا

بر امید آن که یابد عاقبت محمودی‌یی

روز محشر از طفیل خواجهٔ هر دو سرا

جُستم از پیر خِرَد تاریخ این طاق جدید

در جوابم گفت: «طاق نایب شیر خدا» (۱۲۸۸هجری قمری/ ۱۸۷۱ میلادی)

۲ ـ در باختر این دروازه شرح ساختمان این در و گل‌دسته در سنگی درج و نصب شده است:

این بنای درِ عالی که بوَد قبلهٔ دین
سر من خاک رهِ منبع جود و کرم است
شکر لله که از الطاف خداوند کریم
شک نباشد که چو ابواب حرم محترم است
چون که این باب ز یارِ شهِ لولاک بوَد
جبرئیل از رهِ تعظیم ز اهل خدم است
وه چه در! کز شرف رتبه بوَد کعبهٔ خلق
شد محقّق به خدا مفخر باب حرم است
وه چه گُل‌دسته! که چون دستهٔ گُل گشته عیان
رشک طوبای جنان، سرو چمان ارم است
خادم این درِ فیّاض ز اعزاز و شرف
خاک پایش به یقین تاج سرِ محتشم است
بانی آن که ز اخلاص نموده‌ست بنا
خادم چاکر سلطان عرب، بل عجم است
دارد اخلاص صداقت به دل خویش چنان
که به جان بندهٔ فرمان امام امم است
بر سر کُلِّ سران افسر افضل شده لیک
در رهِ حبّ علی مخلص و ثابت قدم است
چون شدم طالب تاریخ بنایش ز خرَد
هاتفی کرد ندایی که چنینش رقم است
«ظاهری» گفت سر هدیه بیفزا و بگو
«بانی این درِ احرام محمّدعَلَم است» (۱۲۸۸ هجری قمری/ ۱۸۷۱ میلادی)

۳ ـ در شرق این دروازه در روبه‌روی کتیبهٔ ساخت‌مان دروازه و گل‌دسته، شرح ۵۲ دکان که از سوی محمّدعلم‌خان ساخته و به آرام‌گاه وقف شده است به روی سنگ نقر و نصب شده است:

این گنبد پرنور که گردید عیان
بنگر به یقین که دارد از عرش نشان

این خواب‌گهِ علی‌ست داماد نبی

کز بهر وی آفریده شد کون و مکان

حقّ است که مظهرالعجایب باشد

در ظاهر و باطن است و پیدا و نهان

آن را که نبی جسمکَ جسمی گفته

وصفش که تواند که دهد شرح و بیان؟

آن کس که محبّ اهل و اولاد علی ست

آن کیست؟ محمّدعَلَمِ خادم دان

چون داشت محبّت علی و آلش

بسته کمرش ز لطف شاه مردان

از صدق به بیرون مزار حضرت

بازار بنا کرد چو بازارِ جنان

خاکش شرف مشکِ و عبیر و عنبر

چوبش همه عود و صندل و سرو چمان

پیوسته به یک‌دگر به صد زیبایی

پنجاه و دو باب گشت تعمیر دکان

از صدق و یقین وقف مزار حضرت

بنمود به اخلاص تمام از دل و جان

پای ملخ و مور ضعیفی، شاها

از لطف کرم کن و قبولش گردان

از اهل دول هر که در آن دخل کند

در هر دو جهان لعنت حق باد بر آن

تاریخ بنای او بجُستم ز خِرَد

در گوش دلم هاتف غیبی پنهان

گفتا: ز «فروغ» سال تاریخش گیر

از اسم «غفور» یاب تاریخ دکان (۱۲۸۶ هجری قمری)/ ۱۸۶۹ میلادی

قصیدهٔ زیر از سردار احمدخان پسر امیر دوست‌محمّدخان در داخل گنبد حرم در زمینه‌های میناکار و در پیشانی‌های رواق‌های خارجی در بافت کاشی با خطّ خوش میر نظام‌الدّین انصاری نگارش یافته است: (۶۵، ۸۷ ـ ۸۹؛ ۲۴، ۶۸ ـ ۷۱)

سربه‌سر گنجینهٔ دل پر ز مِهر حیدر است
هر که را حبّ علی در دل نباشد کافر است
راست گویم با تو ای مؤمن اگر داری یقین
جانشین چارمینِ حضرت پیغمبر است
پیش برق تیغ او اعدای دین احمدی
بر زمین افتاده هم‌چون تودهٔ خاکستر است
عالم اسرار غیب و واقف علم لدن
رتبهٔ والایش از افلاک و انجم برتر است
جمله شاهان جهان بر درگهش رو بر زمین
چاوشان چاوشانش، قیصر و اسکندر است
سر ز فرمانش نپیچد تا قیامت جنّ و اِنس
حکم او بر جمله‌گی نافذ چو وحی اکبر است
لمعهٔ نورش به چرخ هفتمین دارد تتق
کز شعاعش دایما تابنده مِهر خاور است
باب جنّت را کلید فتح اندر دست اوست
ساقی فیّاض حوض روح‌بخش کوثر است
حاصل کون و مکان در بارگاهش دانه‌یی
خوشه‌چین خرمنش را تاج شاهی بر سر است
خاک درگاهش به چشم حق‌نگاهان کیمیاست
کی گدای درگهش محتاج بر سیم و زر است
این سخن بشنو ز من ای دوست در گوش یقین
هر کسی زین آستان شد دُور خاکش بر سر است

روز و شب این جا ملایک در رکوع اند و سجود
مِهر و مَه شام و سحر اندر طواف این در است
می‌کند جاروب این جا حور و غلمان صبح و شام
آفتاب و مَه به سان حلقه بیرون در است
شمس و مرّیخ و زحل در پاسبانی روز و شب
مشتری و زهره در این آستان چون چاکر است
حاجت خود را مبَر گفتم به پیش دیگری
پیش آن شه بَر که او قلعه‌گشای خیبر است
خادمان بارگاهش جمله‌گی سلطان بوَد
هر یکی در مرتبه صاحب‌قران دیگر است
از نوید فیض عامِ آن شهنشاه جهان
عالمی را گوش جان‌ها پر ز مشک ازفر است
از دل و جانم غلام خاص شاه اولیا
زان که در خیل غلامانش هزاران قیصر است
پیش ابر دست جود او خجالت‌کش بحور
و ز سخایش هر زمان شرمنده کان گوهر است
پادشاها یک نظر کن سویم از لطف و کرم
زان‌که کارم برهم است و روزگارم مضطر است
من کجا و وصف نام پاکت ای عیسی‌نَفَس
چون دَم پاک تو با انفاس عیسی هم‌سر است
از حریم خویش بیرونش مکن بهر خدا
«احمد» بی‌چاره ازکلبان کلب این در است
یک نظر کن سوی این بی‌چارهٔ گم‌کرده‌راه
زان که بر گم‌کرده‌راهان لطف عامت ره‌بر است
از طفیل آن دو سرو زینت باغ جنان
کش یکی را نام شبّیر است و دیگرشبّر است

بر من پرمعصیت انداز از روی کرم

یک نظر ای شاهِ عالَم، ورنه خاکم بر سر است

از من عاصی نباشی غافل ای مقبول حق

رحمتت چون دستگیر عاصیان در محشر است

قصّه کوته ای عزیزان مدح شه بی‌انتهاست

زان که او با بِه‌ترینِ خلق جسم و جوهر است

یار پاک مصطفی، مشکل‌گشا، شیر خدا

صاحب تاج کرامت، جانشین منبر است

تا به کی «احمد» سخن را می‌دهی نفصیل و طول

وصف شاه اولیا از ماه و خور روشن‌تر است

در بخش باختری دیوار درون حرم قصیده‌یی منسوب به مولانا جامی بر روی کاشی نگاشته شده است (۶۵، ۴۷ ـ ۵۰) که البته از نگاه درون‌مایه و نیز سستی و سیاق کلام هرگز از جامی و حتّا از هم‌روزگاران جامی نیست. در این قصیده، روی‌دادهای کشف بار یکم این آرام‌گاه در زمان سلطان سنجر سلجوقی و پیدایی دوبارهٔ آن در زمان سلطان حسین بایقرا، شاه تیموری هرات، به تفصیل بیان شده اند. این قصیده ۴۶ بیت دارد.

دربارهٔ آرام‌گاه حضرت علی (ک) در بلخ، در بسیاری از متن‌های تاریخی و ادبی نگاشته‌شده پس از دورهٔ تیموریان یعنی از سدهٔ نهم هجری قمری/ پانزدهم میلادی به بعد، یادکردهایی وجود دارند و شاعران زیادی در ستایش این آرام‌گاه سروده‌هایی دارند که در زیر دو نمونهٔ کهن از این سروده‌ها نقل می‌گردند:

قطب‌الدّین سیّد حسین میر حاج هروی درگذشتهٔ ۹۲۰ هجری قمری/ ۱۵۱۴ میلادی در دیوان خود که به تصحیح سیّد عباس رستاخیز، دانش‌مند معاصر کشور، آمادهٔ چاپ شده است، قصیده‌یی دارد دربارهٔ آرام‌گاه حضرت علی (ک) در بلخ، بدین شرح:

ای مرقد شریف تو را حرمت حرم

کوی تو کعبهٔ عرب و قبلهٔ عجم

از بهر روشنایی او مِهر و ماه شمع

وز بهر سدره بوسی او پشت چرخ خم

در خاک روح‌پرور او مندرج شفا
وز فرش راه‌گستر او منهزم الم
گیتی بر آستانهٔ او می‌بَرَد پناه
دوران به خاک بارگهش می‌خورد قسم
گشت از ظهور روضهٔ رضوان‌مآب تو
خاک زمین بلخ بِه از گلشن ارم
بخت از سواد دیدهٔ دولت به کلک شوق
مدح تو برکتابهٔ او می‌زند رقم
آب از تراب روح فزایش بَرَد روان
مشک از زمین غالیه‌بویش گرفته شم
خاص از برای خازن آن جنّت‌آستان
گردانده اند کیسهٔ افلاک پردرم
چه جای آدمی که در آن منزل شریف
از علّت صمیم رهد صخرهٔ اصم
از بس که آب دیده فشانَد به راه او
در چشم‌های خازن جنّت نماند نم
از بهر آن مزار مقدّس همی‌سزد
گردون چراغ سوز و فتیله سپیده‌دم
در گوشه‌های غرفهٔ او طارم سپهر
پنهان به عنبر است چو اخصّ در اعم
روی کسان که ساکن آن آستانه است
دیدن چو دَور عمر عزیز است و مغتنم
ما راه او به دیدهٔ گریان همی‌رَوِیم
چون گرد آن کتابه به سر می‌رود قلم
خیل فرشته‌اش بوَد از خادمان خاص
روح مقدّسش سزد از جملهٔ خدم

از نور میل قبّهٔ او در شب سیاه
در حیّز زمانه شود منعدم ظلم
در تنگنای مُلک از او درد را دوا
در خشک‌سال جود از او آز را نعم
ای نعل بارگی بیابان‌نوردِ تو
از روی قدر و مرتبه تاج قباد و جم
این بس کرامت تو که ذات شریف تو
نایب مناب احمد مختار و ابن عم
هم جامع فضایل و هم واهب نوال
هم صاحب فتوّت و هم معدن کرم
بر دانش تو جمع شده کافهٔ بشر
بر عصمتت گواه به حق عامهٔ امم
آن کس که خواند خطبهٔ دولت به نام تو
بر پشت بام طارم کحلی بزد علم
از عکس تیغ تو که به خون ارغوان شود
پیش رواق چرخ شفق گشته چون بقم
پیش سرای فتنه و بازار حادثه
عدلت به تیغ داد و بزد گردن ستم
جرم جبال را شکند دست تو به گرز
جسم سپهر را ببرد خنجرت ز هم
در بحر قهرت آن که چو کشتی فتاده است
مانند بادبان شکمش می‌کُند ورم
صدر مخالف تو بر آتش به سان داس
روی معاندان تو پرچین به شکل دم
پیوسته دشمنت متحرّک به سان نبض
خون می‌خورد ز دست دل و درکشیده دم

شیری که مرغزار سپهر آب‌خورد اوست
از اژدهای رمح تو در رزم کرده رم
عقل تو بر غوامض اسرار مطّلع
بی وسمت مزاحمتت وهم متّهم
از بهر لقمه پشتی خصمت نمی‌کنند
در روی روزگار کمر بندهٔ شکم
بهر طواف روضهٔ عنبرسرشت تو
بازآمده‌ست جان ضعیف من از عدم
میر حاج کز کمینه‌غلامان خاص توست
خوانَد مدایح تو به آواز زیر و بم
تا نزد موبد خِرَد آن پیر رهنمای
از هر مهم عبادت ایزد بوَد امم
باد از پلنگ حادثه خصم تو دل‌فگار
هم‌چون ز نیش گرگ درنده تن غنم (۷۹، ۶۹ ـ ۷۱)

ابوالمعانی مولانا عبدالقادر بیدل دهلوی (متوّلد سال ۱۰۵۶ هجری قمری/ ۱۶۴۶ میلادی و درگذشتهٔ سال ۱۱۳۳ هجری قمری/ ۱۷۲۰ میلادی)، شاعر بزرگ سبک هندی، نیز غزلی دارد که در بیتی از آن به موجودیّت آرام‌گاه حضرت علی (ک) در بلخ، چنین اشاره کرده است:

ز اقبال عرب غافل مباشید ای عجم‌زادان
سریر اقتدار بلخ هم شاه نجف دارد (۱۷، ج ۱، ۶۳۰)

رابرت بایرون، نویسندهٔ کتاب «سفر به کرانه‌های جیحون»، نوهٔ لرد بایرون شاعر، که همراه با کریستوفر سایکس پسر سِر پرسی سایکس، خاورشناس انگلیسی، در جریان سفر خود به ایران و افغانستان، در ۶ خرداد ۱۳۱۲ هجری خورشیدی/ ۲۷ مه ۱۹۳۳ میلادی از روضهٔ مبارک حضرت علی (ک) در مزار شریف دیدن کرده است، دربارهٔ این بنای تاریخی می‌نویسد: (۱۴، ۴۳۲، ۴۳۳) «از بیرون چیز زیادی از بنایی که به دستور حسین بایقرا ساخته شد، دیده نمی‌شود؛ گرچه دو گنبد کم‌ژرفای آن که خبر از حرمی داخلی و حرمی بیرونی می‌دهند، نشان‌گر آن است که طرح این بنا از روی مصلّای مسجد گوهرشاد تقلید شده است. در قرن پیش کاشی‌کاری دیوارهای بیرونی را به

تمامی نو کرده اند و نوعی کاشی زبر و زمخت، به رنگ‌های سفید، آبی روشن، زرد و سیاه را طوری کنار هم چیده اند که شکل‌های تزئینی و هندسی به وجود آمده است. حتّا از زمانی که نیدرمیر این‌جا بوده هم قسمت‌هایی به این بنا افزوده شده است، طارمی ایتالیایی از جنس سفال فیروزه‌یی که در طول دیوارهٔ اصلی کشیده شده است، در عکس‌هایی که او برداشته دیده نمی‌شود. در هر حال، کلّ کار نامطبوع نیست ....

بیرون بقعهٔ بزرگ خرابه‌های دو بقعهٔ دیگر قرار دارد. گنبدهای آن‌ها فرو ریخته است، ولی قاب‌بندی‌هایی تزئینی به شکل معرّق‌کاری دَور ساقهٔ گنبد هر یک از آن‌ها را گرفته است که به خاطر رنگ اُخرایی مایل به صورتی و تند شان زشت اند. بقعهٔ شرقی مانند مرقدی در هرات است، گنبدی داخلی دارد، ساختمانی توخالی روی دیوار ایوان بالاخانهٔ آن داخل گریو[1] گنبد قرار دارد. بالای آن هنوز هم پشت‌بندهای آجری منحنی‌یی دیده می‌شود که حایل گنبد بیرونی بوده اند که از سطح برونی گریو گنبد بالا می‌رفته است.»

امروز در مجموع آرام‌گاه حضرت علی (ک) با مسجد و دروازه‌خانه‌ها و چهارباغ آن گسترهٔ ۱۰۵ جریب زمین را در بر می‌گیرد[2] که از آن جمله ساختمان اصلی به شمول خانقاه به اندازهٔ ۶۵،۷۰ در ۴۰،۳۵ مترمربع یا بیش‌تر از یک جریب زمین و صحن حرم به شمول ساختمان اصلی و خانقاه و دروازه‌خانه‌ها مجموعاً ۱۱۰ در ۱۰۰ متر یا ۵،۵ جریب می‌باشند (۸۴، ۶۰ ـ ۶۱) و در گسترهٔ ۵۸۰۰ مترمربع زمینِ آن، مسجد جامع نو در باختر ساختمان مسجد پیشین ساخته می‌شود.

آخرین مرمت‌کاری و آذین‌بندی این آستان مقدّس در سال‌های اخیر به هدایت عطامحمّد نور، استان‌دار بلخ، صورت گرفته است و کار ساختن مسجد جامع نو آن از سال ۱۳۹۰ خورشیدی/ ۲۰۱۱ میلادی آغاز یافته است.

امیرالمؤمنین حضرت علی (ک)، چهارمین خلیفهٔ اسلام و نخستین امام شیعیان، در آدینه‌روز ۱۳ رجب سال سی‌ام عام‌الفیل/ حدود ۶۰۰ میلادی در مکّه زاده شد. پدرش، ابوطالب بن عبدالمطلب بن عبد مناف، کاکای پیامبر اسلام، حضرت محمّد (ص)، و مادرش، فاطمه دختر اسد بن هاشم بود.

---

[1] ـ گنبد استوانهٔ ساختمان است که مانند گریبان یا ساقه در زیر گنبد قرار دارد.

[2] ـ از اندازه‌گیری‌های سال ۱۳۹۲ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۳ میلادی

حضرت علی (ک) را به نام‌ها و لقب‌های حیدر، اسدالله یا شیرخدا، مرتضی، صفدر، سخی، شاه مردان، شاه ولایت و شاه اولیا؛ و کنیه‌های ابوالحسن و ابوتراب نیز یاد کرده اند.

پدرش، ابوطالب، پس از این که عبدالمطلب از جهان رفت سرپرستی حضرت محمّد (ص) را که خردسال بود به دوش گرفت. هنگامی که حضرت علی (ک) شش سال داشت قحطی بزرگی در مکّه پدیدار شد، پیامبر (ص) برای کمک به خانوادهٔ ابوطالب حضرت علی (ک) را تا دو سال زیر تربیّهٔ خود قرار داد. حضرت علی (ک) درهنگام بعثت پیامبر (ص) بااین‌که ده ساله بود به اسلام گروید و به این گونه از نخستین کسانی است که دین اسلام را پذیرفته است. او هم‌چنان شبی که حضرت پیامبر (ص) در سال سیزدهم بعثت/ ۶۲۲ میلادی به گونهٔ پنهانی از مکّه به یثرب (مدینه) هجرت می کرد، به جای پیامبر در بستر خواب او خُفت تا وی از گزند سوءقصدکننده‌گان در امان بماند و سپس به مدینه رفت و اندکی بعد با حضرت فاطمه، دختر پیامبر (ص) ازدواج کرد. او در مدینه در بسیاری از جنگ‌ها پرچم‌دار و از جمله در جنگ خیبر در سال ۶ هجری قمری/ ۶۲۷ میلادی و جنگ یمن در سال ۱۰ هجری قمری/ ۶۳۱ میلادی فرمانده سپاه اسلام بود. در ۱۸ ذی‌الحجهٔ سال دهم هجری قمری/ ۱۸ مارس ۶۳۲ میلادی، حضرت محمّد (ص) پس از ادای فریضهٔ حج در راه بازگشت از مکّه به مدینه، حضرت علی (ک) را مولای خود خواند. او هم‌چنان از سوی پیامبر برادر و وصی نیز خوانده شده است.

حضرت علی (ک) پس از به‌شهادت‌رسیدن حضرت عثمان (رض) در سال ۳۵ هجری قمری/ ۶۵۵ میلادی به خلافت مسلمانان برگزیده شد و در جریان حدود پنج سال خلافتِ خود در ۱۰ جمادی‌الآخر سال ۳۶ هجری قمری/ ۶ دسامبر ۶۵۶ میلادی جنگ جمل را با حضرت عایشه (رض) و سپس از ذی‌الحجّهٔ سال ۳۶ تا صفر ۳۷ هجری قمری/ مه تا اوت ۶۵۷ میلادی جنگ صفین را با حضرت معاویه (رض) و در سال ۳۸ هجری قمری/ ۶۵۸ میلادی جنگ نهروان را با گروه خوارج پشت سر گذاشت و سرانجام در ۱۷ یا ۱۹ رمضان سال ۴۰ هجری قمری/ ۲۶ یا ۲۸ ژانویهٔ ۶۶۱ میلادی در ۶۳ ساله‌گی هنگام ادای نماز بامداد در مسجد کوفه به دست عبدالرّحمان پسر ملجم، از گروه خوارج، زخم خورد و در شب ۱۹ یا ۲۱ رمضان/ ۲۶ یا ۲۸ ژانویه چشم از جهان پوشید. پس از ادای نماز جنازه، پیکرش را بنابر وصیّت خودش، در محلّی گمنام به خاک سپردند تا دشمنانش به آن دست‌رسی نداشته باشند. مرقد او هم‌چنان نهفته بود تا در زمان منصور دوانقی، دومین خلیفهٔ عبّاسی، و به روایتی در زمان هارون‌الرّشید در ۱۷۴ قمری/ ۷۹۱ میلادی در چندکیلومتری کوفه در

جایی که بعداً شهر نجف به وجود آمد مشخّص شد و به روایتی دیگر که بسیاری از مسلمانان به آن باورمند اند، پیکر او به سفارش امام صادق (رض) توسّط ابومسلم خراسانی از عراق به خراسان به تل خیران بلخ، در موضع کنونی، که محلّ امنی برای دوست‌داران خاندان پیامبر(ص) بود منتقل و مدفون شد.

حضرت امام حسن (رض) (۳ ـ ۴۹ هجری قمری/ ۶۲۵ ـ ۶۷۰ میلادی) و حضرت امام حسین (رض) (۴ ـ ۶۰ هجری قمری/ ۶۲۶ ـ ۶۸۰ میلادی) و حضرت زینب (رض) از فرزندان وی و حضرت فاطمه (رض) اند. آثاری را منسوب به حضرت علی (ک) می‌دانند که مشهورترین آن کتاب «نهج‌البلاغه» است. (۱،۲؛ ۱،۵۱)

مسجد خواجه ابونصر پارسا

مسجد خواجه ابونصر پارسا یکی از زیباترین بناهای تاریخی بلخ است که با ویژه‌گی‌های معماری دورهٔ تیموری در سال ۸۶۷ هجری قمری/ ۱۴۶۲ میلادی به فرمان میر فرید، حاکم بلخ،



ساخته شده و امروز در باغ مرکزی شهر بلخ قرار دارد.

این بنای تاریخی از خشت‌هایی به اندازۀ ۲۷ در ۲۸ در ۵ سانتی‌متر و گچ، با آرایه‌هایی از کاشی‌های لعابی رنگین با نگاره‌های گُل و گیاه و نبشته‌هایی به خطّ کوفی و آسمانۀ مقرنس‌کاری‌شده ساخته شده است و با نمای بیرونی هشت‌ضلعی وگنبد درخشان و دندانه‌دار باشکوهی همانند گنبد مدرسۀ گوهرشاد در مصلّای هرات، (۳۵، ۴۲) دیوارهای کاشی‌کاری‌شده و ستون‌های مارپیچِ پیرامونِ درآمدگاهِ خود، چشم‌انداز زیبایی را پدید آورده است.

ساخت‌مان اصلی این مسجد، هشت‌ضلعی است و هر ضلع آن ۶،۵ گام درازا و ضلع‌های مربع که تمام سطح ساخت‌مان را احتوا می‌کنند نزدیک به ۷۰ گام درازا دارند. بلندای گنبد تا انجام ویران‌شدۀ آن بین ۸۰ تا ۹۰ گام و قطر رواق در حدود ۷۰ گام است. (۴۳، ۱۴۰) بنای اصلی همان یک اتاق چهارگوشه با سه دروازه است (۴۶، ۱۳۱) و در محورهای اساسی هشت‌ضلعی تاق‌چه‌های نیمه‌هشت‌ضلعی در مفاصل ستون‌های کوچک دایره‌یی قرار گرفته اند. (۴۹، ۴۶) محراب آن با کاشی و مخلوطی از گچ پوشیده شده و زاویه‌های برجستۀ رواق‌ها و گوشه‌های میان سقف و دبوار که از گچ می‌باشند، با رنگ سرخ تیره و رنگ سیاه حاشیه‌کاری شده اند. (۵۰، ۲۳۸) در زیر کف این مسجد زیرزمینی‌یی وجود دارد که از تاق‌چۀ خفتۀ خاوری توسّط پله‌ها بدان راه است. (۹، ۶۹۶)

تالار اصلی این مسجد در مجموع دارای درازای ۲۵،۱۰ متر از شمال به جنوب و پهنای ۲۳،۵۰ متر از خاور به باختر و بلندای ۲۶،۴۷ متر از سطح زمین تا زیر قبّه است و زیرزمینی آن از داخل تاق‌ها دارای درازای ۹،۷۱ متر ، پهنای ۹،۶۶ متر و بلندای ۲،۷۰ متر است.[1]گنبد اصلی مسجد از دو بخش ساخته شده است. بخش بالایی آن نمای بیرونی نیزه‌مانند دارد و با شعاع‌های دایره‌یی آذین یافته است. این بخش بر فراز محیطی استوانه‌یی‌شکل و مقرنس‌کاری‌شده قرار گرفته که با پنجره‌هایی شبکه‌کاری‌شدۀ چوبی محاط است. (۴۹، ۴۶؛ ۵۰، ۲۴۴)

محمّدعظیم عظیمی (۴۹، ۴۷؛ ۵۰، ۲۳۹) این مسجد را همانند مسجد تل هاتامان بابا در جنوب ترکمنستان امروزی و مسجدهای جوار زین‌الدّین تایبادی در تایباد خراسان و شیخ جمال‌الدّین در بلخ می‌داند و از دیدگاه برنارد اوکین، استاد دانش‌گاه آمریکایی قاهره، (۱۱، ۲۵) این بنا همانندی بسیار نزدیکی با آرام‌گاه محمّدشریف‌خان در غزنه، دارد.

---

[1] ـ از اندازه‌گیری‌های مهندس آرش بوستانی در سال ۱۳۹۲ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۳ میلادی

به گزارش تاریخ مقیم‌خانی باری در سال ۹۷۷ هجری قمری/ ۱۵۶۹ میلادی در زمان عبدالمؤمن‌خان فرزند عبدالله‌خان بخش‌هایی از تاق و گنبد مسجد خواجه ابونصر پارسا مرمت و



تزئیناتی تازه به آن افزوده شده اند (۷۵، ۳۸) و این موضوع را کتیبه‌یی که بخشی از سرلوحهٔ مربوط به رأس تاق این بنا را می‌ساخت و دست کم تا سال ۱۳۱۲ هجری خورشیدی/ ۱۹۳۳ میلادی برجا بود نیز تأیید می‌کند. در این کتیبه که توسّط بایرون عکس گرفته شده است چنین می‌خوانیم: العدل ابوالغازی عبدالمؤمن‌خان سنهٔ ۱۰۰۵ (۱۵۹۷ میلادی) (۱۱، ۱۵ ـ۱۶) هم‌چنان باری در زمان سیّد سبحان‌قلی‌خان پیش‌تاق این مسجد بازسازی شده است. (۱۱،۲۰) برای پیش‌گیری از فروریزی‌های این ساختمان در سال ۱۳۵۲ هجری خورشیدی/ ۱۹۷۳ میلادی کارشناسان هندوستانی آن را مرمت‌کاری کردند و باری هم در سال ۱۳۷۵ هجری خورشیدی/ ۱۹۹۶ میلادی بخشی از گنبد آن که در جنگ‌ها آسیب دیده بود مرمت شد. بار دیگر این بنای تاریخی در سال‌های ۱۳۸۷ ـ۱۳۹۰هجری خورشیدی/ ۲۰۰۸ ـ ۲۰۱۱ میلادی به هزینهٔ ۲۰۰ هزار دلار آمریکایی از بودجهٔ وزارت ارشاد، حجّ و اوقاف زیر نظر مقام وزارت اطلاعات و فرهنگ بازسازی ناقصی شد و امّا واپسین‌بار از ۲۸ اردیبهشت سال ۱۳۹۱ هجری خورشیدی/ ۱۷ مه ۲۰۱۲ میلادی از سوی وزارت اطلاعات و فرهنگ به هزینهٔ ۴۰۰ هزار یورو از کمک‌های دولت جمهوری فیدرال آلمان و توسّط

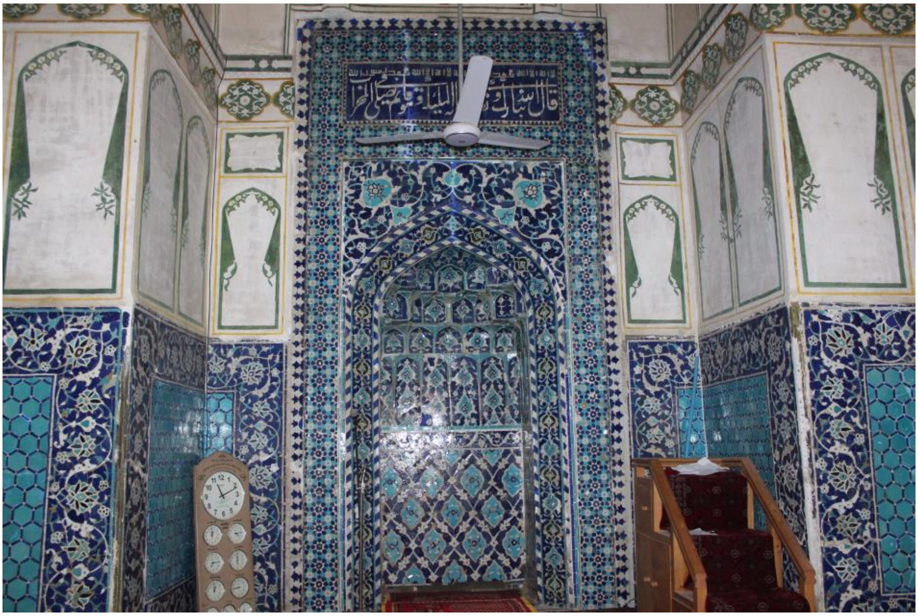
بنیاد فرهنگی آغاخان به رهبری مهندس آرش بوستانی و مهندس محمّدداؤود، کار بازسازی اساسی آن آغاز شده است. در این بازسازی افزون از مرمت شکست‌وریخت و تجدید کاشی‌های فیروزه‌یی‌رنگِ سطح بیرونی گنبد اصلی و دیوارهای مسجد از بیرون و پالایش نقش‌های رنگ‌آمیزی‌شدهٔ درون تالار قدیمی مسجد، احیای ساخت‌مان چهارگنبدی الحاقیهٔ جنوبی آن که تا سال ۱۳۱۲ هجری خورشیدی/ ۱۹۳۳ میلادی پابرجا بود از روی تصویرهای قدیمی با درازای ۲۶ متر و پهنای ۱۳ متر و بلندای ۱۰،۵۰ متر از آجر مربعی در پاییز سال ۱۳۹۲ خورشیدی/ ۲۰۱۳ میلادی به سر رسید و از پاییز همان سال ساختن الحاقیهٔ نُه‌گنبدی نو متّصل درآمدگاه شمالی آن به درازای ۲۳ متر و پهنای ۱۳،۲۰ متر و بلندای ۷،۲۰ متر از آجر مربعی ادامه دارد.



بِه‌سازی پارک این مسجد که در واقع پارک مرکزی شهر بلخ نیز است هم‌زمان با مرمت مسجد از کمک‌های دولت فیدرال آلمان توسّط بنیاد فرهنگی آغا خان و مهندسی آرش بوستانی و محمّدداؤود آغاز شد که مرحلهٔ یکم آن در سال ۱۳۹۲ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۳ میلادی به فرجام رسید و مرحلهٔ دوم آن در ۲۰ خرداد سال ۱۳۹۲ هجری خورشیدی/ ۱۰ ژوئن ۲۰۱۳ میلادی به هزینهٔ ۱۲۰ هزار یورو آغاز شد و تا اکنون ادامه دارد. در این بِه‌سازی تمام پیاده‌روهای بیرون دیوار

احاطوی و نیز راه‌های گشت‌وگذار درون پارک با خشت پخته پوشانده، پنجره‌های دیوار تجدید و خود باغ گُل‌کاری و سرسبز گردیدند.

در روبه‌روی درآمدگاه خاوری این مسجد، آرام‌گاه خواجه ابونصر پارسا، دانش‌مند، سخن‌ور و متصوّف بزرگ تاجیک (درگذشتهٔ سال ۸۶۵ هجری قمری/ ۱۴۶۰ میلادی) به روی صفه‌یی خشتی قرار دارد. بر سنگ‌نوشتهٔ این آرام‌گاه آیت‌الکرسی و آیه‌های دیگر قرآنی و این عبارت نگاشته شده است: «... هذا المرقد القطب‌الاتقیا نتیجه‌المشایخ و الاولیا المنظور العواطف‌الکبریا خواجه ابونصر پارسا طالب‌الله ثراه و جعل‌الخبه مثواه». (۷۴، ۱۸۶) در همین صفه، آرام‌گاه دیگری است که در آن افزون بر آیه‌هایی از قرآن این عبارت حک گردیده است: «هذا المرقد المرحوم هدایت‌الله العالم‌الشریعه و العرفان... قدسی‌آشیان حضرت محمّدصدّیق خواجه ابن هادی مسالک‌الحق و الیقین ...» و در اطراف سنگ این شعر نوشته شده است:



رفت از عالم فنا ز ین دهر
خواجهٔ نیک‌زاد نیک‌سرشت
در بزرگی مقرر عالَم
زان جهت خیمه زد به صحن بهشت

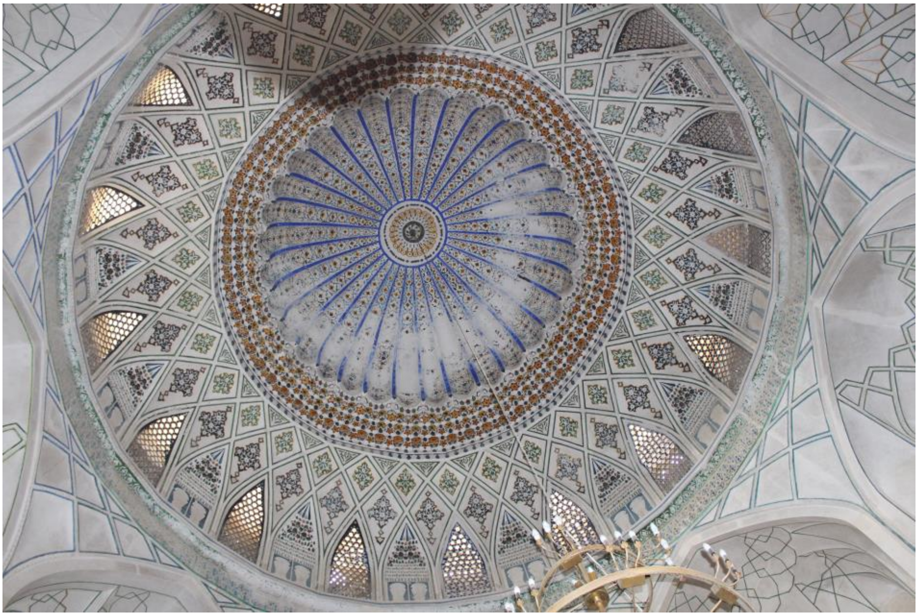
مخلص خاندان عزّ و کرم

کاتبی زان جهت به لوح نوشت

بهر تاریخ سال کلکِ قضا

زد رقم پادشاه اهل بهشت

که مادهٔ تاریخ آن سال ۱۰۵۶ هجری قمری/ ۱۶۴۶ میلادی را نشان می‌دهد و این آرام‌گاه هم از فرزندان خواجه ابونصر پارسا بوده است. (۷۴، ۸۵ ـ ۱۸۶)آرام‌گاه دیگری هم در آن‌جا وجود دارد که عبارات سنگ‌نوشتهٔ آن شکسته است و امّا نام ابونصر و تاریخ ۹۰۰ هجری قمری/ ۱۴۹۴ میلادی در آن نشان‌دهندهٔ آن است که متعلّق به یکی از فرزندان خواجه ابونصر پارسا باشد. (۷۴، ۱۸۵)



در جوار آرام‌گاه خواجه ابونصر پارسا، هم‌چنان مزار مولانا جارالله درگذشتهٔ سال ۹۸۸ هجری قمری/ ۱۵۸۰ میلادی فقیه تاجیک بلخی که سال‌ها در مدرسهٔ ابونصر پارسا به تدریس مشغول بود قرار دارد. (۲۹، ۳۱ ـ ۳۲)

شیخ‌الاسلام عبدالهادی پارسا پسر ابونصر ثانی که نسب او به سه واسطه به خواجه محمّد پارسا می‌رسد، از فقیهان نام‌دار تاجیک در سدهٔ دهم هجری قمری/ شانزدهم میلادی دربارهٔ تاریخ اتمام بازسازی آرام‌گاه خواجه ابونصر پارسا در بلخ که در روبه‌روی مسجد خواجه ابونصر پارسا قرار دارد قطعهٔ زیر را سروده است که از آن سال ۹۰۰ هجری قمری/ ۱۴۰۹۴ میلادی به دست می‌آید:

عبدالهادی، خواجهٔ نیکوکردار

فرمود بنا مرقدآبای کبار

هر گه که به طوف مرقد خواجه رَوِی

از «مرقد خواجه» سال تاریخ شمار! (۲۹، ۳۱)



خواجه ابونصر محمّد پارسای بلخی بن خواجه محمّد پارسا بن محمّد حافظی بن محمود حافظ ملقّب به نصرالدّین و حافظ‌الدّین، دانش‌مند و عارف تاجیک، در سدهٔ نهم هجری قمری/ پانزدهم میلادی می‌زیست. (۳۰، ۲۱۳) پدرش، مؤلف کتاب مشهور فصل‌الخطاب لوصل‌الاحباب و یا فصل‌الخطاب فی‌المحاظرات، از راهیان طریقت نقشبندیّه بود و الغ‌بیگ پسر شاه‌رخ، پادشاه تیموری هرات، که عهده‌دار فرارود و بلخ بود به او ارادتی بسیار داشت. (۳۰، ۲۰۸)

او دانش‌های روزگار را از پدرش آموخت و پس از درگذشت پدر در سال ۸۲۲ هجری قمری/ ۱۴۱۹ میلادی ره‌بری فرقهٔ نقشبندیّه را به دوش گرفت و زنده‌گی‌اش را در تدریس گذراند و آستانش مرجع دانش‌مندان بود. (۳۰، ۲۱۳) به گفتهٔ دانش‌مند هم‌روزگارش، جامی، کتاب‌های فراوانی از زیر مطالعه و تتبع وی گذشته بودند، چنان‌که در هنگام ارائهٔ پاسخ به پرسش‌ها به زودی به سرچشمه‌های دقیق مطالب دست می‌یافت. (۲۲، ۳۹۶)

خواجه ابونصر پارسا در سال ۸۶۵ هجری قمری/ ۱۴۶۱ میلادی در شهر بلخ چشم از جهان فروبست و شاعری مادّهٔ تاریخ وفات او را چنین سروده است: (۳۰، ۲۱۳)

خواجهٔ اعظم ابونصر آن که شد

تکیه‌گاهش مسند دارالبقا

سرّ او چون با خدا پیوسته شد

زین سبب تاریخ شد «سرّ خدا»

از خود اوست: (به نقل از منبع ۳۰، ۲۱۳)

صبوری ورز و خورسندی، نکوبین باش و نیکوظن

که در این چار چیز آمد دلیل شادمانی‌ها

آرام‌گاه خواجه اکاشای ولی (رح)

این آرام‌گاه از ساخته‌های سدهٔ ۴ هجری قمری/ ۱۰ میلادی در دورهٔ سامانیان است و در بیرون



دیوارهای خاوری شهر باستانی بلخ در کنار خاوری جادهٔ سلطان‌العلما بهاءولد در باغی پردرخت و پهناوری که از موقوفات آن است موقعیّت دارد. ساخت‌مان این آرام‌گاه، گنبدی و از درون چهارضلعی و از بیرون هشت‌ضلعی است و ایوان و پیش‌تاق (۷۱، ۷۷) و ۴ رواق بلند دارد که رواق درآمدگاه در شرق آن قرار گرفته است. بلندای رواق درآمدگاه ۱۵،۲ متر، درازای آن ۲۴ متر و پهنای آن ۲۳ متر و بلندای داخل گنبد ۱۲،۵۰ متر است. دیوارها و گنبد همه از



خشت پُختهٔ مربعی به اندازهٔ ۵ در ۲۷ در ۲۷ سانتی‌متر و سیاه‌چونه ساخته شده اند و کدام نگاره و آرایه‌یی در آن‌ها دیده نمی‌شود. در روبه‌روی درآمدگاه درختان کهن‌سال چنار قد برافراشته اند. از تهداب این بنا چنین برمی‌آید که ساخت‌مان آن در شمال و جنوب و باختر امتداد داشته است.



از این بنا در متن‌های تاریخی نیز یاد شده است. ابن بطوطه، جهان‌گرد معروف جهان، (به نقل از منبع ۴۴، ۱۰۷) که در سال ۷۲۴ هجری قمری/ ۱۳۲۴ میلادی به گردش‌گری پرداخته است، در سفرنامهٔ خود می‌نویسد: «در بیرون بلخ قبری است که می‌گویند از آنِ عکاشه بن محصن الاسدی می‌باشد. وی از صحابهٔ رسول (ص) بود و روایت شده است که او را بدون حساب و کتاب به

بهشت خواهند برد. این مقبره زاویهٔ بزرگی هم دارد که ما در آن منزل کردیم. بیرون زاویه برکهٔ آبی قراردارد که درخت گردوی بزرگی بر کنار آن است و مسافرین در موسم تابستان زیر سایهٔ آن منزل می‌کنند. شیخ این زاویه موسوم به حاجی خرد، مردی نیک بود و ما را به تماشای شهر برد. از جمله مزارات، قبر حزقیال نبی بود که قبّهٔ خوبی داشت. قبور بسیاری منسوب به صحابه را نیز زیارت کردیم که اکنون درست به یاد ندارم. در این شهر، خانهٔ ابراهیم ادهم را دیدم که خانهٔ بزرگی بود با سنگ سفید شبیه سنگ‌های کذان ساخته شده و مزرعهٔ زاویه در کنار آن خانه بود...»

و در ظفرنامه (به نقل ازمنبع ۴۲، ۱۷۰) می‌خوانیم که امیر حسین را در گنبد خواجه عکاشه دفن کردند.

تا جایی که معلوم است این بنای تاریخی در دورهٔ تیموریان در سدهٔ ۹ هجری قمری/ ۱۵ میلادی مرمت‌کاری شده و هم‌چنان به گزارش تاریخ مقیم‌خانی، باری عبدالمؤمن نیز آن را بازسازی کرده است. (۷۵، ۳۸) در سده‌های پسین گنبد آن به کلّی فروریخته بود و مردم بدین باور بودند که ساختن گنبد بر این ساخت‌مان مقدور نیست، تا این که در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ میلادی هنگام مرمت‌کاری این بنا که از بودجهٔ توسعه‌یی وزارت اطلاعات و فرهنگ صورت گرفت بخش‌های فروریختهٔ دیوارها و رواق‌های آن مرمت شدند و گنبد آن هم از نو ساخته شد.

مسجد بالاحصار خلم

این مسجد تاریخی از ساخته‌های سدهٔ ۹ هجری قمری/ ۱۵ میلادی است و در درون بالاحصار خلم که خود مجموعه‌یی از بناهای تاریخی‌از دورهٔ کوشانیان است قرار دارد. این مسجد در اصل اتاقی است که به گمان شماری از کارشناسان، پس از بازسازی بالاحصاردر دورهٔ تیموریان برای گزاردن نماز استفاده می‌شد. این بنا دارای یک گنبد اصلی با دیوارهای رواقی و چندین حجره می‌باشد. گنبد و رواق‌های این مسجد از گِل و خشت پخته ساخته شده و با برش‌کاری و



رنگ‌آمیزی آذین یافته اند. در سردر رواق شمالی این اتاق گنبدی تزئینات گچ‌بری شده از گُل و گیاه و شکل‌های هندسی نیز دیده می‌شوند. نشانه‌هایی از این آرایه‌ها تا امروز پدیدار اند.



حجره‌های این مسجد، فرو ریخته و گنبد آن درز برداشته و در حالت فروریختن است و به حفظ و مرمت عاجل نیاز دارد. ادارهٔ اطّلاعات و فرهنگ استان بلخ، هزینهٔ کار مرمت محافظتی این مسجد را مبلغ یک میلیون افغانی تخمین زده است.

ساحهٔ باستانی سیاگرد

این ساحهٔ بسیار پهناور باستانی در ده‌کدهٔ سیاگرد شهرستان نهر شاهی در شمال شهر مزار شریف، مرکز استان بلخ، موقعیّت دارد و باستان‌شناسان آن را متعلّق به سده‌های ۱۰ و ۱۱ هجری قمری/ ۱۶ و ۱۷ میلادی دانسته اند. در این ساحهٔ باستانی نشانه‌هایی از موجودیّت یک شهر با قلعه‌ها و خانه‌ها دیده می‌شوند که همه از خشت خام و پخسه ساخته شده اند. احتمال می‌رود که مردم این شهر به اثر عوامل نامعلومی از آن کوچیده باشند. (۳۸، ۳)

بخشی از این ساحهٔ پهناور متعلّق به دوره‌های پیش از اسلام و از جمله دورهٔ شاهان کیانی آریانا در بلخ (پیش‌تر از سال ۱۵۰۰ پیش از میلاد) است که پیش‌تر در همین کتاب در جملهٔ ساحه‌های باستانی دوره‌های پیش از اسلام در مدخلی جداگانه معرفی شده است. در این ساحهٔ باستانی آثار تمام دوره‌های تاریخی پیش از اسلام تا اوایل دورهٔ اسلامی پیدا شده اند.

کاروان‌سرای بلخ

این کاروان‌سرای که به نام گدام نیز یاد می‌شود در نزدیکی دیوار شرقی حصار بلخ در شمال جادهٔ قونیّه واقع است و از روی اندازهٔ خشت‌های آن باید متعلّق به سال ۹۸۵ هجری قمری/ ۱۵۷۷ میلادی یعنی اواخر سدهٔ دهم هجری قمری/ شانزدهم میلادی باشد. این کاروان‌سرای در اصل قلعه‌یی است مربعی با ضلع‌های ۷۸ در ۷۸ متر و با دو راه ورودی در دیوارهای شرقی و غربی. در هر ضلع این کاروان‌سرای، موازی به دیوارهای قلعه، ۱۲ اتاق برای انبار کالا و در پشت هر اتاق

متصل با دیوار قلعه، به همان تعداد، شترخانه با آخور و محل بستن شترها قرار گرفته اند که با دهلیز درازی از رواق‌های تودرتو از هم جدا شده اند. دیوارهای قلعه از زیر با پخسه و سپس با خشت‌های



خامی به ضخامت ۶ تا ۸ سانتی‌متر ساخته شده اند و انجام بالایی آن‌ها کنگره‌دار است و کنگره‌ها یکی‌درمیان تیرکش‌ها و سوراخ‌هایی برای دیدبانی دارند. اتاق‌ها و شترخانه‌ها نیز از خشت‌هایی به ستبری ۶ سانتی‌متر ساخته شده اند. این‌جانب، نویسندۀ این کتاب، به روز ۲۸ اردیبهشت سال ۱۳۹۳ هجری خورشیدی/ ۱۸ مه ۲۰۱۴ میلادی یک‌جا با مهندس آرش بوستانی و مهندس محمدداؤود، از هم‌کاران بنیاد فرهنگی آغاخان، از این بنای تاریخی فراموش‌شده دیدن کردیم و به کوشش ما این بنای تاریخی در فهرست بناهای تاریخی کشور به ثبت رسید.

آرام‌گاه پادشاه مردان

این آرام‌گاه در محل تبه‌شخی ده‌کدۀ غازی‌آباد در ۸کیلومتری شمال‌شرق شهر خلم استان بلخ موقعیت دارد و احتمالاً ساختۀ سدۀ ۹ هجری قمری/ ۱۵ میلادی است. ساخت‌مان آن، گنبدی بوده و از آجر و ملاط گِل ساخته شده است. به گفتۀ مردم محل، این گور متعلّق به شخصی به نام پادشاه حسین قلندر است که چشمۀ حیات در تنگی صیّاد شهرستان خلم را کنده است. گنبد آن در چندین جا درز برداشته است و ایجاب مرمت را می‌کند.[1]

---

[1] - از مشاهدات عینی مهندس محمّدشریف محمّدی در ۲۳ فروردین سال ۱۳۷۸ هجری خورشیدی/ ۱۱ آوریل ۲۰۰۸ میلادی.

آرام‌گاه ملا محمّدجان

آرام‌گاه ملا محمّدجان، در بیرون دیوار جنوبی حصار تاریخی بلخ، در شمال آرام‌گاه‌های ابن



خضرویهٔ بلخی، فاطمهٔ بلخی و انوری ابیوردی بلخی در میان کشت‌زاری موقعیّت دارد و برپایهٔ تاریخ سنگ‌نوشتهٔ گور، یعنی سال ۱۰۹۷ هجری قمری/ ۱۶۸۶ میلادی، متعلّق به سدهٔ یازدهم هجری قمری/ هفدهم میلادی است. این گور در سال ۱۳۹۱ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۲ میلادی در اثر جست‌وجوی بشیر شیوا، یک‌تن از سخن‌وران و فرهنگیان معاصر بلخ، بازشناخته شد و ادارهٔ اطلاعات و فرهنگ استان بلخ، به هدایت استاد عطامحمّد نور، استان‌دار بلخ، پی‌رنگ ساخت‌مان این آرام‌گاه را توسّط مهندسان ادارهٔ شهرسازی استان بلخ در هماهنگی با ادارهٔ حفظ واحیای شهرهی تاریخی و میراث‌های فرهنگی وزارت اطلاعات و فرهنگ کشور آماده کرد. کار ساختن ساخت‌مان این آرام‌گاه به کمک مالی استان‌دار بلخ توسّط شرکت ساخت‌مانی خانهٔ سبز در نوروز سال ۱۳۹۲ هجری خورشیدی/ ۲۱ مارس ۲۰۱۳ میلادی به پایان رسید و این ساخت‌مان در پیوند با ۵۶۹۲ مین سال گشایش بلخ و پایه‌گذاری جشن آریایی جمشیدی نوروز گشایش یافت.

ساخت‌مان این آرام‌گاه، سقفی است چهارگوشه با گنبدی در وسط که بر چهار ستونی بتونی در چهار گوشه، بدون دیوار، استوار است و کف بنا و لبه‌های سقف آن با سنگ‌های مرمر پوشانده شده اند. خود گور در وسط بنا در زیر گنبد در میان پنجره‌یی فلزّی جا گرفته است. در دَورادَور لبه‌های بام آن نام و تاریخ ساخت آرام‌گاه و زنده‌گی‌نامه و سرود آهنگ عامیانهٔ ملا محمّدجان به روی سنگ مرمر حک شده اند.

متن زنده‌گی‌نامهٔ حک‌شده‌اش چنین است: ملا محمّدجان، عارف وارستهٔ تاجیک‌تبار بلخی، در سدهٔ یازدهم هجری مهشیدی (قمری) [/هفدهم میلادی] و از چهره‌های نام‌دار در ادبیّات و فرهنگ مردم آریاناست. او در اوایل سدهٔ یازدهم [هجری قمری/ هفدهم میلادی] در بلخ چشم به جهان گشود. در جوانی برای آموختن دانش ره‌سپار شهر هرات شد و دانش‌های متداول روزگار را در مدارس آن جا فرا گرفت و در دوران اقامت خود در هرات به دخت فرهیخته‌یی از آن دیار به نام عایشه دل باخت و او را به هم‌سری برگزید.

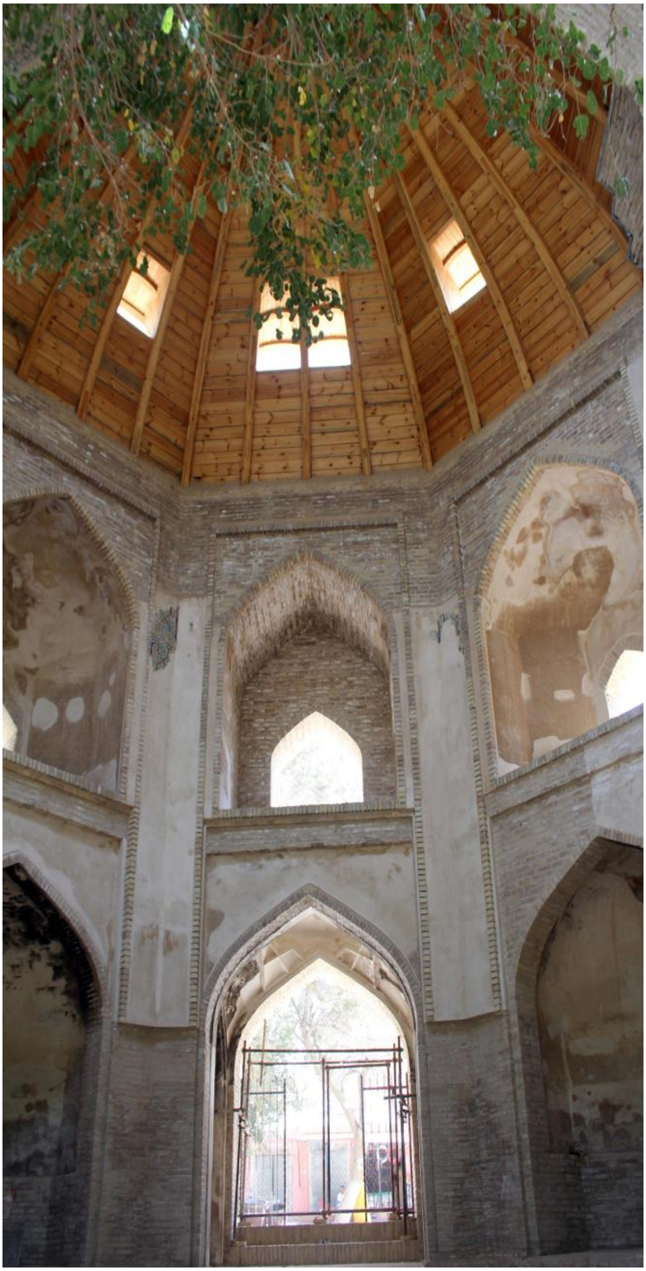
عایشه شیفتهٔ رفتن به بلخ بامی و شرکت در جشن باستانی نوروز در جوار آرام‌گاه حضرت علی (ک) بود و این شور و اشتیاق باعث پیدایی آهنگ مردمی «بیا که بریم به مزار، ملا محمّدجان» گردید که تا امروز نه تنها در گوشه‌وکنار میهن و کشورهای هم‌سایهٔ ما طنین‌افگن است، بل‌که در موسیقیِ برخی از کشورهای دوردست به زبان‌های گوناگون دیگر نیز راه یافته و رنگ جهانی به خود گرفته است.

ملا محمّدجان این آرزوی هم‌سرش را برآورد و دوباره به زادگاه خود، بلخ، برگشت تا سرانجام در سال ۱۰۹۷ هجری مهشیدی (قمری)/ ۱۶۸۶ میلادی در بلخ دیده از جهان فرو بست.

مدرسهٔ سیّد سبحان‌قلی‌خان

رواق نقاره‌خانه، بخشی از مدرسهٔ سیدسبحان‌قلی‌خان (۱۰۹۵ ـ ۱۱۰۵ هجری قمری/ ۱۶۸۴ ـ ۱۶۹۴ میلادی) است که در سدهٔ ۱۱ هجری قمری/ ۱۷ میلادی از آجر مربعی و گِل ساخته شده و درون آن و جدار باختری (بیرونی) آن با کاشی‌های رنگی برشی آذین یافته است. از فراز این رواق در شب‌های ماه رمضان برای اعلام افطار و سحری نقاره نواخته می‌شد. این رواق بلند با نشانه‌هایی از برخی از حجره‌ها و دیوارهای ویرانه تنها یادگار به‌جامانده از مدرسه و مسجد سیّد

سبحان‌قلی‌خان است که امروز درآمدگاه خاوری باغ مرکزی شهر بلخ را می‌سازد. در کاشی‌های به‌جاماندهٔ رواق یادشده نوشته‌هایی به خطّ کوفی دیده می‌شوند.



این مدرسه دارای دروازه‌های محرابی، پیش‌تاق بلند، صحن بزرگ و ۱۵۰ حجره و متشکل از دو ساخت‌مان گنبدی متّصل به‌هم، یعنی مدرسه و مسجد، بوده است و برپایهٔ وقف‌نامه‌یی که در میان سال‌های ۱۰۷۷ ـ ۱۰۸۵ هجری قمری/ ۱۶۶۶ ـ ۱۶۷۴ میلادی نگاشته شده از آجر و سنگ ساخته شده و صحن بیرون آن از آجر فرش گردیده بود. (۷۴، ۱۳۷؛ ۹، ۶۶۹؛ ۷، ۵۰) به گفتهٔ بارتولد، دانش‌آموزان زیادی در آن دانش می‌آموختند.

بقایای موجود نشان‌دهندهٔ آن اند که بخش درونی درآمدگاه

این مدرسه نیمه‌هشت‌ضلعی است و نمونهٔ آن را می‌توان در مدرسهٔ میرعرب در بخارا مشاهده کرد. یکی از آرایه‌های این بنا عبارت «سبحان‌الله» است که در زیر تاق ایوان به خطّ کوفی به تکرار نگاشته شده است. (۱۱، ۳۶ ـ ۳۷)



این مدرسه ۱۵۰ حجره در دو طبقه داشت و یک‌جا با مسجد از چهار سو با جای‌دادهای وقفی خود می‌پیوست؛ از شمال با راه عام شهر، از جنوب با بازار سرپوشیده و گذرگاه عام و از خاور و باختر با موقوفات دیگر خود. افزون بر این جای‌دادها، کشت‌زارهایی پهناور در شماری از روستاهای بلخ و دو بازار سرپوشیده و دکان‌ها و گرمابه‌هایی در گوشه‌وکنار شهر نیز از موقوفات این مدرسه بودند. متولّی مدرسه هم‌زمان تولّیت جایدادهای وقفی را نیز به دوش داشته است. برپایهٔ وقف‌نامهٔ یادشده، درآمد سالانهٔ مدرسه و مسجد سیّد سبحان‌قلی‌خان افزون بر پول نقد، ۱۲۶۰ تن غلّه بوده است. (۷۴، ۱۹۹ ـ ۲۰۰؛ ۹، ۶۶۰)

رواق نقاره‌خانهٔ این مدرسه که یگانه نشانهٔ به‌جامانده ازآن مدرسهٔ باشکوه در روزگار ماست ۲۱،۵۴ متر درازا، ۱۲،۶۱ متر پهنا و ۱۶،۶۰ متر بلندا دارد.[۱]

[۱] ـ از اندازه‌گیری‌های بنیاد فرهنگی آغاخان در سال ۱۳۹۲ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۳ میلادی.

به گزارش فوشه (به نقل از منبع ۱۱، ۳۷) خشت‌های فروریخته از این بنای تاریخی را محمّدعلم استان‌دار بلخ در زمان امیر شیرعلی خان برای بازسازی آرام‌گاه حضرت علی (ک) به شهر مزار شریف انتقال داده است. (۱۱، ۳۷)



این ساخت‌مان به خاطر پیش‌گیری از ویرانی‌های بیش‌تر، در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶هجری خورشیدی/ ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ میلادی از سوی وزارت اطلاعات و فرهنگ به گونۀ محافظتی مرمت شده است. واپسین‌بار این بنا از ۲۰ خرداد سال ۱۳۹۲ هجری خورشیدی/ ۱۰ ژوئن ۲۰۱۳ میلادی تا ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۳ هجری خورشیدی/ ۳۰ آوریل ۲۰۱۴ میلادی از سوی وزارت اطّلاعات و فرهنگ کشور به هزینۀ ۵۰ هزار یورو از کمک‌های دولت فیدرال آلمان توسّط بنیاد فرهنگی آغاخان به مهندسی آرش بوستانی و محمّدداؤود زیر مرمت محافظتی گرفته شد و فروریخته‌گی‌های بدنۀ اصلی رواق بازسازی گردیدند. از این‌که بازسازی گنبد رواق به خاطر نبود مقاومت کافی رواق مقدور نبود، فراز رواق با گنبدی چوبین که روکشی فلزی دارد پوشانیده شده است و به این گونه هم از گزند ریزش برف و باران در امان نگه‌داشته شده و هم نمای بیرونی زیبایی را به خود گرفته است.

سیّد سبحان‌قلی‌خان پسر ندرمحمّدخان، از هم‌روزگاران شاه‌جهان، پادشاه بابری هندوستان، است که ۳۱ سال در بلخ و ۲۳ سال در دارالسّطنهٔ بخارا فرمان‌روایی داشته است. (۷۵، ۱۵۰)



او در سال ۱۶۲۱ میلادی در بلخ زاده شد و در همان‌جا دانش آموخت. در سال ۱۶۵۱ میلادی فرمان‌روای بلخ شد حدود سی سال در بلخ و بدخشان حکومت کرد. عبدالعزیزخان، پادشاه اشترخانی بخارا، در برابر او دست به اقدام‌های دشمنانه‌یی زد، امّا سیّد سبحان‌قلی‌خان توانست از موقعیّت خود سرسختانه دفاع کند، تا جایی که سرانجام بسیاری از مناطق فراروان را نیز به دست آورد و عبدالعزیزخان ناگزیر شد در ۲۱ ژانویهٔ ۱۶۸۱ میلادی تاج و تخت بخارا را به او واگذار کند. بعد از آن سیّد سبحان‌قلی‌خان تا سال ۱۷۰۵ میلادی که چشم از جهان پوشید در بلخ و بخارا حکومت می‌کرد. (۳۰، ۳۰۰ - ۳۰۱)

محمّدیوسف منشی شبرغانی (۷۵، ۱۵۳) در کتاب تاریخ مقیم‌خانی، سیّدسبحان‌قلی‌خان را از شمار آن فرمان‌روایان بلخ می‌داند که در آبادانی شهر بلخ بسیار کوشیده است و از جمله از جاهای ساختهٔ او چهارباغی را به نام «امن‌آباد» که باغ زاغان گوشه‌یی از آن بوده در شرق ارگ شهر بلخ یاد کرده است. (۴۶، ۴۳)

او شعر نیز می‌سرود. بیت زیر از یک غزل اوست که در پی‌روی از خواجوی کرمانی فی‌البدیهه سروده است:

در دیده فتد کاش نشان گُل رویت

افتادن گُل گرچه زیان است به دیده (۳۰، ۳۰۱)

مدرسهٔ کمال‌الدّین کپک

این مدرسه از بناهای متعلّق به سدهٔ ۱۱ هجری قمری/ ۱۷ میلادی و به نام کمال‌الدّین کپک یکی از نزدیکان گستن‌قراسلطان، حاکم بلخ، مسمّا بوده و در بلندی نزدیک مسجد صحّافان در نزدیکی ویرانه‌های دست راست راه شهر بیرون و نزدیک دروازهٔ کالف قرار داشته و در مدارکِ مربوط به سده‌های ۱۱ و ۱۲ هجری قمری/ ۱۷ و ۱۸ میلادی از آن نام گرفته شده است. برپایهٔ روایت‌های موجود، این مدرسه را یکی از حکّام بلخ برای آموزش و پرورش دختر خویش ساخته بود. (۷۴، ۱۹۸) به گفتهٔ دکتر الهامه مفتاح (۷۴، ۱۹۸) دیوارهای پیش‌تاق این مدرسه که تا



حدّی محفوظ مانده است از خشت پخته ساخته شده اند. مرمت‌کاری‌های انجام‌داده‌شده در این مدرسه، متأخر و از خشت‌های پختهٔ ۲۸ در ۳۰ سانتی‌متر اند. احرار مختارف نیز به استناد گفتهٔ عبدالمؤمن بلخی در جریدهٔ بلخ، در اثر خود از این مدرسه یاد می‌کند و موقعیّت آن را در سمت راست خیابان بلخ ـ کالف در شمال شهر بلخ می‌داند و به گفتهٔ او این بنا را مردم، «گهواره» و یا «کوشک» می‌گویند. (۷۱، ۵۴ ـ ۵۵) نشانه‌های این مدرسه که از خشت پخته ساخته شده است، هنوز

در موقعیّت یادشده وجود دارند و به کوشش نویسندهٔ این اثر در اواخر سال **۱۳۹۳** هجری خورشیدی/اوایل **۲۰۱۵** میلادی ثبت میراث‌های فرهنگی کشور شده است.

مسجد و مدرسهٔ عبدالرّحمان‌خانی یا اسماعیل

این مسجد و مدرسه در بخش مرکزی شهر خلم استان بلخ در کنار بازار سرپوشیدهٔ خلم،



متّصل به بازار سفال‌سازی موقعیّت دارد و از ساخته‌های دورهٔ اشترخانیان (سدهٔ ۱۱ و ۱۲هجری قمری/ ۱۶ و ۱۷ میلادی) است (۲۰، ۱۳۵) و چون در زمان پادشاهی امیر عبدالرّحمان‌خان در سال



سال ۱۲۹۹ هجری قمری/ ۱۸۸۱میلادی مرمت شده به نام مدرسه و مسجد افغانیّه و یا عبدالرّحمان‌خانی[1] و در منابع متأخر به نام مسجد و مدرسهٔ اسماعیل بیگ نیز یاد شده است. در این مدرسه

[1] ـ این بنای تاریخی، در اسناد ثبت میراث‌های فرهنگی به نام مدرسه و مسجد افغانیّه و یا عبدالرّحمان‌خانی آمده است.

دارالحفاظی نیز وجود داشته که در سال‌های پسین، شخصی به نام قاری محمّدعیسی در آن تدریس می‌کرد. (۲۰، ۱۳۵)

این بنای تاریخی از خشت پخته ساخته شده است. ایوان بیرونی این مسجد که از بین رفته است ۱۰ رواق دارد که از آن جمله دو رواق در دو انجام آن، دروازه های ورودی اند. ایوان داخلی دارای یک گنبد بلند مقرنس‌کاری‌شده در وسط و دو رواق نیمه‌گنبدی در دو جناح است. محراب و پیزاره‌های دیوارها از درون ایوان کاملاً کاشی‌کاری لعاب‌دار شده اند. در سر محراب در سطر بالایی، کلمهٔ طیّبه و در سطر زیرین، نام‌های خلفای راشدین و در طرف راست محراب باز هم کلمهٔ طیّبه و در طرف چپ آن کلمهٔ شهادت و در دست راست دیوار قبلهٔ آن سال ساختن مسجد به رنگ لاجوردی نوشته شده اند. در سال ۱۳۸۷خورشیدی/ ۲۰۰۸ میلادی از سوی هیأت فنّی‌یی از وزارت اطّلاعات و فرهنگ کشور، احجام کار حفظ و مرمت این مسجد برآورد شده، امّا کار مرمت آن هنوز روی دست گرفته نشده است.



آرام‌گاه پیر خواجه نظام‌الدّین

این آرام‌گاه که به مزار خلیفهٔ پیر نیز معروف است، (۷۱، ۷۶) در سدهٔ دوازدهم هجری قمری/ هژدهم میلادی ساخته شده و در تقاطع جادهٔ قونیّه و جادهٔ سلطان‌العلما در خاور شهر بلخ واقع است و دارای ساخت‌مانی شش‌ضلعی با گنبدی از خشت پخته به اندازهٔ ۲۴ در ۲۴ در ۵ سانتی‌متر و گِل؛ بدون آرایه‌ها و نگاره‌هاست.

به روی گنبد این بنا، قبّه‌یی گنبدمانند به بلندای نزدیک به ۱/۵ متر با پنجره‌های چوبی مشبّک برای نفوذ روشنایی و هوا قرار دارد. این بنا دارای ۶ رواق بیرونی است که از خشت‌هایی به اندازهٔ ۴ در ۱۱ در ۲۶ سانتی‌متر ساخته شده اند. درون بنا ۴ رواق در چهار دیوار خود دارد و روی دیوارها با لایه‌یی از گچ پوشانیده شده است. مقبره در مرکز بنا در میان ضریحی چوبی مشبّک با اندازهٔ ۲۹۰ در ۲۰۰ سانتی‌متر قرار دارد. دروازهٔ درآمد این آرام‌گاه، چوبی و کوچک است. (۴۹، ۷۲) بلندای داخل گنبد ۶،۴۰ متر، ضخامت دیوارهای بنا ۲ متر و بلندای دیوارها ۴،۵ متر است.



این بنای تاریخی از ۱۱ خرداد ۱۳۹۳ هجری خورشیدی/ ۱ ژوئن ۲۰۱۴ میلادی از سوی وزارت اطّلاعات و فرهنگ کشور به یاری دولت فیدرال آلمان به هزینهٔ ۵۰ هزار یورو توسّط بنیاد

فرهنگی آغاخان به مهندسی آرش بوستانی و محمّدداؤود زیر مرمت حفاظتی گرفته شد. در این بازسازی بام این بنا با آجرچینی عایق‌کاری و شکست‌وریخت دیوارهای آن از بین برده شد. قرار است این بازسازی تا ۹ اسفند ۱۳۹۳ / ۲۸ فوریهٔ ۲۰۱۵ ادامه یابد.

در یکی از نسخه‌های متأخر رسالهٔ هفتاد مشایخ بلخ، اثر مولانا محمّدصالح ورسجی این آرام‌گاه متعلّق به ابوالحسن محمّد بن حسین حسینی (درگذشته در سال ۵۳۷ هجری قمری/ ۱۱۴۲ میلادی) دانسته شده است. (۴، ۱۱۶)

ابوالحسن محمّد بن حسین حسینی بلخی، فقیه و محدّث سدهٔ ششم هجری قمری/ دوازدهم میلادی است. او متموّل وسخاوت‌پیشه بود و با نگارش امرار معیشت می‌کرد و پیوسته به عبادت سرگرم بود و مدّتی سمّت ریاست بلخ را داشت. دو پسر داشت به نام‌های نظام‌الدّین محمّد که رئیس خراسان بود و تاج‌الدّین حسن. ناصرالدّین ابوالقاسم سمرقندی در سال ۵۳۶ هجری قمری/ ۱۱۴۱ میلادی با او و پسرانش در بلخ دیدار داشته است. در آن هنگام ابوالحسن محمد هشتادساله بوده و یک سال بعد درگذشته است. (۸۷، ۳۵۶ ـ ۳۵۸)

و امّا از عبارت بحرالاسرار فی مناقب‌الاخیار چنین برمی‌آید که گور شیخ نظام‌الدّین (درگذشته در سال ۱۲۰۴ هجری قمری/ ۱۷۸۹ میلادی) نیز در همین نقطه واقع است. (۴، ۱۱۷؛ ۶۹، ۸۳)

شیخ نظام‌الدّین، دانش‌مند و شاعر و از بزرگان طریقت چشتیه، در تهانیسر هندوستان زاده شد، در دورهٔ پادشاهی جهان‌گیر برابر با دورهٔ فرمان‌روایی امام‌قلی‌خان به بلخ کوچید. به گزارش نویسندهٔ بحرالاسرار فی مناقب‌الاخیار، که با او دیدار داشته است، به فرمان ندرمحمّدخان برای شیخ نظام‌الدّین در بیرون دروازهٔ عشق‌آباد که از درهای خاوری شهر بلخ بوده در جنوب آرام‌گاه خواجه اکاشا خانقاهی ساخته بودند که شیخ در آن به ارشاد مردم می‌پرداخت. وی در سال ۱۰۳۴ هجری قمری/ ۱۶۲۵ میلادی در بلخ در گذشت و در کنار همان خانقاه در جای کنونی به خاک سپرده شد. از آن خانقاه امروز نشانه‌یی باقی نمانده است. (۶۹، ۲۰۳ ـ ۲۱۰) شرح حالات امام غزالی، تفسیر دو جزو آخر قرآن کریم، رسالهٔ ریاض‌القدس (۴، ۱۱۷)، تفسیر سورهٔ فاتحه، شرح لمعات شیخ عراقی، کتاب جواهرالاسما در اذکار و ادعیه و خواص آن‌ها و رساله‌یی چند در بیان معما و شرح ابیات مشکل و بیان کلمات دشوار از تألیفات او بوده اند. (۶۹، ۲۰۳ ـ ۲۱۰)

مسجد چهار سو

مسجد چهارسو در شمال شهر خلم استان بلخ متّصل بازار موقعیّت دارد و در سال ۱۲۰۸ هجری قمری / ۱۷۹۳ میلادی (سدۀ ۱۳هجری قمری / ۱۸ میلادی) در زمان میر قیلیچ‌علی‌بیگ، والی خلم، ساخته شده و خوش‌نویسی و نقّاشی‌های دیوارهای آن به قلم قاری عبدالواحدخان، یک تن از خوش‌نویسان شناخته‌شدۀ خلم، صورت گرفته است. الحاقیه‌های این مسجد به منظور تدریس، در سال ۱۳۳۵ هجری قمری/ ۱۹۱۷ میلادی توسّط محمّدمراد، یک تن از سرمایه‌داران خیراندیش خلم، ساخته شده اند و در سال ۱۳۴۹ هجری خورشیدی/ ۱۹۷۰ میلادی در کنار تدریس دانش‌های



دینی در آن مدرسه، دارالحفاظی نیز از سوی دولت پی‌ریزی شده بود که حقوق استادان و مصارف طلاب آن از سوی شهرداری خلم پرداخته می‌شدند. (۲۰، ۱۳۳، ۱۳۴) از این بنای تاریخی اکنون نیز به حیث مسجد و مدرسه کار گرفته می‌شود.

آب‌انبارهای دشت خیرآباد خلم

در دشت‌های خشک شرق خلم در کنار شاه‌راهی که خلم را با کندز می‌پیوست و کاروان‌های بازرگانی از آن رفت‌وآمد داشتند برای تأمین آب مورد نیاز مسافران چهار آب‌انبار ساخته بودند.

۱ ـ آب‌دانِ سر: در فاصلهٔ صدکیلومتری شرق خلم در غرب کوتل ایرگَنَک به اندازهٔ ۴۰ در ۴۰ گز به گونهٔ سرپوشیده و گنبدی واقع است؛ (۲۰، ۶۸)

۲ ـ آب‌دان میرعَلَم: در فاصلهٔ شش فرسخی غرب آب‌دان سر در دهانهٔ تنگی اجریم به گونهٔ سرپوشیده و گنبدی دایره‌یی در زمان امیر شیرعلی‌خان در سال ۱۲۸۶ هجری قمری/ ۱۸۶۹ میلادی به دستور میرعَلَم، نایب‌الحکومهٔ بلخ، ساخته شده بود که نشانه‌های ساخت‌مان و دیوارهای آن تا هنوز نمایان اند. در اطراف این آب‌انبار، کاروان‌سرای بزرگی با دکان‌هایی برای رفع نیازمندی‌های کاروانیان نیز ساخته بودند. (۲۰، ۶۸)

۳ ـ آب‌دان صالح‌محمّدخان: در شش‌فرسخی غرب آب‌دان میرعَلَم واقع شده است که اکنون نیز در آن آب باران گِرد می‌آید و آبشخور چهارپایان است. (۲۰، ۶۹)

۴ ـ آب‌دان قفسه: در غرب دامنهٔ کُتل شباغلی به اندازهٔ ۴۰ در ۴۰ گز به گونهٔ سرپوشیده و گنبدی ساخته شده است. این آب‌انبار تا سال ۱۳۴۲ هجری خورشیدی/ ۱۹۶۳ میلادی از آب چشمهٔ خوش‌توت که از چندکیلومتری آن سرازیر می‌شود پُر می‌شد و در اطراف آن سرای‌ها و دکان‌ها و چای‌خانه‌ها نیز ساخته شده بودند. این آب‌انبار نیز امروز خشکیده است و ساخت‌مان‌های اطراف آن نیز ویران شده اند. (۲۰، ۶۹)

قلعهٔ تخته‌پل

قلعهٔ تخته‌پل با مساحت ۷۵۰ جریب در شهرستان نهرشاهی در پانزده‌کیلومتری باختر شهر مزار



شریف موقعیّت دارد و از ساخته‌های سال ۱۲۶۹ قمری/ ۱۸۵۳ میلادی است. این قلعه را امیر محمّدافضل‌خان پسر امیر دوست‌محمّدخان در زمان نیابت خود در بلخ، برای اقامت خود و

استقرار سپاه خویش ساخته و سپس امیر عبدالرّحمان‌خان آن را به پایهٔ اکمال رسانده است. (۳۵، ۵۴؛ ۴۶، ۴۰)

به باور فیّاض مهرآیین، دانش‌مند معاصر کشور، واژهٔ تخته‌پل، شکل تغییریافتهٔ تکتو پیلس به معنای شهر تکتو یعنی شهر منسوب به تکتو، نیای کنیشکا، شهنشاه بزرگ آریایی کوشانی است. پسوند این واژه در نام شهر «سر پل» نیز دیده می‌شود که آن هم شکل دگردیسی‌شدهٔ سیروس پیلس به معنای شهر کوروش، شهنشاه بزرگ آریایی هخامنشی است.

دلیل ساختن این شهرک را نزدیک‌بودن این محل نسبت به بلخ به آرام‌گاه حضرت علی



(ک) گفته اند؛ زیرا امیر محمّدافضل‌خان برای گزاردن نماز آدینه به مسجد این آرام‌گاه می‌رفت. در این‌باره در جلد دوم سراج‌التّواریخ اثر ملا فیض‌محمّد کاتب (به نقل از منبع ۹، ۶۶۹) آمده است: «چون شهر بلخ ویران بود و آب و هوایش ناگوار، سردار محمّدافضل‌خان که می‌خواست در هر روز جمعه به زیارت حضرت علی برود، بنابر دوربودن بلخ از مزار، تصمیم به احداث این شهرک گرفت و در سال ۱۲۶۹ [هجری قمری/ ۱۸۵۳ میلادی] آن را ساخت. عمارات و خانه‌ها و بازارها و باغ و بوستان آن را ساخت. مکتبی هم برای آموزش پسرش سردار عبدالّرحمان‌خان بنیاد نهاد.

امیر عبدالرّحمان‌خان، خودش در کتاب تاج‌التّواریخ که خود نگاشته است دربارهٔ این قلعه می‌گوید: «زمانی که نُه‌ساله بودم پدرم مرا از کابل به بلخ احضار نمود. در آن زمان پدرم فرمان‌روای بلخ و مضافات آن بود. وقتی که وارد بلخ شدم، پدرم مشغول محاصرهٔ شبرغان بود. تا مدّت دو ماه من در بلخ توقف داشتم. در بین این مدّت شبرغان کاملاً مسخّر گردید. وقت مراجعت پدرم از شبرغان، من قریب دو فرسخ و نیم تا دشت امام که خارج از بلخ است، ایشان را استقبال نمودم.... پس از یک سال، مدرسهٔ تازه که باغی هم متعلّق به آن بود به جهت من در جایی که موسوم به تخته‌پل و خارج از بلخ بود ساختند؛ به دو جهت: یکی آن که شهر بلخ کهنه و هوای بدی داشت، دیگر این که پدرم می‌خواست اوقات عبادت خود را در حرم مزار شریف به



عمل آورده باشد و تخته‌پل به مزار شریف نزدیک‌تر از بلخ بود. متدرجاً پدرم حرم‌سرا و دربار و سربازخانه و کارخانه‌جات خود را در آن جا بنا نمود، غرس اشجار هم نموده و در مدّت سه سال باغات و شهر تازهٔ خوبی احداث شد». (۶، ۱۹ ـ ۲۰)

این قلعه متشکل از سه بخش بوده است: پادگان نظامی، حویلی بیرونی و حرم‌سرای.

بخش یکم: قلعهٔ اصلی است که یک‌جا با بخش‌های دیگر خود ۴۰۰ جریب زمین را در بر گرفته است. دیوارهای این قلعه از پخسه ساخته شده و دارای برج‌های دیدبانی با تیرکش‌ها اند. دورادور دیوارهای این قلعه مانند حصارهای کهن دیگر از سوی بیرون با خندقی محاط بوده که در گذشته‌ها برای پیش‌گیری از نفوذ سپاهیان دشمن آن را پر از آب می‌ساختند.

بخش دوم: قلعهٔ درونی‌یی است در بازوی شمالی قلعه رو به جنوب که ویرانه‌های آن تا هنوز پابرجا اند و به احتمال زیاد جای بودوباش شاهی بوده است. در این بخش در سال‌های ۷۰ سدهٔ چهاردهم خورشیدی/ ۹۰ سدهٔ بیستم میلادی هنگامی که از این قلعه به عنوان پادگان لشکر شماره ۷ کار گرفته می‌شد، ساخت‌مان‌های نوی ساخته شده بودند که اکنون از این بناها نیز ویرانه‌هایی بیش باقی نمانده اند. (۳۶، ۱۰۷)

بخش سوم: قلعه دیگری‌ست با برج‌ها و تیرکش‌ها در گوشهٔ جنوب‌غرب قلعه و بعید نیست که مقرّ و حرم‌سرای امیر بوده باشد. درِ ورودی این قلعه در بازوی شمالی آن در نزدیکی گوشهٔ شمال‌غربی رو به شمال قرار دارد. در سمت راست این دروازه اتاق‌های پاسداران واقع اند و بازوهای غربی و جنوبی آن، بازوهای قلعهٔ اصلی می‌باشند. (۳۶، ۱۰۸) در نزدیکی همین قلعه مسجد تاریخی قلعهٔ تخته‌پل موقعیّت دارد که در همین کتاب در مدخل جداگانه‌یی معرفی شده است.

در سال‌های پسین دیوارهای قلعهٔ اصلی در حال فروریختن بودند و امّا در سال ۱۳۷۷ خورشیدی/ ۱۹۹۸ میلادی این قلعه از سوی حکومت محلّی بلخ به خاطر ساختن پادگان نظامی‌یی در آن، بازسازی شد. (۴۶، ۴۰)

امروز شاه‌راه مزار شریف ـ بلخ از میان این قلعه می‌گذرد و از ساختمان‌های درونی این قلعه به جز از بخشی از دیوار حرم‌سرای و مسجدی که در همین کتاب از آن یاد خواهد شد چیز دیگری به جا نمانده است. در سال ۱۳۹۲ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۳ میلادی وزارت آموزش و پرورش در هماهنگی با وزارت اطّلاعات و فرهنگ کشور در بخش جنوب‌شرقی قلعه دست به ساختن ساختمان‌های نوی برای دانش‌سرای کشاورزی و آکادمی پرورش آموزگار فنّی زده است.

مسجد تخته‌پل

این مسجد در میان قلعهٔ تخته‌پل در شهرستان نهر شاهی در پانزده‌کیلومتری باختر شهر مزار



شریف موقعیّت دارد و از ساخته‌های دورهٔ امیر عبدالرّحمان‌خان (۱۲۹۷ ـ ۱۳۱۸ هجری قمری/۱۸۸۰ ـ ۱۹۰۱ میلادی) است. در همین محل، در سدهٔ نهم هجری قمری/ پانزدهم میلادی در زمان تیموریان نیز مسجدی وجود داشته است که سلطان حسین بایقرا در هنگام سفر خود به ده خیران بلخ در نزدیکی آن فرود آمده بود.



این مسجد بدون مناره و دارای سه گنبد با نورگیرهایی به شکل رواق، ۱۱ رواق و ۴ چله‌خانه در دو جانب شمالی و جنوبی محراب و ۴ چله‌خانهٔ دیگر بر فراز آن‌ها از گِل و خشت پخته و خام به اندازهٔ ۲۸ در ۲۸ در ۵ سانتی‌متر می‌باشد. راه چله‌خانه‌های بالایی از طرف جنوب مسجد است.[1] سقف گنبدها، تاق‌ها، رواق‌ها و محراب و روی درونی دیوارهای آن مقرنس‌کاری و گچ‌بری با نگاره‌های هندسی و نقش‌های رنگی از گُل و گیاه شده اند. به گفتهٔ نانسی (۳۵، ۵۴) رنگ‌آمیزی بخش‌های درونی این مسجد نوعی از آن کارهای هنری است که در سدهٔ نوزدهم میلادی مورد پسند مردم بود.

[1] ـ از اندازه‌گیری‌های روان‌شاد مهندس محمّدشریف محمّدی در سال ۱۳۹۲ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۳ میلادی.

پهنای دیوارهای مسجد ۱۶۰ سانتی‌متر است. حجرهٔ ساده و گنبدی‌یی با چند تاق در شمال مسجد با اندازهٔ ۳،۳۰ در ۳،۸۰ متر و هم‌چنان در جنوب مسجد اتاق کوچکی که با ۱۴ پلّه‌گان به پشت بام راه دارد از، دیگر ملحقات این مسجد اند. (۴۹، ۸۴ ـ ۸۵)



این مسجد که روزگاری در آن نماز آدینه نیز گزارده می‌شد، در سال ۱۳۰۶ قمری/ ۱۸۸۸ میلادی هنگامی که امیر عبدالرّحمان‌خان مرکز استان بلخ را از تخته‌پل به شهر مزار شریف انتقال داد رو به ویرانی گذاشت (۴۹، ۸۳) و اکنون متروک است. این مسجد در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ هجری خورشیدی/۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ میلادی از سوی وزارت اطّلاعات و فرهنگ کشور مرمت شده است. در این مرمت‌کاری از مخلوط ریگ و چونه نیز کار گرفته شد و از پیچ و مهره‌های آهنی برای آن کمربندی ساخته شد و سطح بام‌های آن با خشت‌های پختهٔ مربّعی و هنگافی از آمیزهٔ ریگ و چونه پوشانیده شد.

واپسین‌بار این مسجد از ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۹۳ هجری خورشیدی/ ۱ مه ۲۰۱۴ میلادی تا ۹ آبان ۱۳۹۳/ ۳۱ اکتبر ۲۰۱۴ میلادی از سوی وزارت اطّلاعات و فرهنگ کشور به هم‌یاری مالی کشور شاهی ناروی به هزینهٔ ۴۵ هزار دلار توسّط بنیاد فرهنگی آغاخان بازسازی حفاظتی شد و در این بازسازی تحکیم عایق‌کاری آجری بام‌ها و شکست‌وریخت دیوارهای آن صورت گرفت.

قلعهٔ جنگی

قلعهٔ جنگی در سال ۱۲۸۰هجری قمری /۱۸۶۳ میلادی در زمان امیر عبدالرّحمان‌خان به حیث پادگان نظامی در ۱۲کیلومتری باختر شهر مزار شریف در شهرستان ده‌دادی استان بلخ از پخسه



ساخته شده و امروز در جنوب شاه‌راه مزار شریف ـ شولگره موقعیّت دارد. خود ده‌دادی در میان ۶۸ درجه و ۲۳ ثانیهٔ طول‌البلد خاوری و ۳۶ درجه و ۳۹ دقیقه و ۵۸ ثانیهٔ عرض‌البلد شمالی واقع است. (۳۶، ۱۰۱)

این قلعه مانند بسیاری از قلعه‌های تاریخی متشکل از دو بخش اندرونی و بیرونی و دارای دیوارهایی پهناور و بلند و برج‌ها و تیرکش‌هاست و از چهار سو با خندق محاط شده است.

این قلعه دارای ۵ برج بزرگ است و از درون به این برج‌ها برای ورود خودروها راه است. این برج‌ها به اندازه‌یی بزرگ اند که از زیر هرکدام آن جویی می‌گذرد. (۳۶، ۱۰۲)

درآمدگاه این قلعه در جنوب دیوار بیرونی واقع است و از خاور این در ورودی درِ دیگری به سوی باختر به بخش اندرونی گشوده است. دو راه متقاطع در وسط قلعه چارراهی را ساخته اند که در شمال این چهارراه ارگ امیر عبدالرّحمان‌خان (شارستان) و در جنوب چهارراه قلعهٔ سوم قرار دارد و دروازهٔ آن روبه‌روی چهارراه است. در باختر چهارراه، مسجد و آرام‌گاه خواجه سبزپوش ولی واقع است. (۳۶، ۱۰۲)



این پادگان نظامی از دورهٔ پادشاهی محمّدظاهرشاه تا روی‌کارآمدن دولت اسلامی مجاهدان مرکز فرمان‌دهی فرقهٔ ۱۸ و در دورهٔ حکومت مجاهدان مرکز فرمان‌دهی نیروهای شمال کشور و لشکر شماره ۸ بوده و پس از فروپاشی نظام طالبان تا امروز مرکز فرمان‌دهی لشکر شماره ۲۰۹ شاهین است.



در آبان سال ۱۳۸۰ هجری خورشیدی/ اکتبر ۲۰۰۱ میلادی نیروهای جبههٔ متّحد ملّی پس از سرنگونی نظام طالبان، اسیران جنگی طالبان را در بخشی از همین قلعه زندانی کردند و امّا این اسیران با دست‌یافتن به انبار جنگ‌افزارها دست به شورش خونینی زدند که سرانجام با حملات هواپیماهای جنگی ایالات متّحدهٔ آمریکا این شورش فرو نشانده شد. این روی‌داد در رسانه‌های جهان بازتابی گسترده یافت و نام قلعهٔ جنگی را به سر زبان‌ها انداخت. در این روی‌داد خونین یک

تن از افسران نیروهای ویژهٔ آمریکا نیز جان باخت که به یادبود وی تندیسی را در محلّ رویداد در درون این قلعه برپا داشته اند.

کاخ و باغ جهان‌نما

کاخ و باغ جهان‌نما در دامنهٔ شمالی کوه‌ساران شهرستان باستانی خلم موقعیت دارد و مشرف بر همهٔ شهر خلم است. این کاخ و باغ تاریخی را امیر عبدالرّحمان‌خان (۱۲۹۷ ـ ۱۳۱۸ هجری قمری/ ۱۸۸۰ ـ ۱۹۰۱ میلادی) برای آسایش و تفرّج خویش در سال ۱۳۰۶ هجری قمری/ ۱۸۸۹ میلادی در



آن منطقهٔ خوش‌آب‌وهوا ساخته است. کاخِ باشکوهِ میان باغ، یکی از زیباترین نمونه‌های هنر معماری سدهٔ سیزدهم هجری قمری/ نوزدهم میلادی کشور است و به گفتهٔ بایرون (۱۴، ۴۵۷) «قصری شبیه به عمارتی چینی بود و بالای آبشاری در کوه قرار داشت.» این کاخ دارای یک زیرزمینی و ۱۸ اتاق و ۲ گرمابه به شمول یک تالار بزرگ با گنبدی بلند در وسط و دو برج دیدبانی در دو کناره می‌باشد. زیرزمینی آن متشکل از ۵ اتاق است که ۲ اتاق آن در پیش رُوی و ۳

اتاق آن در پشت ساخت‌مان قرار گرفته اند و هرکدام آن‌ها دارای ۲ راه‌زینه می‌باشد. سقف گنبد و حاشیه‌های تاق‌ها و رواق‌های آن با نقش‌های گچ‌بری‌شده آذین یافته اند. در پیش رُوی کاخ، استخری چهارگوشه‌یی با مساحت ۸۰۰ مترمربع از آجر قرار دارد.

مساحت تمام باغ ۷۰ جریب زمین را در بر می‌گیرد که با دیوار پخسه‌یی ستبر با بلندای ۱۰ متر و برج‌های دیدبانی متعددی محاط شده است. گسترهٔ خود باغ به استثنای کاخ، استخر و خیابان اصلی، ۵۸ جریب می‌باشد. دروازهٔ ورودی باغ در دیوار شمالی آن در انتهای راهی که باغ را با شهر وصل می‌سازد و در روبه‌روی استخر و وسط کاخ قرار دارد و از آن جا تا صحن پیش رُوی کاخ، خیابان عریضی کشیده شده است.

دروازهٔ کوچک‌تر دیگری هم در دیوار جنوبی باغ وجود دارد که از قرار معلوم باغ‌بانان در



هنگام آب‌یاری از آن رفت‌وآمد می‌کردند.

این باغ در گذشته بسیار سرسبز و پُردرخت بود و از سال ۱۳۸۶ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۷ میلادی دوباره به سرسبزسازی آن توجّه می‌شود. در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ خورشیدی/ ۲۰۰۷ و

۲۰۰۸ میلادی در آغاز ۶ جریب و سپس ۱۲ جریب زمین باغ توسّط هیأت محافظتی «هما»[۱]مربوط به ادارهٔ ملّی حفاظت محیط زیست (برنامهٔ حفاظت تنوّع حیات توسط زنان) به یاری مالی ادارهٔ کمک‌های توسعه‌یی بین‌المللی ایالات متّحدهٔ آمریکا و ادارهٔ کشاورزی آمریکا با غرس نهال و کاشتن گُل و سبزه سرسبز شد و اکنون افزون بر درختان انجیر، زردآلو، آلوبالو، بادام و ناژوی پیشین، به هم‌یاری دفتر محافظتی «هما» نهال‌های میوه‌دار و بی‌میوهٔ دیگر نیز توسّط دفتر مهندسی هالندی آف‌ایر در آن غرس شده و چمن‌های نوِ پُر از گُل و سبزه در آن ساخته شده اند. در ساحهٔ غربی باغ، بازی‌گاهی نیز از سوی دفتر «هما» برای کودکان احداث شده است.



بخش‌هایی از کاخ و باغ جهان‌نما در سال ۱۳۵۳ هجری خورشیدی/ ۱۹۷۴ میلادی از سوی وزارت اطّلاعات و فرهنگ کشور بازسازی شده بود. در اثر زمین‌لرزه‌ها و هم‌چنان جنگ‌ها، گنبد بزرگ کاخ درز برداشته و بخش‌هایی از دیوارهای باغ فرو ریخته بودند، امّا از ۱۲ مردادسال ۱۳۸۷ هجری خورشیدی/ ۲ اوت ۲۰۰۸ میلادی کار بازسازی اساسی کاخ و باغ جهان‌نما از سوی وزارت اطّلاعات و فرهنگ کشور به یاری کشور شاهی هالند توسّط دفتر مهندسی هالندی‌یی به نام

[۱] - **ACC**

«آف‌ایر» آغاز یافته و تا کنون به استثنای برج‌های کاخ، مرمت بخش‌های فروریختهٔ دیوارهای دورادور باغ، درزهای گنبد اصلی کاخ و شکست‌وریخت‌های تمام اتاق‌های کاخ و درها و پنجره‌های اتاق‌ها وهم‌چنان گچ‌مالی دیوارهای کاخ صورت گرفته است.

مدرسه و مسجد خشتی



مدرسه و مسجد خشتی در سال ۱۲۵۵ هجری قمری/ ۱۸۳۹ میلادی به هزینهٔ میر محمّدامین بیگ، والی خلم و هم‌کاری مردم آن سرزمین ساخته شده و در کنار شرقی بازار سرپوشیدهٔ شهرستان خلم استان بلخ قرار دارد. تاریخِ ساختن آن را قاسم‌خواجه نقیب، شاعر و خوش‌نویس آن روزگار، (درگذشته در ۱۳۶۶ هجری قمری/ ۱۸۴۹ میلادی) که سمّت منشی و مشاور والی خلم را داشته است سروده و نجم‌الدّین مرادی، یک تن از خوش‌نویسان خلم، آن را به خطّ جلّی بر بالای محراب نگاشته است. (۲۰، ۱۳۴ ـ ۱۳۵)

در این سروده که قطعه‌یی است، مادهٔ تاریخ آغاز کار ساختن این مسجد و مدرسه چنین آمده است: (به نقل از منبع ۳۰، ۳۳۵)

یافت دو تاریخ را، فکر «نقیب» حزین

مدرسهٔ اهل فضل، مدرسهٔ دل‌پذیر (سال ۱۲۵۵ هجری قمری / ۱۸۳۹ میلادی)

و مادهٔ تاریخ فرجام کار ساختن آن بنا را در بیت جداگانه‌یی چنین یافته و در زیر همان قطعه نگاشته است:

آمد ز پیر عقل به گوش من این صدا

تاریخ خانقاه بگو، «خانهٔ خدا» (سال ۱۲۶۱ هجری قمری / ۱۸۴۵ میلادی)



این مسجد و مدرسه و خانقاه، از خشت پخته و ملاط گِل و روکش سیاه‌چونه ساخته شده و شکل یک مدرسه را دارد که دارای صحنی مربعی است، به گونه‌یی که ضلع غربی آن را مسجد و سایر ضلع‌ها را حجره‌های مدرسه تشکیل می‌دهند. خود مسجد یک گنبد بزرگ در میانه و دو گنبد در دو جناح و در فاصلهٔ هر گنبد و گنبد میانی دو دو رواق و در دو انجام آن باز هم یک یک رواق نیم‌گنبدی که در مجموع ۸ رواق می‌شوند، دارد. افزون از محراب اصلی در گنبد میانی، گنبدهای دو جناح نیز رواق‌های محرابی دارند و گنبد شمالی مقرنس‌کاری رنگی نیز شده است. ضلع شمالی و شرقی صحن دارای ۷ حجرهٔ گنبدی با درهای ورودی رواقی است و ۵ حجرهٔ گنبدی ضلع جنوبی از بین رفته اند. هیأت فنّی وزارت اطّلاعات و فرهنگ کشور، در سال ۱۳۸۷ خورشیدی/ ۲۰۰۸

میلادی مرمت این بنا را در دستور کار خویش قرار داده، امّا هنوز عملاً به آن نپرداخته است. هیأت فنی یادشده احجام کار حفظ و ترمیم این بنای تاریخی را نیز در سال ۱۳۸۷ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۸ میلادی برآورد کرده بود، امّا این برآورد نیز به این اداره رسماً اطلاع داده نشده است. ادارهٔ اطلاعات و فرهنگ استان بلخ هزینهٔ مرمت این بنا را به شمول ساختن دیوار استنادی‌یی به سوی رودخانه به درازای ۵۰ متر، هشت میلیون افغانی تخمین زده است.

در سال ۱۳۹۳ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۴ میلادی مردم محل کار بازسازی حجره‌های ازبین‌رفتهٔ ضلع جنوبی این مدرسهٔ تاریخی را با همان طرح قدیمی آن با استفاده از خشت‌های فروریختهٔ پیشین آن انجام داده اند.



میر محمّدامین امین یا والی پسر میرعلی‌بیگ پسر عادل‌بیگ، بنیادگذار مسجد خشتی، از شاعران تاجیک در سده‌های ۱۲ و ۱۳ هجری قمری/ ۱۸ و ۱۹ میلادی‌ست. جدّش عادل‌بیگ ملقّب به ابدال‌خان علی‌چوپان در روزگار خود فرمان‌روای بلخ و خلم و مضافات آن سرزمین‌ها و هم‌چنان پدرش نیز امارت خلم را به دوش داشت. میر محمّدامین نیز پس از پدر به امارت خلم رسید و از این هر سه نفر ساخت‌مان‌هایی به یادگار مانده اند. (۳۰، ۳۳۵)

محمّدامین هنگامی که از سوی تیمورشاه درّانی (۱۱۸۶ ـ ۱۲۰۷ هجری قمری/ ۱۷۷۲ ـ ۱۷۹۳ میلادی) در زمان اقامتش در خلم، به سمّت والی خلم گماشته شد، تخلّص والی را به خود برگزید و امّا در شعرهایش بیش‌تر به نام خود، امین، تخلّص می‌کرد. محمّدامین والی در زمان امیر دوست‌محمّدخان، هنگامی که به شهر مزار شریف بلخ رفته بود، دیده از جهان فرو بست و در

محلّی که امروز «علی‌چوپان» نامیده می‌شود به خاک سپرده شد و آرام‌گاهش در آن‌جا تا هنوز نمایان است.

دیوان شعر او را که دربرگیرندهٔ رباعی، غزل، قطعه و مثنوی است گوبندرام، از خوش‌نویسان هندوی باشندهٔ خلم، به سفارش خود شاعر در زمان شاه شجاع در ۱۶ صفر ۱۲۵۳ هجری قمری/ ۲۱ جون ۱۸۳۷ میلادی به خطّ نستعلیق نگاشته است. (۳۰، ۳۳۶) از اوست: (به نقل از منبع ۳۰، ۳۳۶)



ز ماست جرم و گناه و ز توست عفو خطا
کدام بنده نکرده به خواجه اش تقصیر
«امین» کمینه غلام محمّد عربی‌ست
که شاید آن شرف‌الخلق گویدش قطمیر

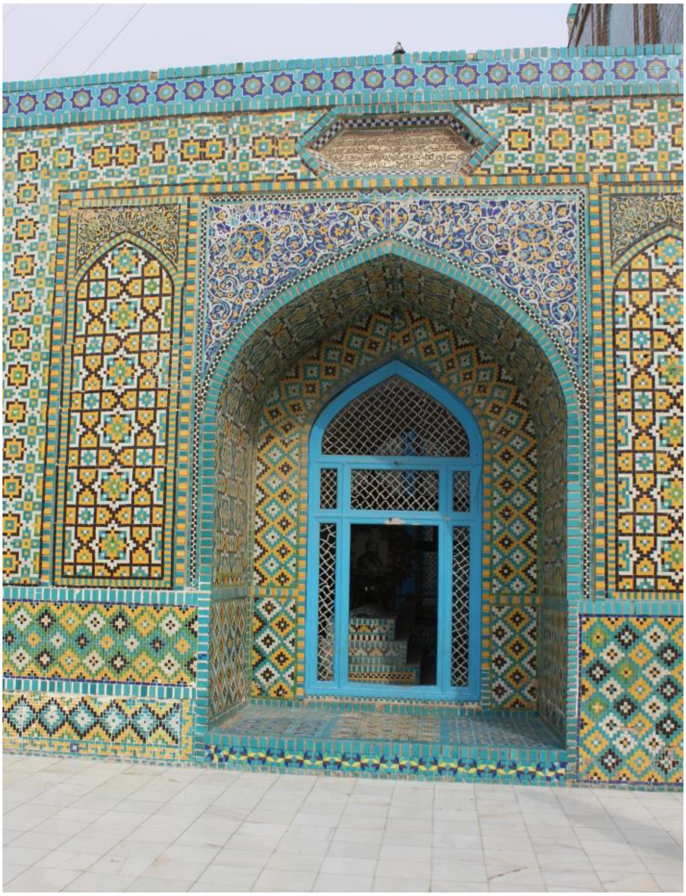
مسجد اسفندیار

مسجد تاریخی اسفندیار از ساخته‌های سدهٔ ۱۳ هجری قمری/ ۱۹ میلادی است و در ده‌کدهٔ ینگی یرغ در حدود بیست‌کیلومتری خاور مرکز شهرستان خُلم استان بلخ موقعیّت دارد. این بنای

تاریخی از خشت پختهٔ مربعی و گِل ساخته شده و سه گنبد بزرگ دارد و از نمونه‌های زیبای ساخت‌مان‌های روزگار خود به شمار می‌رود.

آرام‌گاه غازی وزیر محمّداکبرخان

آرام‌گاه غازی وزیر محمّداکبرخان در شهر مزار شریف در گوشهٔ جنوب‌غربی بیرون ساخت‌مان گنبد خانقاه حرم روضهٔ حضرت علی (ک) و متّصل به آن موقعیّت دارد و در سدهٔ سیزدهم هجری قمری/ نوزدهم میلادی ساخته شده است. ساخت‌مان این آرام‌گاه با سقف گنبدی و به شکل مکعبی با درازای ۸،۸۰ متر، پهنای ۶،۵۰ متر و بلندای ۶ متر تا زیر محیط گنبد، است و دروازه‌یی چوبی با پله‌های پنجره‌یی مشبّک در دیوار جنوبی دارد. این بنا از درون گچ‌مالی و از بیرون کاشی‌کاری شده است. در درون این حظیره افزون از



گور غازی وزیر محمّداکبرخان چهار گور دیگر از محمّداکرم‌خان برادر وزیر محمّداکبرخان، شیرین‌دل‌خان نایب‌الحکومهٔ بلخ و میرزا عزیزخان و پسرش میرزا شجاع‌الدّین‌خان، متولّیان روضهٔ مبارک، نیز مدفون می‌باشند.

در سردرِ رواق جنوبی این بنا سنگ‌نوشته‌یی به خطّ نستعلیق به قلم شخصی به نام محمّدعمر با متن زیر به چشم می‌خورَد:

«هذا مقبرهٔ مغفرت و غفران‌پناهان وزیر محمّداکبرخان غازی و سردار محمّداکرم‌خان ولدان امیر کبیر مغفور مبرور امیر دوست‌محمّدخان غازی خلدآشیان و ایشیک‌آقاسی لوی‌نایب شیردل‌خان نایب‌الحکومهٔ بلخ و سیادت‌پناهان میرزا عزیزخان متولّی و میرزا شجاع‌الدّین‌خان متوّلی ولد موصوف متولّیِ روضهٔ مقدّسهٔ حضرت شاه مردان جناب امیرالمؤمنین حضرت علی کرم‌الله وجهه در عهد خلافت ظلّ‌السّبحان خلیفه‌الرّحمان امیرالمؤمنین حضرت سراج و الملّه و الدّین امیر



حبیب‌الله‌خان پادشاه ممالک افغانستان در سنهٔ لوی ئیل یک‌هزار و سه صد و بیست و دو [ی] هجری نبوی صلی‌الله وسلّم [۱۹۰۵ میلادی] حسب‌الفرمان همایون والا بنا گردید به سعی و اهتمام حاجی‌الحرمین‌الشّریفین حاجی سردار عبدالله‌خان نایب‌الحکومهٔ بلخ در سنهٔ ۱۳۲۴ [هجری قمری/ ۱۹۰۶میلادی] به توجّه داکتر شیخ عبدالقادر ابن داکتر الهی‌بخش قریشی هندوستانی صورت انجام و حُسن اتمام یافت.»

گور وزیر سنگ‌نوشته‌یی دارد دورویه به خطّ نستعلیق که در روی مقابل درِ جنوبی این نظم در تاریخ وفات او کنده شده است:

محمّداکبر غازی وزیر ابن امیر

دُر یگانهٔ دُرّانیان به شیردلی

مجاهدی که به جز کافران نکرده نبرد

نصیر ملّت بیضا، معینِ دین جلی

شناخت بَعد عُمَر همچو او کسی نه به فر

نه کس چو او درِ خیبر گشاد بَعد علی

ندای غیب ز حق ارجعی الی ربّک

به گوش هوش شنید از مشیّت ازلی

چو دید باغ جهان را نداشت برگ ثبات

ببست بار چو گُل زود با شگفته‌دلی

نشست طایر روحش به شاخِ سدره مقام

به اوج مقصد صدقٍ به حکم لم یزلی

چو بود پی‌رَو شاه نجف به جنگ جهاد

کشید جذبهٔ شوقش به آن خجسته‌ولی

ز بهر سال وفاتش دلم مشوّش بود

نمود طالب بی‌دل طلب ز عقل جلی

سر حیات برآورد از میانه و گفت

جهاد اکبرش آورد در جوار علی

در روی دیگر سنگ این نظم کنده شده است:

... هزار حیف که رفت از جهان به ناکامی

امیرزادهٔ والای اعظم افغان

یگانه حامی اسلام و خان کفرشکن

محمّداکبرِ غازی، وزیر شاه‌نشان

به عنفوان جوانی بهار عمرش را

ز تندباد اجل چرخِ پیر ساخت خزان...

به همین‌گونه گورهای شیرین‌دل‌خان نایب‌الحکومه و محمّداکرم‌خان دارای کتیبه‌های سنگی می‌باشند.

متن کتیبهٔ گور دوم از این قرار است:

چه‌گونه عیش نماید کسی در این شش‌در

که تیره‌چادر ماتم همیشه کرده به بر

نه بر بساط بسیطش قرارگاه نشاط

نه در محاط محیطش گریزگاه مفر

محمّداکرم‌خان سرفراز جمله سران

که بُرد گوی سری را ز سروران یک‌سر

شگفته تازه‌گلی بود در ریاض امیر

ولی چو غنچه به امرش مدام بسته کمر

بکرد یک‌تنه تسخیر ماوراءالنّهر

نمود بلخ و مزار شریف جای مقر...

به عنفوان جوانی، به عین حشمت و جاه

ز حق شنید ندا الرجعی بحکم قدر

ز فرط شوق جوار مزار شاه نجف

سپرد جان گرامی به پای این سرور

حساب سال وفاتش خِرد به طالب گفت

بکرد جای به جنّت ز مرقد حیدر (۱۳۶۰ هجری قمری/ ۱۹۴۱ میلادی)

بخش‌هایی از این بنای تاریخی به‌ویژه درزهای دیوارها و برآمده‌گی‌های کاشی‌ها هم‌زمان با آرام‌گاه امیر شیرعلی‌خان، از ۲۵ آبان سال ۱۳۹۱/ ۱۵ نوامبر ۲۰۱۲ میلادی تا ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۹۳ هجری خورشیدی/ ۱۴ مه ۲۰۱۴ میلادی به هزینهٔ ۵۱۰۳۰۰ افغانی از بودجهٔ توسعه‌یی وزارت اطّلاعات و فرهنگ کشور توسّط یک شرکت خصوصی مرمت محافظتی گردیده اند.

وزیر محمّداکبرخان، پسر امیر دوست‌محمّدخان، در سال ۱۲۳۲ هجری قمری/ ۱۸۱۹ میلادی



زاده شد و در زمان پادشاهی پدر خود مدّتی استان‌دار ننگرهار بود. او در سال ۱۲۵۲ هجری قمری/ ۱۸۳۸ میلادی یکی از حمله‌های سِک‌ها را به جلال‌آباد دفع کرد و یک سال بعد، هنگامی که شاه شجاع بر تخت سلطنت کابل نشست، هم‌راه با پدر خود به کشور بخارا رفت و امّا در آن‌جا به دستور نصرالله‌خان، پادشاه بخارا، مدّت سه سال را در زندان گذرانید. پس از رهایی از زندان به استان‌های شمالی کشور به سربازگیری برای جنگ با نیروهای انگلیسی



پرداخت و از راه خلم به کابل رفت و با مجاهدان پیوست. در ۲۱ ذی القعدهٔ ۱۲۵۸ هجری قمری/ ۲۳ دسامبر ۱۸۴۲ میلادی مکناتن، نمایندهٔ ارشد نیروهای انگلیسی در کابل، را کُشت و هم‌چنان با نیروهای انگلیسی در جلال‌آباد جنگید. پس از کشته‌شدن شاه شجاع در ۲۱ محرّم ۱۲۵۸ هجری قمری/ ۳ آوریل ۱۸۴۲ میلادی، هنگامی که فتح جنگ، پسر شاه شجاع، موقتاً زمام امور کشور را به دست گرفت، محمّداکبرخان وزیر او شد و از همین رو در تاریخ به لقب وزیر شهرت یافت. وزیر محمداکبرخان به زودی فتح جنگ را کنار زد و عملاً خود ادارهٔ امور کشور راه به دوش گرفت و امّا هنگامی که پدرش، امیر دوست‌محمّدخان، در سال ۱۲۵۹ هجری قمری/ ۱۸۴۳ میلادی دوباره به پادشاهی رسید، کدام وظیفهٔ رسمی برایش داده نشد و در سال ۱۲۶۲ هجری قمری/ ۱۸۴۶ میلادی، هنگامی که در جلال‌آباد نقشهٔ پیش‌رَوی به سرزمین‌های زیر سلطهٔ انگلیس‌ها را در آن سوی مرز،

می‌کشید، بیمار شد و به روایت برخی از منابع، به دستور پدرش به دست یک پزشک هندی دارویی زهرآلود خورانده شد و در گذشت. پیکرش بنابر وصیّت خودش به‌وسیلهٔ فیل از جلال‌آباد به شهر مزار شریف، مرکز استان بلخ، انتقال داده شد و در جوار آرام‌گاه حضرت علی (ک) به خاک سپرده شد. (۸۵، ۸۱ ـ ۹۴)

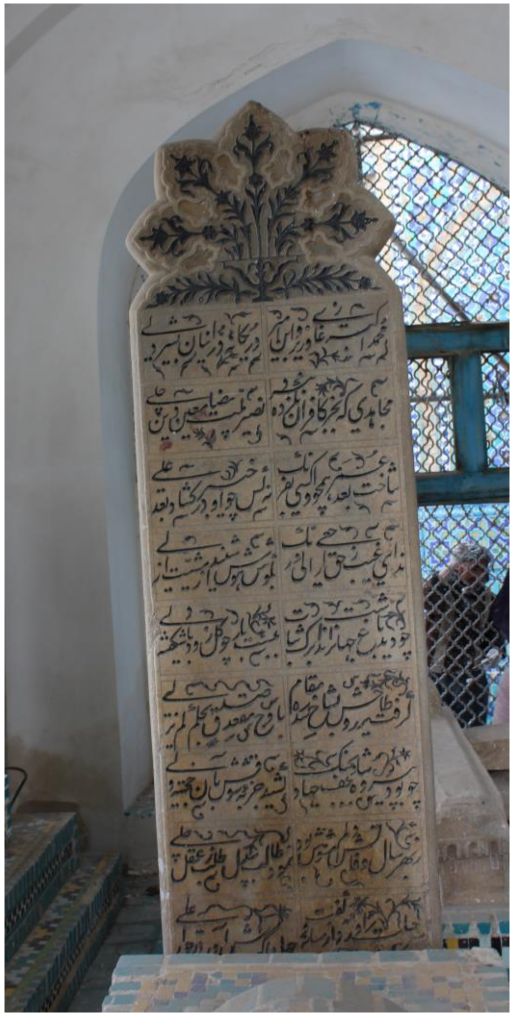
آرام‌گاه امیر شیرعلی‌خان

آرام‌گاه امیر شیرعلی‌خان در شهر مزار شریف پیوست با دیوار غربی ساخت‌مان اصلی آرام‌گاه حضرت علی (ک) در سمت راست رواق نظرگاه قرار دارد و در سدهٔ سیزدهم هجری قمری/ سدهٔ



نوزدهم میلادی ساخته شده است. ساخت‌مان این آرام‌گاه به شکل مکعبی با سقف گنبدی‌یی

مقرنس‌کاری و گچ‌بری‌شده و رنگ‌آمیزی‌شده و دیوارهای رواقی با درازای ۷ متر، پهنای ۶،۳۰ متر و بلندای ۶،۴۰ متر تا محیط زیر سقفِ گنبدی، است و از سه سوی شمال، جنوب و غرب رواق‌های باز و با چهارچوب چوبی کندن‌کاری‌شده و پنجره‌های مشبّک دارد. این بنا از بیرون کاشی‌کاری و از درون گچ‌مالی شده است.



ساخت‌مان آرام‌گاه امیر شیرعلی‌خان پسر امیر دوست‌محمّدخان درگذشته در سال ۱۲۰۳ هجری قمری/ ۱۷۸۹ میلادی، بار نخست در سال ۱۳۰۶ هجری قمری/ ۱۸۸۹ میلادی به دستور امیر عبدالرّحمان‌خان ساخته و کاشی‌کاری‌شده است (۶۵، ۹۸) و بار دوم آن‌گونه که از کتیبهٔ سنگی کندن‌کاری‌شده‌یی که در سردر رواق غربی این بنا نصب است و نیز از سنگ‌نوشتهٔ خود گور برمی‌آید به فرمان امیر حبیب‌الله‌خان، پادشاه افغانستان، به کوشش سردار محمّدعزیزخان، استان‌دار بلخ، به کمک دکتر شیخ عبدالقادرخان در سال ۱۳۱۶هجری قمری/ ۱۸۹۸ میلادی بازسازی شده و کار کتیبه‌گذاری آن در سال ۱۳۲۴ هجری قمری/ ۱۹۰۶ میلادی از سوی سردار عبدالله‌خان انجام پذیرفته است. این سنگ‌نوشته‌ها همه به خطّ نستعلیق اند.

بخش‌هایی از این بنای تاریخی به‌ویژه درزهای دیوارها و برآمده‌گی‌های کاشی‌ها از ۲۵ آبان سال ۱۳۹۱/ ۱۵ نوامبر ۲۰۱۲ میلادی تا ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۹۳ هجری خورشیدی/ ۱۴ مه ۲۰۱۴

میلادی به هزینهٔ ۶۰۹۹۲۰ افغانی از بودجهٔ توسعه‌یی وزارت اطّلاعات و فرهنگ کشور توسّط یک شرکت خصوصی مرمت محافظتی گردیده اند.

امیر شیرعلی‌خان پسر امیر دوست‌محمّدخان در سال ۱۲۳۷ هجری قمری/ ۱۸۲۲ میلادی زاده شد. در ۲۵ ذی‌الحجّهٔ ۱۲۷۹ هجری قمری/ ژوئن ۱۸۶۳ میلادی پادشاهی خود را که ولی‌عهد پدر بود در هرات (۵۴، ۵۸۹) و در جمادی‌الثّانی ۱۲۸۰ هجری قمری/ دسامبر ۱۸۶۳ میلادی در کابل اعلان کرد؛ در سال ۱۲۸۰ هجری قمری/ ۱۸۶۴ میلادی در برابر امیر محمّدافضل‌خان به بلخ لشکر



کشید و در باج‌گاه او را شکست داد (۵۴، ۵۹۰) در سال ۱۲۸۲ هجری قمری/ ۱۸۶۶میلادی محمّدافضل‌خان او را از پادشاهی کنار زد و خود بر تخت سلطنت نشست و سپس در سال ۱۸۶۷ محمّداعظم‌خان پادشاه شد، (۵۴، ۵۹۱) تا این که امیر شیرعلی‌خان برای بار دوم از سال ۱۲۸۵ ـ ۱۲۹۵ هجری قمری/ ۱۸۶۸ ـ ۱۸۷۸ مدّت ده سال دیگر نیز به پادشاهی خود ادامه داد. (۵۴، ۵۹۲) او در توسعهٔ فرهنگ، آموزش و پرورش، مطبوعات و بخش نظامی کارهای قابل توجّهی انجام داد و هنگامی که نیروهای انگلیسی یک بار دیگر افغانستان را مورد تهاجم خود قرار دادند برای مذاکره با دولت روسیه، با تمام خانواده



و مقام‌های بلندپایهٔ دولتی و سربازان خود کابل را به آهنگ بلخ ترک گفت (۵۴، ۶۰۷) و در ۸ محرّم ۱۲۹۶ هجری قمری/ ۱ ژانویهٔ ۱۸۷۹ میلادی وارد شهر مزار شریف شد. امّا در این شهر ژنرال فیض‌محمّدخان و مقام‌های دولتی بلخ او را از رفتن به مذاکره منصرف ساختند و او به فرستادن هیأتی برای مذاکره به تاشکند بسنده کرد. در همین سفر بود که ناگهانی بیمار شد و در ۹ صفر ۱۲۶۹هجری قمری/ ۲۱ فوریهٔ ۱۸۷۹ میلادی درگذشت (۵۴، ۶۰۸) و در جوار آرام‌گاه حضرت علی (ک) به خاک سپرده شد.

خانقاه کلان ده‌دادی

خانقاه کلان از ساخته‌های سدهٔ ۱۳ هجری قمری/ ۱۹ میلادی است و در مرکز شهرستان ده‌دادی در جنوب‌شرقی شهر باستانی بلخ موقعیّت دارد.

بنیادگذار این خانقاه میرزا احمدخان فارد، شاعر و نویسندهٔ بلخی آن روزگار، است و در کار ساختن آن افزون از معماران محلّی شماری از معماران بخارایی نیز سهم گرفته اند.[۱]



این خانقاه دربرگیرندهٔ یک سالن زمستانی و دو محل تابستانی از خشت‌های خام و پخته و گِل با درازای ۲۹،۵ متر است. بخشی از گچ‌بری شمال سقف فرو ریخته است. در صحن پیش رُوی بنای اصلی استخری است که چنارهای کهن‌سال و بسیار بزرگی آن را احاطه کرده اند. (۴۲، ۱۷۵)

اکنون سالن قدیمی تابستانی آن نیز با سه گنبد پوشانده شده است و این گنبدها بر سر رواق‌های بلندی ساخته شده اند. این سالن در دیوار خاوری خود یک دروازهٔ درآمد و سه پنجرهٔ بزرگ مشبّک چوبی دارد. در گوشهٔ شمالی آن دو اتاق بالای هم در دو طبقه با سقف چوب‌پوش

[۱] - از یادداشت‌های سیّد مصطفی متولّی کنونی این خانقاه.

قرار دارند. در بیرون درآمدگاه متّصل به دیوار خاوری صفهٔ بزرگی به درازای ۳۳ متر و پهنای ۹ متر از آجرهای مربعی واقع است که برای نمازگزاردن در تابستان به کار می‌رود.



این خانقاه هم‌چنان دارای ۱۲ چله‌خانه است که ۶ تای آن در طبقهٔ هم‌کف و ۶ تای دیگر بر فراز آن‌ها قرار دارند. درهای ورودی سه چله‌خانهٔ بالایی از بیرون جناح شمالی و درهای ورودی سه چله‌خانهٔ دیگر بالایی از بیرون جناح جنوبی خانقاه و درهای ورودی شش چله‌خانهٔ پایینی در دیوار سمت قبله یعنی غرب در درون خانقاه واقع اند.

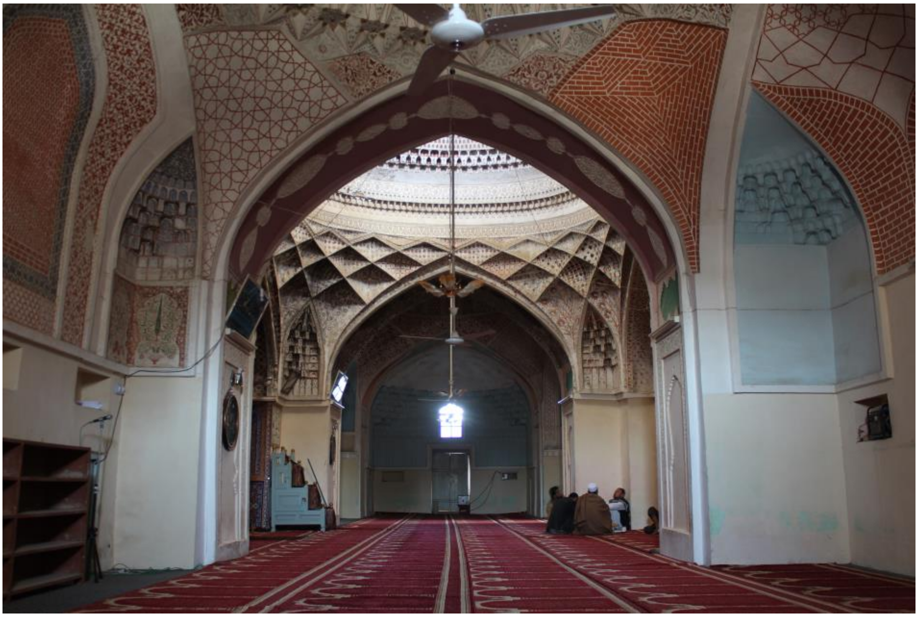
از اوایل سدهٔ چهاردهم هجری خورشیدی/ بیستم میلادی تا کنون بخش هایی از این خانقاه چندین بار مرمت شده اند. برای آخرین بار در ۱۳ فروردین سال ۱۳۸۷ هجری خورشیدی/ ۱ آوریل ۲۰۰۸ میلادی هیأتی از مهندسان وزارت اطّلاعات و فرهنگ کشور با ترکیب عبدالمنیر، احمدالله، شفیع‌الله، جوّاد و وحیدالله احجام کار مرمت این بنا را برآورد کردند و امّا کاری عملی در زمینهٔ بازسازی آن انجام داده نشد تا سرانجام کار حفاظت و مرمت آن از ۸ خرداد سال ۱۳۹۲هجری خورشیدی/ ۲۹ می ۲۰۱۳ میلادی به هزینهٔ ۹۶۰۰۰ یورو از کمک‌های دولت فیدرال آلمان توسّط بنیاد فرهنگی آغاخان به ره‌بری مهندس محمدنصیر آغاز شده است و در نتیجه تمام سطح پشت بام گنبدها، دیوار پشت‌بند سوی

قبلهٔ مسجد و چله‌خانه‌های ویران‌شده مرمت شدند، به خاطر حفاظت بیش‌تر، روی تمام گنبدهای سالن اصلی گنبدهای نو از خشت پخته ساخته شدند و از سوی بیرون آن کانال نم‌کش کشیده شد، کف سالن شرقی خشت‌فرش شد، دروازه‌ها و دریچه‌ها از چوب ارچه بازسازی شدند، یک صفهٔ کلان چسپیده به سالن شرقی برای نمازگزاردن در تابستان‌ها و یک صفهٔ کوچک در جنوب حوض مسجد برای طلّاب از خشت پخته ساخته شدند، دورادور حوض صحن مسجد خشت پخته گرفته شد و دو راه‌زینه برای فرودآمدن به حوض و نیز فیلتری برای تصفیهٔ آب حوض از گِل و لای و لوش گذاشته شدند و حیاط مسجد درخت‌کاری گردید.



شیخ میرزا احمدجان فارد بن میرزا محمّدیوسف بن میرزا حق‌داد، خوش‌نویس، نویسنده و شاعر متصوّف تاجیک، در نیمهٔ یکم سدهٔ ۱۳ هجری قمری/ ۱۹ میلادی در شهرستان ده‌دادی استان بلخ می‌زیست. جدّ او میرزا حق‌داد، نیز شیخی صاحب رسوخ بود و هنگامی که نادرشاه افشار بلخ را به دست آورَد با وی از در احترام پیش آمد و یادگار برخی از شاهان صفوی از جمله شمشیر شاه‌عبّاس را به او بخشید. (۳۰، ۳۳۱)

فارد خانقاه کلان ده‌دادی را بنیاد گذاشت و در آن به تدریس دانش و معارف صوفیّه و ارشاد سرگرم بود و مدّتی در ترکیّه، مصر، عربستان سعودی، هندوستان، عراق، کویت و برخی از کشورهای دیگر آسیایی و آفریقایی به جهان‌گردی پرداخت (۳۰، ۳۳۱)



و سرانجام در ۲۷ شوال ۱۲۲۴/ ۴ دسامبر ۱۸۰۹ میلادی در کویت چشم از جهان پوشید و در همان‌جا به خاک سپرده شد.[۱] کتاب اخبارالطّالبین دربارۂ سلوک خلیفه‌دوست‌محمّد صحّاف از پیروان طریقت نقشبندیّه در بلخ و کسانی که از وی کسب طریقت کرده و به ارشاد رسیده اند تا دوران خود مؤلف، (۳۰، ۳۳۱؛ ۳۷، ج ۱، ۱۸۲) کتاب مرآت‌العلما[۲] و دیوان شعر که به قول مولانا خال‌محمّد خسته نسخه‌یی از آن را شاعر به خطّ خودش نوشته است، از آثار اویند. (۳۰، ۳۳۱) و این هم نمونه‌هایی از سخن او: (به نقل از منبع ۳۰، ۳۳۱)

ای که زلفت دام و خالت دانه است

روی تو چون شمع و دل پروانه است

۱- از یادداشت‌های سیّد مصطفی، متولّی خانقاه کلان دهدادی.

۲- از یادداشت‌های همان شخص.

گر کنم گستاخیی بر من مگیر
جان ز شوق روی تو دیوانه است
اختلاطی نیست «فارد» را به کس
از چه در خَلق جهان افسانه است؟

* * *

سوهان‌زبان مشو که دل خلق نازک است
پرهیز کن ز لقمه، رهِ حلق نازک است



گرمابهٔ پل خشتی

این گرمابهٔ تاریخی از ساخته‌های سدهٔ ۱۳ هجری قمری/ ۱۹ میلادی است و در خاور شهر باستانی خُلم در کنار رودخانهٔ خلم قرار دارد و به خاطر نزدیک‌بودن به پل خشتیِ آن رودخانه به نام گرمابهٔ پل خشتی یاد می‌شود. این گرمابه دارای ۷ گنبدِ ساخته‌شده از خشت مربعی پخته و سیاه‌چونه و مجهز به همهٔ نیازمندی‌های حمّام مانند آب‌انبار، گلخن، سرتراش‌خانه، جامه‌دان، وضوخانه، غسل‌خانه، دیگ‌های آب گرم و آب سرد، نمازخانه و غیره می‌باشد.

این گرمابه به هزینهٔ عبدالکریم خان، نایب‌الحکومهٔ وقت، در ساحهٔ نیم جریب زمین در گذر تحت تاق ساخته شده و جای‌داد شخصی او بوده و سپس شخص دیگری به نام حبیب‌الله آن را به اجاره گرفته است و از این رو به نام گرمابهٔ حبیب‌الله نیز یاد می‌شود. (۲۰، ۷۰)



در ۲۵ فروردین ۱۳۹۰هجری خورشیدی/ ۱۴ آوریل ۲۰۱۱ میلادی این گرمابه از سوی وزارت اطلاعات و فرهنگ به هزینهٔ ۲۸۷۰۰ دالر آمریکایی به یاری کشور شاهی هالند توسط دفتر مهندسی آف‌ایر بازسازی و مرمت شده است؛ اما به خاطر حفاظت آن از خطر آب‌خیزی رودخانه به ساختن دیوار استنادی‌یی نیاز است که هزینهٔ آن از سوی ادارهٔ اطلاعات و فرهنگ استان بلخ نهصد هزار افغانی برآورد شده است.

مسجد عیدگاه خلم

مسجد عیدگاه خلم، در جنوب‌غرب شهر خلم استان بلخ دورتر از محلی که مسجد عیدگاه سه‌گنبدی وجود داشت، موقعیّت دارد و در سال ۱۳۱۵ هجری خورشیدی/ ۱۹۳۶ میلادی تهداب‌گذاری شده است و از این که ساخت‌مان آن ویژه‌گی‌های معماری سنّتی ام‌روزین را دارد، در سال ۱۳۹۳ هجری خورشیدی به پیش‌نهاد نویسندهٔ این کتاب در فهرست میراث‌های فرهنگی بلخ ثبت گردید.

این بنا به هزینهٔ گروهی از سرمایه‌داران خلم و توسّط معمار شناخته‌شدهٔ خلم، استاد محمّدیعقوب، ساخته شده است و دارای هفت گنبد بزرگ بدون نقش و نگار است و گنجایش



پنج‌هزار نفر نمازگزار را در یک هنگام دارد. (۲۰، ۱۱۰ ـ ۱۱۱)

کوشک مابین

کوشک مابین بنای تاریخی‌یی است که در زمان محمدظاهرشاه در سال ۱۳۱۸ هجری خورشیدی/ ۱۹۳۹ میلادی در باغ حضور شهر مزار شریف ساخته شده و در واقع اقامت‌گاه شاهی بوده است و محمدظاهرشاه و هم‌چنان محمدهاشم‌خان نخست‌وزیر دورهٔ شاهی، در سفرهای خود به استان بلخ در این کوشک به سر برده اند.

این کوشک تا سال ۱۳۵۷هجری خورشیدی/ ۱۹۷۸ میلادی به همین منظور استفاده می‌شد، امّا پس از آن تا سال ۱۳۹۰ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۱ میلادی به نوبت، دفتر کار سازمان جوانان، اتحادیّهٔ کارگری، شورای ریش‌سفیدان و ادارهٔ کار، امور اجتماعی و شهدا و معلولان بوده است.

این کوشک تاریخی در سال ۱۳۹۱ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۲ میلادی از سوی شهرداری مزار شریف و زیر نظر ریاست اطلاعات و فرهنگ ولایت بلخ بازسازی شده و پس از بازسازی باز هم



دفتر کار شورای ریش‌سفیدان استان بلخ است.

مدرسهٔ میرزا محمّدقاسم خان

این مدرسه در سال ۱۳۳۵ هجری قمری/ ۱۹۵۶ میلادی به کوشش میرزا محمّدقاسم خان، از



مردان خیراندیش بلخ، ساخته شده است و در یک‌کیلومتری بازار در غرب شهر خلم استان بلخ موقعیّت دارد. (۲۰، ۱۳۵ ـ ۱۳۶) این مدرسه با توجّه به سبک معماری ساخت‌مان آن، در سال ۱۳۹۳ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۴ میلادی به کوشش نویسندهٔ این کتاب در فهرست میراث‌های فرهنگی کشور ثبت گردید.

کاروان‌سرای عبدالملک

این کاروان‌سرای در حدود دوصدمتری دست راست شاه‌راه قدیمی بلخ ـ شبرغان موقعیت دارد و ساختهٔ اواخر سدهٔ سیزدهم هجری قمری/ بیستم میلادی است. این بنا از آجر ساخته شده و متشکل از اتاق‌های نشیمن و برنده‌یی با پایه‌های مستطیلی و رواق‌های نیم‌دایره‌یی با تزئینات گچ‌بری‌شده میباشد که دوازده رواق آن به گونهٔ سالم باقی مانده اند. این بنای تاریخی برای



نخستین‌بار در سال ۱۳۹۳ هجری خورشیدی/ ۲۰۱۴ میلادی مورد توجّه مهندس ایرانی، آرش بوستانی، قرار گرفت و پس از مشوره با نویسندهٔ این کتاب در ثبت آن در فهرست میراث‌های فرهنگی بلخ اقدام شد.

آرام‌گاه بابا صدّیق

این آرام‌گاه در روستای ده‌واده در ۱۵کیلومتری شمال شهر خلم استان بلخ موقعیت دارد و متعلّق به سدهٔ ۱۳ هجری قمری/ ۱۹ میلادی‌ست. ساخت‌قمان آن از خشت خام و گِل و گنبد آن از آجر و ملاط گِل به شکل مستطیل ساخته شده است. درازای بیرونی ساختمان ۱۵ متر و پهنای آن ۱۱ متر و بلندای رواق آن ۷ متر می‌باشد. گور داخل این بنا در بهمن سال ۱۳۸۶ هجری خورشیدی/ ژانویهٔ ۲۰۰۸ میلادی از سمت غرب آن توسط قاچاق‌بران آثار تاریخی کاوش شده بود.[۱]

---

[۱] - از مشاهدات عینی مهندس محمّدشریف محمّدی در ۲۳ فروردین سال ۱۳۷۸ هجری خورشیدی/ ۱۱ آوریل ۲۰۰۸ میلادی.

نتیجه‌گیری

بلخ، یکی از کهن‌ترین شهرهای جهان و گهوارهٔ فرهنگ و تمدّن آریایی است. آریاییان، بومیان این سرزمین اند و در همین مرزوبوم پیدا شده اند و نیاکان آنان تمام دوره‌های پیش از تاریخ را در همین‌جا گذرانده اند و در دوره‌های گوناگون تاریخی از همین‌جا به گوشه‌های دیگر آریانای بزرگ و بیرون از مرزهای آن کوچیده اند. ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی برجامانده در بلخ بامی، نمادهای روشنی از شکوه دیرین آن اند. متأسفانه این سرزمین اهورایی آن گونه که نام پرآوازه‌اش ایجاب می‌کند تا کنون زیر پژوهشی همه‌جانبهٔ علمی و باستان‌شناختی قرار نگرفته است و به‌ویژه جاهای باستانی و تاریخی آن به گونهٔ بایسته بازشناخته نشده اند؛ درست همان گونه که اثر فراگیر و مدوّنی دربارهٔ تاریخ بلخ نیز سراغ نداریم.

در هنگام پژوهش خود پیرامون ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی بلخ، به این چند نکتهٔ مهم برخوردم:

ـ پژوهش‌های مرکز علمی باستان‌شناسی افغانستان بیش‌تر روی دوره‌های کوشانی و بودایی کشور تمرکز دارند و چون بلخ پیش از نفوذ آیین بودایی به کشور، یکی از کانون‌های بزرگ آیین‌های مِهر و زردشتی بوده است و بسیاری از ساحه‌های باستانی آن متعلّق به دوره‌های رواج این آیین‌های آریایی اند، از دید پژوهش‌گران پنهان باقی مانده اند و یا هم با نگاه سرسریِ آنان مواجه شده اند و به‌روی همین پژوهش‌های یک‌جانبه است که به گونهٔ نمونه به بودایی‌بودن نیایش‌گاه نوبهار اشاره می‌کنند و امّا به مهرابه‌بودن و آتش‌کده‌بودن آن که در متن‌های تاریخی کهن، بسیار روشن است کم‌تر پرداخته اند.

ـ برخی از بناهای تاریخی موجود بلخ، از ثبت در فهرست میراث‌های فرهنگی کشور باز مانده اند. این نکته که در جریان مطالعات کتابخانه یی خود به آن پی بردم، مرا واداشت تا برای پیداکردن این بناها دست به کار شوم و در نتیجه در اثر جست‌وجوهایی میدانی که در گوشه‌وکنار بلخ با

برخی از هم‌کاران گرامی به‌ویژه مهندس آرش بوستانی و مهندس محمّدآقا نجرابی انجام دادم از بناهایی که در نگاشته‌های متأخران نام برده شده بودند ، بناهای تاریخی یکه‌گنبد یا آتش‌کدهٔ وهران در شهرستان دولت‌آباد و آرام‌گاه چهارگنبد و آرام‌گاه خواجه باجی در بلخ بازشناسایی شدند.

ـ شماری از بناهای تاریخی موجود در بلخ، در منابع تاریخی کهن و متأخر، نام گرفته نشده و کاملاً ناشناخته بودندکه در این پژوهش برای نخستین‌بار معرفی می‌شوند. به این بناهای تاریخی، هنگام گشت‌وگذار به خاطر گردآوری معلومات دربارهٔ ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی و تهیّهٔ تصویرهای آن‌ها برای چاپ در این کتاب، برخوردم. از این بناها تا کنون در هیچ کتاب و مقاله‌یی یادی نرفته و نامی گرفته نشده است. یکی از نتیجه‌های این پژوهش، گردآوری معلومات کاملاً تازه دربارهٔ این بناها و فراهم‌آوری زمینهٔ ثبت آن‌ها در فهرست میراث‌های فرهنگی کشور است.

پیشینهٔ دقیق برخی از بناها و آرام‌گاه‌های تاریخی موجود در استان بلخ، و حتّا شماری از شخصیّت‌های مدفون در آرام‌گاه‌ها معلوم و مشخّص نیستند که در این پژوهش کوشش شده است تا به این ابهامات روشنی بیش‌تری انداخته شود.

در این پژوهش همان‌گونه که می‌بینید مرور کوتاهی بر سرگذشت بلخ از دوره‌های پیش از تاریخ تا دوره‌های تاریخی پیش از اسلام و دوره‌های اسلامی صورت گرفته و با معرفی ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی موجود، به روشن‌ساختن سهم این سرزمین در تمدّن و فرهنگ انسانی پرداخته شده است.

این پژوهش، نشان می‌دهد که دربارهٔ برخی از این آثار در متن‌های کهن نظم و نثر فارسی دری یادکردها و یا اشاره‌های رفته اند. با مطالعهٔ این اثر روشن می‌شود که یافته‌های باستان‌شناسان در برخی از ساحه‌باستانی مُهر تأیید بر روی‌دادهای داستان‌های حماسی آریایی می‌گذارند و حتّی در توجیه برخی از استوره‌های آریایی نیز کمک می‌کنند.

این پژوهش می‌تواند برای دانش‌جویان و دانش‌پژوهان بنیاد پژوهش‌های گسترده‌تری پیرامون تاریخ و میراث‌های فرهنگی بلخ قرار بگیرد.

در فرجام از همهٔ کسانی که در فراهم‌آوری این اثر یاری‌ام کرده اند سپاس‌گزاری می‌کنم و چشم‌به‌راه راه‌نمایی‌های همه‌جانبهٔ خواننده‌گان گرامی و آگاه برای چاپ آیندهٔ این اثر خواهم بود.

فهرست منابع

۱ ـ آرین، محمّدظاهر، «***کشف شهر باستانی جمشید و کهن‌ترین آتش‌کدهٔ زرتشتی در بلخ***»، روزنامهٔ بیدار، نشریّهٔ ادارهٔ اطّلاعات و فرهنگ استان بلخ، شمارهٔ دوم، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۷/ ۲۰ مه ۱۹۹۹ میلادی، ص ۱.

۲ ـ ***آشنایی با زنده‌گانی امام علی (ع)***، www. Rosh.ir/Default.aspx?tabid=571

۳ ـ اباسین، مطیع‌الله، (۱۳۸۸ خ)، ***لرغونی مینه (میهن باستانی)***، نشر وزارت اطّلاعات و فرهنگ افغانستان، کابل.

۴ ـ ابوالاسفار، علی‌محمّد بلخی، (بی‌تا)، ***مزارات شهر بلخ با حوالی قریب آن***، بی‌نا، بی‌جا.

۵ ـ اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، (۱۳۷۳ خ)، ***مسالک و ممالک***، ترجمهٔ محمّد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران.

۶ ـ امیر عبدالرّحمان‌خان، (۱۳۷۷ خ)، ***تاج‌التّواریخ***، بنگاه انتشارات میوند، پیشاور.

۷ ـ انصاری، سلطان‌محمّد، (۱۳۸۶ خ)، ***ویژه‌گی‌های جغرافیایی و تاریخی بلخ***، کتاب‌فروشی حاج عبدالقیّوم، کابل.

۸ ـ انصاری، سلطان‌محمّد، (۱۳۸۷ خ)، ***بلخ در گذر زمانه‌ها***، کتاب‌فروشی حاج عبدالقیّوم، کابل.

۹ ـ انصاری، سلطان‌محمّد، (۱۳۹۰ خ)، ***دانستنی‌ها پیرامون جغرافیای عمومی افغانستان***، چاپ یکم، مؤسسهٔ نشر و پخش سرور سعادت، بی‌جا.

۱۰ ـ انوری، اوحدالدّین محمّد بن محمّد، (۱۳۸۹ خ)، ***دیوان انوری***، با مقدّمهٔ سعید نفیسی، به اهتمام پرویز بابایی، چاپ یکم، مؤسسهٔ انتشارات نگاه، تهران.

۱۱ ـ اوکین، برنارد، (چاپ‌ناشده)، ***معماری اوزبیکان در افغانستان***، ترجمهٔ دکتر سعید جلایر، قاهره، دانش‌گاه آمریکایی.

۱۲ ـ بابایف، اکتم، (۱۳۶۴ خ)، ***باستان‌شناسی افغانستان***، ترجمهٔ محمّدرسول باوری.

۱۳ ـ بارتولد، (۱۳۵۲ خ) ***ترکستان‌نامه از عهد هجوم مغول***، ترجمهٔ کریم کشاورز، جلد یکم، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

۱۴ ـ بایرون، رابرت، (۱۳۸۱ خ)، ***سفر به کرانه‌های جیحون***، با مقدمه‌یی از بروس چتوین، ترجمهٔ لیلا سازگار، چاپ یکم، انتشارات سخن، تهران.

۱۵ ـ ***«بنای تاریخی مدرسهٔ سلطان‌العلما در شهر بلخ بازسازی می‌شود»***، بیدار، نشریهٔ ادارهٔ اطّلاعات و فرهنگ بلخ، شمارهٔ۱۳۹۷۹ (۲۶)، ص ۴، سال ۱۳۹۲ خ.

۱۶ ـ بهزاد، اکبر، ***«مقبرهٔ باباحاتم»***، مجلّهٔ باستان‌شناسی، شمارهٔ دوم، سال چهارم، ص ۱۳۹.

۱۷ ـ بیدل، ابوالمعانی مولانا عبدالقادر بیدل دهلوی، (۱۳۸۶ خ)، ***دیوان بیدل دهلوی***، به تصحیح اکبر بهداروند، جلد یکم، مؤسسهٔ انتشارات نگاه، تهران.

۱۸ ـ بیهقی، خواجه ابوالفضل محمّد بن حسین، (۱۳۶۴ خ)، ***تاریخ بیهقی***، به تصحیح دکتر علی‌اکبر فیّاض، انتشارات کمیتهٔ دولتی طبع و نشر افغانستان، کابل.

۱۹ ـ پیرنیا، حسن، اقبال آشتیانی، عبّاس و خسرو، معتضد، (۱۳۸۹ خ)، ***تاریخ ایران قبل از اسلام و پس از اسلام***، چاپ یکم، انتشارات پارمیس، تهران.

۲۰ ـ تاشقرغانی، قاضی عبدالحی، (۱۳۸۷خ)، ***خلم در درازنای تاریخ***، چاپ یکم، بی نا، کابل.

۲۱ ـ تالقانی، نورالله، (۱۳۶۱ خ)، ***افغانستان ماقبل آریایی‌ها***، چاپ یکم، کمیتهٔ دولتی طبع و نشر، کابل.

۲۲ ـ جامی، مولانا نورالدّین عبدالرّحمان، (۱۳۳۶ خ)، ***نفحات‌الانس من حضرات‌القدس***، به تصحیح، مقدّمه و پیوست مهدی توحیدی‌پور، انتشارات کتاب‌فروشی محمودی، تهران.

۲۳ ـ جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، (۱۳۸۰ خ)، ***اشکال‌العالم***، ترجمهٔ علی بن عبدالسّلام کاتب، با مقدّمه و تعلیقات فیروز منصوری، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.

۲۴ ـ حافد، حاج خلیل‌الله، (۱۳۸۵ خ)، ***تاریخ روضهٔ شاه ولایتمآب حضرت علی (ک) و مناقب شاه ولایتمآب***، چاپ یکم، کتاب‌فروشی حاج عبدالقیّوم، پیشاور.

۲۵ ـ حبیبی، عبدالحی، (۱۳۴۵ خ)، ***تاریخ افغانستان بعد از اسلام در دو قرن اول هجری***، جلد یکم، انجمن تاریخ، کابل.

۲۶ ـ حبیبی، عبدالحی، (۱۳۴۶ خ)، ***تاریخ مختصر افغانستان***، جلد یکم، انجمن تاریخ، کابل.

۲۷ ـ ***حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب***، (۱۳۹۰ خ)، با مقدّمهٔ بارتولد و تعلیقات مینورسکی، ترجمهٔ میرحسین‌شاه، به کوشش استاد عزیزاحمد پنج‌شیری، چاپ دوم، شهرداری کابل، کابل.

۲۸ ـ حسینی، دکترسیّدضیا، (۱۳۹۲ خ)، ***مقدّمه یی بر تاریخ معماری و شهرسازی افغانستان***، چاپ یکم، انتشارات خراسان، کابل.

۲۹ ـ حنیف بلخی، محمّدحنیف، (بی‌تا)، ***فقهای بلخ***، نشرات رحمان‌گُل، پیشاور.

۳۰ ـ خلیق، صالح‌محمّد، (۱۳۸۷ خ)، ***تاریخ ادبیّات بلخ***، انجمن نویسنده‌گان بلخ، کابل.

۳۱ ـ خلیق، صالح‌محمّد، ***رواق تنگی شادیان***، روزنامهٔبیدار، نشریّهٔ ادارهٔ اطّلاعات و فرهنگ استان بلخ، شمارهٔ ۱۳۹۶۷ (۱۴)، ۲۷ تیر ۱۳۹۰ خ، ص ۲.

۳۲ ـ خلیق، صالح‌محمّد، «***مسجد نُه‌گنبد یا حجّ پیاده***»،روزنامهٔ بیدار، نشریّهٔ اطّلاعات و فرهنگ استان بلخ، شمارهٔ پیهم ۱۳۸۸۸ (۳۲)، ۱۱ آبان ۱۳۸۸ خ، ص ۲.

۳۳ ـ خواجه‌عمری، محمّدشریف، «***گزارش تحقیقی آغاز دور دوم سلسلهٔ حفریات در ساحات تپهٔ چهل‌ستون، بالاحصار و دیوار استحکامی شمال قلعهٔ هندوان ولایت (استان) بلخ***»،مجلّهٔ باستان‌شناسی، دورهٔ سوم، شمارهٔ ششم، اسفند ۱۳۸۶ خ، شمارهٔ پیهم ۲۲، صفحات ۱۲۵ ـ ۱۲۸.

۳۴ ـ خواندمیر، غیاث‌الدّین بن همام‌الدّین حسینی، (۱۳۶۲ خ)، ***تاریخ حبیب‌السّیر فی اخبار افراد بشر***، با مقدّمهٔ استاد جلال‌الدّین همایی، زیر نظر محمّد دبیر سیاقی، جلد سوم، چاپ سوم، خیّام، تهران.

۳۵ ـ دوپری، نانسی هچ، (۱۳۷۷ خ)، ***د افغانستان تاریخی ودانی (آبادی‌های تاریخی افغانستان)***، برگردان زلمی هیوادمل، انتشارات کتابخانه‌های سیّار اریک، پیشاور.

۳۶ ـ رازقی نریوال، محمّدصدّیق (۱۳۹۲ خ)، ***د تاریخی بلخ لرغونی سیمی او آثار (ساحه‌ها و آثار باستانی بلخ تاریخی)***، انتشارات بیهقی، کابل.

۳۷ ـ رحمانی ولوی، مهدی و جغتایی، منصور، (۱۳۸۳ خ)، ***تاریخ علمای بلخ***، جلد یکم، چاپ یکم، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.

۳۸ ـ رحیمی، عبدالوحید، ***گزارش ادارهٔ باستان‌شناسی*** کشور که پیوست با نامهٔ شماره ۷۸۶ مؤرخ ۲۱ مهر ۱۳۹۲ خ. از آن اداره به ادارهٔ اطّلاعات و فرهنگ بلخ فرستاده شده است.

۳۹ ـ رسولی، محمّدنادر، ***«کلتور (فرهنگ) باختر در عصر برونز»***، مجلّهٔ باستان‌شناسی، دورهٔ سوم، شمارهٔ ۶ (۲۲)، اسفند سال ۱۳۸۶ خ، ص ۱۸ ـ ۱۹.

۴۰ ـ زوّاری، محمّدامین، (۱۳۸۸ خ)، ***جغرافیای تاریخی بلخ***، چاپ یکم، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران.

۴۱ ـ سالک، شکیب، ***«نه گنبد یا حجّ پیاده»***، مجلهٔ باستانشناسی، شمارهٔ ۲، سال چهارم، ۱۳۶۱، ص ۶۷

۴۲ ـ ستوده، دکتر منوچهر، (۱۳۸۶ خ)، ***آثار تاریخی وراروود و خوارزم***، چاپ یکم، جلد دوم، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران.

۴۳ ـ ***سمینار علمی ـ پژوهشی بلخ در گذرگاه تاریخ***، (۱۳۹۱ خ)، چاپ یکم، انتشارات بیهقی، کابل.

۴۴ ـ صارمی، غلام‌علی، (۱۳۸۲ خ)، ***اماکن مذهبی در افغانستان***، چاپ یکم، چاپخانهٔ صنعتی احمد، کابل.

۴۵ ـ صدقی، محمّدعثمان، (۱۳۸۵ خ)، ***جغرافیای مختصر تاریخی شهرهای آریانا***، به کوشش دکتر محمّدیعقوب واحدی، چاپ دوم، انتشارات امیری، کابل.

۴۶ ـ صفا، عبدالغفار، (۱۳۷۸ خ)، ***بناها و آبدات تاریخی شمال افغانستان***، مرکز مطالعات افغانستان، پیشاور.

۴۷ ـ عزیزی، نظرمحمّد، (۱۳۸۵ خ)، ***بازشناختی از کتیبه‌های مکشوفهٔ افغانستان***، بنگاه انتشارات میوند، کابل.

۴۸ ـ عظیمی، عبدالعزیز، (۱۳۸۶ خ)، ***بلخ در سده‌های تاریخ***، انتشارات رسالت، بلخ.

۴۹ ـ عظیمی، محمّدعظیم، (۱۳۹۰ خ)، ***افغانستان و نقاط شگفت‌انگیز آن***، چاپ یکم، انتشارات بین‌المللی الهدی، بی‌جا.

۵۰ ـ عظیمی، محمّدعظیم، (۱۳۹۱ خ)، ***آشنایی با بناهای تاریخی افغانستان***، چاپ یکم، انتشارات علم و دانش ـ خراسان، تهران.

۵۱ ـ ***علی بن ابی‌طالب***، fawikipedia.org/wiki/

۵۲ ـ عوفی، نورالدّین محمّد، (۱۹۰۳ م)، ***لباب‌الالباب***، به تصحیح ادوارد براون و تعلیقات میرزا محمّد بن عبدالوهّاب قزوینی، جلد دوم، مطبعهٔ بریل، شهر لیدن.

۵۳ ـ غبار، میر غلام‌محمّد، (۱۳۶۸ خ)، ***جغرافیای تاریخی افغانستان***، با حواشی و تعلیقات فرید بیژند، انتشارات وزارت اطّلاعات و فرهنگ افغانستان، کابل.

۵۴ ـ غبار، میر غلام‌محمّد، (۱۳۸۷ خ)، ***افغانستان در مسیر تاریخ***، جلد یکم و دوم، بنگاه انتشارات میوند، کابل.

۵۵ ـ فرّخ، سیّد مهدی، (۱۳۷۱ خ)، ***تاریخ سیاسی افغانستان***، جلد یکم، نشریّات احسانی، قم.

۵۶ ـ فردوسی، حکیم ابوالقاسم، ۱۳۸۵، ***شاهنامهٔ حکیم ابوالقاسم فردوسی***، به اهتمام دکتر توفیق سبحانی، جلد ۱، چاپ یکم، انتشارات روزنه.

۵۷ ـ فرهنگ، میر محمّدصدّیق، (۱۳۷۱ خ)،***افغانستان در پنج قرن اخیر***، در ۳ جلد، انتشارات مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.

۵۸ ـ فیروزی، عبدالواسع، (۱۳۹۱ خ)، ***ادوار ماقبل‌التاریخ افغانستان از عصر نیولتیک الی برونز در مقایسه با کشورهای هم‌جوار***، با ویرایش کتاب‌خان فیضی و به کوشش فرهاد احمدی، مرکز تحقیقات باستان‌شناسی اکادمی علوم (فرهنگستان) افغانستان، کابل.

۵۹ ـ فیضی، کتاب‌خان، ***«گزارش علمی سروی تیم مشترک افغان ـ چاپان از ساحات باستانی ولایات (استان‌های) بامیان، سر پل، جوزجان، بلخ و درهٔ کاشان ولایت (استان) غور»***، مجلّهٔ باستان‌شناسی، شمارهٔ ۵ (۲۱)، دور سوم، شهریور ۱۳۸۶ خ، ص ۷۹ ـ ۸۰)

۶۰ ـ فیضی، کتاب‌خان، (۱۳۹۳ خ)، ***سروی و کاوش‌های یک دههٔ اخیر در افغانستان***، مرکز تحقیقات باستان‌شناسی اکادمی علوم (فرهنگستان) افغانستان، کابل.

۶۱ ـ فیضی، کتاب‌خان، ***«منشأ اتنیکی کوشانی‌ها و نظریّات دانش‌مندان»***، مجلّهٔ باستان‌شناسی، شمارهٔ ۲ (شمارهٔ پی‌هم ۱۸) ، دور سوم، آذر ۱۳۸۴ خ، ص ۴۲.

۶۲ ـ کاژدان، آ.، نیکولسکی، ن.، آبراموویچ، آ، و دیگران، (۱۳۹۰ خ)، ***تاریخ جهان باستان***، ترجمهٔ مهندس صادق انصاری، دکتر علی همدانی و دکتر محمّدباقر مؤمنی، جلد یکم ـ شرق، چاپ دوم، انتشارات فردوس، تهران.

۶۳ ـ کانپوری، پروفسور محمّدعبدالرّزاق، (۱۳۹۲ خ)، ***برمکیان بلخ***، ترجمه و نگارش سیّد مصطفی طباطبایی و رام. هـ بودراجا، بنگاه انتشارات میوند (بام)، کابل.

۶۴ ـ کُه‌زاد، علی‌احمد، (۱۳۸۴ خ)، ***تاریخ افغانستان***، جلدهای یکم، دوم و سوم مکمل، چاپ دوم، بنگاه انتشارات میوند، کابل.

۶۵ ـ کُه‌گدای، حافظ نورمحمّد، (۱۳۷۰ خ)، ***تاریخ مزار شریف واقع بلخ***، ، به کوشش کریم آرزو، بی‌نا، کابل.

۶۶ ـ ***گل‌دسته (منار) زادیان***، روزنامهٔ بیدار، نشریّهٔ ادارهٔ اطّلاعات و فرهنگ استان بلخ، شمارهٔ بیست و یکم، ۱۲ اسفند ۱۳۷۸ خ / ۲ مارس ۲۰۰۰ م، ص ۲.

۶۷ ـ ***مجموعهٔ مقالات سمینار علمی ـ تحقیقی «بلخ در پرتو کاوش‌های باستان‌شناسی و جای‌گاه آن در تاریخ»***، (۱۳۹۲ خ)، به کوشش محمّدانور فایز، چاپ یکم، نشرات اکادمی علوم (فرهنگستان) افغانستان، کابل.

۶۸ ـ محمّدمؤمن بلخی بن شیخ عوض باقی، (۱۳۵۷ خ)، ***جریدهٔ بلخ***، به تصحیح مایل هروی، مطبعهٔ دولتی کابل، کابل.

۶۹ ـ محمود بن امیر ولی کتابدار، (۱۳۶۰ خ)، ***بخش بلخ تاریخ بحرالاسرار فی مناقب‌الاخیار***، به تصحیح، تعلیق و فهارس مایل هروی، اکادمی (فرهنگستان) علوم افغانستان، کابل.

۷۰ ـ محمودی، محمّدیاسین، ***آرام‌گاه خواجه روشنایی***، روزنامهٔ بیدار، نشریّهٔ ادارهٔ اطّلاعات و فرهنگ استان بلخ، شمارهٔ هفتم، ۳ تیر ۱۳۸۷ خ، ص ۲.

۷۱ ـ مختارف، احرار، (۱۳۸۱ خ)، ***تاریخ عمومی شهر بلخ در قرون وسطی***، به اهتمام علی‌رضا خداقلی‌پور، چاپ یکم، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی (مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجهٔ ایران)، تهران.

۷۲ ـ مدبّری، محمود، (۱۳۶۹ خ)، ***شرح احوال و آثار شاعران بی‌دیوان در قرن‌های ۳، ۴ و ۵ هجری قمری***، انتشارات پانوس، تهران.

۷۳ ـ مشایخ فریدنی، دکتر آزرمیدخت، (۱۳۷۶ خ)، ***بلخ کهن‌ترین شهر ایرانی آسیای مرکزی در قرون نخستین اسلامی***، چاپ یکم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

۷۴ ـ مفتاح، دکتر الهامه، (۱۳۷۶ خ)، ***جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ***، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

۷۵ ـ منشی شبرغانی، محمّدیوسف، (۱۳۷۵ خ)، ***تاریخ مقیم‌خانی***، چاپ یکم، با مقابله، تصحیح و مقدمهٔ سیّد محمّدعالم لبیب، شورای مرکزی انجمن فرهنگی امیر علی‌شیر نوایی، بلخ.

۷۶ ـ منهاج سراج جوزجانی، ابوعمر عثمان بن محمّد، (۱۳۶۳ خ)، ***طبقات ناصری***، تصحیح عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب، تهران.

۷۶۷ ـ مهرابی، مسعود، (۱۳۷۲ خ) ***یاد یار... (مجموعهٔ مقالات دربارهٔ آسیای مرکزی)***، دفتر یکم، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهش‌گاه)، تهران.

۷۸ ـ مهرآیین، فیّاض، ***«اسفیان (اثفیان)»***، مجلّهٔ امّ‌البلاد، شمارهٔ ۲، سال یکم، دور دوم، فروردین ۱۳۷۷ خ، صص ۱۲ ـ ۱۳.

۷۹ ـ میر حاج هروی، قطب‌الدّین سیّد حسین، (نسخهٔ آمادهٔ چاپ)، ***دیوان میر حاج هروی***، به تصحیح سیّد عبّاس رستاخیز، بی‌نا، بی جا.

۸۰ ـ میرعابدینی، دکتر سیّد ابوطالب، (۱۳۷۱ خ)، ***بلخ در تاریخ و ادب فارسی***، نشر صدوق، تهران.

۸۱ ـ ناصر خسرو بلخی، حکیم، (۱۳۷۰ خ)، ***سفرنامهٔ ناصر خسرو***، به کوشش دکتر نادر وزین‌پور، ریاست نشرات وزارت اطّلاعات و فرهنگ افغانستان، کابل.

۸۲ ـ نظامی گنجه‌یی، الیاس بن یوسف، (۱۳۸۵ خ)، ***خمسهٔ نظامی***، با مقدّمهٔ فرشید اقبال، چاپ یکم، چاپ و انتشارات اقبال، تهران.

۸۳ ـ نعمانی، شبلی، (۱۳۶۸ خ)، ***شعرالعجم یا تاریخ شعرا و ادبیّات ایران***، ترجمهٔ سیّد محمّدتقی فخر داعی گیلانی، جلد یکم، دنیای چاپ، تهران.

۸۴ ـ نوری‌پور، دین‌محمّد، (۱۳۸۹ خ)، ***ابوتراب و خیرالتّراب***، حاوی تاریخ آستان مبارک حضرت علی (ک)، چاپ یکم، مدیریّت فرهنگی روضهٔ مبارک، بلخ.

۸۵ ـ هاشمی، سیّد محی‌الدّین، (۱۳۷۹ خ)، ***مشاهیر افغانستان***، ترجمهٔ محمّدرفیع، جلد دوم، ادارهٔ کتابخانه های سیّار اریک، پیشاور.

۸۶ ـ واحددوست، دکتر مهوش، (۱۳۸۷ خ)، ***نهادینه‌های اساطیری در شاهنامهٔ فردوسی***،چاپ دوم، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (سروش)، تهران.

۸۷ ـ واعظ بلخی، ابوبکر عبدالله بن عمر بن محمّد بن داؤود، (۱۳۵۰ خ)، ***فضایل بلخ***، ترجمهٔ عبدالله محمّد بن محمّد بن حسین حسینی بلخی، به تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

۸۸ ـ وفا، عزیزالدّین، ***گزارش ادارهٔ باستان‌شناسی*** که پیوست با نامهٔ شماره ۷۹۷ مؤرخ ۲۸ مهر ۱۳۹۲ خ. آن اداره به ادارهٔ اطّلاعات و فرهنگ استان بلخ فرستاده شده است. در ۵ ورق.

۸۹ _ АХМЕДОВ, Б. А., ***История Балха (xv۱ - первая половина xv۱۱۱)***, Ташкент Издатеьство ФАН, Узбекской ССР, 1982.

۹۰ _ O’Kane, Bernard, ***“Timurid architecture in Khurasan”***, Mazda Pub, 1987 .

فهرست نام‌های کسان، تبارها و دودمان‌ها

فهرست نام‌های جای‌ها

خیران: ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۸۴، ۱۹۳، ۲۰۲،
۲۱۶، ۲۴۴.



سپاس‌گزاری

انجمن نویسنده‌گان بلخ از **جلالتمآب محترم سترجنرال عطامحمّد نور، استان‌دار** بلخ، که با احساس پاکِ فرهنگ‌دوستانهٔ خویش هزینهٔ چاپ این کتاب را یاری کرده اند صمیمانه سپاس‌گزار است و پیروزی‌های روزافزون شان را در زنده‌گی از خداوند لوح و قلم آرزو دارد.



دربارهٔ نویسندهٔ این کتاب

صالح محمّد خلیق فرزند صوفی محمّد عیسا، نویسندهٔ این کتاب، در آدینه‌روز ۱۲ آبان ۱۳۳۴ /۴ نوامبر ۱۹۵۵ در گذر استالفی‌های شهر مزار شریف، مرکز استان بلخ به جهان آمد. پس از سپری‌کردن دورهٔ دانش‌آموزی، آموزش‌های فنّی را در رشتهٔ زمین‌شناسی در دانش‌سرای تکنیکی نفت و گاز بلخ و آموزش‌های عالی را تا درجهٔ لیسانس در رشتهٔ ادبیّات فارسی دری در دانش‌کدهٔ ادبیّات و دانش‌های انسانی دانش‌گاه بلخ و دورهٔ فوق لیسانس را در رشتهٔ زبان و ادبیّات فارسی در دانش‌گاه پیام نور جمهوری اسلامی ایران به پایان بُرد.

به سمّت‌های کارمند کارخانهٔ کود شیمیایی بلخ، رئیس انجمن نویسنده‌گان بلخ ،کارگزار امور فرهنگی استان‌های شمالی کشور و مدیر مسؤول و سردبیر مجلّهٔ «امّ‌البلاد»؛ روزنامهٔ «بیدار» و مجلّهٔ «کیان» کار کرده است و از بنیادگذاران انجمن نویسنده‌گان بلخ و عضو کانون فرهنگی حکیم ناصر خسرو بلخی، کانون فرهنگی مولانا جلال‌الدّین محمّد بلخی و چند کانون دیگر و عضو گروه دبیران چندین نشریه بود و اکنون رئیس ادارهٔ اطّلاعات و فرهنگ استان بلخ و هم‌زمان رئیس انجمن نویسنده‌گان بلخ است.

خلیق تا اکنون به این همایش‌های بین‌المللی شرکت کرده است:

ـ نخستین همایش بین‌المللی تاجیکان و فارسی‌زبانان، انجمن پیوند، شهر دوشنبه، ۱۸ ـ ۲۵ شهریور ۱۳۷۱؛

ـ دومین همایش بین‌المللی تاجیکان و فارسی‌زبانان، انجمن پیوند، شهرهای دوشنبه، کولاب و خجند، ۱۷ ـ ۲۹ شهریور ۱۳۷۲؛

ـ سومین همایش بین‌المللی مسعودشناسی، دولت انتقالی افغانستان، کابل، ۱۶ ـ ۱۷ شهریور ۱۳۸۳؛

ـ همایش بین‌المللی علمی ـ پژوهشی بلخ در گذرگاه تاریخ، وزارت اطّلاعات و فرهنگ افغانستان، بلخ، ۱۴ ـ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۴؛

ـ همایش بین‌المللی تاجیکان و فارسی‌زبانان و ۲۷۰۰ ساله‌گی شهر کولاب، انجمن پیوند، شهرهای دوشنبه و کولاب، ۱۶ ـ ۲۰ شهریور ۱۳۸۵؛

ـ همایش بین‌المللی بزرگ‌داشت از هشت‌صدمین سال‌زاد مولانا جلال‌الدّین محمّد بلخی، وزارت اطّلاعات و فرهنگ افغانستان، کابل و بلخ، ۲۲ ـ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۶؛

ـ همایش میراث‌های مشترک مکتوب افغانستان و ایران، مجلس شورای اسلامی ایران، تهران، ۱۲ تیر ۱۳۸۹؛

ـ همایش بین‌المللی بررسی اندیشه‌های علّامه شهید سیّد اسماعیل بلخی، فرهنگستان علوم افغانستان و بنیاد عالی علمی ـ پژوهشی علّامه شهید سیّد اسماعیل بلخی، کابل، ۲۲ ـ ۲۳ تیر ۱۳۸۹؛

ـ همایش بین‌المللی برای حفاظت از میراث‌های فرهنگی افغانستان، وزارت اطّلاعات و فرهنگ افغانستان، کابل، ۲۶ ـ ۲۸ تیر ۱۳۸۹؛

ـ دومین همایش بین‌المللی شعر باران غدیر، حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی ایران، تهران و شیراز، ۲۲ ـ ۲۴ آبان ۱۳۹۰؛

ـ همایش بین‌المللی بزرگ‌داشت از بیدل در پیوند با سه‌صدمین سال وفاتش، دانش‌گاه بلخ، بلخ، ۶ و ۷ مهر ۱۳۹۲.

و نیز سفرهایی به کشورهای ایران، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، پاکستان، هندوستان، عربستان سعودی، امارات متّحدهٔ عربی، فرانسه، لهستان، ترکیّه و ایالات متّحدهٔ آمریکا انجام داده است. او شعر می‌گوید، در زمینه‌های فرهنگ، ادبیّات و زبان می‌نویسد و در گستره‌های تاریخ و دانش و فناوری نو آثاری را از زبان روسی برگردان کرده‌است.

آثار چاپ‌شده‌اش عبارت‌اند از: دفترهای شعر «سلام به آفتاب» (بلخ، ۱۳۶۳)، «کاج بلند سبز» (بلخ، ۱۳۶۶)، «بر پای راه ابریشم» (بلخ، ۱۳۷۲)، «یک آسمان ستاره» (بلخ، ۱۳۸۲)، «از اوج‌های آبی...» (کابل، ۱۳۸۶)، «سرود ملّی عشّاق» (کابل، ۱۳۹۱)، «در بامیانِ قلبِ منی» (کابل، ۱۳۹۲)، «آهنگ کیانی» (گزینهٔ شعر دربارهٔ درهٔ کیان با معرفی سرایشگران آنها) (کابل، ۱۳۹۲)، «مراد از بلخ، تو بودی...» (کابل،۱۳۹۳)، «نقطه و نقطه، باز هم نقطه» (کابل، ۱۳۹۳)؛ و کتاب‌های پژوهشی «جشن‌های آریایی» (بلخ، ۱۳۷۰)، «عُقاب در فرهنگ ملّی و جهانی و سروده‌ها» (تهران، ۱۳۷۵)، «سرگذشت روزنامهٔ بیدار» (پیشاور، ۱۳۸۰)، «فریاد آزادی» (نگرشی بر سروده‌های علّامه سیّد اسماعیل بلخی» (بلخ، ۱۳۸۳)، «تاریخ ادبیّات بلخ» (کابل، ۱۳۸۷)، «تاریخ روزنامه‌نگاری بلخ» (تهران، ۱۳۸۹) و «ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی بلخ» (تهران، ۱۳۹۳).

Abstract

Balkh has a history of nearly six thousand years. The existence of human in the region dates back to the Early Stone Age, according to findings of the archaeologists. The first prehistoric agricultural, animal husbandry, construction, cultural, and art centers were built in Balkh. It has also been the cradle of Arian culture and civilization in various historical periods and as the first capital of the Great Ariana, it has played an important role in the history of the global civilization and culture. The cultural heritage of Balkh including its ancient sites and historical monuments, which are the symbols of its magnificence, make a valuable part of the global cultural heritage.

Through introducing the ancient sites and historical monuments of Balkh, following a thorough review of its history from the ancient periods up to now, this publication intends to further highlight the place of Balkh in the global culture and civilization.

As of now, no major work has been done on recognition of the ancient sites and historical monuments of Balkh. Some of them are even not registered in the list of cultural heritage of the country and are introduced for the first time through this publication. References to the ancient sites and historical monuments of Balkh as evidenced in the old prose and verse literature of the Persian/Dari language were researched and noted in this publication. Finally, by reading this publication, it will be clear that findings of the archaeologists in the ancient sites confirms fictional events of some Arian epics and even helps in rationalizing some of the Aryan myths.

Key Words: Ancient Sites and Historical Monuments of

Ancient Sites and Historical Monuments of Balkh

Saleh Mohammad Khaleeq

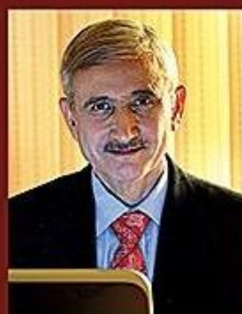
بلخ

ساحه‌ها و بناهای تاریخی

صالح محمد خلیق

Cover Designer: Erfan Shirkhani

Ancient Sites and Historical Monuments of Balkh



Saleh Mohammad Khaleeq

